

بهائی ستیزی در ایران



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهائی)

این پژوهش به معنای تائید دیانت بهائی نبوده و صرفاً بازگو کننده داغ ننگی است بر پیشانی تاریخ ایران در امر سرکوب باورها . پژوهشی متفاوت از رنجی که بهائیان در 181 سال گذشته برده اند.ایکاش علی محمد باب و بهاء الله نظیر سایر اندیشمندان غربی نظیر فروید ، نیچه ، برترانرسل و.... نام مهدی و پیامبر بر خود نمی گذاشتند .

دکتر روزبه آذربرزین

این کتاب حاوی مطالب رعب انگیز در خصوص کشتار بهائیان است، بنابراین خواندن آن برای نوجوانان ، خانم های باردار و کسانی که از بیماریهای روحی – روانی رنج میبرند توصیه نمی شود.

بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری

بهائی ستیزی در ایران

دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

تایپ : رومی گرافیک

پائیز 2734 مادی

2585 هخامنشی

2026 میلادی

لس آنجلس – کالیفرنیا

بن مایه هائی که برای نوشتن این کتاب مورد استفاده قرار گرفته اند:

خانه اسناد بهائی ستیزی در ایران – سایت

دین سازان بی خدا دکتر مسعود انصاری

کشتار نویسندگان در ایران محمود ستایش

کشتار دگر اندیشان دکتر مسعود نقره کار

بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران دکتر مسعود نقره کار

جریان ها و سازمان های مذهبی – سیاسی ایران رسول جعفریان

فلاحیان مردی برای همه فصول جنایت علیرضا نوری زاده

از حجتیه تا حزب الله علیرضا نوری زاده

ایران وایر – سایت

ویکی حسین – سایت

اسلامیکال – سایت

ویکی پدیا – سایت

عبدالبهاء فرزند ایران – فریدون وهمن

160 سال مبارزه با دیانت بهائی فریدون وهمن

گاهشمار زندگانی عبدالبهاء- ادیب معصو میان

عبدالبهاء فرزند ایران – بخش فراموش شده تاریخ ایران شاهرخ احکامی – میراث ایران - سایت

سیاه چهرگان تاریخ – سری ده جلدی دکتر روزبه آذربرزین

شرح حیات و آثار منظوم و منثور قره العین – محمد حسینی

دانشنامه جهان اسلام – سایت

آینده نیوز- سایت

رادیو زمانه

بی بی سی لندن

صدای آمریکا

فصل نامه ایران شناسی – سایت

بهای فکت – سایت
ایران پدیا – سایت
پرشین بهائی مدیا – سایت
قجر وومن دات اورگ – سایت
یو تیوب
پرتال جامع علوم انسانی – سایت
چهره جنایت – سایت
پایگاه اندیشه واران حوزه- سایت
تنبيه النائمين دکتر مقداد نبوی
بهای لایبرلی دات کام – سایت
پیام بهائی – سایت
تاریخ انقلاب مشروطیت 7 جلدی دکتر مهدی ملک زاده
تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی پوشینه نهم
شرح احوال رجال ایران – مهدی بامداد
گلهای شیراز – نوسنده ناشناس
کانون حقوق بشر ایران
پرواز ها و یادگار ها ماه مهر گلستانه
وب سایت رسمی جامعه بهائیان ایران

پهرست نوشته های این کتاب :

7	پیش نوشتار
11	رنجی که بهائیان برده و میبرند
12	مبارزه با بهائیت
14	نحوه شکل گیری بهائیت
14	میرزا یحیی نوری مازندرانی – صبح ازل
14	میرزا حسینعلی نوری مازندرانی – بهاء الله
17	سید علی محمد باب
19	احمد احسائی
20	سید کاظم رشتی
21	محمد کریم خان کرمانی
22	آغاز جنبش بابی
23	دستگیری ، محاکمه و اعدام علی محمد باب
26	بهائیگری برآمده از آئین بابی
31	از بابیان تا مشروطه خواهان
31	میرزا نصراله ملک المتکلمین
32	میرزا جهانگیرشیرازی (صوراسرافیل)
32	یحیی دولت آبادی
33	شیخ مهدی شریف کاشانی
34	طاهره قره العین
36	مشروطه ای که آزادی عقیده به دنبال نداشت
37	انجمن حجتیه ، سازماندهی بهائی ستیزی
39	افکار مسموم و شوم شیخ محمود حلبی
40	نقش مدرسه علوی در ترویج اندیشه های شیخ محمود حلبی

43	از تعصب مذهبی تا سیاست رسمی حکومت ملایان
48	مسئله ای فراتر از جامعه بهائی
49	آزادی وجدان ، حقی که به تائید عقیده نیاز ندارد
50	تاریخچه سرکوب و کشتار بهائیان در زمان قاجار و دودمان پهلوی
53	نجس شمردن بهائیان توسط فقهای شیعه
55	قتل های بهائیان در زمان قاجار
59	کشتار بهائیان در 1282 شمسی (1903 میلادی) در یزد
65	گاهشمار کشتار بهائیان در شهرهای مختلف ایران در 1903 میلادی
69	وضعیت اجتماعی در یزد در جریان بهائی کشی
73	قتل های حکومتی بهائیان در جمهوری اسلامی
73	گروه قنات
98	کشتار بهائیان در سال 1362
104	آمار اعدام بهائیان در جمهوری اسلامی
105	زندگی بهائیان در وحشت دائم
106	سرکوب سیستماتیک بهائیان در جمهوری اسلامی
109	چند اظهار نظر راجع به جنبش بابی
111	سرکوب بهائیان از خامه فریدون و همن
119	نقش زنان بهائی از پیشگامی اجتماعی تا سرکوب سازمان یافته جمهوری اسلامی
128	زنان بهائی و نقش آنها در مدرنیته ایران
131	در ایران بدون اسلام ، دین رسمی نخواهیم داشت
147	تخریب اماکن و آرامستانهای بهائیان در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی
161	محدودیت های آموزشی ، اقتصادی ، اشتغال و مصادره اموال بهائیان در جمهوری اسلامی
176	خلاصه برخی از روش های سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی
177	محاکمه ده زن بهائی در اصفهان همزمان با ادعا های مسعود پزشکیان رئیس جمهور.

180	سرکوبگران و کشتار کنندگان بهائیان در جمهوری اسلامی را بشناسید
237	بهائی ستیزی در سایر کشورهای مسلمان
239	قلم بدستان بهائی ستیز
243	سخن پایانی

پیش نوشتار

در دوران قاجار، فساد و عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نیز هرج و مرج و دخالت کشورهای بیگانه، وجود داشت. این آشفتگی‌ها وضعیت زندگی بهاییان و بابیان را بدتر کرده و باعث تجاوز به حقوق و پایمال شدن جان و مال آنان از سوی حکومت قاجاریه می‌شد.

بر اثر تحریک ملاها و فقیهان اسلامی، زندگی بهاییان (مانند بابیان)، بسیار تلخ و ناگوار شده و به دردناک‌ترین شیوه‌ها کشته می‌شدند و خانواده‌هایشان نابود می‌شد.

در دوره قاجاریه، برخی از زرتشتیان و یهودیان و مسلمانان، از جمله، شماری از فقیهان و مبلغان اسلامی، بابی شده و البته بسیاری‌شان بعدها بهایی شدند.

درباره شمار بابیان قتل‌عام شده، عدد دقیقی در دست نیست؛ یکی از پژوهش‌های موجود، این عدد را کمی بیش از 3000 تن، برآورد کرده‌است که بیش‌ترشان در درگیری‌های طبرسی، نیریز و زنجان، کشته شدند. تعداد، احتمالاً از این مقدار، بیش‌تر است، به‌ویژه به دلیل این‌که نام‌ها و مسئله اعدام بابیانی که در سال 1852 کشته شدند، در جایی ثبت نشده است. بیش‌تر کشته‌شدگان، مرد بودند؛ البته به فهرست کشته‌شدگان مورد نظر، آن دسته از زنان، کودکان و سالمندانی که از سختی و گرسنگی، درگذشتند نیز باید افزود. در منابع بهایی، عدد کشته‌شدگان را کم و بیش، **بیست هزار تن**، اعلام شده است. برخی از افراد قتل‌عام‌شده پیش‌گفته، بهایی بودند.

پیروان بهائیت از زمان شکل‌گیری این دین در نیمه دوم سده 19 میلادی (نیمه دوم سده سیزدهم هجری) همواره با حمله و خشونت یا سکوت در برابر اعمال خشونت از سوی حکومت‌ها، روحانیون شیعه و مردم ایران روبه‌رو بوده‌اند. نمونه‌های متعددی از پیگرد و حبس و شکنجه و اعدام آنان در تاریخ ثبت شده و نقض حقوق انسانی و شهروندی آنان تا امروز هم ادامه دارد.

قدرت علمای شیعه در دوره قاجار (1796-1925) افزایش یافت. شاهان قاجار مانند شاهان صفوی ادعای نیابت امام و رهبری دینی نداشتند. بنابراین نقش نایب امام غائب مهدی در این دوره خودبخود به فقهای شیعه سپرده شد. هم‌چنین مفهوم «نیابت عامه» که در اواخر دوره صفوی شکل گرفته بود در دوره قاجار بیش‌تر تقویت شد. در سده نوزدهم هم شمار مجتهدان شیعه بسیار افزایش یافت و هم سلسله مراتب در میان روحانیون شکل گرفت که در صدر آن مرجع تقلید به عنوان مجتهدی دارای بالاترین توانایی‌ها در میان

مجتهدان قرار می‌گرفت. بدین ترتیب روحانیون هم درجات مختلف پیدا کردند و همه از سطحی که در آن بودند راضی نبودند. در این دوره همچنین علما گام به گام امتیازهای منتسب به امام غائب را از آن خود کردند، امتیازهایی چون سهم امام، امامت نماز جمعه، صدور احکام حد، امر به معروف و نهی از منکر و امر به جهاد. استفاده علما از «تکفیر» برای حفظ ارتدکسی و منزوی کردن تفاسیر دیگری که آن را «بدعت» می‌نامیدند نیز از همین دوره در تاریخ ثبت شده است.

در دوره قاجار فقر و بیعدالتی بیداد می‌کرد. دو کشور روسیه و انگلیس نیز با هم در رقابت بودند تا نفوذ هر چه بیشتری در منطقه و از جمله ایران داشته باشند. در حالی که گروهی از سیاستمداران و بازرگانان در روبه‌رویی با پیشرفت‌های فرنگستان، از جمله در عرصه نظامی، به فکر یافتن علل عقب‌ماندگی ایران و جبران آن با روی‌آوری به مظاهر تجدد برآمدند، بسیاری دیگر، چه معمم و چه مکلا، سرخورده از وضع موجود و حکومت و روحانیون به دنبال کسی می‌گشتند که نجاتشان دهد.

در همین دوره بود که جنبش شیخیه پا گرفت. بسیاری از شیخی‌ها انتظار بازگشت امام دوازدهم را در سال 1260 / 1844 داشتند، یعنی هزار سال پس از غیبتش. تکفیر علما این جنبش را به حاشیه راند. پس از آن یک سید جوان بازاری به نام علی‌محمد شیرازی (متولد 1819) نخست در سال 1259 / 1843 اعلام کرد که در آغاز سال 1261 هجری (10 ژانویه 1845) امام غائب در کربلا ظهور می‌کند و خود را نیز «باب» امام دوازدهم خواند.

علی‌محمد شیرازی با وجود چند بار تکفیر علما و شرکت در مناظره با آن‌ها و تحمل حبس و شکنجه در شیراز و اصفهان و آذربایجان در پایان سال 1847 ادعا کرد که امام غائب شیعیان خود اوست و به‌عنوان مهدی و قائم، قوانین اسلام را ملغاً اعلام می‌کند چون آخر زمان رسیده است. روحانیون ادعای او را تعرضی به اسلام شیعه می‌دانستند به‌خصوص که او وعده داده بود که پیامبری جدید نیز در راه است.

از این دوره تاریخ بابی‌ها و بعدها بهاییان، تاریخ اذیت و آزار و سرکوب و شکنجه و اعدام آنها است. خشونت میان شیعیان و بابی‌ها بالا گرفت تا این‌که نیروهای دولت قاجار برای سرکوب بابی‌ها و قتل عام آن‌ها مداخله کردند. باب را نیز بعد از شورش مسلحانه طرفدارانش در مازندران و زنجان در 8 ژوئیه 1859 (1266) به دستور امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، در تبریز اعدام کردند. میرزا حسینعلی نوری، بهاءالله (متولد 1817 در تهران)، یکی از چهره‌های مهم بابی بود که در این رابطه به زندان افتاد اما بیگناه شناخته شد. ناصرالدین شاه او را با توافق سلطان عثمانی عبدالعزیز، نخست به عراق و سپس به استانبول و ادرنه تبعید کرد. برادر جوان‌ترش، میرزا یحیی نوری صبح ازل که باب او را جانشین خود خوانده بود نیز او را در تبعید همراهی می‌کرد. باب از ظهور یک فرد موعود دیگر، یک پیامبر تازه نیز سخن گفته بود.

بهاءالله در سال 1863 در بغداد به چند تن از پیروان نزدیکش گفت که او آن شخص موعود است. اما صبح ازل و اقلیتی از بابی‌ها که پیروانش بودند و به «ازلی‌ها» شهرت یافتند، آراء بهاءالله را نپذیرفتند. در سال 1868 امپراطور عثمانی بهاءالله و برخی پیروان نزدیکش را به عکا در فلسطین تبعید کرد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است. بهاءالله دو سال در زندان عکا و 7 سال در حبس خانگی بود. او در تمامی سال‌های تبعید راه‌هایی می‌یافت، از جمله از طریق پیروان نزدیکش یا «مبلغین» که به عثمانی سفر می‌کردند، تا نوشته‌های خود را به دست بابی‌ها در ایران برساند. او در سال 1873 در پاسخ به

درخواست‌هایی که از ایران به او برای تدوین کتابی دربرگیرنده آراء او و قوانینی برای پیروی رسیده بود کتاب «اقدس» را تنظیم کرد که به مثابه جانشین قرآن بود و نیز کتاب قوانین باب را که «بیان» نام دارد. بهائیان معتقد به خدای واحد هستند و جهان پس از مرگ و وحدت جوامع بشری، که این اصول تفاوت چندانی با اصول دیگر ادیان یکتاپرست ندارد. آن‌ها پیامبران ادیان دیگر را نیز پیامبر خدا می‌دانند اما معتقدند که بهاءالله پیامبر زمان کنونی است. آن‌ها همچنین معتقد به وحدت ادیان، تعلیم و تربیت کودکان هر دو جنس، هم‌گوهی و هم‌ارزشی زن و مرد، بی‌نیازی به روحانیونی که به‌طور رسمی آموزش ببینند تا مراسم مذهبی را اجرا کنند و تشکیل کمیته‌های منتخب «بیت العدل» برای رسیدگی به امور مذهبی هستند. با انتشار کتاب‌های بهاءالله بر شمار بهائیان در ایران نه تنها در میان شیعیان بلکه در میان پیروان ادیان دیگر افزوده شد. بهائیت در سطح بین‌المللی هم در دهه‌های 1760 تا 1890 رشد کرد.

بهاءالله بزرگ‌ترین پسرش عبدالبهاء را جانشین خود کرد که رهبری جامعه بهائیان را پس از فوت پدرش در سال 1892 به دست گرفت. عبدالبهاء هم تا سال 1908 از عکا در حیفا، تبلیغاتش را ادامه داد و تازه با روی کار آمدن ترک‌های جوان در سال 1908 و آزادی همه زندانیان سیاسی دوره عثمانی توانست نقل مکان کند. او به حیفا و نزدیکی مقبره باب رفت که پیش از آن ترتیب انتقال پیکرش از ایران را داده بود و از همان زمان مرکز جهانی بهائیت در حیفا تأسیس شد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است.

تا سال 1921، بهائیت به رشد خود در ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان ادامه داد. پس از قتل ناصرالدین شاه در سال 1896 توسط میرزا رضا کرمانی که طرفدار جمال‌الدین افغانی بود ولی بابی یا بهایی پنداشته می‌شد، در چند شهر ایران بابی‌ها و بهائیان تعقیب و سرکوب شدند.

از دوره سلطنت رضا شاه (15 دسامبر 1925 تا 16 سپتامبر 1941) به‌عنوان دوره آرامش نسبی بهائیان نام می‌برند. در حالی که این دوره هم دوره‌ای چندان راحت برای بهائیان نبود با این حال با افزایش امنیت در کشور و کاهش نفوذ و قدرت علمای شیعه از خشونت علیه بهائیان نیز کاسته شد.

در ابتدای این دوره بهائیان از ثبت دین پیشینیان‌شان در گذرنامه و سایر اسناد رسمی خودداری و ازدواج‌شان را در دفاتر عقد ازدواج بهایی ثبت می‌کردند. آن‌ها اجازه یافته بودند نشست‌های عمومی برگزار و مدارس خاص خودشان را بر پا کنند.

در واقع حکومت رضاشاه هم به نظم نهادهای بهایی به‌عنوان چالشی برای خود می‌نگریست. از این رو مدارس بهائیان در سراسر ایران را بست. همچنین حاضر به پذیرش اعتبار اسناد ازدواج بهائیان نشد، چاپ و پخش منابع آنان را ممنوع کرد، برخی مراکز محلی‌شان را بست، مکاتبه آنان با همکیشان‌شان در خارج از کشور را ممنوع کرد، برخی از کارمندان بهایی را اخراج کرد و درجه نظامی برخی از افسران بهایی را تنزل داد.

پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی، شاه فقید در سال 1941، در ابتدا تغییر خاصی در وضعیت حقوقی بهائیان پدید نیامد. در این دوره، نفوذ روحانیون به بهائیان نیز افزایش یافت. در این دوره بهائیان برنامه‌ای را برای ترقی جایگاه زنان و مبارزه با بی‌سوادی بزرگسالان تدوین کردند.

در سال‌های بعد از آن که ایران دست‌خوش رویارویی نخست‌وزیر محمد مصدق و محمدرضا شاه بود، شاه تضعیف شده برای محکم کردن پایه‌های قدرتش به پشتیبانی روحانیون شیعه روی آورد. در سال 1955، در حرکتی که به نظر می‌رسد هم برای به دست آوردن دل علما بود و هم برای منحرف کردن توجه مردم

از سیاست‌های اتخاذی دولت مانند پیوستن ایران به پیمان سنتو که با هدف مبارزه با نفوذ شوروی و مارکسیسم شکل گرفته بود، ارتش شاه با تشویق روحانیون گنبد مرکز بهاییان در تهران را ویران کرد. سپهد نادر باتمانقلیچ، نخستین کلنگ تخریب عبادت‌گاه بهایی‌ها در تهران را زد؛ آخوند فلسفی از ارتش قدردانی کرد. در این زمان علما و نمایندگان طرفدار آنان در مجلس شورای ملی از فرصت استفاده کردند تا بهائیت را ممنوع اعلام کنند، کسانی را که آشکارا می‌گفتند بهایی هستند دستگیر و زندانی کنند و دارایی‌هایشان را مصادره کنند. در این دوره مغازه‌ها و مزارع بهاییان و نیز شماری از خود بهاییان مورد حمله اوپاش قرار گرفتند. اگرچه دولت محمدرضا شاه رفته رفته از این سیاست فاصله گرفت ولی این دوره تا پایان دهه 1950 به تقویت علما انجامید.

در دهه 1950، هم‌چنین انجمن حجتیه توسط شیخ محمد حلبی با هدف مبارزه با رشد بهائیت شکل گرفت. برخی از اعضای این تشکیلات ضد بهائی بعدها در دوره حکومت اسلامی مسئولیت‌های مهمی را بر عهده گرفتند. اوج سرکوب و کشتار بهائیان در جمهوری اسلامی نمایان و تا امروز ادامه دارد.

این کتاب صرفاً از دید نقض حقوق بشر بهائیان در ایران نوشته شده و با آن‌انکه در سیاهترین دوران تاریخ ایران و ترک‌تازی آخوند ها، دیانتی حرف از حقوق یکسان زن و مرد بزند قابل ستایش است.

دکتر روزبه آنزبرزین (روزبهانی)

پائیز 2734 مادی

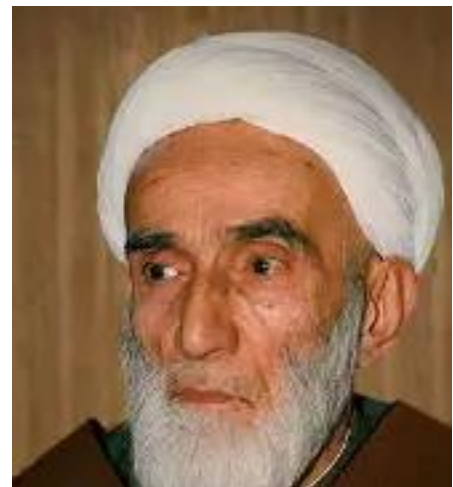
2585 هخامنشی

2026 میلادی

لس آنجلس

رنجی که بهائیان برده و میبرند

181 سال است که بهائیان با آنانکه بزرگترین اقلیت مذهبی در ایران اسلام زده هستند همواره مورد تعرض و انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار قرار گرفته اند. از زمان قاجار و دودمان پهلوی و در 48 سال گذشته که دستار بندان تازی پرست ایران را اشغال کردند، هر نوع سرکوب و بلا را تحمل کرده و به صرف اینکه: جامعه بهائی، سیاسی نیست!! در مقابل تعصبات کور و خشک مذهبی و مظلوم آن کوتاه آمده اند و معلوم نیست این خفت تا چه زمانی باید ادامه یابد؟ دشمنی با دیانت بهائی در دو دوره قاجار و جمهوری اسلامی بشکل دهشتناک و رعب آور و در زمان پهلوی با شکلی ملایمتر ادامه داشته است. ویران کردن حوضیه القدس به تحریک آخوند محمد تقی فلسفی و به فرماندهی تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ داغ ننگی است بر پیشانی دولتمردان پهلوی. در سوم اردیبهشت 1334 و در ایام رمضان، آخوند جنایتکار محمد تقی فلسفی در مزگت سلطانی تهران دیانت بهائی را در شکل اداء کرده فرقه ضاله بهائی مورد تک، انتقاد و نکوهش قرار داد و به شاه فقید و دولت هشدار داد برای جلوگیری از فتنه انگیزی این فرقه اقدام نمایند. سخنان این آخوند جنایتکار بشکل زنده از رادیو تهران پخش شد. مردم مسخ شده و اسلام زده تهران علیه دیانت بهائی به خیابان ها ریخته و خواهان ویران کردن حوضیه القدس شدند. شش کامیون سرباز مسلح حوضیه القدس را اشغال و دست به تخریب آن زدند. آخوند حسین بروجردی از خدمات آخوند فلسفی در امر ویران کردن حوضیه القدس سپاسگزاری کرد! آخوند سید محمد بهبهانی به حضور شاه فقید رسید و از اقدام دولت برای ویران کردن این محل تشکر کرد! جای شکرش باقی بود که دولت برای جلوگیری از قتل عام بهائیان تدابیری اندیشید.



آخوند جنایتکار محمد تقی فلسفی

همانطوریکه اشاره کردم جدی ترین موج آزار بهائیان در دوران پهلوی به درخواست مرجع شعیان جهان آخوند حسین بروجردی و با تحریک آخوند فلسفی رخداد. حکومت پهلوی به فلسفی اجازه داد در رادیوی سراسری بر ضد بهائیان، به وعظ و خطابه بپردازد.

پس این پیامد موجی از بهائی کشی در ایران اتفاق افتاد که دولت را وادار به اتخاذ تدابیری در جلوگیری از بهائی کشی کند.

مبارزه با بهائیت

فرقه ضاله بهائیت از دید آخوند جنایتکار فلسفی در آن دوران، در دربار و مراکز حکومتی نفوذ کرده و افراد آنان در سراسر ایران به کار و خدمت مشغول بودند. مردم از شهرهای مختلف به آیت الله بروجردی نامه می نوشتند و از اعمال بهائیان شکایت می کردند!!!!. این امر سبب نگرانی و ناراحتی این مرجع عظیم الشأن!!! شد به طوری که نامه ای به آخوند فلسفی نوشت تا او شاه را ملاقات کند و اعتراض مرجعیت را به او برساند

اما آخوند محمد تقی فلسفی مصلحت را در آن دانست که این قضیه را در سخنرانی های مسجد شاه که به طور مستقیم از رادیو پخش می شد مطرح کند. با تأیید آیت الله بروجردی، این کار انجام شد و موجی بزرگ در سراسر کشور بر ضد بهائیت پدید آمد. حجت الاسلام فلسفی تصریح کرد که هدفش آشکار ساختن گمراهی بهایی هاست!!

پس از مدتی شاه فقید از سخنان محمد تقی فلسفی احساس خطر کرد. آخوند فلسفی در این باره می گوید که «روزی در نیمه ماه رمضان از طرف سرتیپ تیمور بختیار و سرلشگر علوی مقدم به من هشدار دادند که اعلی حضرت امر فرمودند که به شما ابلاغ کنیم از ضدیت و سخنرانی علیه بهائیت دست بردارید اما هیجان و احساسات مذهبی مردم در تمام کشور بر ضد بهائیان تحریک شد به طوری که شاه را واداشت تا دستور تعطیلی حظیره القدس را صادر کند. در نهایت آخوند فلسفی می گوید: «نتیجه مقاومت من تا پایان رمضان سال 1334 راجع به بهائی ها این شد که شاه از من خشمگین شود و لذا نه تنها ملاقاتم با شاه جهت ابلاغ پیام های آیت الله بروجردی قطع گردید و دیگر برای سخنرانی دعوت نشدم و پخش سخنرانی هایم از رادیو ممنوع شد

حقیقت این است با اینکه بهائیت در طول این سال ها ضربه خورد، ولی آنچه آنها را از بین برد پیروزی فتنه خمینی در سال 57 بود. از دید آخوند خمینی بهائیت یک گرایش مذهبی نبود، او باور داشت که بهائیت یک حزب سیاسی است نه یک مذهب که آنهم در خدمت انگلیس هاست! از دید آخوند فلسفی:

دولت علم در پاییز 1341 شمسی، لایحه ای تصویب کرد که هدف آن مسلط کردن بهایی ها بر حکومت بود و در قانون انجمن ایالتی و ولایتی، قید اسلام و ذکوریت را حذف کرد. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در اعتراض آخوند خمینی و سایر روحانیون قرار گرفت و کم کم اعتراض عمومی مردم نیز شروع شد. آخوند فلسفی نیز بالای منبر در سخنرانی های متعدد روشن و آشکار بیان کرد که مسأله رأی دادن زن ها نیست بلکه خطر در آن است که قید اسلام حذف شده است متعاقب آن مخالفت عمومی با این لایحه روز به روز بیشتر گردید و رژیم شاه احساس کرد که دیگر مقاومت بیش از این در برابر مردم ممکن است عواقب خطرناکی در بر داشته باشد؛ بنابراین هیأت دولت

در جلسه چهارشنبه 7 آذر آن لایحه را لغو کرد. در زمستان 1341 شمسی، آخوند فلسفی توسط ساواک دستگیر شد تا به شدت مراقب اعمال و رفتار خود باشد

رژیم پهلوی در روزهای نخستین سال 1342 شمسی، در سالروز شهادت امام صادق با کماندوهای مسلح به مدرسه فیضیه در قم حمله کرد، آخوند فلسفی در این زمان ممنوع المنبر بود. منبر او از 7 اردیبهشت 1342 آزاد شد و خطابه های مغرضانه بر ضد رژیم پهلوی آغاز گردید. آخوند فلسفی، شاه را تشبیه به یزید کرد که علیه آخوند های قم (امام حسین) قیام کرده است .

آخوند محمد تقی فلسفی در شب عاشورای 1342 شمسی، در مسجد شیخ عبدالحسین تهران سخنان عاشورایی !!!! مهمی بیان کرد که تأثیر فراوانی در سراسر ایران گذاشت. جمعیت حاضر در آنجا فوق العاده زیاد بود. جوانی با وجود مأموران ساواک توانست در فرصتی مناسب در زیر منبر به همراه ضبط صوت پنهان شود و سخنرانی آن روز را ضبط کند و بعد به سرعت تکثیر و در سراسر ایران توزیع کند. بعداً این سخنرانی به صورت جزوه ای تحت عنوان «اولین استیضاح ملی در سال 1342 شمسی» منتشر شد. محمد تقی فلسفی در این سخنرانی، بعد از آن که به جامعیت اسلام اشاره کرد و توضیح داد که مسجد، هسته اصلی و مرکز تمام فعالیت ها و حرکت ها در صدر اسلام بود، امام حسین را الگو و سرمشق برای زندگی در همه زمان ها دانست و بعد به استیضاح دولت علم پرداخت

محمد تقی فلسفی توضیح داد که روحانیت نمی تواند از سیاست دوری گزیند؛ زیرا در اسلام، سیاست عین دیانت است و اسلام از سیاست جدا نیست

در محرم سال 1344 شمسی، فردی با پنجه بوکس به محمد تقی فلسفی حمله کرد، اما نتوانست کاری انجام دهد و دستگیر شد و به کلانتری محل تحویل گردید. اما کلانتری بعداً گفت: دیوانه بود رهایش کردیم. بر اثر این حادثه، منبر آخوند فلسفی تعطیل شد. آخوند ها، خویی، مرعشی نجفی، شریعتمداری، میلانی و سید علی بهبهانی با ارسال تلگراف از این واقعه ابراز تأسف کردند.

نحوه شکل گیری بهائیت

میرزا یحیی نوری مازندرانی - صبح ازل



میرزا یحیی نوری مازندرانی - صبح ازل

میرزا یحیی نوری مازندرانی معروف به صبح ازل در 1831 میلادی در محله عرب های تهران چشم به جهان گشود . او فرزند میرزا بزرگ نوری و برادر کوچک ناتنی میرزا حسین علی نوری (بهاء الله) بود. مادر میرزا یحیی زمانیکه او متولد شد ، فوت می کند و سرپرستی او به خدیجه خانم مادر بهاء الله محول میشود. میرزا یحیی در جوانی بابی شده و پس از اعدام سید علی محمد باب و قتل ناصر الدین شاه به بغداد رفته و طبق وصیت سید محمد علی باب جانشین او شده و رهبری آئین بیانی را بر عهده میگیرد. دولت عثمانی (ترکیه) او را در سال 1868 میلادی به جزیره قبرس تبعید و در تاریخ 29 آپریل 1912 میلادی در شهر فاماگوستای قبرس فوت می کند.

میرزا حسین علی نوری مازندرانی - بهاء الله



میرزا حسین علی نوری مازندرانی مشهور به بهاء الله بنیانگذار آئین بهائی . او در 1196 شمسی در نور مازندران به دنیا آمد و در 1271 شمسی برابر با 1892 میلادی در عکا اسرائیل چشم از جهان فرو بست . او ابتدا با اندیشه شیخی آشنا شد و در در سال 1884 سالگی و در سن 27 سالگی به تبلیغ از آئین بابی پرداخت. او از برگزارکنندگان گرد همائی بدشت شاهرود بود. پس از ترور نافر جام ناصر الدین شاه ، بهاء الله به عنوان رهبر بابیان دستگیر و زندانی شد. اقامت گاه تبعیدی او عراق عثمانی و بغداد بود که به همراه همسر و فرزندان خردسالش صورت گرفت. او در بغداد کتاب ایقان را نوشت. پس از ده سال زندگی در تبعید ، دولت عثمانی تحت فشار دولت قاجار ، بهاء الله را ابتدا به استانبول و سپس به ادرنه تبعید کرد. در سال 1863 میلادی در باغ نجیب پاشا بغداد او اعلام کرد که من همان موعودی هستم که سید علی محمد باب وعده اش را داده بود. این روز را بهائیان عید رضوان می خوانند. پیام جهانی بهاء الله در نکات زیر خلاصه میشد : ایجاد امنیت جمعی، خلع سلاح بین المللی، و تشکیل جامعه ای متحد در سطح جهان، به صلح عمومی دست یابند. او همچنین بر لزوم دموکراسی، جدایی دین از سیاست، حاکمیت قانون، برابری، و رواداری دینی تأکید کرد. بهاء الله در این پیام ها ، همچنین، به نقد مشکلات جهان غرب چون مسابقه تسلیحاتی، جنگ افروزی و ساختارهای غیردموکراتیک حکومت ها مانند فرانسه بنا پارتی و استبداد روسیه پرداخت.

او جهان را یک واحد زنده و معنوی می داند که برای حرکت به مرحله بعدی تکامل جمعی و معنوی خود، به آموزه های نوین اخلاقی در سطح جهانی نیازمند است. بهاء الله به صورت اصولی تمام نیازهای این هدف – مانند وحدت دین و زبان و ایجاد ساختارهای سیاسی بین المللی بر پایه عدالت اجتماعی، حکمرانی دموکراتیک و مشورت محوری را مشخص می کند. در اندیشه او، از آنجا که بشر حقیقتی زنده و به هم پیوسته دارد، مؤسسات بشری، اصول فرهنگی، هنجارها و مفاهیم عدالت و برابری باید در سطح جهانی تعریف شوند.

بهاء الله بر اصل سیر تکاملی ادیان تأکید می کند: آموزه های دینی با ظهور پی در پی ادیان و بر پایه . نیازها و شرایط بشر تجدید و تغییر می یابند و هر دین تازه، بشر را به مرحله بعدی تکامل جمعی هدایت می کند. دین، به جای آنکه متصلب و تغییرناپذیر باشد، منبع پیشرفت و پویایی اجتماعی و معنوی بشر است. در این نگاه، مشیت الهی بر حرکت بشر به سوی وحدت و پیشرفت مستمر استوار است و دین نقشی محوری در ایجاد تمدنی پیوسته در حال پیشرفت ایفا می کند.

بار دیگر بر این نکته تأکید دارم که ایکاش بهاء الله با اینگونه تفکر نام پیامبر بر خود نمی گذاشت. پس از چند سال تبعید در ادرنه ، دولت عثمانی او را به همراه هفتاد تن از مریدانش به عکا تبعید کرد.



مسیر تبعید بهاء الله از ایران تا عکا - حیفاى اسرائیل



زندان بهاء الله در عکا اسرائیل

بهاء الله در 29 ماه می 1892 میلادی در سن 75 سالگی چشم از جهان فرو بست.



سید علی محمد باب شیرازی در 20 اکتبر 1819 میلادی در بازار مرغ شیراز و در خانواده ای که اکثر آنها به پیشه بازرگانی اشتغال داشتند چشم به جهان گشود. پدر باب میرزا ابوالفتح در بازار وکیل شیراز بزاز داشت. در بیست سالگی به عراق رفت و در کلاس های سید کاظم رشتی پیشوای مکتب شیخیه شرکت کرد. او بنیانگذار آئین بابیه است. او در آثارش بتدریج مقام خود را آشکار کرد. او در ابتدا خود را باب به معنی دروازه شناسائی کرد. در عالم تشیع از این واژه برای موجود افسانه ای بنام امام زمان سود میبردند. البته باب چند سال بعد ادعای مهدویت کرد و شریعتی نو بنیاد نهاد. او مبتکر و سازنده واژه من یظهره الله است. آموزه های باب نظیر سایر دین آوران بر قدرت مطلق الله، ناتوانی انسان از شناخت ذات الهی، و نقش پیامبران به عنوان جلوه های الهی تاکید داشت. او به ظهور تدریجی وحی و تجدید دین برخلاف محمد که گفته بود من خاتم الانبیاء هستم و پس از من کسی نمی آید باور داشت. باب می گفت: دوره اسلام تمام شده و دین جدیدی باید ظهور کند که بشر را هدایت کند. دیدگاه باب باعث شد تا دکان داران دین اسلام و مکتب تشیع که خطر بسته شدن دکانشان را حس کردند در صدد نابودی او بر آمدند. به باور نویسنده کتاب، باب می خواست تا رفرمی در دین واپسگرا، خشن، خون ریز و ضد بشری اسلام ایجاد کند هرچند اسلام را دین الهی میدانست. از دید باب بهشت و جهنم مفاهیم روحانی داشته و در ایمان و شناخت الهی و شکوفائی یا محرومیت معنوی معنا پیدا می کند. باب با تهدیدهای سادیسمی الله در قرآن مخالف بود، همانطوریکه با عشرتکده ای بنام بهشت بیگانه سازگاری نداشت. باب زمانی آخوند ها را مقابل خود قرار داد که گفت: مذهب و بررسی مستقل مسائل دینی نیاز به قشر روحانیت ندارد. باب به ارتقای جایگاه زنان که محمد آنها را به پائین ترین سطح رساند توجه نشان میدهد. به اخلاق فردی که در اسلام به نابودی کشیده شده و فرد مسلمان عاری از هرگونه فروزه نیک شده تاکید دارد.

طاهره قره العین به عنوان برجسته ترین زن پیرو آئین بابی نقش محوری در گسست این آئین از سنت های گذشته داشت.

نظام آموزشی نوین ، پاکیزگی ، هنر ورزشی ، حفاظت از طبیعت ، مهربانی را ارکان تمدن انسانی میدانست. فروزه هائی که هیچکدام آنها را در اسلام نمی یابید. مطالب بالا تاکیدى است بر باور نویسنده کتاب که باب خواست دین اسلام را روتوش کند.

باب بزودی توانست که در میان طبقات فرو دست اجتماع ، پیشه وران و بازرگانان که از جور و ستم و مفت خوری آخوند ها جانشان به لب رسیده بود محبوبیت پیدا کند . در عوض روحانیت و نفوذ آنها در دولت ، باعث شد تا درکنار آخوند ها دولتمردان هم به صف مخالفان او بر خیزند.

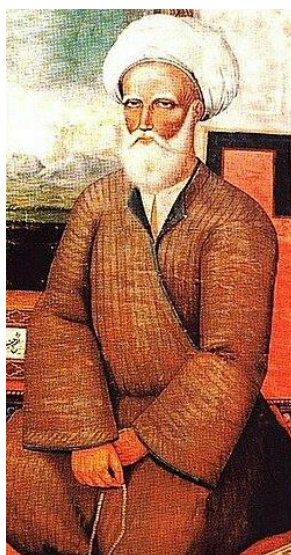
سید علی محمد باب در 31 سالگی در تبریز به فرمان امیر کبیر تیر باران شد. پیکر او را در آرامگاهی که به دستور عبدالبهاء بر دامنه کوه کرمل در حیفا اسرائیل ساختند دفن کردند .

اولین کسی که میرزا سید علی محمد باب را به عنوان مظهر الهی شناسائی کرد ملا حسین بشرویه بود .

ملا حسین بشرویه در خراسان به تبلیغ بابیگری پرداخت که توسط میرزا حشمت الدوله به زندان انداخته شد. ملا حسین از زندان گریخت و به قلعه بدشت شاهرود رفت. ملا حسین بشرویه سپس به بارفروش (بابل) رفته و در قلعه طبرسی قوائى جمع کرده و چندین بار قوای محلی و قوائى که از تهران برای سرکوب او اعزام شده بود را شکست داد . ملا حسین بشرویه در سال 1266 هجری قمری کشته شد. در قتل عام بابی ها توسط قوای دولتی ، ملا محمد علی بارفروش معروف به قدوس هم کشته شد.



آرامگاه علی محمد باب



احمد بن زین الدین احسائی در منطقه احسا یکی از استانهای شرقی عربستان در 1826 میلادی به دنیا آمد . بیست ساله بود که به کربلا و نجف رفت و در کلاس های شیخ جعفر کاشف الغطا و سید مهدی بحر العلوم و میرزا مهدی شهرستانی و دوسه آخوند دیگر شرکت کرد . مکان بعدی او مشهد و یزد بود. به دعوت شاه قاجار فتحعلی شاه به تهران آمد و شاه او را مورد تجلیل فراوان قرار داد. در ایران بود که خواست فلسفه اسلام را با فلسفه افلاتون و ارسطو توجیه کند. هدف او از اینکار این بود تا مانند برخی از دانشمندان حکمت الهی مسیحی که کوشش کرده بودند فلسفه فلاسفه یونان باستان و به ویژه فلسفه اسکولاستیک ها را با اصول و احکام مسیحیت پیوند بزنند تا بدینوسیله برای مسیحیت یک چهره انسانی بسازند ، او هم اصول و احکام شیعه گری را با فلسفه افلاتون و ارسطو در آمیخت تا شاید از میزان و شدت خرافاتی بودن آن بکاهد ، درست مثل اینکه بخواهیم آب آلوده به لجن و مملو از جرم را با یک نوشیدنی گوارا و سالم بهم بیامیزیم . البته کار مسخره او که همه چیز را در حیطه توان و قدرت امامان شیعه قرار داده بود و باور داشت که بدن انسان از آن امامان شیعه است و این امام است که این بار می خواهد از بدن محمد تقی بقال ظهور کند !! او در مورد معراج پیامبر زنباره و گردنه زن اسلام ، محمد بن عبدالله نیز داستان با مزه ای بیان داشته که بیشتر به جوک شبیه است : بر پایه فلسفه فلاسفه یونان جهان دارای چهار بخش است : کره خاک، کره باد ، کره آب ، و کره آتش و محمد در هنگام معذاج به عرش اعلی در بخش کره خاک ، عنصر خاکی خود را و در کره باد ، عنصر بادی خود !! در بخش کره آب ، عنصر آبی خود و در بخش کره آتش ، عنصر آتشی خود را رها کرد تا توانست از بخش های مربوطه عبور و به عرش اعلی برسد !!!! که با مخالفت برخی از آخوند های آن زمان نظیر محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث روبرو شد. زین الدین احسائی با مطرح کردن عقاید عرفانی پیچیده باعث درگیری هایی بین آخوندهای قدرت طلب شیعه که به هیچ وجه حاضر به تعطیلی دکان پر سود خود نبودند شد. احمد مدعی بود که در خواب از امامان شیعه به او وحی میشود !!!!! او رهبر مکتب شیخیه شده بود. باور او این بود که امامان شیعه وارثان مملکت و امور آن هستند !!!! باور او این بود که امام زمان غایب نیست و هر روز ظهور منجی را بشارت میدهد!! اساس کار او با الهام از بنیاد اسلام بر

اصل تقیه و دروغ گذاشته شده بود. پس از او سید کاظم رشتی رهبر شیخیه شد. هر دوی آنها مورد احترام بابیان و بهائیان قرار گرفته و به عنوان پیشگامان معنوی دین خود شناسائی میشوند.

نکته مثبتی که میتوان در مورد احمد احسائی بدان اشاره کرد ، دعوت فتحعلی شاه از او برای آمدن به تهران بود . شیخ پس از تأمل بسیار به تهران آمد ولی خیلی زود میل به رفتن از تهران نمود . وقتی شاه علت را پرسید ، او پاسخ داد : اگر من در جوار سلطان مسکن گزینم ، باعث تعطیلی سلطنت میشود ، چون سلاطین و حکام ، تمام اوامر و احکام را با ظلم جاری می کنند. اگر مردم از من استمداد جویند ، حمایت خلق بر من واجب است و چون در مقام وساطت بر آیم اگر سخن مرا بپذیرند ، موجب تعطیل سلطنت خواهد بود و اگر نپذیرند برای من خواری و ذلت است. شاه با رفتن او موافقت کرد.

سید کاظم رشتی



سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی مشهور به نجیب الاشراف در 1843 میلادی چشم به جهان گشود . او دومین رهبر مکتب شیخیه بعد از شیخ احمد احسائی بود . در مکتب شیخیه او را با نام سید نبیل یا سید امجد می شناختند . او را زمینه ساز پیدایش مذهب بهائیت می دانند. پس از او محمد کریم خان کرمانی رئیس فرقه شیخیه شد. سید کاظم رشتی مبلغ افکار و آرای شیخ احمد احسائی بود . مخالفین او دست به

تحریکاتی زدند که او مجبور به ترک کربلا شد. در مراجعت از سامره وقتی به بغداد رسید ، نجیب پاشا حاکم عثمانی بغداد ضمن دعوت از او با خوراندن قهوه سمی او را مسموم و دو روز بعد فوت می کند.

محمد کریم خان کرمانی



حاجی محمد کریم خان کرمانی

فرزند ابراهیم خان ظهیر الدوله پسر عموو داماد فتحعلی شاه قاجار که حاکم کرمان بود در سال 1810 میلادی به دنیا آمد . محمد کریم خان پس از فوت پدر به کربلا رفت و در سلک شاگردان شیخ احمد احسائی در آمد . از این فرد 265 پوشینه کتاب در مورد ائمه اطهار بجا مانده است. در سال 1873 میلادی در سن 63 سالگی به هنگام سفر عتبات در قریه ته رود درگذشت و در کربلا دفن شد. او از رهبران شیخیه است که ادعاهای علی محمد باب را رد کرده و با آن مبارزه نموده است . او ده ها کتاب ضد بابی نوشته است که یکی از آنها رساله از هاق الباطل فی رد البابیة است. پس از محمد کریم خان کرمانی ، شیخیه به دو بخش تقسیم شد : کرمانیه که پیروان محمد کریم خان بودند و اسکوائیه که از پیروان میرزا حسن حائری قرچه داغی بودند. گروه دوم عنوان شیخیه را قبول نداشته و خود را شیعه اثنی عشری شناسائی می کنند و میگویند با مابقی شیعیان تفاوتی ندارند.

محمد کریم خان به پیروان خود تعلیم میداد که : در انتخاب راه از عقل خود مدد جوئید نه از روش پدران و گذشتگان خود. همواره با شک و تردید و مطالعه و تحقیق ، سعی کنید به حقیقت دست یابید. کسی که روح ایمان در او نیست ، مرده ای بیش نیست. شما برای خودتان کسی هستید ، پس چه باک از مخالفت این و آن .

آغاز جنبش بابی

در سال 1790 میلادی در ایران اسلام زده ، احمد احسائی مکتب جدیدی را بنیان نهاد که به شیخیه معروف شد. پیروان او منتظر ظهور مهدی موعود بودند . پس از مرگ احسائی رهبری شیخیه به سید کاظم رشتی محول شد. رشتی پیش از مرگ برای خود جانشینی تعیین نکرد و گفت : پس از من مهدی موعود می آید !!!! او به یکی از شاگردانش بنام ملا حسین بشرویه ای اولین مومن به باب ماموریت میدهد تا برای مذاکره با دو آخوند دانه درشت آن زمان یعنی شفتی جنایتکار که برای خود در اصفهان امپراتوری تشکیل و به مظفر الدین شاه برای سفر های خارجش پول قرض میداد و میرزا عسکری برود. نتیجه مذاکره با این دو آخوند منفی بوده و بشرویه ای در تاریخ 23 می 1844 میلادی به شیراز و به دیدار علی محمد باب میرود و فکر می کند که باب قائم موعود است !!!! در آن زمان 18 تن از اولین ایمان آوردگان به باب لقبی می یابند بنام حروف حی و تشکیل حواریون باب را میدهند. در زیر نام این هجده تن آورده شده است :

ملا حسین بشرویه ای

میرزا محمد حسن بشرویه ای برادر کوچک ملا حسین

میرزا محمد باقر بشرویه ای ، خواهر زاده ملا حسین

ملا علی بسطامی که بخاطر تبلیغ بابیگری در عراق محاکمه و به ترکها تحویل داده شد و در زندان استانبول ترکیه مرد .

ملا خدابخش قوچانی

ملا حسین بجستانی که پس از تیرباران شدن باب در اعتقادات بابی تردید و از اعتقاد خود برگشت

سید حسین یزدی

میرزا محمد روضه خوان یزدی

شیخ سعید هندی

ملا محمود خوئی

ملا جلیل ارومی

ملا احمد ابدال مراغه ای

ملا باقر تبریزی

ملا یوسف اردبیلی

ملا هادی قزوینی

میرزا محمد علی قزوینی شوهر خواهر طاهره قره العین

زرین تاج برغانی (طاهره قره العین) که تنها زن در میان حروف حی بود

ملا محمد علی بارفروش

دستگیری ، محاکمه و اعدام علی محمد باب

آخوندهای زمان قاجاریه و حکومت آن زمان در ابتدا توجه زیادی به حرکت بابی ها نکردند ولی در تابستان 1845 میلادی از گسترش سریع آن آگاه شدند ، تصمیم به مقابله و کنترل آن گرفتند . باز شدن یک دکان در کنار دکان آنها برایشان خوشایند نبود. علی محمد باب در این زمان از مکه به بوشهر رفته بود. حاکم فارس با کسب دستور از تهران عده ای مامور را برای دستگیری باب اعزام داشت . ماموران باب را در بین راه بوشهر و شیراز دستگیر و به شیراز بردند و در شیراز باب مرتد شناسائی شد و او را به فلک بستند و در خانه عبدالحمید خان داروغه زندانی کردند. یکی از مریدان او بنام ملا صادق خراسانی با دست بردن در اذان جمله زیر را به اذان اضافه کرد : اشهدان علیا قبل نبیل باب بقیه الله (شهادت میدهم که علی محمد باب بقیه الله است) آخوند های دانه درشت شیراز که این اذان را شنیدند بر آشفتند و حاکم شیراز حسین خان آجودان باشی ملا صادق را دستگیر و به او هزار ضربه تازیان زد.

پس از مدتی بیماری وبا در شیراز مسری شد و پیروان باب در شهر شایع کردند که بیماری وبا بخاطر بی احترامی به باب شیوع پیدا کرده است !!!! باب را آزاد کردند و او به اصفهان و در منزل امام جمعه اصفهان ساکن شد. منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان علی محمد باب را با احترام پذیرفت و به مدت یکسال میزبان او بود. در 1847 میلادی حامی باب یعنی منوچهر خان فوت می کند و گرگین خان حاکم بعدی نظرش با منوچهر خان راجع به باب متفاوت بود . او باب را با تعداد زیادی محافظ مسلح تحت الحفظ به تهران و نزد محمد شاه و وزیرش میرزا آقاسی فرستاد. میرزا آقاسی حضور علی محمد باب را در تهران صلاح ندانست و او را به تبریز تبعید و در قلعه کوهی در ماکو زندانی کردند .



بازمانده قلعه ماکو

انتخاب این محل از آن نظر بود که مردمانش سنی مذهب و ترک زبان بودند و چون بین روسیه و ترکیه بود شانس جذب پیروی جدید کم بود. پیروان باب به دیدارش میرفتند و این کار باعث شد تا باب را قلعه چهریق بفرستند.



قلعه چهریق

رود زولا جای کنار قلعه

قلعه سنگی چهریق مربوط به هزاره اول پیش از میلاد است که در نزدیکی روستای چهریق علیا در 25 کیلومتری شهرستان سلماس (شاپور) استان آذربایجان غربی قرار دارد . مکان قلعه در میان رودی بنام زولا جای و بر فراز صخره ای مرتفع قرار دارد . علی محمد باب بمدت دوسال در این قلعه زندانی بود.

چهریق در دوران افشاریه و زندیه شهرت فراوان داشت . در جریان جنگ روسها با مشروطه خواهان در سال 1290 شمسی امیر حشمت نیساری به همراه میرزا آقا بلوری و اسماعیل خان امیزیرخی در این قلعه مستقر شده بودند.

دسترسی پیروان علی محمد باب به او در این قلعه بسیار مشکل بود. تنها راه ارتباطی پنهان کردن نامه در پوست گردو بود که به او میرساندند. دولتیان آن زمان که می دیدند افکار باب باعث تشنج شده تصمیم به حذف فیزیکی او گرفتند و تصورشان این بود که با کشتن باب ، جنبش او پاشیده خواهد شد. تصویری که همواره دستار بندان از سرکوب معترضین دارند.



رسمه های ایران

محل اعدام علی محمد باب در تبریز

در تاریخ پذیرفته شده در سنت بهائی، سید علی محمد شیرازی، مشهور به «باب»، روز 18 تیر 1229، برابر با 9 جون 1850، در حدود سی سالگی اعدام شد. دانشنامه ایرانیکا می گوید برخی منابع معاصر واقعه را یک روز زودتر ثبت کرده اند، اما 9 جون تاریخی است که بهائیان هر سال آن را به عنوان سالروز اعدام یا «شهادت باب» گرامی می دارند

حکومت گمان می کرد اعدام بنیان گذار یک آیین تازه می تواند جنبشی را که تنها شش سال پیش در شیراز آغاز شده بود پایان دهد. چنین نشد. آیین بابی از میان نرفت، بخشی از پیروان آن بعدها آیین بهائی را پدید آوردند و بخشی دیگر، مستقیم یا غیرمستقیم، در جریان های فکری و سیاسی منتهی به انقلاب مشروطه حضور یافتند

از آن زمان تاکنون، حکومت ها تغییر کرده اند، اما یک پرسش همچنان در برابر جامعه ایران باقی مانده است: آیا شهروند ایرانی حق دارد دین خود را انتخاب کند، از دین موروثی خود خارج شود، به آیینی تازه بگردد، تفسیر متفاوتی از امر قدسی ارائه دهد یا اساساً هیچ دینی نداشته باشد؟

سرگذشت باب از همین منظر، فقط بخشی از تاریخ ادیان نیست؛ بخشی از تاریخ ناتمام آزادی وجدان، برابری شهروندی و محدودیت قدرت حکومت و نهاد دین در ایران است. این نکته ای است که باید روی آن توجه بیشتری نشان داد .



خانه باب در شیراز، پیش از تخریب

صرف نظر از داوری اعتقادی درباره ادعاهای علی محمد باب، ظهور باب یکی از مهم ترین گسست های فکری ایران در سده نوزدهم بود. او از درون فرهنگ شیعی برخاست، اما مفهوم پایان یافتن ظهور دینی، انحصار تفسیر امر مقدس و اقتدار تثبیت شده روحانیان را به چالش کشید. ایرانیکا جنبش بابی را تجربه ای کم مانند در میان جنبش های اصلاحی جهان اسلام می داند که کوشید شکلی درون را از تجدد دینی را بیرون از چارچوب پذیرفته شده اسلام رسمی پدید آورد. باور پژوهشگران ایرانیکا را اگر از دیدی دیگر مورد بررسی قرار دهیم به یک نتیجه واحد میرسیم و سئوالی مطرح میشود که پدر و مادر و جد این طفل تازه متولد شده چه کسانی بودند؟ آیا بهائیگری فرآورده بابیگری نیست؟ آیا بابیگری فرآورده شیخیگری نیست؟ و خود شیخیگری فرآورده کیش کیاده شیعه گری نمی باشد؟ آیا خود شیعه گری فرآورده دین نابخرد و انسان ستیز، خون ریز و واپسگرای اسلام نمی باشد؟ چگونه میتوان از یک تخم علف هرزه انتظار شکوفا شدن گل رز داشت؟

بهائیگری برآمده از آئین بابی

بهائیت یکی از فرقه هایی است که از آئین بابی منشعب شده است. تاریخ پیدایش این فرقه به سده سیزدهم هجری برمی گردد و در پدید آمدن آن می توان برخی زمینه های فکری، اعتقادی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی را دخیل دانست. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، که جماعت شیخیه از آنها که شرح کوتاهی در موردشان دادم ناشی شده است، سهم عمده ای در پدید آمدن اندیشه های بابیه و به تبع آن بهائیت ایفا نمودند. این نوشته به زمینه های شکل گیری بهائیت پرداخته است

اگرچه شیخیه از بینانگذاران این دو فرقه تبری می جویند اما افکار و آراء احسائی و سید کاظم رشتی به همراه برخی زمینه های اجتماعی و سیاسی زمینه مناسبی را برای طرح ادعاهای بابیه و بهائیت فراهم نمود. در کتاب حاضر تلاش شده است برخی از تنش های اعتقادی و زمینه های سیاسی-اجتماعی موثر در پدیدآمدن بهائیت با خواننده کتاب در میام گذاشته شود.

شیخ احمد احسائی از علمای سده دوازدهم و سیزدهم هجری می باشد که به سبب رویکرد خاص باطنگرایانه اش به دین، پرچمدار مکتب شیخیه شد که تفسیری فلسفی، عرفانی و باطنی از تشیع بود

احسانى از دوران كودكى خود روياهايى را نقل مى كند و بيان مى دارد كه همين رويها وى را به دريافت حقيقت كه همان باطن شريعت باشد، رهنمون شده است (نكته اى كه در مورد تمامى رهبران دين و پيامبران داراى مخرج مشترك است). توجه به اين اظهارات و محتواى اين رويها نشان مى دهد كه احسانى همواره در تعاليم خود نوعى گرايش به باطن شريعت را در نظر داشت. در واقع او هر چيزى را كه با باطن شريعت، آنگونه كه او درك مى كند، مخالفتى داشته باشد کنار مى نهد. و در بيان علت تفاوت برخى آراء و عقايد خود باديدگاههاى برخى متكلمان و حكماء اظهار مى دارد كه تمسك او به اهل بيت در درك حقايق، علت بروز اين اختلاف شده است. از اين روست كه برخى از اصطلاحاتى كه او در توضيح تعاليم خود بكار مى برد با معانى آنها، آنگونه كه در حكمت رايج فهميده مى شود متفاوت است. بنا بر اين از مولفه هاى مهم تعاليم وى، رويکرد باطنى وى به شريعت مى باشد كه همين امر باعث شده است برخى از علمائى معاصر وى، در مقابل ديدگاههايش موضعگيرى كنند و اين موضعگيرى در برخى موارد به تكفير وى نيز انجاميده است. هرچند كه برخى ديگر از علمائى معاصر او هم بر صحت عقايد او معترف بوده اند.

شيخ احمد وقتى كه در قزوين از سوى ملا محمدتقى برغانى مورد تكفير قرار گرفت، به همراه سيد كاظم رشتى به عتبات مسافرت كرد. وى در اين سفر، به سيد كاظم امر نمود كه در كربلا سكونت گزيند. سيد كاظم به واسطه نبوغ و استعداد بى نظير خود، نزد شيخ احمد از جايگاه والاى برخوردار بود به گونه اى كه شيخ احمد بارها در باره وى بيان مى داشت: «ولدى كاظم يفهم و غيره لا يفهم». سيد كاظم پس از وفات شيخ احمد، به عنوان نائب و جانشين وى، رهبرى شيوخيان را برعهده گرفت. اقامت سيد كاظم در كربلا نقطه عطفى در تاريخ شكل گيرى فرقه شيعيه و نقطه شروعى براى اشاعه تعاليم اين فرقه در عراق محسوب مى شود. انتشار تكفير شيخ احمد در عراق، بتدريج برخى از علمائى شيعه را وا داشت كه در مقابل شيوع پاره اى از اندیشه هاى شيخ احمد، كه آن را غلو و انحراف تلقى مى كردند، واكنش نشان دهند. در اين زمان، ابتدا آقا سيد مهدى خلف آقا سيد على صاحب رياض از شدت تقوى فتوى نمى داد. پس مردم از او درخواست نمودند كه شيخ را شهيد ثالث تكفير كرده، اکنون تكليف ما با تابعين شيخ چيست؟ آقا سيد مهدى مجلسى ترتيب داد و شريف العلماء و حاجى ملا محمد جعفر استرآبادى و سيد كاظم را احضار نمود. ايشان با سيد كاظم مناظره نمودند و مواضعى چند از كتاب شيخ را انتخاب كرده كه ظاهر اين عبارات كفر مى نمود. سيد كاظم به كفر بودن ظاهر اين عبارات اذعان نمود اما بيان كرد كه شيخ ظاهر اين عبارات را اراده نكرده است بلكه اين كلمات را تأويل مى كند كه آن تأويل مراد شيخ است. ايشان گفتند كه ما مأمور به تأويل نيستيم مگر در آيات قرآن و كلمات سبحان و اخبار پيامبر و آل اطهار. از او خواستند كه بنويسد ظاهر اين عبارات كفر است. سيد كاظم اين را نوشته و به مهر خود ممهور كرد و سيد مهدى از اين پس فتوى به تكفير شيخ احمد و پيروان او داد البته اينگونه نبوده است كه همه علمائى عراق در تكفير شيخ احمد و پيروان او همدستان باشند. چه بسا كه مناظراتى بين سيدكاظم و ديگر علمائى عراق برگزار مى شد و سيد كاظم در اين مناظرات، مخالفان را قانع مى كرد كه عقايد شيخ احمد با تعاليم اسلام سازگار است. حتى سيد كاظم براى رهايى از اين مخالفت هاى عمومى، يكبار به درخواست على بن جعفر كاشف الغطا اعتقادانش را مكتوب كرده و بين مردم پخش كرد. و نيز به درخواست كاشف الغطا در ايام عرفه و عيد قربان بالاي منبر رفته و براى

زائری که از جاهای مختلف آمده بودند، عقاید خود را یکبار به زبان عربی و بار دیگر به زبان فارسی بیان کرد و این اقدامات تا حدودی به نفع وی تمام شد.

اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود بلکه مخالفان سید کاظم، که خود وی آنان را بالاسری می نامد، برضد او و پیروانش دست به اعمال خشونت آمیز می زنند و سید کاظم به پاره ای از این آزار و اذیت ها در کتاب دلیل المتحیرین خود اشاره نموده است. جمعی از اهل هند استفتائی خدمت سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول در باب نظر او در مورد تکفیر شیخیه و پیروان شیخ احمد احسائی نوشتند و استفتائی دیگر به خود سید کاظم در باب اینکه چرا آنها را کافر می دانند. اول استفتاء سید ابراهیم را دادند او هرگز سخنی در مذمت یا تکفیر هیچ گروهی نمی گفت. این سوال و جواب را به همراه استفتاء پیش سید کاظم بردند و او در جواب رساله دلیل المتحیرین را نوشت و در آن عقاید شیخ و اتفاقاتی که باعث تکفیر آنها شد، توضیح داد که وقتی آن را به سید ابراهیم نشان دادند گفت که بهتر است اسم آن را شتمیه (دشنام نامه، فحش نامه) نامند.

از بررسی کتاب دلیل المتحیرین وی، می توان به این نکته پی برد که در آن زمان میزان مخالفت ها با اندیشه های احسائی و رشتی و پیروان آنها بالا گرفته بود به گونه ای که این موج مخالفت ها به تشکیل جبهه ای واحد از بیشتر علمای شیعه و فرقه های دیگر (بالا سری ها) و مردم شهرهای کربلا و نجف، نیز برخی شهرهای ایران بر ضد وی و پیروانش منجر شده بود. گویا سید کاظم برای در امان ماندن از عواقب این مخالفت ها بوده که بر آن می شود تا برای پیشبرد اهداف خود حمایت امرای عثمانی حاکم بر عراق را به سوی خود جلب نماید. در آن زمان دو سیاست در عراق حکمفرما بود: اول سیاست دولت عثمانی که خود را مالک و متصرف حقیقی عراق می دانست. دوم، سیاست ضد عثمانی که سعی داشت عراق را از پیکر امپراطوری عثمانی جدا کند. بنابراین به تصریح منابع، سید کاظم به سمت امرای عثمانی گرایش پیدا می کند و حتی قصیده پاشا عبدالباقی افندی از والیان عثمانی عراق را شرح و تفسیر نموده، به وی تقدیم می نماید. گویا همین گرایش به امرای عثمانی حاکم بر عراق، که برخلاف گرایش عامه بود و پدید آمدن برخی اختلافهای عقیدتی بین پیروان او و دیگر علما، که به جنگ و درگیری هایی منجر می شد، باعث شده که برخی چنین بپندارند که وی کشیشی مسیحی بوده که از جانب حکومت روسیه ماموریت داشته در بلاد اسلامی بین مسلمانان تفرقه بیاندازد. این اشتباه محاسباتی به ضرر او فرقه اش تمام شد.

در سال 1258 قمری عده ای از شیعیان کربلا علیه حکومت عثمانی دست به قیام زدند. محمد نجیب پاشا، والی بغداد، در روز 18 ذی القعدة همان سال اقدام به سرکوب مردم کربلا کرد. وی به سبب احترامی که برای سیدکاظم رشتی قائل بود، قبل از آغاز هجوم مکاتبه هایی با سیدکاظم داشته و از او می خواسته که با شورشگران مذاکره کرده و آنان را از ادامه شورش بازدارد. اما تلاش های سیدکاظم بی نتیجه ماند. از این رو، نجیب پاشا با لشکری مجهز وارد کربلا شده و حدود 4 هزار تن از شیعیان را از دم تیغ گذراند. اما در این هجوم، تنها خانه سید کاظم و کسانی که در امان وی بودند، از قتل عام مصون ماند. همین حادثه کافی بود تا مخالفان فکر کنند که وی همدست امرای عثمانی است، بنابراین با او به مخالفت برخاسته، بر آزار و اذیت پیروان او افزودند.

سید کاظم یکسال پس از این ماجرا میمیرد. شایعه مسموم کردن سید کاظم توسط نجیب پاشا بسرعت در کربلا پخش میشود. اما تاریخ نبیل مسموم شدن وی توسط نجیب پاشا را ساخته و پرداخته مخالفان او می داند.

در آن زمان عراق از یک سو در معرض تجاوز و چپاول حاکمان عثمانی بود و از سوی دیگر، پیروان سید کاظم هم بر اثر نزاع های فرقه ای در معرض فشار و تهدید و تکفیر قرار داشتند. بدین گونه بود که اعتقاد به ظهور منجی بیش از پیش در اندیشه آنان تقویت می شد. از سوی دیگر، زمینه تئوریک این انتظار ظهور هم در عقاید شیخیه وجود داشت. شیخیه با استناد به آراء احسائی معتقد بودند که امامان علل اربعه کائناتند، یعنی علت های فاعلی، مادی، صوری و غائی ایشانند (برداشت از فلسفه فلاسفه یونان) و مظاهر الهی و دارای صفات خداوندند و چون عامل خداوند در اجرای تمامی امور تکوینی و تشریعی به شمار می روند از این رو، در زمانی که امام در غیبت به سر می برد وجود فردی که با امام غایب در ارتباط باشد، لازم و ضروری است !!!!! از اینجا است که بعدها در اندیشه شیخیه مفهوم «رکن رابع» شکل می گیرد. شیخیه در عقاید خود چهار رکن یا اصل اعتقادی را به عنوان اصول دین خود برشمرده اند که عبارت است از: اول. معرفت خدا(توحید)، دوم. معرفت پیامبر(نبوت)، سوم. معرفت امام(امامت) و چهارم. معرفت رکن رابع(شیعه کامل) که واسطه بین امام و امت می باشد. شیخیه معتقدند که رکن رابع در اعتقادات سیدکاظم هم وجود داشته است اگرچه محمد کریم خان کرمانی به گونه ای نظام مند به تدوین این آموزه پرداخته است. افزون بر این، سید کاظم در اظهارات خود بیان می داشت که ظهور امام غایب نزدیک است بر همین اساس پس از مرگ خود، جانشینی برای خود برگزید. شیخیه هم سید کاظم را رکن رابع (یا شیعه کامل) که واسطه بین امام زمان و پیروانش بود، می پنداشتند و در انتظار ظهور امام به سر می بردند. این قبیل دیدگاهها، انقلابی فکری_سیاسی را به صورت دینی در عراق و ایران پدید آورد و افکار و انظار را به نزدیک بودن ظهور مهدی متوجه کرد که زمین را که با ظلم و جور پر شده است، با قسط و عدل پر می کند !!!!!

در چنین فضایی بود که پس از مرگ سید کاظم رشتی، مدعیان مهدویت از گوشه و کنار سر برآوردند که یکی از این افراد، آقاسید احمد رشتی فرزند سید کاظم بود او در سال 1295 قمری به دست یک تن عرب کشته شد و دیگری سید علی محمد شیرازی معروف به باب که در سال بعد از وفات او یعنی 1296 قمری داعیه بابیت کرد و عده ای از شیخیه هم که بنا بر آموزه های شیخ احمد و سیدکاظم منتظر ظهور امام بودند، بدو پیوستند.

در ایران نیز برخی از افراد به این جریان پیوستند که یکی از دلایل گروش افراد به این جریان را می توان در نابسامانی وضعیت جامعه آن روز ایران دید که به سبب تسلط حاکمان مستبد و خودکامه بر کشور، مردم از هر حرکت دینی که اصلاح وضع موجود را در نظر داشت، استقبال می کردند. بهائیان مدعی اند که سید کاظم در تالیفات خویش به کنایه و اشاره به ظهور باب و بهاء الله اشاره کرده است. البته شایسته یادآوری است که بیشتر پیروان سید کاظم رشتی که عمدتاً رهبری آنان را حاج محمد کریم خان کرمانی برعهده داشت با این ادعای باب مخالفت کردند و حتی وی تندترین انتقادهای را از سید علی محمد شیرازی مطرح نمود. محمد کریم خان کرمانی در این باره می گوید: «مقام بابیت دو مقام است: یکی بابیت کلیه برای کل ملک و دیگر بابیت جزئی. و مقام بابیت جزئی را نهایت نیست اما بابیت کلیه برای کل ملک ما بین خلق و خداوند مخصوص آل محمد است و محمدعلی باب هم ادعای آن

را داشت که امسال سال 1266 او را کشتند. اما باب های جزئی از برای آنها مراتب بسیار است اول مرتبه ابواب جزئیه مقام انبیاست که نسبت به آل محمد جزئی بودند و هر یک باب فیضی از فیض ها بودند،... اما در میان شیعیان نیز باب ها هستند ولی جزئی. پس نشود که هیچ یک از ایشان عالم به جمیع علوم و قادر بر جمیع تصرفات باشند. (نویسنده کتاب به منظور حفظ و امانت داری از ساده نویسی و تفسیر بر نوشته ها خود داری کرده است)

سید محمد علی که در آغاز خود را «باب» امام غایب می دانست توانست عده ای را گرد خود گرد آورد. یکی از افرادی که به این جریان پیوست میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله بود که آیین بهائیت نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است. وی پس از گرایش به باب، به ترویج بابیگری پرداخت . باب بعد از ادعای شریعت جدید، به تألیف کتاب بیان پرداخت وی در این کتاب از موعودی خبر می دهد که «من یظهره الله» است. «من یظهره الله» یعنی کسی که خدا او را آشکار می کند. باب خود را مبشر این موعود می خواند و از پیروانش می خواهد که به این موعود، که اشرف از اوست، ایمان بیاورند. با این حال وی اظهار می دارد که جز خدا کسی از زمان ظهور این موعود آگاه نیست و گویا او زمان تقریبی دوهزار سال پس از ظهور باب را برای ظهور این فرد در نظر داشته است!!! در دورانی که بابیان در بغداد اقامت داشتند، چند تن از بابیان دعوی «من یظهره الله» سر دادند که بیشتر این مدعیان با طراحي حسینعلی میرزا سرکوب شدند. بعدها پس از کشته شدن باب، خود حسینعلی میرزا در سال 1283 قمری در شهر ادرنه به صورت اعلان عمومی دعوی «من یظهره الله» نمود و بدین سان آیین بهائیت شکل گرفت.

تاریخ بابیان را نمی توان تنها در قالب سرگذشت باب و اعدام او به دستور امیرکبیر در تبریز بازگو کرد . در آن زمان کسانی از بابیان بودند که با نیروهای حکومتی درگیری مسلحانه پیدا کردند. در شهر های زنجان ، نیریز و طبرسی مشهد شاهد درگیری آنها با نیرو های دولتی بودیم. در مرداد 1231 نیز برخی از بابیان تند رو برای کشتن ناصرالدین شاه اقدام کردند که شاه زخمی شد.

پاسخ حکومت قاجار از مجازات عاملان فراتر رفت و به اعدام، شکنجه، غارت و کشتار جمعی افرادی انجامید که بسیاری از آنان هیچ نقشی در خشونت نداشتند

پس از درگیری طبرسی در مشهد ، صرف بابی بودن می توانست برای صدور حکم مرگ کافی باشد. بازماندگان برخی درگیری ها پس از وعده امان ، کشته شدند و پس از سوءقصد به شاه نیز افرادی چون طاهره، که در توطئه نقشی نداشتند، اعدام شدند. منابع تاریخی تعداد قربانیان را متفاوت گزارش کرده اند، اما در اصل گستردگی سرکوب و تبدیل تعلق دینی به مبنایی برای مجازات جمعی تردیدی وجود ندارد

در این میان، اعدام باب یک تصمیم صرفاً مذهبی نبود. امیرکبیر امیدوار بود با کشتن رهبر جنبش، شور و انسجام پیروانش را از میان ببرد. این تصمیم حکومتی با فتوای شماری از روحانیان تبریز مشروعیت دینی یافت و در میدان سربازخانه اجرا شد

گلوله‌هایی که در تبریز به سوی باب شلیک شد، تنها برای پایان‌دادن به زندگی یک رهبر دینی نبود؛ قرار بود امکان شکل‌گیری باوری بیرون از نظم رسمی و حق عبور از مرزهای تعیین‌شده اعتقادی را نیز از میان ببرد

از بابیان تا مشروطه‌خواهان

پس از مرگ باب، پیروان او در یک مسیر واحد حرکت نکردند. بیشتر آنان در دهه‌های بعد دعوت میرزا حسینعلی نوری، بهاء‌الله، را پذیرفتند و جامعه بهائی را شکل دادند. گروهی دیگر از میرزا یحیی صبح ازل پیروی کردند و به ازلیان یا بیانیان شهرت یافتند

این تمایز برای بررسی انقلاب مشروطه اهمیت دارد. **جامعه بهائی عمدتاً بر دوری از رقابت‌های حزبی و منازعات سیاسی تأکید می‌کرد**، اما شماری از ازلیان و کسانی که از پیشینه بابی تأثیر پذیرفته بودند به فعالیت سیاسی، روزنامه‌نگاری، آموزش نوین و مبارزه با استبداد قاجار روی آوردند

دانشنامه ایرانیکا از یک «حلقه کوچک اما اثرگذار از بابیان ازلی و هواداران آنان سخن می‌گوید که دست‌کم شش تن از مبلغان مهم مشروطه را در بر می‌گرفت. میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیرخان شیرازی، مدیر روزنامه «صور اسرافیل»، شیخ مهدی شریف کاشانی و یحیی دولت‌آبادی از چهره‌هایی هستند که در پژوهش‌های تاریخی با این حلقه مرتبط دانسته شده‌اند.

میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین



حاجی میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین از خطیبان مشهور صدر مشروطیت و از مدیران انجمن باغ میکده بود که در باغشاه در مقابل محمد علی شاه اعدام شد.

میرزا جهانگیر شیرازی (صور اسرافیل)



میرزا جهانگیر شیرازی روزنامه نگار که روزنامه او ، صور اسرافیل زیر فشار شدید سانسور 35 شماره بیشتر دوان نیاورد. او را با زنجیری که بر گردنش بستند در مقابل محمد علی شاه خفه کردند.

یحیی دولت آبادی



یحیی دولت آبادی نیز از فعالان آموزش نوین و مشروطه بود و در جریان اعتراض هایی که به صدور فرمان مشروطیت انجامید، از ایجاد عدالتخانه، مجلس مشورت ملی و اجرای «قانون مساوات» حمایت می کرد. پیشینه بابی او، سبب شد از سوی بخشی از روحانیان مشروطه خواه نیز با بدگمانی روبه رو شود و احتمالاً از ورود او و همفکرانش به مجلس اول جلوگیری کرد

از سوی دیگر یحیی دولت آبادی، در کتاب خودش، از فرقه بابیه و بهائیت مکرراً تمجید کرده و شورش‌های آن‌ها را توجیه کرده است. او بابی‌ها و بهایی‌های اصفهان را انسان‌هایی مظلوم و بی‌پناه دانسته که توسط مراجع دینی شیعیان (خصوصاً آقا نجفی اصفهانی) در معرض انواع شکنجه و تلف شدن قرار گرفته‌اند. دولت‌آبادی می‌افزاید که مجتهدین فقط برای کسب شهرت با بابی‌ها طرف شده و آن‌ها را آزار می‌دهند.

شیخ فضل‌الله نوری و بعضی از علمای دیگر که در ماجرای مشروطه به قم مهاجرت کردند، همواره با خانواده دولت آبادی دشمنی داشته‌اند.

این اتهام انتساب خانواده دولت‌آبادی به فرقه بابیه تا جایی است که مردم به صورت دسته جمعی در محلات اصفهان راه افتاده و در صدد قتل خانواده ایشان بر می‌آیند. عبارت یحیی دولت‌آبادی در این خصوص چنین است: «به خیال آنکه جمعیت آن‌ها زیاد شده و بتوانند به محله احمدآباد که خانه ما در آن محله است ریخته و برادرم را کشته... که اطرافیان و بستگان دولت‌آبادی‌ها مسلح شده و در صدد مدافعه بر می‌آیند و کنسول روس نیز افراد مسلحی برای دفاع از آن‌ها اعزام می‌دارد و خودش نیز مستقیماً به دفاع از این خانواده بر می‌خیزد.

شیخ مهدی شریف کاشانی



یحیی دولت آبادی حکیم الملک و مهدی شریف کاشانی

محمد مهدی شریف کاشانی (سمت چپ فرتور بالا) از فعالان جنبش مشروطه و بنیانگذار مدارس و انجمن‌های معارف و نویسنده کتاب واقعات اتفاقیه در روزگار است. مهدی بامداد گفته بود که شریف کاشانی به همراه پدرش ملا جعفر نراقی بابی شده بودند.

همانطوریکه اشاره کردم ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان پس از به توپ بسته‌شدن مجلس در سال 1287 خورشیدی کشته شدند.

عده ای انقلاب مشروطه را محصول بابیان و ازلیان میدانند که به هیچ وجه درست نیست. مشروطه حاصل ائتلاف و رقابت نیروهای متنوعی از روحانیان، بازرگانان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی بود. با این حال، حضور شماری از دگرااندیشان مذهبی در شکل‌گیری زبان قانون، عدالت، آموزش و محدودکردن قدرت خودکامه، بخشی از تاریخ مشروطه است که اغلب در روایت رسمی کم‌رنگ یا حذف شده است

در همان دوره، واژه «بابی» از یک هویت دینی به اتهامی سیاسی نیز تبدیل شد. سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان یکدیگر را به بابی‌بودن متهم می‌کردند و مخالفان اصلاحات، این عنوان را برای تکفیر و حذف رقیبان به کار می‌بردند؛ بی‌آنکه معمولاً میان ازلیان و بهائیان تفاوتی قائل شوند.

طاهره قره العین



فاطمه برغانی قزوینی ملقب به زرین تاج، زکیه، ام سلمه و مشهور به طاهره و قره العین، شاعر، خطیب، عارف از نخستین مریدان سید علی باب و از رهبران جنبش بابی در ایران بود. پدر او ملا محمد صالح برغانی و مادرش آمنه خانم قزوینی، هردو مسلمان و مجتهد بودند. او ابتداء نظیر یکی از عموهایش به شیخیه گرایش پیدا کرد و برای مدتی رهبری شیخیه در کربلا و کشور عراق را به دست گرفت. با علنی شدن دعوت علی محمد باب بدون اینکه تا آخر عمر موفق به دیدن او شود به او گروید. او نخستین زن بابی بود که روبنده را از صورت برداشت. پس از ترور نافرجام ناصر الدین شاه همراه

با بابیان بسیاری در تهران بجرم فساد فی الارض اعدام شد. او اولین زنی بود که با این اتهام اعدام میشد. او برترین شخصیت زن در آئین بابی است. او در بدشت شاهرود روبنده از چهره برداشت که عملش به عنوان بزرگترین اقدام در جهت کسب آزادی زنان تلقی شد. هدف از گردهمائی بدشت، آزاد سازی علی محمد باب بود که در قلعه ماکو زندانی بود. البته ماریون وودمن هدف کنفرانس را اعلام جدائی از اسلام و استقلال آئین باب از این دین دانسته است. طاهره در این گردهمائی جدائی دین بابی را از اسلام و نسخ احکام قرون وسطائی و ضد بشری اسلام را اعلام کرد. بیت العدل بهائیان در پیام 20 جون 2008 میلادی می نویسد: طاهره، آن شیرزن بی مثل تاریخ ایران در سال 1227 شمسی، زمانیکه فعالیت های مربوط به بهبود اوضاع اجتماعی زنان در بعضی از نقاط عالم در حال شکل گرفتن بود، شجاعانه به دفاع از آزادی زنان قیام نمود. در اجتماع بدشت بود که میرزا حسین علی نوری، نام بهاء را برای خود برگزید. با تحریک ملایان محل، اهالی روستای نیالا از توابع هزار جریب شاهرود به بابیان حمله کرده و در این بین طاهره به همراه برادران نوری (صبح ازل و بهاء الله) از طریق آمل به نور، زادگاه این دو برادر رهسپار شدند. طاهره به مدت یکسال زندگی مخفیانه داشت. او را به هنگام رفتن از نور بسوی قلعه طبرسی دستگیر و به تهران می فرستند. طاهره برای سه سال در بالا خانه محمد خان کلانتر، رئیس پلیس تهران در حبس خانگی بود.



خانه ای که طاهره در آن زندانی بود.

در سال 1852 میلادی با حکم دو آخوند، طاهره 35 ساله را در باغ ایلخانی خفه کردند و جسدش را در چاه انداختند.



دست خط طاهره قره العین

بهائیان طاهره را یک زن الگو و مظهر شجاعت و تهور شناسائی می کنند. در حقیقت طاهره یکی از سه زن مهم در آئین بابی در کنار آسیه خانم همسر علی محمد باب و بهیه خانم دختر بهاء الله است. نکته قابل توجه در اسم گذاری نوزادان بهائی با نام طاهره است که در ایران و در آمریکا بسیار معمول است. بهائیان به عناوین مختلف با برگزاری سمینار و گردهمایی به تجلیل از این بانوی مبارز می پردازند.

از تولد طاهره قزه العین 211 سال میگذرد.

مشروطه‌ای که آزادی عقیده به دنبال نداشت

انقلاب مشروطه کوشید قدرت خودسرانه را با حکومت قانون، نمایندگی سیاسی و عدالت اجتماعی جایگزین کند. با این همه، برابری شهروندی را به‌طور کامل از تعلق مذهبی جدا نکرد. یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته شدند، اما بابیان و بهائیان بیرون از نظم رسمی حقوقی باقی ماندند. این تناقض را می‌توان یکی از نشانه‌های «مشروطه ناتمام» دانست: انقلابی که توانست قدرت پادشاه را محدود کند، اما نتوانست حق شهروندی را از تأیید حکومت و روحانیت بر اعتقاد افراد مستقل سازد.

در دوره پهلوی، از شدت برخی خشونت‌های جمعی کاسته شد، اما بهائیان همچنان به‌عنوان یک جامعه دینی به رسمیت شناخته نشدند. ازدواج‌ها و نهادهای آنان از حمایت حقوقی کامل برخوردار نبود، انتشار آثارشان محدود می‌شد و گاه از اشتغال دولتی محروم می‌شدند. در سال 1313 خورشیدی مدارس بهائی، از جمله مدرسه شناخته‌شده تربیت، تعطیل شدند. اوج این روند در سال 1334 خورشیدی رخ داد. پس از مجموعه سخنرانی‌های ضدبهائی محمدتقی فلسفی که از رادیو پخش شد، نیروهای ارتش مرکز ملی بهائیان را تصرف کردند و وزیر کشور وقت از صدور دستور برای سرکوب فعالیت‌های بهائیان خبر داد. پس از آن، موجی از حمله، قتل، اخراج از مشاغل، تخریب و مصادره دارایی‌ها در نقاط مختلف کشور به راه افتاد. این تجربه نشان می‌دهد که سرکوب دگراندیشی مذهبی با انقلاب 1357 آغاز نشد؛ اما جمهوری اسلامی آن را به سیاستی بسیار منسجم‌تر، حقوقی‌تر و سازمان‌یافته‌تر تبدیل کرد

انجمن حجتیه؛ سازمان‌دهی بهائی‌ستیزی

یکی از حلقه‌های مهم میان بهائی‌ستیزی اجتماعی پیش از انقلاب و فضای ایدئولوژیک پس از آن، انجمن حجتیه بود.



شیخ محمود حلبی

محمود تولائی با نام واقعی ذاکر زاده تولائی معروف به شیخ محمود حلبی سرسپرده حاج شیخ علی مقدادی اصفهانی معروف به نخودکی بود. این آخوند جنایتکار ابتدا هیتی بنام هیت مسلم بن عقیل راه اندازی کرد که در آن به بهائی‌ستیزی می پرداخت. در آن زمان آخوندهائی چون حسن طباطبائی قمی و میرزا احمد کفائی، نظر مثبتی به کارهای او در راستای بهائی‌ستیزی نداشتند. یکی از رفقای نزدیک محمود حلبی بنام سید عباس علوی در خیابان راه بر بهائی می بست و به ضرب و شتم آنها می پرداخت. شگفتا که همین عباس علوی بعدها چنان تمایلی به دیانت بهائی پیدا کرد که از سرشناس‌ترین مبلغان آن

شد. محمود حلبی وقتی به تهران آمد جزو مریدان آخوند ابوالقاسم کاشانی شد. این آخوند که در فسادکده هائی چون جمعیت حسینی تهران، مزگت مروی، مزگت آسید عزیزاله بازار تهران، مزگت ملا جعفر مجتهدی به منبر میرفت، موسس انجمن حجتیه است که هدفش ارباب، دستگیری، آزار و اذیت و قتل بهائیان است. اعضای انجمن با رخنه در میان بهائیان به شناسائی و اطلاعات آماری، محل کسب و کار و... دست یافته و پس از پیروزی فتنه خمینی با در دست داشتن این اطلاعات نقش موثری در ربودن، دستگیری و اعدام بهائیان و هم چنین فلج کردن زندگی آنان ایفاء کرده اند.

این آخوند جنایتکار پیش از قیام 28 مرداد 32 از سیاست کناره گرفت و افزایش شمارش بهائیان را در ایران زیر نظر گرفت.



این انجمن پس از قیام 1332 علیه محمد مصدق به ابتکار شیخ محمود حلبی و با هدف اعلام شده «دفاع علمی از تشیع» در برابر آیین بهائی شکل گرفت. انجمن به جای اتکا به ساختار سنتی حوزه، به جذب جوانان مذهبی، دانش‌آموزان، دانشجویان، بازرگانان و متخصصان پرداخت و برای آنان دوره‌های

مناظره، مطالعه متون بهائی و شیوه‌های تبلیغ دینی برگزار کرد. شبکه حجتیه تا اوایل دهه 1350 در بسیاری از نقاط ایران گسترش یافته بود

فعالیت انجمن فقط پاسخ‌گویی الهیاتی نبود. منابع تاریخی از اخلاق در جلسات بهائیان، ارباب پیروان و علاقه‌مندان آنان، انتشار ادبیات ضدبهائی و جمع‌آوری اطلاعات درباره اعضای این جامعه سخن گفته‌اند

در عین حال، درباره نفوذ مستقیم و سازمان‌یافته حجتیه در جمهوری اسلامی باید محتاط بود. شمار قابل‌توجهی از افرادی که بعدها در میان نخبگان مذهبی و مدیریتی انقلاب قرار گرفتند، در دوره جوانی از آموزش‌ها یا محیط تشکیلاتی حجتیه عبور کرده بودند؛ اما این به معنای آن نیست که انجمن پس از انقلاب به‌صورت یکپارچه کنترل نهادهای حکومتی را در دست گرفت

حجتیه همچنین با نظریه حکومت دینی پیش از ظهور امام دوازدهم و رویکرد انقلابی آخوند خمینی اختلاف داشت. پس از انتقادهای خمینی، محمود حلبی در سال 1362 توقف فعالیت رسمی انجمن را اعلام کرد و موجی از حذف افراد منتسب به آن از برخی نهادهای تصمیم‌گیری، دانشگاهی و آموزشی آغاز شد

با این همه، می‌توان میان سرنوشت سازمانی حجتیه و ماندگاری گفتمان آن تفاوت گذاشت. انجمن رسمی کنار رفت، اما تصویری که بهائیان را نه شهروندانی با باوری متفاوت، بلکه خطری برای دین، جامعه و امنیت کشور معرفی می‌کرد، در جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه داد. حکومت تازه این نگاه را از سطح تبلیغات یک انجمن فراتر برد و به بخشنامه، حکم قضایی، محرومیت آموزشی و شغلی، مصادره اموال و پرونده امنیتی تبدیل کرد.

افکار مسموم و شوم شیخ محمود حلبی

شیخ محمود حلبی متأثر از عشق بسیار آخوند حسنعلی مقدادی اصفهانی به اهل بیت و ولایت و دلبسته افکار حاج شیخ احمد شاهرودی بود که نوشته‌های او علیه باب و بابیگری را به هزینه خود چاپ و در مزگت‌ها توزیع میکرد. شیخ محمود حلبی باور داشت که مشکل مملکت ایران نه از سوی شاه است، نه آمریکا و انگلیس، بلکه مشکل بهائیت است و کمونیست و حال که کمونیست‌ها شکست خورده و فرار کرده‌اند باید بسراغ بهائیان رفت و آنها را نابود کرد. در این بین دولتمردان پهلوی که می‌دیدند او به کمونیست می‌تازد مانع کار او نشده و در برخی موارد به او یاری می‌رساندند. ابوالقاسم خزعلی آن روزها از سرسپردگان محمود حلبی بود و به دفعات گفته بود: امام زمان به خواب شیخ محمود حلبی آمده و او را مامور برپائی انجمن حجتیه به منظور قلع و قمع بهائیان کرده است!!! در جریان 15 خرداد 1342 و در جریان فتنه اول خمینی روحانیون به اصطلاح انقلابی برای جذب روحانیون سنت‌گرای شیعه و اعضای انجمن حجتیه ادعا میکردند که با روی کار آمدن امیر عباس هویدا و ایادی و صنایع در

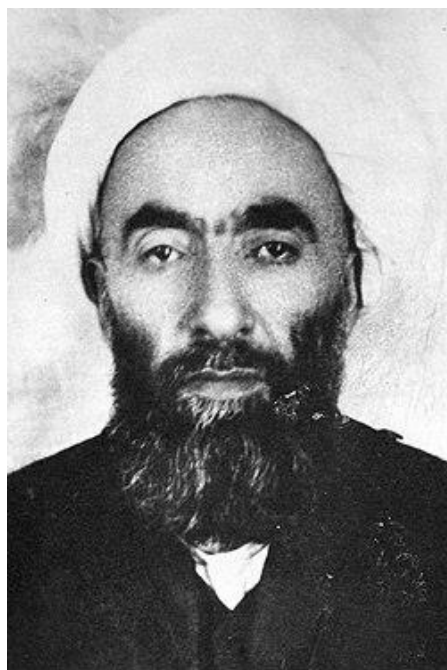
کنار شاه ، بهائیان می خواهند مملکت اسلامی را قبضه کنند !! بهائیان در کنار فراماسونها می خواهند ریشه اسلام را در ایران خشک کنند!! در ماه های پایانی رژیم پهلوی شماری از یاران و شاگردان شیخ محمود حلبی جذب آخوند خمینی شدند. آدم هائی مثل خزعلی دو دوزه بازی میکردند ، هم دنبال شیخ بودند و هم نوکر خمینی. شیخ محمود حلبی باور داشت که هر قیامی قبل از ظهور مهدی باطل بوده و باعث روی کار آمدن دجال و دجالیت میشود و دیدیم که در این مورد راست میگفت . انحن حجتیه علاوه بر مشهد و شهرهای خراسان در تهران ، اصفهان ، شیراز فعالیت گسترده ای داشت. در اصفهان آخوند حسین خادمی ملای اول اصفهان و فقیه ایمانی ، داماد آخوند خوئی و احمد امامی سرپرست مدرسه طلاب ذوالفقاری از حلبی و انجمنش حمایت میکردند. در شیراز حامی حلبی شیخ بهاء الدین محلاتی بود. در شیراز با تائید و تشویق بهائی ستیزی توسط آخوند دستغیب و آخوند حائری شاهد سر بریدن ، سوزندان و تجاوز به بهائیان در این شهر بودیم .

نقش مدرسه علوی در ترویج اندیشه های شیخ محمود حلبی

فسادکده و توطئه خانه علوی از مدارس مذهبی تهران است که در سال 1335 توسط پشت به وطن کرده تازی پرست علی اصغر کرباسچیان و با همکاری آخوند حاج هادی مقدس تهرانی و رضا روزبه و با حمایت آخوند های قم و بازاریان تهران نظیر محمود لولا چیان و علاءالدین میر محمد صادقی تاسیس شد.



علی اصغر کرباسچیان



آخوند حاج هادی مقدس تهرانی

علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه کرباسچیان تدوین کننده نخستین رساله توضیح المسائل و مؤسس مدرسه علوی و نیکان بود. البته در جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی تعداد این کانون های عفونی افزایش یافت و در کنار مدرسه علوی مدارس دیگری چون احسان ، کمال ، رفاه ، روزبه ، روشنگر و فخریه تاسیس شدند. در مدرسه علوی در ده های چهل و پنجاه آنچه بیشتر مورد نظر بود ترویج اندیشه های شیخ محمود حلبی بود. بچه بازاری ها و آخوند های مرفه در این مدارس درس خیانت و بی وطنی و خشونت علیه بهائیان می گرفتند. بچه های این مدرسه پس از فراغت از تحصیل جذب انجمن حجتیه میشدند نظیر: کمال خرازی ، محمد جواد ظریف ، سید علی اکبر محتشمی پور (مؤسس حزب الله لبنان) ، محمد نهاوندیان ، علی اکبر ولایتی ، عبدالکریم دباغ (سروش) ، غلامعلی حداد عادل ، نژاد حسینیان ، محمد تقی بانکی ، محمد رضا نعمت زاده ، محمود قندی و عده دیگری از آنها هم جذب سازمانهای تروریستی و ضد ایرانی مجاهدین خلق و گروه های چپ میشدند نظیر : شیخ جلال گنجه ای ، مهدی ابریشمی ، علیرضا تشید ، ناصر صادق ، آلا پوش و

همانطوریکه ملاحظه می کنید هنر این مدرسه در ساختن دشمنان ایران و ایرانی خلاصه میشد.



علی اصغر کرباسچیان و هادی مقدس تهرانی در جمع دانش !! آموخته های مدرسه علوی در سال 1341 که بعدها هر کدام یک تروریست و بمب گذار شدند

امروزه مدرسه علوی تنها در تهران 28 شعبه، در سایر استانها 40 شعبه و در کل ایران اسلام زده 120 واحد نمایندگی دارد.



کادر آموزشی مدرسه دخترانه علوی در تهران در زمان سلطه آخوندهای جمهوری اسلامی

از تعصب مذهبی تا سیاست رسمی حکومت ملایان

پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 1357، بهائیان به عنوان یک اقلیت دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نشدند. در سال‌های نخست جمهوری اسلامی، بیش از 200 بهائی، از جمله تعداد زیادی از مدیران جامعه آنان، اعدام یا ناپدید شدند؛ هزاران تن شغل، مستمری یا دارایی خود را از دست دادند و فعالیت‌های اداری جامعه بهائی در سال 1362 ممنوع اعلام شد.



دکتر کاویان میلانی

دکتر کاویان میلانی، پزشک ایرانی-بهائی و فرزند دکتر کامبیز صادق‌زاده میلانی، از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران که در سال 1359 ربوده و ناپدید شد، در گفت‌وگو با صدای آمریکا می‌گوید این سرکوب تنها به نسل نخست بهائیان پس از انقلاب محدود نمانده است: «پدر من، دکتر کامبیز صادق‌زاده میلانی، در سال 1359 توسط عوامل جمهوری اسلامی ربوده و ناپدید شد. اما او و هم‌نسلانش تنها گروهی از بهائیان نبودند که در این سال‌ها آزار دیدند. من خودم می‌توانستم در ایران دانشجو باشم، اما اجازه ورود به دانشگاه به من داده نشد. چند نسل از دانشجویان بهائی در ایران از تحصیل محروم شده‌اند».

در سال 1370 خورشیدی، شورای عالی انقلاب فرهنگی در سندی محرمانه سیاستی را تدوین کرد که هدف آن محدودکردن امکان «پیشرفت و توسعه» جامعه بهائی از طریق محرومیت آموزشی، اقتصادی و شغلی بود. دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید این سند در سال‌های بعد در مکاتبات اداری و احکام قضایی برای اخراج یا جلوگیری از ورود بهائیان به دانشگاه‌ها و محروم‌کردن آنان از موقعیت‌های اجتماعی مورد استناد قرار گرفته است.



شورای عالی انقلاب فرهنگی در سندی محرمانه: راه پیشرفت و ترقی بهائیان باید مسدود شود

در «سندی محرمانه» که از شورای عالی انقلاب فرهنگی با طبقه‌بندی امنیتی «محرمانه» در اختیار «سحام» قرار گرفته، اعضای این شورا به دستور رهبر جمهوری اسلامی مامور شدند تا برای همیشه یک «سیاست‌گذاری جامع و مدون در برخورد با بهائیان کشور»، تعیین و آن را جهت ابلاغ دستور به رهبر جمهوری اسلامی ارسال کنند

به گزارش «سحام»، در این «سند محرمانه» که در جلسات مورخ 16/11/69 و 20/11/69 شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و جهت دستور رهبر جمهوری اسلامی به محمدی گلپایگانی ریاست دفتر رهبر ایران ارسال شده، به صراحت قید گردیده که «برخورد نظام با آنان (بهائیان) باید به طوری باشد که راه ترقی و پیشرفت آنان مسدود شود.» همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسات مکرر خود تصویب کرده است که «حتی‌المقدور در مدارس که کادر قوی و مسلط به مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند

به نظر می‌رسد این مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و متعاقب آن دستور رهبر جمهوری اسلامی در محروم کردن بخشی از جامعه از «حق تحصیل»، مخالف صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی باشد؛ چه این‌که «سیاست جامع محدود کننده جامعه بهائیان کشور» و «دشمن پنداشتن بخشی از افراد جامعه در پی توهّمات خاص» پیش از این تاریخ و در زمان رهبری امام خمینی مورد بررسی قرار نگرفته است و این راهبرد پس از انتخاب رهبر جدید، از شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست شده تا «سیاست‌های محدود کننده حقوق شهروندی بخشی از افراد کشور» تعیین و جهت ابلاغ و اجرا برای جانشین بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ارسال گردد

در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: به حکم آیه شریفه «لاینهاکم الله عن الدین - لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من دیارکم ان تبروهّم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند!!!! و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند!!!!. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند

اصل نوزدهم قانون اساسی اشعار میدارد: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند!!!! و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود

براساس اصل بیستم قانون اساسی، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان!!!! در حمایت قانون قرار دارند!!! و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

در اصل سی‌ام قانون اساسی مورد قبول ملت به صراحت بیان شده «دولت موظف است وسایل - آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد

براساس اصول فوق‌الذکر قانون اساسی و برخی اصول دیگر این قانون که مستقیم یا غیرمستقیم بر حق رشد و پیشرفت شهروندان (حتی غیرمسلمانان) صراحت دارد، در جلسات متعدد شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات آن در خصوص این بخش از شهروندان کشورمان، اصول مصرح قانون اساسی نقض شده و رئیس‌جمهور وقت به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی و ضامن حقوق شهروندی مردم ایران، عملی برخلاف قانون اساسی را انجام داده است که براساس اصول همین قانون مستوجب مجازات در دادگاه صالحه است

متن و تصویر یک برگ از این سند «محرمانه» که در اختیار «سحام» قرار گرفته، به شرح زیر است:

حضرت حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی گلپایگانی

ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلام علیکم

بعد از تحیات و عطف به نامه 1/ 782 مورخ 10/ 10/ 69 دائر به ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری به ریاست جمهوری در رابطه با تعیین تکلیف بهائیان به استحضار می‌رساند؛

حسب ارجاع ریاست محترم جمهوری به رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، موضوع جهت طرح و بررسی در دستور جلسه 128 تاریخ 16/ 11/ 69 و جلسه 129 مورخ 20/ 11/ 69 شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در تعقیب مذاکرات و مراتبی که در جلسه 112 تاریخ 20/ 5/ 66 شورای عالی انقلاب فرهنگی که به ریاست مقام معظم رهبری (رئیس و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی) در این خصوص بعمل آمده بود، نظرات و اوامر اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسائل بهائیان، به اطلاع شورای عالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی و مسائل شرعی و قانونی و سیاست‌های عمومی کشور مورد مذاکره و مذاقه و اعلام نظر واقع گردید و با عطف توجه به اوامر مقام عظیم‌الشان رهبر جمهوری اسلامی دائر بر آن که «در این رابطه سیاست‌گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود و نشود» ماحصل مذاکرات و پیشنهادات به شرح زیر جمع‌بندی گردید و ریاست محترم جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن مناسب دانستن نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم به هر ترتیب به صلاح‌دید فرمایند، عمل شود

جمع‌بندی نتایج پیشنهادات و مذاکرات:

الف- جایگاه بهائیان در نظام مملکتی:

بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند

بی دلیل آنان دستگیر و یا زندانی نمی‌شوند

برخورد نظام با آنان باید به طوری باشد که راه ترقی و پیشرفت آنان مسدود شود

ب- جایگاه فرهنگی :

در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهائی‌اند ثبت نام شوند

حتی‌المقدور در مدارس که کادر قوی و مسلط به مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند

جمهوری اسلامی ایران

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

[آرم]

دانشگاه پیام نور

حراست مرکزی

حراست منطقه پنج

[تاریخ] 11 آبان 1358

85 - [شماره] 338

[پیوست]

رؤسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور، بهائیان نمی‌توانند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جدا خودداری بعمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند

و من الله توفیق

[مهر رسمی]

مسئول حراست دانشگاه پیام نور منطقه 85

[امضاء]

[مهر بالای صفحه] محرمانه

[دستنویسی بالای صفحه] معاون محترم علمی جهت اقدام

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی تنها به ممنوعیت عبادت یا تبلیغ دینی محدود نمانده است. بازداشت و محکومیت قضایی، تعطیلی محل کسب، مصادره خانه و زمین، جلوگیری از تحصیل، اخراج از دانشگاه، تخریب گورستان‌ها و محدودیت برای دفن مردگان، بخش‌هایی از الگویی هستند که زندگی فرد را از تولد تا مرگ تحت تأثیر قرار می‌دهد

دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال 1403 نتیجه گرفت که مجموع این اقدامات، به دلیل گستردگی، استمرار و سازمان‌یافتگی، از نظر این سازمان می‌تواند مصداق «جنایت علیه بشریت از نوع آزار و تعقیب» باشد

سرکوب در سال‌های اخیر نیز ادامه یافته است. هیئت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل در گزارش امسال خود از تداوم بازداشت‌های خودسرانه، مصادره اموال، محرومیت تحصیلی و شغلی و افزایش نفرت‌پراکنی رسمی علیه بهائیان خبر داد. این هیئت همچنین مستند کرده است که نهادهای حکومتی بار دیگر تعلق به آیین بهائی را با جاسوسی و ارتباط با اسرائیل پیوند زده‌اند؛ اتهامی که می‌تواند زمینه بازداشت و مجازات شهروندان را صرفاً بر پایه هویت دینی آنان فراهم کند

مسئله‌ای فراتر از جامعه بهائی

تجربه بایبان و بهائیان یکی از طولانی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نمونه‌های سرکوب مذهبی در ایران است، اما تنها نمونه آن نیست

دکتر کاویان میلانی تأکید می‌کند که مسئله سرکوب بهائیان را نباید فقط مسئله یک اقلیت دینی دانست: «همان انگیزه و همان دشمنی که متوجه جامعه بهائی است، متوجه دیگر شهروندان ایران هم هست؛ چه اقلیت‌های دینی و قومی، چه دانشجویان معترض، چه زنان و جوانانی که به دنبال حقوق خود و آزادی بیان هستند. این فقط دغدغه یک گروه دینی نیست؛ مسئله آزادی در ایران برای همه مهم است. او می‌افزاید: در برهه‌هایی از تاریخ ایران، این دگراندیش‌آزاری بر جامعه بابی و بهائی متمرکز بوده است، اما دگرآزاری همیشه جریانی قوی بوده و باید بتوانیم آن را در ایران متوقف کنیم؛ فرقی ندارد کسی مارکسیست باشد، بی‌دین باشد، بلوچ باشد و دنبال حقوق قومی خود، یا زنی باشد که با تبعیض جنسیتی مبارزه می‌کند. امیدوارم در ایران فردا جامعه‌ای سالم و برابر داشته باشیم که حقوق شهروندی همه در آن رعایت شود. نوکیشان مسیحی و اعضای کلیساهای فارسی‌زبان، مسلمانان سنی، درویش، یارسانیان، یهودیان، زرتشتیان و پیروان دیگر باورهای بهرسمیت‌نشناخته‌شده نیز در دوره‌های مختلف با تبعیض، بازداشت، محدودیت در عبادت یا محرومیت از برخی حقوق روبه‌رو بوده‌اند. کسانی که دین خود را ترک می‌کنند یا خود را خدانا‌باور، ندانم‌گرا یا بی‌دین می‌دانند، حتی از امکان اعلام آشکار هویت فکری خود نیز برخوردار نیستند

کمیسیون ایالات متحده در امور آزادی مذهبی بین‌المللی در ارزیابی‌های اخیر خود از تداوم هدف‌گرفتن بهائیان، مسیحیان، یهودیان، اهل سنت و دیگر اقلیت‌های دینی از سوی جمهوری اسلامی خبر داده است. این کمیسیون آزادی دین یا عقیده را شامل حق بی‌اعتقادی نیز می‌داند. وجه مشترک این برخوردها، ایجاد نظامی از شهروندی درجه‌بندی‌شده است: شهروندانی که عقیده آنان مورد تأیید حکومت قرار دارد، شهروندانی که با محدودیت به رسمیت شناخته می‌شوند و شهروندانی که باورشان اساساً غیرقانونی، انحرافی یا تهدید امنیتی معرفی می‌شود. درچنین ساختاری، مسئله فقط آزادی انجام مناسک مذهبی نیست. آزادی وجدان یعنی حق انسان برای انتخاب، حفظ، تغییر یا ترک یک باور؛ حقی که ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را شامل آزادی اندیشه، وجدان و دین و حق تغییر دین یا عقیده می‌داند.

آزادی وجدان؛ حقی که به تأیید عقیده نیاز ندارد

برای دفاع از حق علی‌محمد شیرازی برای بیان عقیده‌اش، لازم نیست کسی ادعای پیامبری او را بپذیرد. برای دفاع از حقوق یک بهائی، مسیحی، یهودی، سنی، یارسان، درویش یا خدانا‌باور نیز لازم نیست با باورهای او موافق بود. آزادی عقیده دقیقاً زمانی معنا پیدا می‌کند که جامعه از حق باور به اندیشه‌ای دفاع کند که اکثریت آن را نادرست، نامأنوس یا حتی باطل می‌داند. عقیده‌ای که تنها با اجازه حکومت و تأیید روحانیان امکان بیان داشته باشد، دیگر حاصل وجدان آزاد نیست. یاد باب در این روایت نه دعوت به پذیرش یک آیین، بلکه یادآوری سرنوشت انسانی است که حکومت و نهاد دین، پاسخ به اندیشه تازه او را به زندان، محاکمه و جوخه آتش سپردند.

بیش از 181 سال پس از آغاز دعوت آن جوان شیرازی، حکومت ایران همچنان میان عقاید مجاز و غیرمجاز مرز می‌کشد و حق شهروندی را به اعتقاد افراد پیوند می‌زند. از میدان سربازخانه تبریز تا کلاس‌های دانشگاه، دادگاه‌ها، محل‌های کسب و گورستان‌های امروز، تاریخ آزادی عقیده در ایران همچنان تاریخی ناتمام است.



دستگاه روحانیت و پادشاهان قاجار تعالیم باب را، که اقبال عمومی یافته بود، تهدیدی برای قدرت و اقتدار خویش می‌دیدند. به تحریک علما، هزاران تن از پیروان اولیه باب کشته شدند و خود باب نیز در سال 1229 شمسی (1850 میلادی) به دستور امیر کبیر در تبریز تیرباران شد

با گسترش پیام بهاءالله در داخل و خارج ایران، قشریون مذهبی در ایران با نیرویی تازه به تکاپو افتادند تا این دین جدید را نابود کنند و پیروان آن را با زور به اسلام بازگردانند. بهاءالله به زندان عکا، که در آن زمان جزئی از فلسطین عثمانی بود، تبعید شد و پیروانش در ایران با امواج پیاپی قتل و آزار مواجه شدند. برای نمونه، در سال 1281 شمسی (1903 میلادی) در شهر یزد با تحریک علما، 101 بهائی به دست توده مردم کشته شدند. نحوه کشتن ددمنشانه همانطوریکه در فرتور بالا مشاهده می‌کنید بخاک انداختن فرد بهائی و بستن دست و پایش و گذاشتن یک گوه یا میله آهنی یا چوب نوک تیز بر روی قلبش و زدن آن با پتک بود.

با قتل فجیع باب گروهی از پیروان وی به خونخواهی او برخاستند و قصد جان ناصرالدین‌شاه را کردند. مخالفت بهاءالله، با ترور شاه سودی نبخشید و ترور صورت گرفت. ولی شاه از این سوءقصد جان به

در برد. در پی این رویداد بود که به نام دین رخداد، بابی‌کشی در سراسر ایران به راه افتاد که می‌توان آن را از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر دانست

این فقط عاملان ترور نبودند که باید مجازات می‌شدند. از پیروان باب باید خون زن و کودک و پیر و جوان در سراسر کشور ریخته می‌شد تا خشم مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه، فرو بنشیند. بابی‌کشی با مشارکت مردمی مسخ‌شده چنان ابعاد شنیع و ددمن‌شانه به خود گرفت که اعتراض دیپلمات‌های اروپایی و روسیه را برانگیخت. افسر اتریشی کاپیتان آلفرد فون گومونز که در آن زمان در ایران مأموریت داشت در گزارش خود چنین نوشت:

روشی که این شکنجه‌گرها بکار می‌برند، شرایط محیط، مصیبتی که بدن این محکومین بخت‌برگشته تا لحظه دادن جان باید تحمل کنند، همه و همه به قدری ناگوار است که یادآوری آن خون را در رگهای من به غلیان می‌آورد. **بدن محکومین را با میله‌های سرخ داغ می‌کنند، چشم‌های آنان را با مته سوراخ می‌کنند، سرشان را با پتک خرد می‌کنند، در بدنشان سوراخ‌های متعدد ایجاد کرده در آن شمع می‌گذارند (شمع آجین) ، پوست کف پای ایشان را کنده پایشان را در روغن مذاب می‌گذارند و بعد به آن نعل می‌کوبند و مجبورشان می‌سازند که با همان حال در بازارها راه بروند. محکوم بدبخت کوشش می‌کند بدود اما بر زمین می‌خورد. تصور نکنید حال با یک تیر او را خلاص می‌کنند. خیر، بدن متلاشی شده این محکومین را به طور واژگون با دست‌هایشان از درخت آویزان می‌نمایند و آنگاه حاضران باید با تپانچه مهارت خود را با نشانه رفتن مغز و یا قلب و یا چشم محکوم نشان دهند ... در اسلام چیزی به نام ترحم وجود ندارد.**

ولی این تنها مردم عامی مسخ‌شده نبودند که در سرکوب و آزار پیروان باب شرکت داشتند. ضدیت با بابیت و بهائیت به سنتی بدل شده بود که به ذهنیت پژوهشگران تاریخ از جمله فریدون آدمیت نیز راه یافت. او در کتاب امیر کبیر و ایران از فتنه باب نام میبرد و آئین باب را با فعالیت های یک جاسوس انگلیس ربط میدهد!! آدمیت منبع خود را بدون ذکر رویه به خاطرات آرتور کانلی یک جاسوس انگلیس در دربار قاجار ربط میدهد. با اعتراض مجتبی مینوی مبنی بر اینکه کانلی در خاطراتش به هیچ وجه به باب و بابیگری اشاره نکرده، فریدون آدمیت در چاپ بعدی کتاب خود ارتباط باب با جاسوس انگلیس را حذف می کند!!.

عباس امانت از پژوهشگران تاریخ مشروطه و استاد ایران شناس دانشگاه های آمریکا در چندین کتاب خود این شیوه آدمیت را مورد انتقاد شدید قرار می دهد که رویکرد او نه تحقیقی واقع بینانه است و نه

علمی. امانت در کتاب رستاخیز و تجدید می نویسد: علاوه بر اشتباهات واضح او در مورد حقایق تاریخی، که نمایانگر آشنایی اندک و بی دقتی او در متدولوژی تاریخ است، در سرتاسر فصل "داستان باب"، در شرح باورها و فعالیت های بابیان لحنی کاملاً اعتراض آمیز و زبانی ناسزاگوینه بکار می گیرد. افکار باب را "آبنانی پر از کاه" که "جایی در جهان خرد و اندیشه" ندارد می نامد، رزمندگان بابی زنجان را احمق های بیچاره و دیگر بابیان را شارلاتان، قاتل، جلاد، اهریمن می خواند. آدمیت با این کار خود تصویر نگران کننده ای از مکتب تاریخ نگاری مدرن ایران که خود راهبر آن بود بدست می دهد. باب به فرمان امیرکبیر تیرباران شده بود و امیرکبیر صدراعظمی بود که به نوبه خود به فرمان ناصرالدین شاه به قتل رسید و آدمیت نیز نگارنده زندگی نامه و کارنامه امیرکبیر بود. ولی معلوم نیست چرا آدمیت به متن درخواست پناهندگی امیرکبیر از سفارت انگلیس، پیش از آنکه به قتل برسد، اشاره ای نکرده است؟ عباس امانت در کتاب قبله عالم از آدمیت خرده می گیرد که او در اسنادی که در اختیار داشته، متن عریضه امیرکبیر مبنی بر درخواست پناهندگی را به کلی نادیده گرفته است و می افزاید: «گویی زندگانی نویسنش نمی تواند اجازه دهد که قهرمانش به سفارتخانه ای خارجی پناه ببرد، آن هم به سفارت انگلیس.»

تجددخواهی جنبش بابی در دیانت بهائی به حیات خود ادامه داد، همان گونه که خشونت و سرکوب نیز علیه آیین بهائیت به حکومت های پهلوی و جمهوری اسلامی راه گشود. فاجعه بهائی کشی در یزد سال 1282 به تحریک یک امام جمعه سی ساله که در پی بابی کشی اصفهان برای شهرت و محبوبیت در یزد بود؛ بهائی کشی در خراسان (تربت حیدریه)؛ کشتار بهائیان و غارت خانه و اموال آنها در شاهرود در سال 1324؛ قتل دکتر سلیمان برجیس، رئیس محفل روحانی کاشان به دست مسلمانان افراطی و تبرئه قاتلان در دادگاه؛ اشغال نظامی و تخریب مرکز اداری بهائیان ایران (حظیره القدس) در تهران به تحریک آخوند فلسفی با حمایت شهربانی؛ آزار و پیگرد بهائیان و تاراندن آنها از خانه و زندگی در شهرهای آباده، اردستان، نیریز، ده بید، نجف آباد، منشاد، نطنز، کاشان، بیرجند، رشت، کرج ماه فروزک، مشهد، حصار خراسان در دهه 1330.

تشکیل انجمن ضد بهائیت حجتیه نقطه عطفی در مبارزه مسلمانان افراطی شیعه علیه پیروان دیانت بهائی بود که بدان اشاره کردم. این انجمن که رهبری آن را شیخ محمود ذاکرزاده تولایی موسوم به حلبی برعهده داشت، می‌کوشید با توجیه جلوگیری از نفوذ بهائیان در ارگان‌های دولتی نفوذ کند. فعالیت‌های این انجمن در دوران پس از پیروزی فتنه خمینی ادامه یافت و برخی آن را «مافیای حجتیه» نامیدند.

از نظر فریدون وهمن، تمامی رژیم‌های سیاسی معاصر، چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، هرگاه که حکومت به بحران درگلیته و خود را در شرف تحول، دگرگونی و فروپاشی دیده، جامعه بهائی را به زیر ضرب برده‌است. هدف از این شگردی که با همکاری درباریان و روحانیان عملی می‌شده، منحرف کردن مردم از ستیز با حاکمیت و راه‌انداختن جنگ‌های مذهبی بوده است

در واپسین ماه‌های حیات رژیم پهلوی یک رشته یورش‌ها علیه جامعه بهائیت توسط دولت با همکاری برخی روحانیان آغاز شد که دنباله آن به سال‌های پس از پیروزی فتنه خمینی کشیده شد. در کشتار و آتش‌سوزی که در قریه سعدیه شیراز در آذر 57 صورت گرفت، سدها مغازه و خانه بهائیان غارت شد و شماری کشته شدند. یورش بر بهائیان بوبراحمدی در دی‌ماه 57 و اشغال مرکز بهائیان اصفهان (حظیره‌القدس) در اردیبهشت 58 آغازگر موج جدید بهائی‌ستیزی در ایران اسلامی پس از انقلاب بود

از آن پس رهبران جامعه بهائی ایران در شهرهای مختلف یا ربوده و سربسته شدند و یا آنها را به جرم جاسوسی برای اسرائیل به جوخه‌های اعدام سپردند، بی‌آنکه جرم آنها اثبات شده باشد

ویران ساختن اماکن مذهبی و تاریخی بهائی، ضبط اموال موروثی بهائیان، اخراج بهائیان از مشاغل دولتی و خصوصی و محرومیت از تحصیل از جمله مواردی است که باید به آنها پرداخت.

نجس شمردن بهائیان توسط فقهای شیعه

در دوره پهلوی پیروان آیین بهایی را نه تنها می‌توان در میان شخصیت‌های علمی، فرهنگی و هنری شاهد بود، بلکه آنها در برخی مقام‌ها بالای اداری و دولتی نیز به خدمت گرفته شده بودند. بر اساس پژوهش عباس میلانی شماری از صنعتگران پایه‌گذار ایران عصر پهلوی پیرو آیین بهایی بودند. ولی از سوی دیگر روحانیان شیعی در میان عوام تحقیر، خوار داشتن و نجس شمردن بهائیان را ترویج می‌دادند

بی‌جهت نیست که پس از انقلاب افرادی با عنوان‌های مبارز، انقلابی، متعهد و مؤمن در برابر افرادی دیگر با عنوان مفسد، ساواکی، بهائی، منافق و ضدانقلاب قرار گرفتند. با شرح مسئله تحقیر، خوار داشتن و نجس شمردن بهائیان توسط رهبران شیعی جمهوری اسلامی، به نقل از سایت آیت‌الله خامنه‌ای به پرسش‌های ردیف 328 تا 331 مقلدان و پیروانش باید اشاره کرد. رهبر جمهوری اسلامی در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوید که «همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی ... طهارت واجب است». وی در پاسخی دیگر می‌افزاید: «آنها نجس و دشمن دین و ایمان شما هستند.»

از عصر قاجار بدین سو، «نجاست» بهائیان به «جاسوسی» آنها برای بیگانگان آمیخته شد و پیروان دیانت بهائی را به طعمه‌ای برای قربانی کردن بدل ساخت؛ و این امر گواهی است بر نفوذ مذهب بر سیاست. توکلی طرقي در این زمینه نوشت: «کیشی برآمده از بطن فرهنگ دینی ایران را به کل ساخته استعمارگران تلقی کردند ... و این کار در واقع شگردی برای دگرسازی و پاکسازی دگردینان و دگرانیشان از گستره زندگی سیاسی و دینی ایران بود.»

روشنگر آلمانی گوتهولد افرایم لسینگ در نمایشنامه خود با عنوان «ناتان خردمند» با طرح یک قیاس، سه دین ابراهیمی را به سه انگشتر مشابه یکدیگر تشبیه کرد که فقط یکی از آنها می‌توانست انگشتر حقیقی بوده باشد. به باور این فیلسوف سده هیجدهم، هر سه دین ابراهیمی به یکسان هم حقیقی‌اند و هم جعلی. وی می‌گوید: «هیچ دینی، دین بهتر و برتر نیست، بلکه همه یکسان‌اند». از نظر لسینگ، معیار و سنجح حقیقی بودن هر یک از ادیان را فقط باید در میزان مهرورزی و بزرگواری، انسان‌دوستی و رواداری، و تدبیر و عقلانیت آنها جست.



اعضای رهبران جامعه ملی بهائیان
ایران که در مه 2008 میلادی توسط مقام‌های امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شدند

در سال‌های نخست سلطنت دودمان پهلوی (1304 تا 1357 - 1925 تا 1979 میلادی) حکومت برای جلب حمایت روحانیان تبعیض علیه جامعه بهائی را وارد سیاست‌های مدون حکومت کرد. از سال 1311 (1933 میلادی) انتشار آثار بهائی ممنوع شد، ازدواج بهائی به رسمیت شناخته نمی‌شد، و بهائینی که مشاغل دولتی داشتند یا اخراج شدند یا رتبه آنها تنزل کرد. مدارس بهائی نیز - که تعداد آنها در سراسر کشور به 50 می‌رسید و بر روی تمام دانش‌آموزان ایرانی باز بود - به اجبار تعطیل شدند

موج دیگر آزار و تبعیض‌ها در سال 1334 (1955 میلادی) آغاز شد، که حکومت به شیخ محمدتقی فلسفی، واعظ مشهور در تهران اجازه داد در رادیوی سراسری علیه بهائیان به وعظ و خطابه بپردازد. ظاهراً دلیل حکومت برای این کار منحرف کردن توجه و نارضایتی عمومی از سیاست‌های خود بود. رادیوی سراسری و رادیوی ارتش در خدمت این واعظ قرار گرفت که روز حمله به حظیرةالقدس بهائیان، به همراهی سپهبد باتمانقلیچ، فرمانده ارتش شاه، با کلنگ گنبد ساختمان را خراب کردند. موجی از بهائی‌ستیزی در کشور به راه افتاد. در بسیاری از نقاط کشور بهائیان با قتل و غارت و تجاوز مواجه شدند، و دولت به مجلس اطمینان داد که دستور داده است همه فعالیت‌های «فرقه‌ی بهائیت» سرکوب شود.

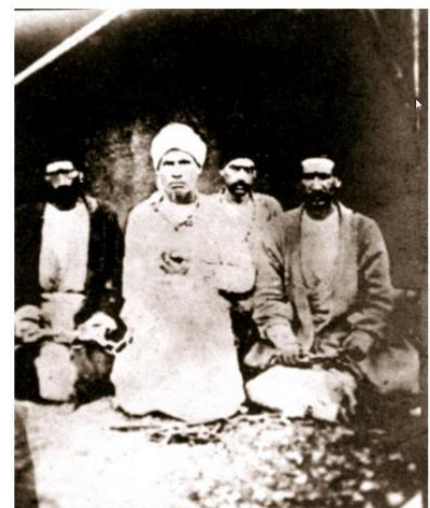
چند تن از بهائیان مثل هژبر یزدانی و حبیب‌الله ثابت در دوره محمدرضا شاه به چهره‌های قدرتمند و مهم اقتصادی کشور تبدیل شدند. در نتیجه افکار عمومی می‌پنداشتند که همه بهاییان مرفه و سرمایه‌دار هستند، از سیاست‌های دیکتاتوری شاه حمایت می‌کنند و به خانواده سلطنتی نزدیک هستند. این باعث ایجاد حس خشم نسبت به جامعه بهایی می‌شد. اما در واقعیت بهائیت یک جنبش توده‌ای بود که بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن روستایی، تاجر، پیشه‌ور و کارگر بودند و جمعیتی سبک تا چهارصد هزار تنی را تشکیل می‌دادند. محفل ملی روحانی بهاییان، پیوستن آنان به احزاب سیاسی را ممنوع کرده بود و بنابراین رفتار و تصمیم‌گیری سیاسی آن‌ها موضوعی شخصی و خصوصی بود.

قتل‌های بهائیان در زمان قاجار

ترور نافرجام ناصرالدین شاه بهانه‌ای بدست دولتمردان قاجار داد تا دست به کشتار بهائیان بزنند.



روزنامه اتفاقیه و شرح ترور ناصرالدین شاه 21 مرداد 1231



میرزا بزرگ مشهور به بدیع بهائی را ابتدا به غل و زنجیر کشیدند و سپس بشکل دهشتناکی او را کشتند.



وقایع اتفاقیه 4 شهریور 1231 شرح مجازات بابیان

سیدحسن خراسانی که از متابعین مذهب بابی بود توسط شاهزادگان به ضرب شمشیر ، گلوله ، کارد و خنجر به قتل رسید. اول او را با تپانچه زدند و بعد با سنگ و کارد و قمه و خنجر و شمشیر تکه تکه اش کردند!

چند تن خبیث دیگر که از علی محمد باب متابعت میکردند بسزای عمل خود رسیده و کشته شدند. جمعی بی مغز فرو مایه که رئیس و قطب آنها ملا شیخ علی ترشیزی بود به همراه او کشته شدند. حاجی سلیمان خان پسر یحیی نیریزی که 12 اوباش را گرد آورده بود و به آنها قمه و تپانچه و کارد داده بود ، تمامی را ریز ریز کردند!

ملا فتح الله قمی که به بدن ملوکانه چند ساچمه زده بود در اردوی همایون او را شمع زده کردند (شمع زده اصطلاحی است برای یکی از مخوفترین نحوه کشتن افراد بدین صورت که در سرتاسر بدن و اندام با کارد شکاف ایجاد کرده و در داخل شکاف شمع روشن میگذارند. شیخ عباس تهرانی را درباریان به ضرب تپانچه و شمشیر بدرک واصل کردند محمد باقر نجف آبادی را عمله خلوت با قمه و کارد مقتولش ساختند.

محمد تقی شیرازی را اول به پاهایش نعل خر میخ کردند و با تخماق و میخ طویله بدنش را سوراخ سوراخ کردند.

محمد نجف آبادی را بضرب تبرزین سرش را قطع کردند.

میرزا محمد نیریزی را سرکشیکچی باشی و یوز باشیان هدف گلوله قرار داده و سپس با سنگ و چوب خاکش کردند.

حاج سلیمان خان را با حاجی قاسم نیریزی بشهر برده بدن آنها شمع زده کرده و بعد آنها را از وسط دو تکه کرده هر تکه را به چهار دروازه آویختند.

سید حسین یزدی را با شمشیر قطعه قطعه کردند.

آقا مهدی کاشی را به ضرب قمه و خنجر هلاک نمودند.

صادق زنجان را فراشان دو پارچه کرده به دروازه شهر آویزان کردند.

میرزا نبی دماوندی را با شمشیر و سر نیزه کارش را ساختند.

میرزا محمود قزوینی را مقابل زنبورک قرار داده و شلیک کردند (زنبورک نوعی توپ کوچک است که بر پشت دام حمل می کنند) جنازه پاره پاره شده او را با قداره ریز ریز کردند.

حسین میلانی را که بابیان به لقب امام همام ملقب کرده بودند آنقدر با نیزه زدند که سوراخ سوراخ شد.

ملا عبدالکریم قزوینی را توپچیان به ضرب قداره از پای در آوردند.

لطفعلی شیرازی را شاطر باشی با خنجر و گارد سر برید.

نجف خمسه را سنگسار کرده و کشتند.

حاجی میرزا جانی تاجر را که توبه کرده بود با اسباب حرب به جهنم فرستادند.

حسن خمسه توسط نصراله خان و سایر عمله کارخانه ریز ریز کردند

محمد باقر قهپایه را آقایان قاجار طعمه شمشیر آبدار کردند.

ملا شیخ علی ترشیزی را در میدان ارک بسزای خود رساندند .

حاجی نصیر قزوینی که خود را سرخیل طایف ضاله بابی میدانست در این شهر دستگیر و زندانی است.

چهار تن از کسانیکه محمد خان میر پنجه از خمسه آورده بود تا بلوا کنند به اشارت اعلیحضرت گردن زدند.

به فرمان اعلیحضرت تمام بابیان تبریز شناسائی و اعدام شدند

حاجی محمد زنجان تاجر آهن را در کاروانسرای محل کارش به فرو کردن میله آهن به شکمش می کشند.

حاکم زنجان بجرم بابی بودن حاج محمد تمام اموالش را ضبط می کند



میرزا علی محمد ورقا با فرزندش روح الله همراه با حاجی امین زنجانی و میرزا حسین زنجانی بجرم بابیگری در سال 1275 به دست ماموران حکومت در زندان به قتل میرسند.

کشتار بهائیان یزد در سال 1282 شمسی (1903 میلادی

در کشتار منشاد و یزد در سال 1282 شمسی تعدادی بهائی به دست متعصبین مسلمان و با تحریک ملایان به قتل رسیدند. که نمونه ثبت شده آن حاجی میرزای حلبی ساز ، بازاری یزد بود که با ضربات ساتور یک قصاب بنام حسن ، پسر رسول در 23 خرداد 1282 بطرز فجیعی تکه تکه شد. قربانی دیگر محمد اسماعیل خباز بود که او را با ضربات چاقو به قتل رساندند.

مهرداد بشیری در نوشته خود : انقلاب بابی کشتی در یزد به خاطره غم انگیز یکی از شاهدان عینی در آن سال اشاره دارد. از آنجا که نوشته ایشان با لغات عربی نا آشنا بگوش ایرانیان نگاشته شده ، نویسنده کتاب با حفظ امانت داری آنرا به زبان ساده بازگو می کند.

در روستای بنادک سادات یزد ، مردی که در اصل ، بهائی نبود ، به سبب اختلافات محلی به بهائیت متهم گشت و متعاقب آن مردم عامی غوغایی به راه انداختند او را اسیر کردند و با سنگ به وضع دردناکی کشتند و سپس قطعات جسد او را به بالای تپه بزرگی که مشرف به شهر بود برده و با آتش سوزاندند. این فرد آقا میرزا محمد مشهور به هدی بود که موسیقی شناس و نوازنده زبر دستی بود. (اشاره آقای مهرداد بشیری مرا به یاد مشتاق علی شاه می اندازد که در کرمان به تحریک امام جمعه آن شهر سنگسار شد).

شگفت آن که تا حدود چهل سال پیش از اینکه گاهی به قصد شکار به بالای تپه میرفتم ، با تفنگ شن ها را زیر و رو می کردم و هنوز پاره های استخوان های آن بی نوا از زیر شن ها پیدا میشد. حاج محمد طاهر مالگیری، مورخ سرشناس بهائی که از شاهدان عینی این وقایع محسوب می شود در رابطه با این واقعه دردناک و تمجید و تعریف از این بهائی موسیقیدان می نویسد :

چنین وجود مقدس نورانی گویا در هیچ ملکی نبود . اوجاذبه ای داشت که مردم را بسوی خود می کشید . او یک عاشق بیقرار بود .

سال 1903 میلادی کشور ایران شاهد وقوع یکی از غم انگیزترین و دلخراش ترین وقایع ثبت شده ، نه تنها در تاریخ دیانت بهائی ، بلکه در تاریخ سده بیستم آن کشور بود . اهمیت این کشتار بگرات در کتب تاریخی فارسی که اتفاقات پیشین انقلاب مشروطیت را مورد بررسی قرار می دهند ، ذکر شده و همواره از آن با لحنی آمیخته به تأثر یاد می شود . دکتر مهدی ملک زاده در کتاب هفت جلدی انقلاب مشروطیت در ایران از این واقعه به عنوان "انقلاب بابی کشی "یاد می کند و آن را از جمله حوادثی بحساب می آورد که باعث افزایش حس نفرت و تأثر در افکار آزادیخواهان و روشنفکران ایرانی گردید . وی همچنین متذکر می گردد که بسیاری از مؤرخین خارجی ، کتاب ها در اطراف این "حریق بیدادگری " نگاشته و ایرانیان را برای یک دفعه دیگر در مقابل ملل متمدنی جهان وحشی و خونخوار معرفی کرده اند . در خلال نوشتار حاضر حتی امکان سعی گردیده که به خصوصیات مربوط به این واقعه دهشتناک و نتایج و پی آمد های تاریک آن پرداخته شود . به منظور تسهیل ، مطالب ارائه شده در تحت عناوینی که ابعاد مختلف این واقعه را تحت الشعاع خویش قرار می دهند ، متمایز گردیده است . منظور آقای مهرداد بشیری دوباره نویسی و یا خلاصه کردن دو کتاب مؤثر تاریخ و بلند آوازه که تالیف دو مورخ بهائی سرشناس یعنی حاج محمد طاهر مالمیری و کتابش : شهدای یزد و سید ابوالقاسم بیضاء نویسنده کتاب تاریخ بیضاء نبوده و نیست .

به غیر از مواردی که رجوع به این دو کتاب ضروری بوده ، سعی شده که از منابع مختلف دیگر نیز به منظور ایجاد ترکیب پیوسته از ابعاد و نقطه نظرهای مختلف استفاده و بهره گیری گردد . واقعه بلوای کشتار بهائیان یزد را بایستی به موازات وقایع اصفهان که درست پیش از آن آغاز گردید ، مورد بررسی قرار داد .



عبدالبهاء که در فاصله سالهای 1892 تا 1921 میلادی مسئولیت اداره جامعه جهانی بهائی را عهده دار بود .

عباس افندی ، عبدالبهاء، رهبر وقت جامعه جهانی بهائی و فرزند ارشد بنیانگذار آن آیین در کتاب نسبتاً مفصلی زیر عنوان "مختصر واقعه مؤلمه شهیدان در یزد و اصفهان" جزئیات مربوطه را بر حسب گزارشاتی که ارسال شده ، تشریح می کند. عبدالبهاء تمامی گزارشات واصله از کشتار بهائیان در اصفهان و یزد را در اختیار یک بهائی سرشناس ساکن فلسطین به نام حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی قرار داده تا شرح این وقایع از جانب ایشان تهیه و تنظیم گردیده که نتیجه کار در کتاب عبدالبهاء آمده است. با توجه به اهمیت این وقایع ، این مجموعه به وسیله دکتر یونس خان افروخته به انگلیسی ترجمه گردید . ترجمه فوق در سال 1904 میلادی در شیکاگو به چاپ رسید.

عنوان این کتاب به طور واضح به منظور مطلع نمودن اهالی غرب ، چه بهائی و چه غیر بهائی ، تنظیم گردیده و اطلاعات دقیقی از این وقایع در اختیار خواننده کتاب می گذارد .

در اصفهان شیخ محمد تقی نجفی عامل اصلی در تحریک مردم بر علیه بهائیان بود. وی تلگرافی به نام امین السلطان جعل کرده و 400 نسخه آن را در نصف شب بر دیوارهای شهر می چسبانند. مفهوم تلگراف چنین بوده : شیخ تقی که حجتہ الاسلام است ، باید محافظت دین نماید. این مسئله باعث تحریک عوام و نتیجتاً هجوم به دکان ها و خانه های بهائیان اصفهان می گردد. بهائیان در مقابل این حملات تصمیم بر اجتماع در محلی برای مشورت می کنند و چون محل امنی نمی یابند ، در کنسولگری روس اجتماع می کنند. حکومت ظل السلطان ضمانت امنیت میدهد و آخوند محمد تقی اعتراف می کند که تلگراف جعلی بوده است.

در پی این تضمین بهائیان از کنسولگری خارج شده و به محض متفرق شدن مورد حمله و پیگیری اشرارمسلمان قرار گرفته و تعداد زیادی از آنها مجروح و یک تن کشته میشود. شدت سرکوب در اصفهان به حدی بود که حکومت وقت برای حفاظت بهائیان اقدام به دستگیری و حبس تعدادی میگردد. در این جنگ زرگری به گفته عبدالبهاء : حبس حصن حصین گشت و زندان ایوان امین شد. منظور عبدالبهاء این بود که : حبس دژ و پناهگاه استوار و بلند برای مهاجمان گشت. در میانه این بلوا در اصفهان ، سید ابراهیم نامی 30 ساله ، پسر امام جمعه یزد که اخیراً در گذشته بود ، از کربلا و نجف و از طریق اصفهان برای جانشینی پدر عازم یزد بود . عبدالبهاء معتقد است که این آخوند فتوای ریختن خون بهائیان را از آیت اله سید کاظم یزدی ، یکی از مراجع به نام فارسی زبان شیعیان و ساکن عتبات دریافت کرده بود.

در اصفهان آخوند محمد تقی نجفی دستورات لازم در مورد اذیت و آزار و کشتار بهائیان را به سید تازه رسیده از راه ، سید ابراهیم داده و او را راهی یزد می کند.

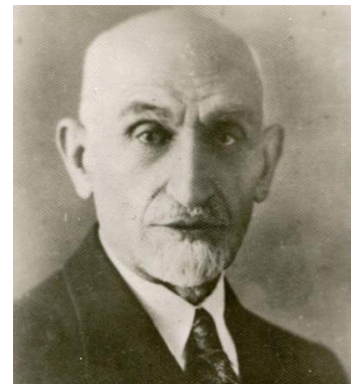
سید ابراهیم مذکور پس از دریافت دستورات کامل از شیخ محمد تقی ، وارد شهر یزد می گردد. در شهر یزد مورد استقبال گرم مسلمانان خرد گم کرده و قشری قرار می گیرد و در مجالس مذهبی حکایت رفتار و اعمال اهالی اصفهان و اقدامات ایشان را بر قلع و قمع بهائیان آغاز کرده و از جرأت و غیرت !!! ایشان داد سخن می دهد و حتی اشاره به کمک و موافقت حکومت در این زمینه می نماید. روز سوم ورود وی بود که موج فراگیر تهاجم و کشتار بهائیان یزد و توابع آغاز گردید که جزئیات مربوطه در کتاب تاریخ بیضاء و سپس در کتاب تاریخ شهدای یزد که عموماً بر اساس و در راستای تاریخ بیضاء تدوین شده ، آمده است. راجع به این آخوند جنایتکار بیشتر بدانیم :



آخوند جنایتکار میرزا سید احمد مدرس

سید ابراهیم بن حاج سید حسین بن الحاج میرزا سید احمد مدرس ... بعد از قدری تحصیالت در یزد به .. نجف اشرف مسافرت و در آنجا باخذ اجازه اجتهاد از سید محمد کاظم یزدی نایل آمد... ایشان بعد از فوت پدر به یزد آمدند و به آمدن ایشان بابی کشی در یزد شروع شد. کشتار بهائیان در سال 1322 قمری از منزل این آخوند سرچشمه گرفت . جلال الدوله حاکم یزد ، او و پدر زن او ، سید ابوالحسن که در بابی کشی سهیم بود به شهر بابک تبعید کرد. در شهر بابک او به بیماری سل مبتلا و در 34 سالگی فوت می کند.. تفصیل بابی کشی در کتاب کشف الحقایق خطی تالیف نواب رضوی در کتابخانه وزیری موجود میباشد در آن نوشته در تمام خاک یزد از نائین تا شهر بابک 141 بهائی را کشتند.

در مورد عواملی که باعث شروع این کشتار گردید و عناصری که آتش به دامن این خشونت ها می زدند ، نظریات و عقاید متفاوتی وجود دارد. حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که از معاصرین بوده ، اشاره به یک سلسله وقایع خارجی ، یعنی رقابت بین دول روس و انگلیس نموده و نوعی وجهه سیاسی به عوامل این وقایع خونبار می دهد . باید به یاد داشت که خانواده پدری دولت آبادی نیز در طول این بلوا در معرض خطر قرار داشت . البته پدر ، یعنی حاجی میرزا هادی ، در آن موقع در تهران سکونت داشت و خطرات بیشتر معطوف به برادر میرزا یحیی ، یعنی حاجی میرزا احمد دولت آبادی بود که در اصفهان می زیست.



میرزا یحیی دولت آبادی سومین رهبر ازلیان که در زمان احمدی نژاد قبر او ، صدیقه دولت آبادی و محمود نریمان را که در امام زاده اسماعیل زرگنده بود شکافتند و استخوانهای آنها را به همراه سنگ قبرشان بردند در دره جاجرود ریختند. سنگ قبر صدیقه دولت آبادی آنقدر بزرگ بود که نتوانستند ببرند و در گوشه ای از پارک زرگنده در حالیکه تمام نوشته های روی آنرا تراشیده اند محل بازی بچه هاست.

حاجی میرزا یحیی دولت آبادی در خاطرات خویش می نویسد : به خاطر بست و بند محکمی که امین السلطان با روس ها داشته ، دولت انگلیس بر آن می شود که به منظور برهم زدن امور صدارت سعی بر تحریک علمای شیعه ساکن عراق علیه امین السلطان نماید . از جمله عوارض این سیاست منفی ، توزیع ورقه ای ساختگی مشهور به تکفیرنامه بود که مأخذ آن را به مراجع تقلید ساکن نجف نسبت می دادند و در آن حکم ارتداد میرزا علی اصغر خان امین السلطان به صراحت داده شده بود و حتی وی را متهم به بخشیدن حریت به فرقه ضاله بابیه کرده بودند. البته جعلی بودن این تکفیر به وسیله چندین تن از موّرخین تاریخ مشروطه محرز شده است ، ولی باید به یاد داشت که علمای شیعه نجف اقدامی برای خنثی نمودن این ورقه جعلی ننمودند که خود فی النفسه نوعی موافقت ضمنی با محتویات آن بوده است. نکته قابل توجّه آنکه اندکی قبل از شعله ور شدن آتش کشتار بهائیان ، دو تن از بهائیان انگلیسی و فرانسوی در پاریس با مظفرالدین شاه و امین السلطان برای تضمین حقوق بهائیان ملاقات می نمایند و دولت آبادی می نویسد که صورت سوال و جواب با شاه و اطمینان آزادی در بین جامعه بهائیان ایران منتشر شده بود . دولت آبادی متذکر می گردد که از طرف حجج اسلام ساکن عراق اعتراض نامه ای به دولت ایران نوشته می شود ، مشتمل بر سه مطلب. اول : وجوه استقراضی از دولت روسیه به چه مصرف رسیده و چرا صورت خرج ها به ملت ارائه نمی شود . دوم : چرا دولت از منهیات شرعیه و تظاهر به ارتکاب فروش و استعمال مشروبات الکلی جلوگیری نمی نماید و سوم : طایفه بابی در ایران چرا تظاهر نموده و از اظهار عقاید خود باک ندارند و دولت چرا از آنها جلوگیری نمی نماید. در مقابل این شکوائیه ، دولت کماکان از انتشار صورت خرج ها خودداری می کند ولی عکس العمل مثبتی به دو فقره دیگر اعتراض نامه نمایان می سازد . بی درنگ مشروب فروشی ها در تمام مملکت تعطیل می گردند و به نظر دولت آبادی تمایل دولت به تعرض به بابی ها (بهائیان) مخصوصاً در نواحی جنوب به طور ضمنی تفهیم می گردد. در پی این تحریکات اصفهان و یزد بستر اجرای سیاست خصمانه تعیین شده ، مخصوصاً به خاطر وجود شیخ محمد تقی نجفی که شهرت پرآوازه و سابقه ممتدی در آزار بابیان و بهائیان داشت.



میرزا محمد رضوی معروف به نواب وکیل

از جمله منابع دست اول که جزئیات قابل توجهی راجع به وقایع شهدای یزد در اختیار می گذارد ، مجموعه خاطرات سید محمد رضوی مشهور به نواب وکیل است که سالیانی پیش در ایران به چاپ رسید. نواب وکیل که بعدها به عنوان نماینده مردم یزد در دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب گردید، به جزئیات وقایع دردناک یزد از نزدیک آشنایی داشته است. وی از رجال علمی و سیاسی یزد بود و نسبت به این جریانات صاحب قضاوت منصفانه ای است . کتاب کواکب الدریه، وی و برادرانش را شیخی کریمخانی قلمداد می کند.

نکته قابل توجه و جالب آن بخش از خاطرات نواب وکیل که در تحت حکایت بابی کشی تنظیم شده ، انصاف و بی طرفی نظرگاه های نویسنده به این وقایع غم انگیز را نشان میدهد و حکایت از خوش طینتی و روشنفکری این مرد در چنان جو خفقان آوری می نماید. چنانچه نویسنده حتی در خاطرات خود افتخار به نجات جان 9 تن از بهائیان می کند.

رضوی از تماشا کردن واقعه به توپ بستن یک بهائی بنام آقا حسین خباز خود داری می کند . ایشان در هنگام وقوع این جنایت که به دستور حاکم یزد جلال الدوله و به یک معنا برای تسکین هیجان عمومی صورت می گرفت ، از جلوی شاهزاده عبور کرده و وارد قلعه حکومتی می گردد و حتی جلال الدوله از وی می پرسد که شما چرا نمی ایستید تماشا کنید ، وی در جواب می گوید که :من قدرت و قوه این را ندارم که ببینم ، یکی از ابنای جنس مرا دم توپ گذارند.

در تاریخ شفاهی که از آقا حسن نواب ، یکی از معاصرین این وقایع ، به جای مانده ، اطلاعات قابل توجهی راجع به این وقایع دلخراش دیده می شود . عوام در کشتن بهائیان از اصطلاحات تحقیر کننده نظیر سقط شد ، استفاده میکردند. از آنجائیکه جلال الدوله خود بهائی بود ، با به توپ بستن یک بهائی می خواست نظر مردم یزد را جلب و نوعی اظهار ندامت و پشیمانی از اعتقاد سابق خود کند.

از این رو در خلال این هیجانات ، جلال الدوله اعلام می کند که در شیراز بسیاری از فتنه جویان بهائی را اعدام کرده و اکنون هم در یزد میل داشته که جبرئیل الله را معدوم سازد. این اشاره به واقعه غم انگیز به توپ بستن آقا حسین خباز ، مشهور به جبرئیل الله در بین عوام است. نواب می گوید که درست پس از

این واقعه ، شاهزاده به طعنه به اطرافیان می گوید : جناب جبرئیل اکنون به آسمان عروج کرده و به گمان خود ، چنانچه آرزو داشت به معبود خود پیوسته است.

نواب همچنین ورود استاد علی اکبر بنّای یزدی از عشق آباد روسیه و شایعه اینکه وی به قصد ساختن دارالعباده (ساختمان مشرق الانکار) به یزد آمده را نیز عامل تهییج کننده دیگری در قلب این بلوا میدانند.

عبدالحسین آواره در کتاب کواکب الدرّیه در بخش بررسی وقایع یزد می گوید که محمد تقی ابهری در سفر خویش به یزد ، بهائیان را تشویق به تأسیس ساختمان مشرق الانکار می کرد و در سحر ها همه بهائیان منزل خود را ترک کرده به مشرق الانکار برای دعا می رفتند . در یزد این رویّه بسیار علنی و جسورانه بود ، به سبب آنکه جلال الدوله ظاهراً با بهائیان همراهی داشت . در عین حال معاشرت با طایفه زردشتی و نیز نفوذ تعدادی عناصر منافق و دو رو که راه خویش را به مجالس بهائیان باز کرده بودند، باعث تشدید حس انزجار عوام گردیده بود

گاهشمار کشتار بهائیان در شهرهای مختلف در سال 1903 میلادی

3 می 1903 میلادی- رشت

آغاز اذیت و آزار بهائیان با تحریک ملایان و مجروح شدن بسیاری از بهائیان

7 می 1903 میلادی – رشت

خارج ساختن جسد یک بهائی از قبر و اخراج دو تن از بهائیان معروف از شهر.

23 می 1903 میلادی – اصفهان

طلاب آخوند محمد تقی نجفی به یک بهائی بنام آقا محمد جواد صّراف حمله نموده و به دنبال آن بهائیان در کنسولگری روسیه اجتماع می کنند

28 می 1903 میلادی – اصفهان

اشراری که در خارج از کنسولگری اجتماع نموده بودند هنگام خروج بهائیان به ایشان حمله ور گردیده و تعدادی را مجروح نموده و در نتیجه جراحات حاصله یک تن از آنها به نام آقا سید ابوالقاسم مارنانی ۹۰ ساله کشته می شود

8 جون 1903 میلادی – ملایر و همدان

در این دو شهر با تحریک ملایان ، مسلمانان خرد گم کرده طی یورش به خانه و مغازه بهائیان ، بسیاری از آنان را مجروح و میرزا اسماعیل خیاط و آقا علی زرگر را بشکل دهشتناکی می کشند.

14 جون 1903 ميلادی - یزد و حومه

آخوند سيد محمد ابراهيم امام جمعه يزد عليه بهائيان وضع کرده و به دنبال آن عوام به خانه و مغازه بهائيان يورش ميبرند و خانه و مغازه ها را غارت می کنند.

15 جون 1903 ميلادی - یزد و حومه

مردم آقا ميرزای حلبی ساز را بشکل ترسناکی تکه تکه می کند.

22 جون 1903 ميلادی - تفت

با تحريك آخوند ها مردم تفت بخانه بهائيان يورش برده و شش تن از آنها را بطرز فجيعی مقابل افراد خانواده شان می کشند.

25 جون 1903 ميلادی - اردکان

مردم اردکان چهار بهائی را از وسط شقه می کنند.

26 جون 1903 ميلادی - یزد

با يورش مردم بخانه بهائيان ، اموال آنها غارت و 9 بهائی بشکل دلخراشی به قتل ميرسند.

26 جون 1903 ميلادی - فرا شاه

خانه بهائيان و مغازه آنها غارت و یک بهائی کشته میشود.

27 جون 1903 ميلادی - یزد

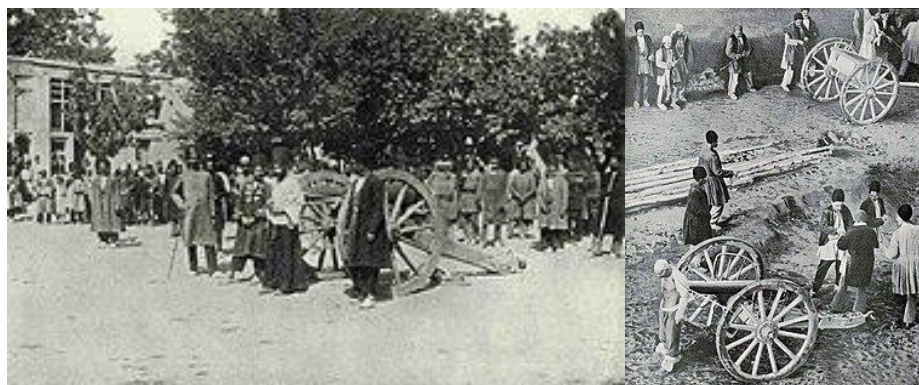
در اين روز خونين 6 تن در يزد به قتل رسیده و بسياری مجروح میشوند . مردم قلعه حکومتی را محاصره و خواهان استرداد یک بهائی برای کشتن او میشوند.

27 جون 1903 ميلادی - منشاد

در يورش مردم بخانه بهائيان منشاد ، 6 تن به قتل رسیده و اموال بهائيان غارت میشود.

28 جون 1903 میلادی - یزد

در این روز به فرمان جلال الدوله حاکم یزد یک بهائی را مقابل توپ قرار داده و می کشند و بهائی دیگر را سر میبرند.



کشتن مقابل توپ

28 جون 1903 میلادی - تفت

در این روز در شهر تفت یک بهائی بطرز فجیعی به قتل رسید.

28 جون 1903 میلادی- منشاد

با تحریک ملایان مردم سه بهائی را به قتل رساندند.

28 جون 1903 میلادی - اردکان

روزی خونین برای بهائیان اردکان که هشت تن را از دست دادند.

28 جون 1903 میلادی - هنزا

عوام خردگم کرده در خیابان فاطمه بیگم ، زن بهائی را تکه تکه کردند.

29 جون 1903 میلادی - تفت

در غارت مجدد مغازه و خانه بهائیان ، یک بهائی بشکل دلخراشی به قتل رسید.

29 جون 1903 ميلادی - چنار

در ريورش مسلمانان افراطي به خانه بهائيان چنار يک تن بطرز فجيعی کشته شد.

29 جون 1903 ميلادی - عز آباد

بهائيان اين منطقه امروز يک کشته داده و خانه هائيشان غارت شد.

29 جون 1903 ميلادی - هنزا

بار ديگر بهائيان هنزا داغدار شده و يک تن از بهائيان بشکل رعب آوری قطعه قطعه شد.

30 جون 1903 ميلادی - تفت

کشتار بهائيان در تفت ادامه پيدا کرده و يک تن ديگر بطرز فجيعی به قتل ميرسد.

30 جون 1903 ميلادی - منشاد

روز خونين ديگر بر بهائيان منشاد که در جريان يورش مسلمانان 6 تن ديگر به قتل رسيدند.

30 جون 1903 ميلادی - بنادک

دو بهائی بجرم دگر انديشی بشکل وحشتناکی تکه تکه شدند.

4 جولای 1903 ميلادی - منشاد

يک بهائی ديگر به قتل رسيد

4 جولای 1903 ميلادی - عباس آباد

در اين دهکده که متعلق به جلال الدوله حاکم يزد بود ، يک بهائی بشکل فجيعی کشته ميشود.

5 جولای تا 19 جولای 1903 ميلادی - منشاد

در این دو هفته 11 بهائی به قتل میرسند . در زمینه ممانعت از کشتار ها ، دولت هیچگونه اقدامی به عمل نمی آورد.

5 جولای تا 19 جولای 1903 میلادی – عباس آباد

دو بهائی دیگر به قتل میرسند.

5 جولای تا 19 جولای 1903 میلادی – ابراهیم آباد- گاو افشاد – بنادک – هنزا – هدش و قوم آباد

در ابراهیم آباد یک بهائی

در هنزا دو بهائی

در گاو افشاد یک بهائی

در هدش یک بهائی

در قوم آباد یک بهائی

بشکل وحشتناکی به قتل میرسند.

در سال 1903 در زرقان شیراز آخوند ملاعلی اکبر زرقانی عوام را تحریک به حمله به بهائیان می کند در زواره نیز حمالت مشابهی بر علیه آنها صورت می پذیرد . در کاشان چندین تن از بهائیان دستگیر شده و تعدادی از علمای یهودی شهر برخی بهائیان کلیمی نژاد را تکفیر کرده و آنها را حبس می کنند. بایستی متذکر شد که این آمار صرفاً نمایانگر تعداد بهائینی بود که در طول این بلوا به قتل رسیدند ولی عده کثیری منجمله کودکان نیز در اثر ضایعات بدنی حاصله از این آشوب و در پی آن جان باختند . در این رابطه می توان برای مثال از اطفال خردسال حاج محمد طاهر مالمیری ، نویسنده کتاب تاریخ شهدای یزد نام برد.

وضعیت اجتماعی در یزد در جریان بهائی کشی

پیش از پرداختن به وضعیت اجتماعی یزد زیر سلطه جلال الدوله باید کمی به عقب بروم و وضع اجتماعی و اقتصادی ایران را در زمان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مورد بررسی قرار دهم. گذشته از زمینه سازی های فکری و عقیدتی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی ، وضع اجتماعی و اقتصادی ایران طوری بود که مردم برای بهبود بخشیدن به زندگی درهم و آشفته و رقت بار خود و رها شدن از چنگال شاهان بی کفایت و فاسد قاجار و دولتمردان دزد و اسیر در دست آخوند ها ، همواره روی فکر خام و کودکانه ای که به آنها تزریق شده بود در انتظار پیشوا و رهبری بودند که از عالم غیب ظاهر و بداد آنها برسد. در عهد فتحعلی شاه و جانشینان او ، ایران زیر نفوذ شدید دول استعماری دست و پا میزد. شاه و دولتمردان کمترین توجهی به حقوق و آزادی های اساسی مردم نداشتند. ظلم و ستمگری ، تبعیض و حق کشی بیداد میکرد. زمامداران روس و انگلیس در ایران اعمال زور میکردند و به عناوین

مختلف هر روز با کمک ملایان قطعه ای از خاک ایران را تصرف میکردند. طبیعی است که در چنین شرایطی از یک ملت عقب مانده که تار و پودش با خرافات در هم آمیخته و سطح سواد نزدیک صفر است چه انتظاری میتوان داشت؟ مردم آن زمان ، باب را یگانه مظهر نجات خلق میدانستند. احمد کسروی می نویسد : اگر سید باب عربی های غلط نمی بافت با سخنان معنی دار و مترقی اش ، بی گمان کارش پیش میرفت و به دولت چیره و آنرا بر می انداخت. امروز نویسنده کتاب حرفهای احمد کسروی را تکرار می کند :

این پژوهش به معنای تائید دیانت بهائی نبوده و صرفاً بازگو کننده داغ ننگی است بر پیشانی تاریخ ایران در امر سرکوب باورها . پژوهشی متفاوت از رنجی که بهائیان در 181 سال گذشته برده اند. ایکاش علی محمد باب و بهاء الله نظیر سایر اندیشمندان غربی نظیر فروید ، نیچه ، برتراند راسل و.... نام مهدی و پیامبر بر خود نمی گذاشتند .

دکتر روزبه آذربرزین

به بررسی وضعیت اجتماعی یزد باز میگردم. بررسی اوضاع اجتماعی یزد در خلال دوران تصدی جلال الدوله حاکی از غیر مردمی بودن حکومت وی می نماید . زندان های جلال الدوله مراکز ظلم و اجحاف مالیاتی و هتک حرمت عمومی از خصائص حکومت او بود . حکایت زردچوبه مالیدن بانوان یزدی در مراسم عزاداری امام حسین به منظور اختفای هویت ایشان از نظر عمال آن حاکم هوسران، مشهور عام و خاص بود.



ظل السلطان پدر جلال الدوله



جلال الدوله حاکم یزد

سلطان حسین میرزا جلال الدوله که مادرش همدم الملوک دختر امیر کبیر و پدرش مسعود میرزا ظل السلطان بود

سلطان حسین میرزا جلال الدوله پس از قرار گرفتن یزد در حوزه اصفهان ، جمعاً سه مرتبه از سوی پدر (ظل السلطان) به حکومت یزد رسید. وی در دوره سوم حکومت خویش و نسبت به گذشته رفتار نسبتاً عادلانه ای با بهائیان داشت ولی متأسفانه در طول بلوای یزد نتوانست کنترل شهر را به دست گیرد و با اشرار مقابله کند.

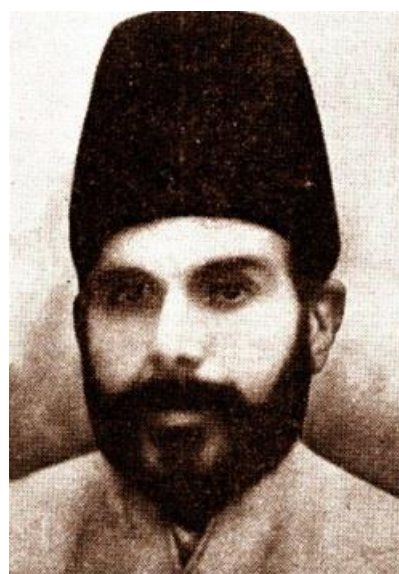
شهر یزد مقارن وقوع این جنایات به خاطر وجود چند عامل مهم از جنبه اقتصادی به موقعیت ویژه ای دست یافته بود . وجود تعداد انبوهی صنایع خانگی و کارگاه های صنعتی و صادرات تولیدات مربوط به سایر نواحی ، این شهر را تبدیل به یک مرکز مهم تجاری نموده بود . فعالیت های کشاورزی ، دامداری ، بافندگی ، تولید تریاک و ابریشم ، صنایع حناسابی ، قالی بافی ، زیلو بافی ، نمد بافی و بافت پارچه های ابریشمی از خصوصیات متمایز اقتصاد یزد بود . حضور اقلیت زردشتیان و ارتباط ایشان با پارسیان هند که هر دو گروه در زمینه تجاری مشغول به کار و مراوده بودند ، یزد را در مسیر توسعه اقتصادی کمک می نمود . همچنین امنیت نسبی و برکناری از آشوب های حادث اجتماعی و قرار داشتن در مسیر شاهراه های تجاری آن روزگار موقعیت این شهر را مستحکم تر نموده بود . شورش هایی همچون انقلاب بابی کشی خود به نحوی نمایانگر اوضاع حاکم بر کل ایران بود ، بدین گونه که مسئله بابی کشی به صورت واقعه ای همزمان و هماهنگ در چند شهر ایران آغاز گردیده بود که در گاهشمار بدانها اشاره شد.

به خصوصیات بالا می توان حضور زنده اقلیت بهائی یزد را نیز اضافه نمود که نقش فعالی در امور اقتصادی شهر و توابع به عهده داشتند و بسیاری از ایشان در رابطه نزدیک با بستگان و دوستان خویش در عشق آباد روسیه بودند . در عین حال حضور و نفوذ تجار شیرازی بهائی (افغان) در یزد که دامنه تسلط تجاری ایشان از روسیه تا چین ، هند و مصر را در بر می گرفت ، موجب افزایش اهمیت این شهر گردیده بود

جانباختگان و قربانیان آشوب یزد متعلق به اقشار مختلف اجتماع چه فقیر و یا غنی و چه صاحب حرفه و یا اهل کسب و تجارت بودند . بانوان و حتی اطفال نیز در میان قربانیان این جنایات به چشم می خوردند قاتلین نیز به نوبه خود از طبقات مختلف جامعه یزد بودند . در میان ایشان می توان از خود شخص جلال الدوله و دستیاران او همچون مشیرالممالک (مستوفی یزد) و کارگزاران ایشان تا امام جمعه یزد و مردم عامی و شرور نام برد . در عین حال کودکان ، جوانان و زنان نیز در امر یورش ها و حمله به بهائیان مشارکت تام داشتند . برای مثال در واقعه قتل آقا سید جواد محمد آبادی اطفال کوچک و بزرگ تباری نموده ، طراحی و زمینه سازی قتل وی را می نمایند . مالگیری نقل می کند که جمعی اطفال کوچک و بزرگ که به جهت بازی بیرون آمده بودند ، آقا سید جواد را می بینند و برخی از ایشان می گویند که این سید، مثل بابی ها می ماند و از جایی فرار کرده ، کم کم چند جوان نیز به این گروه کودکان پیوسته و مشورت می نمایند و قرار می گذارند که یک نفر به سرعت به شهر رفته الواط و اوباش را مطلع کند و مابقی کودکان در محل بمانند تا مانع رفتن محمد آبادی شوند. اوباش بدانجا رسیده و آقا سید جواد را بشکل وحشتناکی تکه تکه می کنند.

در یک جمع بندی عمومی می توان گفت : این تراژدی آمیخته ای بود از یک سلسله عوامل گوناگون سیاسی که با تکیه بر عرق تعصب مذهبی دست به دست هم داده زمینه را برای قتل ده ها بی گناه آماده کرد . تاریخ دیانت بهائی بارها شاهد اینگونه زمینه چینی ها بوده است . وقایع غم انگیز یزد پس از پی آمدهای شوم سوءقصد به جان ناصرالدین شاه که گریبانگیر جامعه بابی گردید ، از نظر کثرت تعداد مقتولین و میزان خشونت و سبیت قاتلین از جمله دلخراش ترین وقایع تاریخ دیانت بهائی محسوب می شود.

شکنجه محمد نعیم سدهی ، شاعر بهائی در اصفهان



محمد نعیم سدهی اصفهانی در 1856 میلادی در روستای فروشان (خمینی شهر کنونی) زاده شد. در 1881 میلادی به تهران کوچ کرد و کارمند سفارت انگلیس شد.

در سال 1880 میلادی در روستای فروشان 5 جوان را که محکم بهم بسته بودند و فراشان در زیر ضربات شلاق آنها را بجرم بهائی بودن در کوچه های ده می چرخاندند. یکی از این جوانها نعیم سدهی بود. آنها با توصیه دو آخوند فروشان ، میر سید علی و بحر العلوم دستگیر شده بودند. پیکر نیمه جان آنها را به خانه آقا محمد تقی امام جمعه برده و تا صبح به چوب بستند. روز بعد آنها را که کفش به پا نداشتند روی برف به در مزگت ده آورده و بر کف پاهای یخ زده آنان چوب زدند. آنها به هر شکلی که بود از فروشان فرار کرده و به تهران میروند . سدهی به عنوان آموزگار زبان فارسی به استخدام وزارت امور خارجه انگلیس در می آید. سدهی شاعری صاحب سبک بود که تنها ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات ایران خود به او اشاره کرده است.

دکتر سلیمان برجیس که در تاریخ 14 بهمن 1328 به دست تروریست های فدائیان اسلام به سرکردگی نواب صفوی به دلیل تبلیغ برای بهائیت در خانه اش در شهر کاشان با 81 ضربه کارد تکه تکه شد.

قتل های حکومتی بهائیان در جمهوری اسلامی



گروه قنات

در سال 1360 و اوائل شکل گیری جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در شهر جهرم و حومه آن یک گروه تروریستی مخوف شکل گرفت که بهائیان ، کمونیست ها و زنان روسپی را پس از شکنجه

های دهشتناک تکه تکه کرده و در قنات های کشاورزی جهرم می انداختند. دو دد منش خونخوار یکی علی محمد بشارتی جهرمی



علی محمد بشارتی جهرمی. جنایتکاری که در زمان علی اکبر هاشمی رفسنجانی وزیر کشور شد . در زمان احمدی نژاد او استاندار اردبیل بود.

و دیگری حسین آیت اللهی امام جمعه جهرم و نماینده روح الله خمینی در این شهر از بانیان این گروه بودند.



آخوند جنایتکار سید حسین آیت اللهی ،کسی که کودکی با میکروفون جلوی او ایستاده است.



حسین آیت اللهی

این آخوند ددمنش موسس مدرسه علمیه و مصلاهی نماز جهرم بود. این گروه در مدت کوتاهی 60 تن از بهائیان، کمونیست ها و یک زن فاحشه را کشته، تکه تکه کرده و به قنات بیندازد. پس از کشتار 60 تن در جهرم، آخوند حسینعلی منتظری، هیتی را به جهرم اعزام تا جلوی کشتار آنها را بگیرند !!!

علی محمد بشارتی در تشکیل گروه قنات و شکنجه و کشتار بهائیان و مخالفان و دگر اندیشان در ماه های نخست پیروزی فتنه خمینی نقش بسزائی داشت. او همچنین در سال 1360 به هنگام عضویت در «هیئت بررسی شایعه شکنجه، با انکار شکنجه های اعمال شده علیه زندانیان سیاسی مرتکب نقض حقوق بشر شده است. در صورتی که سازمان عفو بین الملل در بخش ایران گزارشی با نام «شکنجه در دهه هشتاد در مورد شکنجه های رایج سالهای اولیه پس از پیروزی فتنه خمینی می نویسد:

شایع ترین شیوه های شکنجه که برای عفو بین الملل تشریح شده است، شامل شلاق زدن با کابل بر تمام قسمت های بدن زندانی در حالی که او از ناحیه مچ دست آویزان است یا کف پا در حالی که به تخت بسته شده است. شیوه های دیگر شامل سوزاندن با سیگار و اتو، شوک الکتریکی، باز کردن جریان آب با فشار بطرف زندانی و اعدام های ساختگی گزارش شده است.

به فاجعه گروه قنات از زبان خانم منیره برادران می پردازم که با سه تن از بازماندگان و شاهدان این جنایت هولناک گفتگویی انجام داده است. این سه تن با حروف الف، ز و نون شناسائی میشوند. خانم منیره برادران میگوید:

از ماجراهای فاجعه بار «قنات» در شهر جهرم چیزهائی شنیده بودم. گروهی از ارادل و اوباش حزب اللهی جهرم به رهبری علی محمد بشارتی و امام جمعه شهر (حسین آیت اللهی) و ... در سال 1360 دهها تن از جوانان و نوجوانان این شهر را گرفتند به قصد مرگ شکنجه شان کردند بدنشان را تکه تکه

کردند و جسد بیجان و یا نیمه جان آنها را در قنات های اطراف شهر انداختند. این جنایتها قابل فراموشی نیستند و باید ثبت شوند. اطلاع یافتم که بازماندگان و شاهدانی از آن ماجرا در اروپا زندگی می کنند. با آنها قرار دیداری می گذارم. با یاری سه حافظه و سه تجربه گزارش زیر ارائه می شود. عمدا شکل مصاحبه را حفظ کرده ام که از سندیت حکایت نکاسته باشم. این سه تن مایل هستند از آوردن نامشان خودداری شود. دوست عزیز دیگری، سهیلا، مرا در طرح سوالها یاری می کند. منیره برادران، جون 2007.

یکی از بازماندگان صحبت را شروع می کند

قبل از پرداختن به واقعه سال 1360، که مورد سوال شماست، ابتدا توضیح کوتاهی دارم در باره موقعیت جغرافیائی و فرهنگی و شرایط زیستی شهر جهرم

جهرم شهر کوچکی است در جنوب شرقی شیراز، که دورتادور آن را درختهای نخل فراگرفته است. تا پیش از انقلاب اهالی این شهر با همدیگر در صلح و صفا زندگی می کردند. چند خانواده بهائی در جهرم زندگی می کردند که از نظر رفتار و نحوه ی زندگی تفاوتی با دیگران نداشتند. مردم مسلمان شهر هم تفاوتی بین خودشان و بهائیها قائل نبودند. بهائیهای شهر ما از اقشار زحمتکش و نسبتا فقیر بودند

بعد از انقلاب بود که شکافها شروع شد. شکاف بین مردم و کسانی که خارج از ایده اسلامی بودند یا اصلا مذهبی نبودند. بهائیها زیر فشار قرار گرفتند. فاجعه از همان زمانی شکل گرفت که راهپیمائیهها و درگیریها شروع شد. در جریان این راهپیمائیهها یواش یواش تب مذهب بالا می گرفت. یک روحانی داشتیم به نام حسین آیت الهی که امام جمعه جهرم بود و او تعصبات را دامن می زد. (درباره این آیت الهی بعدا بیشتر توضیح می دهم.)

با بالا گرفتن تعصبات و تبلیغات مذهبی، که این آقای آیت الهی هدایتش می کرد، حمله به بهائیها شروع شد. اولین کسی که قربانی این تعصبات دینی شد، کارگری بود بهائی به نام رضا حقیقت. او ابتدا کارگر یک نانوائی بود. بعدا در یک پمپ بنزین کار می کرد. حزب الهی ها با موتور به او حمله کردند و او را کشتند

از همان زمان، یعنی چند ماه پیش از انقلاب، خط ضدیت با دگراندیشان و دگرباشان شروع شد. غیر از امام جمعه، شخص دیگری هم بود که خط دهنده و سازمان دهنده حزب الله بود. او علی محمد بشارتی بود که در کابینه آقای رفسنجانی وزیر کشور شد. پیش از وزارت، نماینده جهرم در مجلس شورای اسلامی بود. به دستور او بود که مردم اسلام شهر که به بی آبی و وضعیت زیستی شان اعتراض کرده بودند، از آسمان و زمین به گلوله بسته شدند و عده زیادی کشته شدند. این آدم در زمان شاه چند سالی زندان بود. در رابطه با سازمان مجاهدین دستگیر شده بود. اما در زندان تغییر موضع داده و به موتلفه

اسلامی پیوسته بود. بعد از آزاد شدن از زندان شاه در سال 1356 آمد جهرم، که زادگاهش بود. از همان زمان برای تبلیغات تعصب آمیز به امام جمعه و دیگران خط می داد و شده بود مشاور امام جمعه

بعد از ترور رضا حقیقت یک زن فاحشه را (به نام گلو، گلی) با اسیدپاشی به صورت و چشمانش کور کردند. این زن از خانواده ای بسیار فقیر بود. پدرش کوه نشین بود یا به اصطلاح جهرمی ، کوهکی بود. برای روشن شدن مفهوم کوهکی باید اضافه کنم که در نزدیکیهای جهرم کوههای صخره ای مرتفعی قرار دارد که عده ای در شکاف آنها زندگی می کنند و معاش شان از طریق زغال گیری و دامداری تامین می شود. یکی از همین کوه نشینها آمده بود در شهر جهرم زندگی می کرد. او دختری داشت به نام گلو، که از فقر و بدبختی خانواده به فحشا کشیده شده بود. این همان دختری بود که متعصبان مذهبی به صورت او اسید پاشیده و او را کور کردند . او اکنون اگر به جهرم بروید و به فلکه ششم بهمن سابق (نام جدیدش را نمی دانم) یک زن در هم شکسته ی پنجاه شصت ساله ای را می بینید که گدایی می کند . این همان زنی است که اسمش گلو است (افزوده نویسنده کتاب : گلو پسری داشت معروف به ممد گلو ، او در حقیقت خانم رئیس مادرش بود . از مردان زنباره یک تا دو تومان می گرفت و آنها را نزد مادرش می فرستاد . پس از کور شدن مادرش به گروه قنات پیوست و در کشتار بهائیان و دگر اندیشان از تمام ددمنشان این گروه پیشی گرفت . در تکه تکه کردن ، بریدن اعضای بدن ، سوراخ کردن جمجمه با دریل از دیگران پیشی گزیده بود . او دست در جیبش میکرد و چشم در می آورد.)

حالا مختصری در باره حسین آیت اللهی بگویم. او نماینده آیت الله خمینی در جهرم بود. او با همکاری بشارتی فجایع زیادی آفرید. بعد از سال 1342 و بدنبال انتقادات خمینی به انقلاب شاه و مردم، که منجر به تبعید او شد، آیت اللهی به صف طرفداران خمینی پیوست و مبلغ دیدگاه های او شد. چند بار توسط ساواک دستگیر شد و دستگیری اش به درازا نکشید. رژیم شاهنشاهی خطر زیادی از طرف اینها احساس نمی کرد. آنها هم خیلی تند نمی رفتند

این شدت و حدت عمل در جهرم به خاطر حضور بشارتی و آیت اللهی بود که توطئه می چیدند یا به خاطر حضور گسترده تر مخالفان؟

الف : بله، این به خاطر حضور این دو نفر بود که از همان زمانها توطئه می چیدند و برای قتل کمونیستها و مجاهدین و بهائیان نقشه می کشیدند. و تبلیغات ضد کمونیستی راه می انداختند. یادم هست که در جنگ کردستان، 12 تن از بسیجی های جهرم کشته شدند. در آن موقع در سخنان پیش از خطبه نماز جمعه، بشارتی صحبت کرد. من از رادیو جهرم می شنیدم که می گفت کمونیستها این بچه های ما را کشتند ، قاسملو(رهبر حزب دمکرات کردستان ایران ، که بعدها به وسیله ی جمهوری اسلامی ترور شد) و فدائیان جگرشان را درآوردند، کباب کردند و با شراب خوردند. در این موقع صدای جمعیت نمازگزار بلند شد: مرگ بر کمونیست، مرگ بر منافق

نون : چند عامل بود. یکی دور افتادگی و بسته بودن شهر جهرم . فاصله این شهر تا پایتخت هزار و

چند کیلومتر است. مردم این شهر ارتباط چندانی با مردم شهرهای دیگر نداشتند. تعصب در بطن فکری مردم وجود داشت ولی نمود پیدا نمی کرد تا اینکه اینها آمدند و تبلیغات را راه انداختند که اول عمدتا علیه بهائیه بود .

الف: فضای شهر آنقدر خفقان آور بود که ما بعنوان هوادران چریکهای فدائی یک بار هم نتوانستیم در سطح شهر به طور علنی اعلامیه پخش کنیم . همیشه نسبت به ما فشار بود. آنها همه چیز را کنترل می کردند حرفها و نوشته ها را. در یکی از راهپیمائیهای سال 57 ، وقتی عده ای از دگراندیشان شعاری غیر از شعار مذهبیها دادند ، آیت الهی دستور داد همه بنشینند . بعد میکروفون را گرفت و گفت انقلاب ما، انقلاب مارکسیستی نیست. انقلاب اسلامی است. ما مجبور بودیم از همان ابتدا بطور مخفی فعالیت کنیم

نون : در این زمان، مدت کوتاهی بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی آنها گروهی به نام گروه 15 خرداد ایجاد کردند. در اعلامیه شان نوشتند که همه کسانی را که هم جنس گرا هستند، خواهند کشت. البته ما امروز می گوئیم هم جنسگرا! آنها می گفتند لواط کار . و بلافاصله دو تن که شایع بود، همجنس گرا هستند، به قتل رساندند . و بعد تعدادی دیگر. یکی از آنها فرزند شخصی بود به نام ابراهیم . احتمالا ابراهیم قناعتیان، که نابینا بود. آری ، فرزند این شخص نابینا که بسیار هم فقیر و تنگدست بود ، با شلیک اسلحه کشتند. دیگری حسین نام داشت. او جنسیتش مشخص نبود به اصطلاح خنثی بود. او را هم کشتند . به این اتهام که «مفعول» است. شخص دیگری نیز به اتهام اینکه «مفعول» است کشته شد. یک شخص دیگر که همین گروه 15 خرداد او را کشت ، محمود نام داشت

به چه شیوه ای اینها را می کشتند؟

نون : با گلوله. و دقیقا هم از طریق اسلحه های سپاه پاسداران که تازه تاسیس شده بود. آزمایش گلوله و نظر پزشک قانونی دال بر این بود که گلوله ها همه یکسان و نظامی هستند. این قتلها را سپاه هدایت می کرد بدون اینکه جنبه به ظاهر «قانونی» داشته باشد. دادگاه و غیره در کار نبود

موردی هم بود که خانواده مقتولین قضیه را دنبال کند؟

نون : هیچ خانواده ای جرات این کار را نمی کرد. فضای ارباب و تهمت آنقدر بالا بود که اگر هم کسی می خواست مسئله را دنبال کند، خود در مظان اتهام قرار می گرفت. کسی که برادرش کشته می شد جرات نمی کرد بپرسد او را به چه دلیلی کشتید

آیا این فضا هم عمل می کرد در بین خانواده ها که در اثر تبلیغات دینی، این قتلها را یکجوری موجه بدانند؟

نون : من تصور نمی کنم

الف : قبل از انقلاب این آدمهایی که کشته شدند بین مردم زندگی می کردند و با دیگران ارتباط داشتند. از وقتی که انقلاب شد، جریانهای مثل گروه 15 خرداد شکل گرفت که آنها این قتلها را انجام می دادند. علی محمد بشارتی و حسین آیت الهی و ... سازمان دهنده شان بودند. آنها کمیته هایی را هم در ژاندارمری و شهربانی ایجاد کردند که اعضایشان از حزب الله بودند. بشارتی سپاه جهرم را سازمان داد زمانی که خودش در کمیته سلطنت آباد بود ، چند نفر از جوانان مذهبی شهر را برد آنجا و در کمیته سلطنت آباد طرح سپاه جهرم را ریختند. یکی از این افراد که بعدا مجاهد شد، توضیح داد که بشارتی گفته بود باید همه این فدائیه را بکشیم- اکثر چپهای جهرم طرفدار سازمان چریکهای فدائی بودند

بشارتی حالا چه کاره است؟

نون : شنیدیم که بعد از تمام شدن دوره کابینه رفسنجانی و پایان وزارت او، وی در حوزه مسکن دارای مقامی است. اما در پشت پرده او یک چهره امنیتی مهم است. به اعتراف خودش، او در دستگیریهای جنجالی سال 1358 در دستگیری مجتبی طالقانی، حماد شیبانی و سعادت دست داشته است. وضعیت این طوری بود تا قتلهای سیاسی شروع شد. من اینجا می خواهم تا یادم نرفته به موردی از قتلها اشاره کنم که بسیار غم انگیز است. در شهر ما مردی زندگی می کرد که حواس درست حسابی نداشت. دیوانه بود اما آزارش به کسی نمی رسید. نامش عوض بود و سنش حدود ۵۰. همه در شهر او را می شناختند. به زبان محلی به او می گفتیم عوض گنا. گنا یعنی دیوانه. لباس این مرد همیشه پاره بود. او را هم کشتند. به علت اینکه لباسهایش پاره بود و گاه شاید آلت تناسلی اش بیرون می افتاد. حزب الله این را خارج از شئون اسلامی می دید. به جای اینکه او را به دست یک مرکز درمانی بسپارند، صورت مسئله را با کشتن او پاک کردند. او را هم با گلوله کشتند با همان اسلحه هایی که هم جنس گرایان را می کشتند

در این دوره مواردی هم بود از کشتن زنان فاحشه؟

الف : بله. زنی بود که که نزدیک قناتی بیرون شهر زندگی می کرد در زیر یک چادر. موقعی که کشته شد 50 یا 55 ساله بود. این زن حداقل 35 سال در بیابان به تنهایی زندگی کرد. اسمش صغرا بود. او از یکی از روستاهای اطراف آمده بود از روستای فتح آباد. در بیابان و در چادرش تن فروشی می کرد. بعد از اینکه معلمی به او تجاوز کرده بود، به این کار روآورده بود. حزب اللهی ها سرش را بریدند

نون : اگر درست یادم باشد، این حادثه مربوط به قبل از انقلاب است. من مطمئن نیستم که قتل او یک عمل سازمان دهی شده از طرف مذهبها بوده باشد

الف : چرا. چنین بود. چند نفری را هم که شبها به سراغ او می رفتند، دستگیر کردند، اما معلوم نشد

چه کسانی این زن بدبخت را کشته اند

نون : من مسئولیت این ادعا را که همه قتل‌های فجیع سیاسی و ایدئولوژیک- که اینجا تا جایی که حافظه مان یاری می‌کرد، برشمردیم- توسط بشارتی و آیت الهی سازمان دهی شده اند، به عهده می‌گیرم. ولی نمی‌توانم با اطمینان بگویم که قتل صغرا هم کار آنها بوده باشد

آیا دادگاه‌های انقلاب اسلامی هم در جهرم تشکیل می‌شد یا اینکه این دادگاه‌ها فقط در مرکز استان تشکیل می‌شدند؟

الف : این قتل‌ها هیچکدام به دنبال دادگاه و محاکمه صورت نگرفت. کسانی که در باره این جنایات تصمیم می‌گرفتند عبارت بودند از علی محمد بشارتی، حسین آیت الهی، حاج مهربان، پرنیان و اینها از قبل از انقلاب هم دور هم جمع می‌شدند و مجمع علیه بهائیها داشتند. همزمان با انقلاب به شیوه‌های ترور متوسل شدند. برای این کار گروه 15 خرداد را بنیان گذاشتند. این گروه بعدها در سال 1360 گروه قنات نام گرفت. افراد گروه برای خودشان لایحه ای هم نوشته بودند به نام لایحه قنات. هر وقت دست به ترور می‌زدند و یا کسی را شکنجه می‌کردند، کاغذ را نشان می‌دادند و می‌گفتند این لایحه «در مورد دشمنان» باید اجرا شود. منظور از دشمن، مخالفان، هواداران مجاهدین و چریک‌های فدائی، همجنس‌گرایان، بهائیان و حتی کسانی که به دلایل صرفاً خصوصی دشمن محسوب می‌شدند. اینها را می‌گرفتند می‌بردند سر قنات و می‌بستند به رگبار یا با مته و چاقو تکه تکه شان می‌کردند. بعد تن مرده یا نیمه جان قربانی شان را در قنات می‌انداختند. علی محمد بشارتی گفته بود اگر روزی کسی را برای کشتن گیر نیاوردید، خری را بگیرید و ببرید سر قنات و بکشید. چنین توصیه ای به این خاطر بود که خوی آدم کشی در حزب الهی‌ها همچنان باقی بماند.

نام قنات را دیگران روی این گروه گذاشته بودند؟

الف :نه. خودشان هم همین نام را بخود بسته بودند. در اطراف جهرم قنات‌هایی وجود دارد که زمانی منبع آبیاری کشاورزان بود. بعدها به دلیل لایروبی نکردن، این قنات‌ها خشک شده و از کار افتادند. این گروه ده قنات را شناسائی کرده بود. وقتی کسی را می‌گرفتند، می‌بردند سر یکی از این قنات‌ها

از چه زمانی گروه قنات تشکیل شد؟

الف : از سال 1360. قتل‌های قبلی را، مثلاً کشتن هم جنس‌گرایان را گروه 15 خرداد اجرا می‌کرد. بعد این گروه تغییر نام داد و به گروه قنات معروف شد. کار اینها قتل‌های سیاسی بود

نون:از بعد از 30 خرداد این قتل‌های سیاسی اتفاق افتاد. اطلاعیه سیاسی - نظامی مجاهدین بهانه ای شد برای بشارتی و امام جمعه که می‌گفتند اینها علیه اسلام قیام کرده اند و محارب هستند

آیا در جهرم هم مثل تهران در 30 خرداد تظاهراتی صورت گرفت؟

الف : نه. خفقان شهر اصلاً این امکان را نمی داد. من فقط یک تظاهرات ضد رژیم در جهرم دیدم. آنهم سال 1359 و نامزدی مسعود رجوی برای انتخابات مجلس بود. تازه آنهم تا به آخر ادامه نیافت. حزب اللهی ها ریختند و آن را بهم زدند.

نون : روز 30 خرداد دو نوجوان هوادار مجاهدین به نامهای مهبد مقدسی و احمد حکیم نژاد تحت تاثیر اطلاعاتیه سیاسی- نظامی مجاهدین با چاقو به یک حزب اللهی به نام حسنعلی پرنیان حمله کرده و او را مجروح کردند. جراحت شدید نبود و بعد از یک معالجه سرپائی پرنیان از بیمارستان مرخص شد. اما حزب اللهی ها این را بهانه کردند و مهبد مقدسی را آنقدر می زنند که در بیمارستان بستری می شود. در بیمارستان او را با دیواره ای حصیری از بقیه بیماران جدا کرده بودند تا از چشمها پنهان بماند. بعد از دو- سه روز زمانی که مهبد هنوز حالش خوب نشده بود، پاسداران دکتر را، که یک پزشک پاکستانی بود، وادار می کنند که مجروح را از بیمارستان مرخص کند. سپس پاسدارها او را به مرکز سپاه پاسداران برده و تیرباران می کنند. بعد به خانواده اطلاع می دهند که مهبد تیرباران شده است. اطلاع ندارم آیا جنازه ی مهبد را به خانواده اش تحویل دادند یا نه

مجاهد دیگری به نام احمد حکیم نژاد را به یک ماشین نیسان می بندند و روی زمین می کشند. آنقدر که خونین و زخمی می شود. مردم او را به بیمارستان منتقل می کنند. یکی از حزب اللهی ها به نام مصطفی رحمانیان به بیمارستان می رود و سرم را از دست حکیم نژاد بیرون می کشد و با گلوله مغزش را داغون می کند. خانواده این دو و قربانیان بعدی اجازه نداشتند جنازه عزیزشان را در گورستان عمومی دفن کنند. بعضی هاشان جسد را در زیر پله های خانه یا جایی در باغ دفن کردند.

ز : به حمید غفوری، هوادار مجاهدین، که سوار دوچرخه بوده با چاقو حمله می کنند و وی را زخمی می کنند. مردم او را به بیمارستان منتقل می کنند. چماقداران گروه قنات می روند بیمارستان. یکی از آنها، رحمانیان پسر حاج باشی، سرم را از دست حمید بیرون کشیده و سوزن آن را در چشم او فرومی کند. بعد آنها حمید را از بیمارستان بیرون می کشند و با خود می برند. خانواده غفوری موضوع را پیگیری کرده و به ژاندارمری اطلاع می دهند و اینها از پیدا شدن جسدی در قنات به خانواده خبر می دهند. معلوم می شود که جسد مربوط به حمید غفوری است. به این خانواده هم اجازه نمی دهند که جنازه را در گورستان شهر خاک کنند. خانواده مجبور بود چند روزی جنازه را در حمام خانه با یخ نگهداری کند تا چاره ای برای دفن بیابند. خواهر با کمک دیگر اعضای فامیل جسد را شستشو می دهند. یادم هست که خواهر گفته بود می خواستم جایی سالم در بدنش پیدا کنم که بیوسم. دماغ و سایر اعضای بدنش را بریده بودند. او را تکه تکه کرده بودند. حمید غفوری 18 سال بیشتر نداشت و از خانواده ای سرشناس بود. خانواده از قشر فرهنگی شهر جهرم بود.

من سوالم این است که چه چیزی سبب می شد که آنها قربانی شان را به این طرز فجیع بکشند و تکه تکه شان کنند؟

نون : وقتی در گوش یک حزب الهی این همه تبلیغات منفی در مورد دیگران می شود، این نفرت ایجاد می کند. و بعد اینکه اینها سازمان دهی شده بودند

الف : یکی از گروه قنات که بعدها از آنها جدا شد، تعریف کرده بود که در مراسم شان آنها را به اتاق تاریکی می بردند که در گوشه و کنار آن شمع روشن بود. نصرالله میمنه می رفت پشت بلندگو، اول آیه ای از قران می خواند بعد شروع می کرد به موعظه. می گفت شما می دانید که در زمان شاه خیلی گناه کرده اید. اگر می خواهید خدا گناه هاتان را ببخشد، باید امشب یک منافق، یک کمونیست ، یک بهائی و یا هرکسی را که ضد ماست، بکشید. این آدمها اکثرشان سواد درست و حسابی نداشتند و از نظر ذهنی کودن بودند. اینها اکثرشان در زمان شاه اصلا مذهبی نبودند. حتی خیلی هاشان کارهای خلاف می کردند. مثلاً یکی از آنها، که به او می گفتند منديل حاج دلاور، لات بود. حزب الهی دیگری بود معروف به ممد گلو (محمد گلو) . عده دیگر هم بودند که همیشه تعصبات مذهبی داشتند. مثلاً شکرالله نمدچی ، مسعود رحمانیان و حسین رحمانیان پسر احمد

شما از کجا می دانستید که گروه موسوم به قنات این جنایتها را انجام می دهند؟

الف : خودشان می گفتند. و وقتی در روز روشن کسی را می گرفتند ، خب مردم آنها را می دیدند. آنها حتی مردم عادی را هم تهدید می کردند و زیر فشار می گذاشتند. مثلاً اگر با فروشنده ای مسئله داشتند به او می گفتند اگر فلان کار را نکنی، سروکارت با گروه قنات است

لایحه ای که به آن اشاره کردید، چه بود؟ یک نوع قانون بود؟

الف : نه. آنها اسمش را گذاشته بودند لایحه ی قنات . و مضمونش این بود که مثلاً اگر یک نفر کمونیست یا بهائی می شناسید، باید او را بکشید

نون : توضیحی در مورد «لایحه» بدهم. حزب الهی ها اصلاً قانون و لایحه نمی شناختند. وقتی مجلس شورای اسلامی تشکیل شد، اینها می شنیدند که لایحه آمده مجلس و می شنیدند که وقتی لایحه ای تصویب می شود، جنبه قانونی پیدا می کند. اینها هم گفتند ما لایحه داریم لایحه قنات. یعنی اینکه ما قانون را می شناسیم. این موضوع برای سران مملکت پنهان نبود. مثلاً یک بار آقای قرائتی، رئیس پیکار با بیسوادی، به جهرم آمده بود. بعد از صحبت با سپاه و دارو دسته آنها می پرسد کار لایحه قنات به کجا

کشید. از منتقدان هم کسانی بودند که ماجرا را شنیده بودند. آقای شعله سعدی یک بار در مصاحبه با رادیو فردا گفت که قتل‌های زنجیره ای از همان ابتدای حکومت جمهوری اسلامی وجود داشته و این زنجیره باید روشن شود. و در این رابطه به ترورهای جهرم اشاره کرد. یک نکته را می خواستم در رابطه به اولین سری قتل‌های سیاسی قنات اضافه کنم. روز 30 یا 31 خرداد، من از پشت بام صدای امام جمعه را می شنیدم که گفت یک منافق امروز به جهنم واصل شده است. این به آن معنی است که حسین آیت اللهی رسماً این ترورها را تأیید می کرد

الف : یادم می آید ۴ خرداد 1360 بود و ختم یکی از کسانی که در جنگ با عراق کشته شده بود. امام جمعه آیت اللهی رفت بالای منبر و گفت: از امت حزب اللهی می خواهم که به خانه منافقین و کفار بروند. آنها را طناب پیچ کنند و بیاورند مسجد. ما آن شب فرار کردیم رفتیم کوه. با مجاهدی همین کار را کردند. طناب انداختند گردنش و بردند نماز جمعه که آنجا توبه کند. او هم مجبور شد همین کار را بکند

نون : در سال 1358 من نامه ای به امام جمعه جهرم نوشتم و به او گوشزد کردم که کاری نکنید که آسفالت خیابانها با خون جوانان این شهر رنگین شود. شما با تبلیغات تان و دمیدن بر تعصبات کور دارید مردم را به جان هم می اندازید. در نهایت دود این آتش افروزی به چشم شما هم خواهد رفت. نامه را به یکی از دوستانم نشان دادم. او توصیه کرد که کپی آن را برای یک روحانی ارشد دیگری آیت الله حق شناس، که آدم میانه روئی بود، هم بفرستم. من این کار را کردم. ولی پاسخی نگرفتم. اما دو شب بعد آیت اللهی در صحبت هایش گفت که کمونیستها برای من نامه می نویسند. اما بدون اینکه از محتوای نامه چیزی بگویند

الف : گروه قنات قربانی خود را قبل از بردن بر سر قنات، می برد به امام زاده ای که بیرون شهر بود و نزدیک قبرستان. آنجا آنقدر او را می زدند که به التماس بیفتد. یکی از مجاهدها به نام منوچهر هنری مدتی زندان بوده و آزاد شده بود آمده بود جهرم که زندگی عادی را از سرگیرد. در زندان توبه کرده بود. شبانه او را گرفتند در گونی کردند و بردندش گورستان نزدیک امام زاده. بدنش را از بالا تا پائین با مته سوراخ کردند بعد او را انداختند داخل قنات. کشاورزی حادثه را دیده بود. او آنقدر متأثر شده بود که مریض شده و تا یک ماه نمی توانست از خانه خارج شود

نون : تا جائیکه من به یاد دارم، منوچهر هنری دستگیر نشده بود بلکه خانواده اش او را برای مدتی به مشهد فرستادند نزد خواهرش که آنجا زندگی می کرد. پدر منوچهر، آقای جعفر هنری، کارگشا یا وکیل تجربی بود. کارگشا کسی است که دانشنامه حقوقی ندارد اما قوانین و راه حلها را می شناسد و به نوعی کار وکیل را انجام می دهد. وقتی برادر زاده او در جنگ کشته شد، آقای هنری فکر کرد حالا که خانواده شان یک شهید هم داده، شاید دیگر کاری با پسرش نداشته باشند. او را از مشهد به جهرم بازگرداند و خواست که واسطه شود تا با او کاری نداشته باشند. منوچهر را که یک پسر بچه 16 یا 17 ساله بود، برد نزد سپاه و گفت اگر این پسر اگر کاری کرده از بچگی بوده حالا می خواهد درسش را بخواند و زندگیش را بکند. بعد از چند روز منوچهر را گروه قنات می دزد و می کشد. جسدش در قنات

پیدا می شود.

منیره: اما الف و ز می گویند که مطمئن هستند که منوچهر آن مدتی را که در جهرم نبوده، دستگیر شده و در زندان بوده است

ز: یکی از کسانی که در شکنجه، بریدن اعضای بدن و سوراخ کردن جمجمه سر دست داشت، محمد گلو بود. او چشم قربانی را درآورده بود و در جیبش گذاشته بود بعد فراموشش شده بود. خودش تعریف کرده بود که بعد از دو-سه روزی متوجه چیز لغزنده ای در جیبش می شود. دست می کند در جیب و چشم را درمی آورد
حدس می زنید حدودا چند نفر با این ترورها به قتل رسیدند؟

الف: نمی دانیم. اما تعداد زیاد بوده

نون: ما از خیلی از فجایعی که بعد از 30 خرداد در جهرم رخ داد، مطلع نیستیم. نام و مشخصات تمامی کسانی که کشته شدند، قطعه قطعه شدند و در قنات انداخته شدند، دقیقا بر ما معلوم نیست. من حدس می زنم تقریبا سد تن توسط گروه قنات و به دلایل سیاسی ترور شده باشند. من امیدوارم کسانی که از کلیه مسائل و از جریان کامل قتلها و جنایتهایی که در جهرم به وسیله ی گروه قنات اتفاق افتاده اطلاع دارند، برای تکمیل این سند همکاری کنند تا در آینده مسائل روشنتر شوند

الف: آنها رد بچه ها را در شهرهای دیگر هم دنبال می کردند و در جاده های منتهی به جهرم ماشینها را می گشتند. نیروهای امنیتی شان را به ویژه در شیراز بسیج کرده بودند. اگر کسی را آنجا شناسائی می کردند، می گرفتند و می آوردند جهرم. خود من وقتی فهمیدم دنبال هستند فرار کردم. اول در شیراز بودم. بعد شهرهای دیگر. یکی از خویشان من جزو گروه قنات بود. از طریق مادر او از بعضی چیزها آگاه می شدم. مادرش به ما اطلاع می داد. دو تن از بچه های جهرم را در تهران دستگیر کردند به نامهای بهمن ارزانی و عنایت الله مظلومیان. بهمن ارزانی اعدام می شود. مظلومیان را تحویل پاسداران جهرم می دهند. گروه قنات می خواسته او را هم مثل بقیه بکشد. یکی از افراد گروه می گوید: ما نمی توانیم این کار را بکنیم او دست سپاه است. اگر او را بکشیم، گندش در می آید. از کشتن او صرف نظر می کنند. مظلومیان توبه می کند و زنده می ماند

نون: در تکمیل گفته های الف اضافه کنم که بهمن ارزانی دبیر زیست شناسی بود و در یکی از بخشهای ناحیه جهرم تدریس می کرد. او سمپات مجاهدین بود. بعد از 30 خرداد فرار کرد رفت تهران. او در میدان بهارستان در صف شیرخشک ایستاده بود. او دو بچه کوچک داشت. یک اتوبوس که سرنشینان آن حزب اللهی های جهرم بودند، او را شناسائی می کنند. در واقع این شناسائی یک تصادف بود. آنها رفته بودند تهران که بروند جماران. قبل از جماران می روند مجلس شورای اسلامی برای ملاقات با علی محمد بشارتی، که در میدان بهارستان، ارزانی را می بینند او را دستگیر و سوار اتوبوس

می کنند که به بشارتی تحویل دهند. بشارتی او را به کمیته تحویل می دهد. کمیته او را می فرستد اوین. بازجوهای اوین پرونده ارزانی را از جهرم می خواهند. امام جمعه ی جهرم ، آیت اللهی ، دخالت می کند و پرونده سنگینی برای بهمن ارزانی می سازد. در حالیکه او هیچ رابطه تشکیلاتی با سازمان مجاهدین نداشت. فقط یک سمپات بود. برای همین هم در تهران در بدر بود و جایی برای خواب نداشت. اگر با سازمان ارتباط داشت می رفت خانه های تیمی. یکی دو بار آمد نزد من خوابید. با پرونده سنگینی که از جهرم برایش درست کرده بودند، او را در اوین اعدام کردند. در سال 1361.

یک واقعه دیگر: یک خانواده روحانی در جهرم زندگی می کرد به نام سادات حسینی. پدر خانواده معروف بود به حاج اصفهانی. اصل و نسبش از اصفهان بود. پدر یا جدش از اصفهان کوچ کرده بودند آمده بودند جهرم. این مرد که سالمند هم بود مورد احترام مردم بود چون زمان شاه به نفع خمینی تبلیغ می کرد. بعد از انقلاب حتی خیابانی را به نام او کردند. بچه های حاج اصفهانی یا سادات حسینی همه مجاهد شده بودند. خود او هم سمپاتی برای آنها پیدا کرده بود. یا بهتر بگویم علیه مجاهدین حرف نمی زد. می گفت این بچه ها هم مسلمان هستند و در انقلاب شرکت کرده اند. نام او را از خیابان برداشتند و در آن فضای ارباب و تهمت او مجبور شد از شهر برود. رفت فسا نزد دخترش. دو پسرش را در شیراز دستگیر و اعدام کردند. این حاج اصفهانی یک رابطه فامیلی هم با آیت اللهی ، امام جمعه ، داشت. گویا از قدیم این دو خانواده با همدیگر اختلافاتی داشتند. شاید این اختلافات خانوادگی مزید شده بود بر دشمنی حسین آیت اللهی (امام جمعه وقت جهرم) با حاج اصفهانی و خانواده اش که منجر به اعدام دو پسر حاج اصفهانی در شیراز شد. آنها ابوالفضل سادات حسینی و حسن سادات حسینی نام داشتند. همچنین دختر حاج اصفهانی به نام عترت سادات حسینی و دختر عترت که 17 یا 18 ساله بود، اعدام شدند

بودند کسانی هم که به تور گروه قنات افتاده باشند ولی توانسته باشند، فرار کنند؟

الف : اولین کسی که گیر افتاد، مسعود بود. در بلوار حافظ او را گیر آوردند و تا حد کشت زدند. بعد او از دستشان دررفت. زنده ماند و توانست از کشور فرار کند

گفتید که عملیات قنات تا سالها ادامه داشت. تا چه زمانی؟ افراد آن حالا چه می کنند؟

الف : حالا دیگر گروه قنات وجود ندارد. بعد از قتل منوچهر هنری پدر او جعفر هنری، که نون او را معرفی کرد، دنبال کار را گرفت. نامه های زیادی به اینور و آنور نوشت. به منتظری نوشت. از طرف منتظری هیئتی به همراه یک روحانی ، عضو شورای نگهبان ، به جهرم آمدند. و جلوی عملیات قنات گرفته شد

نون : شخصی به نام افتخار جهرمی، از حقوقدانان غیرروحانی شورای نگهبان بود که از خویشان جعفر هنری بود. جعفر هنری افتخار را در جریان حوادث جهرم قرار داد. یک بار افتخار جهرمی در

مجلس حضور پیدا و گفته بود که در جهرم هرج و مرج است که اگر جلوی آن گرفته نشود، به ضرر نظام تمام می شود. بعد از آن شیوه های سرکوب عوض شد. سردمداران فکر کردند شیوه های رسوای ترور دیگر به سودشان نیست. برای مجازات مخالفان و دگراندیشان آنها به روشهای «قانونی» محاکمه در دادگاه های شرع روی آوردند. این بار امام جمعه لحنش را بنا به مصلحت روز عوض کرد و در نماز جمعه خطاب به حزب الله گفت: تا وقتی به شما دستور داده نشده، دیگر کسی را در خیابان نکشید. اگر منافق یا بهائی و کمونیستی را جایی دیدید، او را دستگیر کنید و تحویل سپاه بدهید. سپاه خودش آنها را اعدام می کند

غیر از شعله سعدی، آیا کسان دیگری هم از منتقدان حکومتی داخل ایران به جنایت قنات اشاره کرده اند؟ مثلاً از اصلاح طلبان؟

نون: نه. فکر می کنم جناحهای حکومتی هیچکدامشان افزایش این جنایت را به نفع خود نمی بینند. کسانی که در این جنایت دست داشتند، هنوز حکومت می کنند. علی محمد بشارتی هنوز مسئولیت و مقامی دارد. افراد گروه قنات که انسانها را به طرز فجیعی کشتند، حالا در سپاه پاسداران کار می کنند. بعضی شان در جبهه کشته شدند. در خارج هم این جنایت مسکوت مانده است. در این مورد چند سال پیش آقای مسعود نقره کار گزارشی تهیه کرد

منیره: در کتاب «قهرمانان در زنجیر» از انشارات مجاهدین اشاره به این جنایت شده است. صفحه 23 و 24 این کتاب. پس به این گونه نیست که قبل از شما کسی به این جنایات اشاره نکرده باشد

نون: در پایان اضافه کنم غیر از این شیوه های ترور عریان، اشکال دیگر سرکوب هم بود. تصفیه ها و اخراجها. یک کمیته تشکیل شده بود در سال 1359، از علی محمد بشارتی، ابراهیم جمالی، آتشی، نصراله میمنه، حاج مهربان و رئیس وقت سپاه پاسداران. به نام کمیته تصفیه شهر جهرم که در اطلاعیه هاشان اسامی تصفیه شدگان را اعلام می کردند و آن را به در و دیوار شهر می زدند. بدون اینکه دلیل این اخراجها را روشن کنند. اگر هم کسی مسئله را دنبال می کرد، پاسخ می شنید: خودت بگو چه کار کرده ای که باعث اخراجت شده. بیشترین تصفیه در آموزش و پرورش بود. در شغلای دیگر هم بود.

در اول مصاحبه اشاره کردید به آزار بهائیه و قتل یکی از آنها در ماه های آخر قبل از انقلاب. بقیه بهائیه چه شدند؟ می دانیم که در شیراز هم عده بهائیه زیاد بود و خیلی در آنجا اعدام شدند.

نون: اغلب آنها مهاجرت کردند. یا به شهرهای دیگر رفتند یا اینکه کشور را ترک کردند. عده ای هم نزد امام جمعه رفتند و به اجبار مذهب خود را تکذیب کردند

نون: به یک حادثه بسیار دردناکی هم- اعدام یک دختر بچه 12 ساله- اشاره کنم. البته این حادثه بطور مستقیم به جهرم مربوط نیست. در جهرم خانواده ای زندگی می کرد که آواره جنگی بودند. پدر

خانه، علی صبوری، کارگر شرکت نفت آبادان بود که بعد از حمله عراق به خوزستان و شروع جنگ مجبور شده بود با خانواده اش آبادان را ترک کند. اول آمدند و ساکن جهرم شدند. بعد در شیراز خانه ای خریدند و رفتند آنجا. پسر بزرگ خانواده، احمد صبوری، هوادار پیکار بود. او به دست خواهرش فرزانه، که 11 سال و 8 ماه داشت، اعلامیه داده بود که برود و در بازار وکیل پخش کند. با این فکر که پاسدارها با یک دختر بچه کاری نخواهند داشت. فرزانه در حین پخش اعلامیه دستگیر می شود. دو روز بعد جسد او را تحویل خانواده اش می دهند. او را حلق آویز کرده بودند. پدرش از دوستان من بود. تعریف کرد که جای طناب بر گردن بچه اش معلوم بود.

نون موقع تعریف این حادثه نتوانست جلوی گریه اش را بگیرد

تاریخ اعدام؟

الف : درست بعد از کشته شدن سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز، بود. بعد از این حادثه، 20 آذر 1360، خلیها را در شیراز اعدام کردند. برادر بزرگ فرزانه هم اعدام شد به نام احمد صبوری و همچنین برادر کوچکتر به نام سعید صبوری

منیره: ممنون. همگی خسته نباشید

ز : اگر زمانی برای بررسی و روشن شدن جنایت گروه 15 خرداد و قنات پرونده ای تشکیل شود، نیاز داریم که بدانیم چه کسانی دست به قتل زدند و چه کسانی مظنون به قتل هستند

با کمک حافظه سه نفری اسامی زیر جمع آوری شد. بخشی از کسانی که متهم به ارتکاب فجیع ترین قتلهای تاریخ معاصر ایران شدند، عبارتند از:

علی محمد بشارتی، حسین آیت اللهی، حاج مهربان، حاج پرنیان و نصراله میمنه که از سازمان دهندگان جنایت در جهرم بودند و افراد زیر مجری قتلها بودند :

کریم یعقوبی/ جواد رحمانی/ جلال عباس زاده/ جمال عباس زاده/ شکرالله نمذچی/ مسعود رحمانیان (فرزند حاج محمد حسن)/ محمد رحمانیان/ مصطفی رحمانیان/ حاج ابوطالب رحمانیان (هر سه پسران حاج باشی) / حسین رحمانیان (فرزند احمد)/ محمد نوروزی (ممد گلو) / مندیل حاج دلاور/ علی زارعیان ملقب به علی پناه/ حسنعلی پرنیان/ هادی فرزند حمزه/ علی محمد شادمند/ جواد شادمند.

قتل‌های بهائیان در جمهوری اسلامی به روایت آمار؛ نام‌هایی که فراموش نمی‌شوند

اصغر اسکندری معروف به «سیاحی»، کارمند وزارت اطلاعات که در حال حاضر مدیر حراست سازمان هوا و فضای وزارت دفاع است در اعترافات پرونده قتل داریوش و پروانه فروهر می‌گوید :

این نمونه اقدام‌ها روال کار تشکیلات وزارت بوده و در نتیجه اقدامات مذکور بار اول این‌جانب نیز نبوده است. از چندین سال قبل از حذف‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای ما با آن مأنوس بودیم تا حدی که در پیش‌بینی برنامه‌های سالانه شاخص‌ترین فعالیت‌های حذف و ربایش در نظر گرفته می‌شد و این امر هنوز به صورت مکتوب در اسناد تشکیلات باقی است. رژیم جمهوری اسلامی بیش از 360 عملیات تروریستی در ایران و 40 کشور دیگر انجام داده است. به نام برخی از جان باختگان بهائی در زیر اشاره می‌کنم :

محمد موحد از فعالان جامعه بهائی شیراز . در تهران ربوده و به قتل میرسید.

دکتر علمیراد داودی منشی محفل بهائیان و استاد فلسفه دانشگاه تهران در 20 آبان 1358 در پارک لاله ربوده شده و به قتل میرسد.

روحی روشنی منشی محفل بهائیان تهران در 13 دیماه 1358 به هنگام مراجعه به خانه ربوده و به قتل میرسد

در 21 دیماه 1359 ساعت 5 بعدازظهر، دکتر منوچهر حکیم عضو محفل روحانی ملی بهائیان در مطب خود با گلوله‌ای که به سرش شلیک شد به قتل رسید. به همسر او که در آن زمان در فرانسه به سر می‌برد توصیه شد که به ایران باز نگردد. مقامات حکومتی ادعا کردند که در این قتل دست نداشتند اما تنها سه روز بعد از قتل او منزل مسکونی و تمامی دارائی هایش مصادره شد. پروفیسور حکیم در 1911 میلادی متولد شد . او فارغ التحصیل دانشگاه طب پاریس بود. او رئیس بخش اندام شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه ملی بود. او دارای نشان لژیون دونور بخاطر خدمات بشر دوستانه بود.



پروفور منوچهر حکیم



کاشف و استاد کالبدشناسی دانشکده پزشکی تهران
و دارای نشان افتخار لوژیون دونور فرانسه و
رئیس هیأت مدیره بیمارستان میثاقیه تهران که
مواردی از کشفیات وی در کتب علمی طب
ثبت گردیده است. ایشان عضو محفل ملی
بهائیان ایران بودند که پس از انقلاب در
سال ۱۳۵۹ در مطب خویش به دست افراد
ناشناس کشته شدند.

در 30 مرداد 1359 عبدالحسین تسلیمی، ابراهیم رحمانی، منوهر قائم مقامی، یوسف قدیمی، کامبیز ، صادق زاده، هوشنگ محمودی، عطاءالله مقربی، بهیه نادری، حسین نجی، یوسف عباسیان و حشمت الله روحانی نه عضو محفل ملی بهائیان ایران و دو همکارشان با هجوم مأموران دادستانی به منزلی که در آن نشست روحانی برقرار بود بازداشت شدند

در 25 تیرماه 1372 دکتر فلاح تفتی متخصص بیماری‌های قلب و عروق به همراه همسر و دو فرزندش در خانه اش در خیابان پاسداران تهران به وسیله کارد کشته می‌شوند. از این خانواده، تنها فرزند بزرگ آن‌ها که در دانشگاه آزاد واحد زاهدان تحصیل می‌کرد و آن شب در خانه نبود زنده ماند.

در دیماه 1375 دکتر احمد تفضلی نویسنده، پژوهشگر و استاد زبان‌های باستانی دانشگاه را در حالی که از دفتر کارش در دانشگاه تهران راهی خانه‌اش بود ربوده و به قتل رساندند. دکتر تفضلی حدود ساعت ۲ بعد از ظهر در شمیران ناپدید شد و حدود ساعت ۹ شب مأموران گشت پاسگاه انتظامی باغ فیض، پیکر او را کنار اتومبیلش پیدا کردند. پاهای سر و صورت و جمجمه او را شکسته بودند

26 فروردین 1376 منصور دولت عضو محفل روحانی محلی بهائی طاهرآباد کرمان در خانه خود در این شهر به دست افرادی ناشناس به قتل رسید. قاتلان ظاهراً شناسایی نشدند. مقامات قضایی به خانواده توصیه می‌کنند پیگیر شناسایی قاتلان نباشند.

تابستان 1366 دکتر سید ابراهیم بیضایی پزشک دگراندیش در اصفهان به قتل رسید

تابستان 1373 زهره ایزدی از دانشجویان دگراندیش رشته پزشکی دانشگاه ملی/بهشتی و اهل آواده در تهران به قتل رسید

دیماه 1377 دکتر پرویز خاکسار متخصص قلب بیمارستان سجاد در تهران به قتل رسید .

26 دیماه 1377 مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه اسلامی، در منزل خود به با ضربات چاقو به قتل رسیدند

زمستان 1377 دکتر فلاح یزدی* و همسرش دکتر منیژه زرسازگار (متخصص بیماری‌های کودکان) همراه دو فرزندشان در خانه خودشان با ضربات متعدد چاقو به قتل می‌رسند.

16 فروردین 1378 دکتر فیروز نیما در مطب خود با ضربات چاقو به قتل رسید .

در اسفند 1378 دکتر فریدون فروهری در تهران کشته شد .

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران در اقدامی هماهنگ یکشنبه 9 مرداد 1401، به‌خانه شماری از بهاییان در شهرهای مختلف ایران یورش بردند، وسایل شخصی آن‌ها را ضبط و شماری را نیز بازداشت کردند. تا آن تاریخ مشخص شده است که نیروهای امنیتی در تهران، کرج، قزوین، مشهد، گنبد، شیراز و ساری به خانه اعضای جامعه بهایی ریخته‌اند.

وبسایت زمانه در گزارشی در این مورد نوشت: در تهران، مأموران مهوش ثابت و فریبا کمال‌آبادی را بازداشت و خانه‌های شخصی نیما و نازیلا حقار را تفتیش کردند. آن‌ها در کرج عقیف نعیمی و سامان استوار را بازداشت و خانه‌های شخصی سابین یزدانی، کامیار حبیبی، مظفر نبیلی، سارا شعبان‌پور، نصیر هروی، بیتا ممتازی، ژینا اخترخاوری و پویا صراف را تفتیش کردند.

در سال 1372، فیض الله مخود باد 77 ساله را بجرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر، ابتداء چشمان این پیرمرد را در آورده و پس از 5 سال جز و شکنجه در سال 1377 او را که کور بود اعدام کردند.

یکی از پزشکان نامدار ایران که بجرم بهائی بودن توسط ملایان اعدام شد پروفیسور منوچهر حکیم بود. او از موسسین بیمارستان میثاقیه تهران بود.

عدم تحمل اقلیت مذهبی، خصوصا بهائی ها و کشتار آنها از همان فردای پیروزی فتنه خمینی نشان داد که این آخوند جنایتکار همچون پیشوایش آخوند فضل الله نوری به آزار و اذیت و کشتار اقلیت های مذهبی برخاسته است.

در روز شنبه 28 خرداد 1362 ده زن بهائی را که مونا محمود نژاد 17 ساله هم جزو آنها بود در میدان چوگان شیراز اعدام کردند.

«نمی دانستم که این آخرین ملاقات است و هر وقت به آن روز فکر می کنم صورت زیبای خواهرم به یادم می آید که چگونه بوسه بر دست خودش می زد و بر شیشه می چسباند تا از این طریق محبت بی کران خودش را به من نشان دهد. من هم متعاقبا بوسه بر دست خود می زدم و درست در مقابل دست خواهرم قرار می دادم. با وجود این که در بین دو دست ما شیشه قطور دو سه سانتی بود، اما گرمای محبت مان به یکدیگر به اعماق قلب مان می رسید و آتشی بر وجودمان می زد که شراره اش تا ابد فروزنده خواهد ماند.»

بخشی از گفته های ترانه، خواهر مونا محمود نژاد، دختر ۱۷ ساله بهایی که در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ به همراه نه زن بهایی دیگر به اتهام اعتقادات دینی خود در شیراز اعدام شدند.



مونا محمود نژاد در 19 شهریور 1344 در شهر عدن در کشور یمن به دنیا آمد. در آن زمان، خانواده محمود نژاد در شهر «لحج» (Lahij) مهاجر بودند و زندگی شان از نظر مالی در سطح پایینی قرار داشت. پیش از تولد مونا، پدر و مادر فرزند دوم خود را که پسر بود، بر اثر سهل نگاری تنها پزشک شهر در طی زایمان از دست داده بودند. آنان نمی خواستند فرزند جدیدشان هم به سرنوشت فرزند از دست رفته شان

دچار شود. با آنکه تاریخ تولد مونا مقارن با جنگ اعراب و انگلیس بود و در همه منطقه حکومت نظامی برقرار بود ولی آنان خود را به عدن رساندند و در آن شهر مونا به دنیا آمد.

«یدالله محمودنژاد»، پدر مونا در سال 1311 در شهر تبریز در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمد. او را همه جمشید صدا می‌زدند. جمشید در جوانی بهایی شد و سپس به کشورهای عربی مهاجرت کرد.

مونا چهار یا پنج ساله بود که همراه خانواده به ایران بازگشت. پدرش ابتدا در اصفهان مشغول به کار شد ولی بعد به کرمانشاه و تبریز منتقل شد و سرانجام در شیراز اقامت گزیدند. جمشید در شیراز ابتدا در یک عینک‌سازی و بعد در یک مغازه تعمیرات رادیو و تلویزیون و پیش از دستگیری به عنوان حسابدار مشغول به کار بود.

مونا قلم روان و رسایی داشت. او از کودکی احساسات خود را با صراحت و شیوایی بر روی کاغذ می‌آورد. مونا کلاس یازدهم دبیرستان «پیرنیا» بود که معلم موضوع «میوه اسلام، آزادی و آزادمنشی است، هر که طعم آن را چشید، بهره برد» تعیین کرد. روز دیگر، انشای مونا باعث به هم ریختن کلاس درس شد. معلم مونا را به دفتر مدرسه فرستاد و در آنجا مدیر و ناظم مدرسه او را مورد استنطاق قرار می‌دهند، ولی مونا با شجاعت و صراحت آنها را مجاب می‌کند. سرانجام، پدر و مادر مونا به مدرسه احضار می‌شوند و آنان دخترشان را آرام می‌کنند.

مونا محمودنژاد در این انشا نوشته است:

«آزادی کلمه‌ای است پر فروغ میان همه کلمات درخشنده موجود در دنیا. انسان همیشه خواستار آزادی بوده و هست. پس چرا این آزادی از او سلب شد چرا از آغاز زندگی انسان، آزادی وجود نداشت چرا همیشه افرادی زورگو در دنیا هستند. چرا افرادی برای حفظ منافع خود دست به هرگونه زور و ستمی می‌زنند... چرا شما نمی‌گذارید من آزاد باشم تا ... بگویم که هستم و چه می‌خواهم، دینم را بشناسانم. چرا به من اجازه بیان و قلم نمی‌دهید که در مطبوعات بنویسم و در رادیو تلویزیون سخن بگویم. بلی آزادی موهبتی الهی است و این موهبت الهی باید شامل حال ما هم باشد. اما شماها نمی‌گذارید. چرا نمی‌گذارید تا من هم به‌عنوان یک فرد بهایی آزادانه سخن بگویم.»

خانم محمودنژاد، مادر مونا در کتاب «طلایی منزل مقصود» تعریف می‌کند:

«در زدند من گفتم کیست؟ اما منتظر جواب نشدم. فوراً در را باز کردم. ساعت حدود 9 شب بود. دیدم چند مامور هستند، وارد شدند. فوراً من و جمشید را به کنار رانده گفت که از اینجا حرکت نکنید. مونا هم روی مبل نشسته بود و بی‌خیال داشت درس حاضر می‌کرد. او سال آخر دبیرستان بود. داشت انگلیسی حاضر می‌کرد. هر از گاهی اشکالی هم اگر داشت از ماموران اجازه می‌گرفت و می‌پرسید. تا آن‌که ماموران خسته شدند و گفتند: بشین، لازم نیست درس بخوانی. مونا گفت آخر شما می‌روید ولی من هستم که فردا باید امتحان بدهم. آنها گفتند نه دیگر حق نداری سوال کنی. چند تا از مامورها هم در اتاق‌ها مشغول تفتیش

بودند. من مطمئن بودم که جمشید را آخر کار خواهند برد، اما اصلاً احتمال نمی‌دادم که مونا را ببرند. جمشید آرام کناری ایستاده بود و دعا می‌خواند تا آن‌که مامورها از اتاق‌ها بیرون آمدند و یکی از آن‌ها گفت یدالله محمودنژاد و مونا محمودنژاد هر دو حاضر شوید، برویم.»

مادر مونا می‌گوید: «من خیلی ناراحت شدم. گفتم آخر او دیگر برای چه؟ او بچه است. مگر چه کار کرده؟ آن مامور با عصبانیت پاسخ داد او بچه است؟ ببین این را در اتاقش پیدا کردیم (آن انشای مونا بود به نام چرا بهایی هستم که برای شرکت در مسابقات بین نوجوانان بهایی نوشته بود). بعد افزود او با این نوشته‌هایش دنیا را به آتش می‌کشد. او بچه است؟ من گفتم تو را خدا او را نبرد. در این حین، مونا که مشغول تعویض لباس بود از اتاق بیرون آمد و گفت مامان چرا به این‌ها التماس می‌کنی؟ مگر جنس قاچاق در خانه بوده؟ مگر من دختر بدی بودم؟ غیر از اینکه به‌خاطر اعتقاد مرا می‌پرند؟»

آن شب اول آبان 1361 بود. در آن شب 40 بهایی دیگر در شیراز دستگیر شدند. مونا اولین زن بهایی بود که وارد سالن تاریک بازداشتگاه سپاه شیراز شد. ساعت حدود 12 نیمه شب بود. دقایقی بعد، چند خانم بهایی دیگر هم به سالن آوردند. هر کدام از خانم‌های بهایی که مونا را در آنجا می‌دید، تعجب می‌کرد و می‌پرسید: تو دیگر چرا؟ مونا در پاسخ فقط می‌خندید. همه گمان می‌کردند که مونا به زودی آزاد خواهد شد.

بازجویان سپاه سعی می‌کردند تا از بازداشت‌شدگان اسامی بهاییان دیگر، اعضای فعال جامعه بهایی شیراز و تشکل بهایی که عضو هستند را به‌دست بیاورند. در کتاب «طلایی منزل مقصود» نوشته شده:

«مونا در تمام بازجویی‌ها سخنی بر لب نمی‌آورد نه اسم همکاران خود را می‌گوید و نه اسم تشکلی که در آن عضو بوده، تا آن‌که یک بار در حالی که چشمش بسته بوده، پدرش را می‌آورند. پدرش می‌گوید مونا هر چه می‌دانی بگو ما تشکیلات زیرزمینی نداریم. تشکیلات ما سیاسی نیست مذهبی است هر چه می‌دانی بگو. مونا باز هم چیزی نمی‌گوید. بازجو تهدید به تعزیر می‌کند. مونا می‌گوید آماده‌ام. پدرش که از این وضعیت ناراحت بوده به بازجو می‌گوید: یک بار دیگر به من فرصت بدهید تا با مونا صحبت کنم. این بار با لحنی التماس آمیز به مونا می‌گوید: مونا جان دخترم بگو، هر چه می‌دانی بگو. مونا به بازجو می‌گوید: پس اول اجازه دهید من پدرم را ببینم. بعد بازجو چشم‌بند او را برمی‌دارد. پدرش را می‌بیند و خود را در آغوش او می‌اندازد و هر دو اشک می‌ریزند. سپس مونا می‌گوید که معلم درس اخلاق بوده...»

یک بار مونا با مادر و خواهرش در سپاه ملاقات کرد. ترانه در یادداشتی برای دوستش شرح این دیدار چند دقیقه‌ای را این‌گونه نوشته است:

«شنبه 28 آبان، سرانجام به ما اجازه ملاقات بدون تکلم را دادند. ساعت 1 بعدازظهر رفته بودیم به محل ملاقات و ساعت 7 شب آن‌ها را آوردند. آن‌ها را به ردیف در پشت دیوار شیشه‌ای به صف کرده بودند و ما در این طرف به آن‌ها می‌نگریستیم. من از شوق اشکم درآمده بود. مونا با اشاره به من گفت گریه نکن من فوراً اشک‌هایم را پاک کردم نمی‌توانستم به او بگویم که پرنده زندانی زیبا، اشک من از شدت شوق

دیدار دوست ولی مطمئن هستم که او فهمیده بود فقط دلش نمی‌خواست اشک ما را ببیند. روبرویش ایستادم. مادر ساکت نگاهش می‌کرد. او هم به ما و هم به دیگران می‌نگریست.»

ترانه در ادامه نوشته: «مونا در زندان برای مادرش تعریف کرده که آن روز او را از ساعت 1 تا 3 بعد از نیمه شب بازجویی می‌کردند و در بین آن چند دقیقه‌ای برای ملاقات آورده بودند. او روز بسیار سختی را گذرانده بوده... اصولاً مونا دوست نداشت از دوران زندان سپاه سخن بگوید زیرا او عالمی دیگر داشت و سخن گفتن از زندان سپاه او را به عالم تهمت‌ها و حرفهای زشت و سوال‌های بی‌جا می‌کشاند.»

پس از 38 روز زندانیان بهایی از سپاه به زندان عادل آباد منتقل شدند. در آن روز، چهل بهایی دیگر در شیراز دستگیر شده و جایگزین انتقالی‌ها شدند. پس از انتقال زندانیان به «عادل‌آباد»، بازپرسی و محاکمه بهاییان هم شروع شد. دادگاه غیر علنی، چند دقیقه‌ای و بدون حق دسترسی به وکیل برای متهمان برگزار شد.

بهاییان تصمیم گرفته بودند که در دادگاه بحث نکنند و جواب خود را صریح، قاطع و مختصر بیان نمایند زیرا حجت الاسلام قضائی، حاکم شرع شیراز اصلاً حاضر به گوش دادن نبود و اگر بهاییان حرفی می‌زدند، او بیشتر توهین می‌کرد لذا همگی در دادگاه جز چند کلمه معمولی که پاسخ سوال او بود نمی‌گفتند. یکی از هم‌بندی‌های مونا جریان دادگاه او را چنین تعریف می‌کند:

«وقتی مونا به دادگاه رفته بود، آقای قضایی در کیفرخواست او عضویت محفل را ذکر کرده بود. مونا گفت که وقتی کیفرخواستم را خواند، پرسید: آیا اعتراضی دارید؟ گفتم: خیر، فقط من عضو محفل نبوده‌ام زیرا هنوز به بیست و یک سالگی نرسیدم و سن 21 سالگی از شرایط عضویت محفل است. اما او قبول نکرد و شروع به فحاشی و داد و بی‌داد کرد. من چون نمی‌خواستم که با او به بحث بپردازم لذا جوابش را ندادم. بالاخره او گفت: اعدام یا اسلام. من هم جواب دادم که اسلام را قبول دارم، ولی بهایی هستم... مونا می‌گفت: خیلی دلم می‌خواست که جوابش بدهم اما طبق قولی که با هم داده بودیم، جوابش را ندادم. (کتاب گل‌های شیراز)

پنج‌شنبه 23 دی، آن روز صبح مادر برای کسب اطلاع از وضعیت پرونده همسر و دخترش به مراجع قانونی و سپاه مراجعه کرده بود که خودش را نیز بازداشت کردند. خانم محمودنژاد پس از چند روز به زندان عادل‌آباد منتقل شد.

مونا از آمدن مادرش خیلی خوشحال شد. شب نخست، در حالی که بر روی زمین خوابیده و مادر بر روی تخت او خوابیده بود، دست مادر را آرام گرفته و نجواکنان به او گفت: «می‌خواهم از تو خواهش نمایم که دوست ندارم در مقابل جمع مرا ببوسی و یا از بقیه به من بیشتر محبت کنی، به‌خاطر این‌که نمی‌خواهم حتی یک لحظه فکر کنند که مونا، مادرش در کنارش هست و ما اینجا تنها هستیم، تو باید بیشتر از من به دیگران مادری نمایی و اگر به من نرسیدی یا راه نرفتی مهم نیست، بیشتر به بقیه برس... مادر تا آخرین روز که می‌خواست آزاد شود دیگر مونا را نبوسید و با او کمتر از دیگران راه رفت.

از حس دوستی و همبستگی مونا، نوجوان هفده ساله با سایر زنان بهایی خاطرات زیادی نقل شده است. یکی از این خاطرات این بوده که به بهاییان اجازه خوردن هر میوه‌ای در زندان داده نمی‌شد. فصل گوجه سبز که می‌شود یکی از زندانیان غیربهای یک دانه گوجه به نصرت یلدایی، یکی از زنان میان‌سال بهایی می‌دهد. خانم یلدایی هم که بیشتر از همه خوردن این گوجه برایش خوب بوده، آن را نمی‌خورد و می‌گوید این را به کوچک‌ترین زندانی می‌دهم. او مونا را صدا می‌کند و گوجه سبز را به او می‌دهد تا بخورد. مونا گوجه را می‌گیرد و پس از مدتی برمی‌گردد در حالی که یک پیش‌دستی کوچکی در دست داشته و در آن گوجه سبز را به 16 قسمت به تعداد زنان بهایی زندانی تقسیم کرده به طوری که هر کس یک تکه بسیار کوچک نصیبش می‌شود.

در 23 بهمن، روزنامه محلی «خبر جنوب» با انتشار اطلاعیه‌ای از سوی دادگاه انقلاب شیراز از صدور حکم اعدام 22 بهایی خبر داد. 3 اسفند 1361، حجت‌الاسلام قضایی، رییس دادگاه‌های انقلاب شیراز در گفت‌وگویی با روزنامه مذکور، ضمن تایید حکم اعدام بهاییان بازداشتی، به سایر بهاییان هم هشدار داد تا دیر نشده مسلمان شوند.



آخوند جنایتکار سید ضیاء میر عمادی

روز بعد، به دستور حجت الاسلام «ضیاء میر عمادی»، دادستان انقلاب شیراز ماموران بهاییان زندانی را در سالنی جمع کردند. دادستان در این جلسه که آن را جلسه اتمام حجت می‌نامید به بهاییان اعلام کرد که حکم اعدام آنان بجز چند تن در شورای عالی قضایی تایید شده ولی او هنوز امضا نکرده است. هر کدام از بهائیت برگردد و مسلمان شود، آزاد در غیر این صورت اعدام خواهد شد. در پایان جلسه، هیچ کدام از بهاییان به ترک اعتقادات دینی خود رضایت ندادند. میر عمادی هم گفت: «بسیار خوب! پس قضیه حل است شما عاشق شهادت هستید. ما هم آماده کشتن شما.» (نقل از کتاب گل‌های شیراز، خاطرات یکی از زندانیان بهایی)

روز 21 اسفند 1361، یدالله محمودنژاد به همراه دو بهایی دیگر (یک زن و یک مرد) به دلیل خودداری از ترک مذهب اعدام شدند. میر عمادی تهدید خود را با اعدام این سه زندانی بهایی اجرا کرد. اعدام این سه تن، مقدمه اعدام دسته جمعی بهاییان در خرداد 62 بود.

بقیه واقعه را از زبان «ترانه محمودنژاد» می‌خوانیم:

«مادر می‌گوید روزی که من خبر شهادت پدر را به آن‌ها دادم هنگامی که از ملاقات به سلول خود برگشتند تمامی زندانیان چه بهایی و چه غیربهایی آمدند و به دلجویی و همدردی با او و مونا پرداختند. عده‌ای می‌گریستند و قلب‌هایشان بی‌نهایت حساس شده بود. مونا گفت: خواهش می‌کنم گریه نکنید، من احساس تنهایی نمی‌کنم و واقعا شما را در غم خود شریک می‌دانم زیرا شما همه مانند عمه‌های من هستید و به جوانترها اشاره کرد و گفت شما مانند خواهران من می‌مانید، ما باید تا می‌توانیم توان‌مان را حفظ کنیم و نیروی‌مان را از بین نبریم. سپس آرام آرام شروع به خواندن سرودهای دینی کرد و چند تن از زنان دیگر هم شعرهایی خواندند و آن روز بدین ترتیب گذشت.»

میر عمادی در مقام دادستان انقلاب شیراز در شکنجه و اعدام 22 تن از شهروندان بهائی به تاریخ 26 و 28 خرداد 1362 در شیراز به دلیل باورهای مذهبی شان نقش داشته است. در میان این اعدامیان دست ده زن به اسامی مونا محمود نژاد (17 ساله)، اختر ثابت (25 ساله)، رویا اشراقی (23 ساله)، سیمین صابری (24 ساله)، مهشید نیرومند (28 ساله)، زرین مقیمی ابیانه (29 ساله)، شیرین دالوند (27 ساله)، طاهره ارجمند (سیاوشی)، نصرت غفرانی (یلدایی) 56 ساله و عزت اشراقی (جانمی)، اعدام شدند.

میر عمادی به تراب‌پور، رییس زندان ابلاغ کرد که تا از هر کدام از بهاییان چهار مرتبه استتابه گرفته شود و اگر توبه نکردند، آن‌ها را اعدام کنند. هشت تن از زنان زندانی را برای استتابه بردند ولی هیچ‌کدام از اعتقاد خود برنگشتند. این هشت تن چند روز بعد با مونا اعدام شدند.

در 23 خرداد، «فرخنده انوری»، (محمودنژاد) مادر مونا به طور ناگهانی آزاد شد. در 26 خرداد، شش زندانی بهایی از بند مردان زندان عادل‌آباد در میدان «چوگان» شیراز اعدام شدند. 28 خرداد، وقتی زنان بهایی پس از ملاقات کوتاه با خانواده‌های خود به صف شده تا به سلول‌های خود برگردند، رییس زندان ده تن از آنان از جمله مونا محمودنژاد، نوجوان 17 ساله بهایی از سایر زندانیان بهایی جدا کرد و همراه خود به اتاق دیگری برد. فردای آن روز خبر اعدام این ده زن بهایی به خانواده‌هایشان رسید. از این زنان هیچ وصیت‌نامه یا یادداشتی پیش از اعدام به دست خانواده‌هایشان نرسیده است. ماموران اجساد آنان را بدون حضور و اطلاع خانواده‌هایشان در قبرستان بهاییان شیراز دفن کردند. این قبرستان در سال 1363 از سوی دولت مصادره شد و در همان زمان سنگ‌های قبرها با خاک یکسان شد.

نیروهای امنیتی در ساری بهروز رحمانی و همسرش سها رحمانی را با خود به مکانی نامعلوم منتقل کردند و در تفتیش خانه نوید میثاقی وسایل شخصی او را ضبط کردند. تفتیش و ضبط وسایل در مشهد برای هدیه غیابی، شادی خاصه و فریده هدایتی رخ داد و در شیراز احسان جابری و بهار بنگاله و راحله کشانی تجربه مشابهی از سر گذراندند. آزادی یقینی و افسانه تشکر، ساکنان بهایی گنبد، و شفق فهندژ، افسون مودی، شکیب معصومی، ندا طائفی و شقایق پورعنایتی، ساکنان بهایی گرگان با هجوم ماموران امنیتی به خانه‌ها و ضبط وسایل شخصی‌شان مواجه شدند. در قزوین نیز بهنام ممتازی پس از تفتیش

خانه‌اش بازداشت شد. در تیرماه سال جاری، جامعه جهانی بهائی در تازه‌ترین گزارش خود درباره نقض حقوق شهروندان بهایی در ایران، از احضار، بازداشت، محاکمه و زندانی شدن دست‌کم 44 بهایی در ماه ژوئن سال 2022 خبر داده بود.

این گزارش اعلام می‌کرد که با دستگیری، برگزاری دادگاه و زندانی شدن حداقل 18 شهروند بهایی در سراسر کشور، کارزار سیستماتیک حکومت ایران برای سرکوب اقلیت دینی بهائی بار دیگر سرعت گرفته است.

بهاییان ایران اقلیت مذهبی غیرمسلمان این کشور هستند که دهه‌هاست در معرض سرکوب و آزار و اذیت قرار دارند.

پیش از انقلاب 1357 بهایی‌ها، گاهی سرکوب می‌شدند و دلیل نیز انحراف افکار عمومی از دیگر مشکلات جامعه بود.

پس از انقلاب 1357، گروه‌های مختلف شیعه به رهبری خمینی، سایر انقلابیون را سرکوب کردند و حکومت را در دست گرفتند که نه تنها برای پیروان بهایی جایی در «هویت ملی» موردنظرشان قائل نبودند؛ بلکه در این بیش از چهار دهه، هر شهروند ایرانی که کوچک‌ترین مخالفتی با حکومت اسلامی کرده، شدیداً سرکوب شده است.

حقوق بهاییان ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی لحاظ نشده است و دین آن‌ها به رسمیت شناخته نشده. ممنوعیت از تحصیل در دانشگاه، محرومیت از طیف گسترده‌ای از مشاغل، اخراج از بخش دولتی و ایجاد محدودیت‌های متعدد در بخش خصوصی، از جمله محدودیت‌ها و اقدام‌های سرکوب‌کننده علیه شهروندان بهایی در حکومت اسلامی است.

از بدو حیات حکومت اسلامی و با مبنا قرار گرفتن ایدئولوژی شیعه در عرصه‌های حکومتی در ایران، پیروان بهایی بیش از گذشته و به صورتی سیستماتیک از سوی نهادهای امنیتی و قضایی تحت آزار و اذیت هستند.

جامعه جهانی بهایی اخیراً با انتشار بیانیه‌ای به بازداشت و محاکمه 64 شهروند بهائی طی 50 روز گذشته، از افزایش قابل توجه «فشارهای سیستماتیک» حکومت اسلامی بر شهروندان بهایی در ایران خبر می‌دهد. جامعه جهانی بهایی در بیانیه خود این گونه اقدامات را نشان‌دهنده تشدید کارزار سیستماتیک حکومت اسلامی علیه شهروندان بهایی در ایران عنوان کرده است. بر اساس این بیانیه از ابتدای ماه جاری میلادی، 20 شهروند بهایی در شهرهای شیراز، تهران، یزد و بجنورد بازداشت شده‌اند و با احتساب 44 بهایی دیگر، که طی ماه پیش بازداشت یا محاکمه شده بودند، در مجموع 64 شهروند بهائی در بازه زمانی 50 روزه مورد آزار سیستماتیک جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند و محل کسب و کارشان مورد بازرسی قرار گرفته یا تعطیل شده است.

این بیانیه در ادامه با یادآوری «فشارهای سیستماتیک» جمهوری اسلامی علیه اقلیت دینی غیرمسلمان در کشور، از افزایش قابل توجه این فشارها در ماه‌های اخیر خبر داده است.

در بیانیه جامعه جهانی بهایی از قول خانم بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد آمده است: «در چند هفته گذشته بیش از ده‌ها بهایی دستگیر، محاکمه یا زندانی شده‌اند و به‌نظر نمی‌رسد این آزار و اذیت‌ها را پایانی باشد. آنچه ماه‌هاست نسبت به آن هشدار داده بودیم اکنون در حال وقوع است. حکومت ایران باید فوراً تعهدات حقوق بشری خود و مسئولیتش نسبت به تمامی ایرانیان را به جا بیاورد و این سرکوب‌ها را بلافاصله متوقف کند.»

خانم دوگال می‌گوید: «بهاییان بیش از 44 سال است که به دلیل اعتقادات خود متحمل سرکوب‌های همیشگی بوده‌اند، اما موج کنونی آزار و اذیت‌ها بیش از حد نگران‌کننده است.»

کشتار بهائیان در خرداد 1362



در صبح 26 خرداد 1362 شش مرد بهائی که در برابر سؤال : اسلام یا اعدام ، اسلام را انتخاب نکرده بودند در میدان چوگان شیراز به دار آویخته شدند.
در آن تاریخ عنایت‌الله اشراقی کارمند بازنشسته شرکت ملی نفت، بهرام یلدائی استادیار دانشگاه پهلوی، بهرام افنان پزشک متخصص قلب، جمشید سیاوشی مغازه‌دار، عبدالحسین آزادی دامپزشک، و کوروش حق‌بین تکنسین الکترونیک اعدام شدند

همه این شهروندان در تشکیلات اداری جامعه بهائی فعال بودند و تنها یکی از آنها از اعضای «محفل روحانی محلی» شیراز یا شهرهای همجوار آن نبود



رویا اشراقی و مادرش عزت جانمی که به همراه پدرش عنایت الله اشراقی اعدام شدند.

محفل روحانی به هیئتی متشکل از 9 تن اطلاق می‌شود که سالانه با رأی بهائیان بزرگسال در هر شهر یا روستا انتخاب می‌شوند و مسئولیت رسیدگی به امور جاری جامعه بهائی در آن محل را بر عهده دارند

پیش از آن نیز سه بهائی دیگر در اسفند 1361 اعدام شده بودند که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها یدالله محمودنژاد، پدر مونا محمودنژاد، بود. مونا محمودنژاد 17 ساله در میان 10 زن بهائی بود که در تاریخ 28 خرداد 1362، چهار ماه پس از اعدام پدرش و دو روز پس از اعدام این شش مرد، به دار آویخته شد

دستگیری و کشتار بهائیان در خرداد 1362 از پیش طراحی شده بود. این طرح در سال 1361 با بازداشت بیش از یکصد تن از بهائیان شیراز و شهرهای اطراف آغاز و در تمام مراحل سپاه پاسداران مجری اصلی آن بود.

اکثر بازداشت‌شدگان ابتدا به بازداشتگاه سپاه پاسداران برده شدند و پس از حدود یک ماه به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل شدند

داریوش یلدائی، برادر بهرام یلدائی، بازداشت اعضای خانواده خود را این‌گونه روایت می‌کند: روز اول آبان 1361 در خانه ما بهرام یلدائی یک جلسه بهائی داشت و بعد از این که جلسه تمام شد، تمام اهل خانه سر میز شام نشسته بودند که زنگ در به صدا درآمد و چند پاسدار وارد خانه شدند. همه را نشانند و شروع کردند به تفتیش خانه و جمع‌آوری تمام کتب و قاب‌عکس‌ها و وسایل دیگر

مأموران سپاه آن شب سه عضو خانواده و یکی از نزدیکان آن‌ها را که در خانه این خانواده بودند، بازداشت می‌کنند

شکنجه شدید و طولانی مدت بهائیان در این دوران توسط ماموران سپاه ادامه دارد. در یک مورد عبدالحسین آزادی، یکی از شش مرد اعدام شده، آن قدر شکنجه شده بوده که معده و شش های او خونریزی داخلی داشته است

بهرام افغان، دیگر بهائی اعدام شده، نیز در بازداشتگاه سپاه و زیر ضربات شلاق سکنه می کند. با وجود انتقال آقای افغان به بیمارستان و درخواست سریع پزشک بخش برای درمان سریع او، با اصرار بازجو بدون معالجه کامل به زندان بازگردانده می شود

از سوی دیگر تعدادی از اعضای خانواده این شش مرد نیز همزمان در بازداشت به سر می بردند و حتی برخی از آنها نیز قبل یا پس از اعدام آنها اعدام شدند

عزت جانمی و رویا اشراقی همسر و دختر عنایت الله اشراقی، طاهره ارجمندی همسر جمشید سیاوشی، و نصرت غفرانی مادر بهرام یلدائی، دو روز پس از اعدام این سه مرد بهائی اعدام شدند

پیش از آن نیز روزنامه خبر جنوب در تاریخ 23 بهمن 1361، بدون ذکر نام، از صدور حکم اعدام 22 بهائی خبر داده بود. این روزنامه نوشته بود: 22 نفر از بهائیان تشکیلاتی شیراز که از جمله در ارتباط

با بیت العدل اسرائیل بوده اند به اعدام محکوم شده اند.

خانم اختر ثابت، خانه و مغازه اش در شیراز به دستور آخوند دستغیب چپاول و به آتش کشیده شد. او و 500 بهائی دیگر آواره و بی خانمان شدند. او به همراه 40 تن بهائی دیگر دستگیر و همراه 9 زن بهائی در میدان چوگان شیراز به دار آویخته شدند.

حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب آن زمان شیراز که به «حجت الاسلام قضائی» مشهور بود، روز سه شنبه 3 اسفند 1361 در گفت و گو با روزنامه «خبر جنوب» بهائیان بازداشت شده را «جرثومه های فساد»، «فرزندان شیطان» و «ایادیان مزدور بیت العدل اسرائیل» خواند و از بهائیان بازداشت شده خواست تا دیر نشده از بهائیت تبری بجویند.

آخوند قضائی در سخنان تند خود میگوید:

ملت ایران نمی تواند بهائیان منحرف و بازیچه ابرقدرت ها از جمله بیت العدل اسرائیل را تحمل کند. این مسئله مسلم است که در جمهوری اسلامی ایران برای بهائیت و بهائیان کوچکترین جایی نیست. اعدام حدود 20 نفر از اعضای تشکیلاتی بهائیت در شیراز به دلیل فعالیت تشکیلاتی، وابستگی به نهادهای خارجی، و عناد علنی با اسلام و جمهوری اسلامی بوده است. این افراد از اعضای فعال تشکیلات بودند که وابستگی شان به شیاطین داخل و خارج محرز و عنادشان نسبت به اسلام و مسلمین آشکار بود و همچنین تاکید کرد:

اگر تنها به صرف بهائی بودن کسی دستگیر می شد، امروز همه بهائیان در شیراز بازداشت می بودند، ولی تنها افراد تشکیلاتی و فعال که رابطه مستقیم یا غیرمستقیم با بیت العدل دارند، محاکمه و مجازات

می‌شوند

آخوند قضائی در پایان گفت :

تا دیر نشده، بهائیان به دامن اسلام بازگردند و از تشکیلات خود تبری جویند

به‌گفته افرادی که در آن زمان در زندان شیراز به سر می‌بردند، بازجویان به‌دستور آخوند قضائی دو گزینه را در برابر این شش مرد بهائی قرار داده بودند: اسلام یا اعدام

داریوش یلدائی، برادر بهرام یلدائی، به رادیوفردها گفته است که در آخرین ملاقات آقای یلدائی با خانواده‌اش او عنوان کرده بود «که بازجویان یک کاغذ جلوی او گذاشتند و سه بار مهلت دادند که دیانت خود را رد کند

بهرام یلدائی در این ملاقات به خانواده خود گفته بود که سه مرتبه در برابر این سؤال قرار گرفت که اسلام یا اعدام، و من در پاسخ هر سه بار نوشتم اعدام

به‌گفته اعضای خانواده برخی اعدام‌شدگان، دستور این احکام از سوی نفر اول کشور، روح‌الله خمینی، صادر داده شده بود و «به همین دلیل» حاکم شرع، آقای قضائی، و دادستان وقت شیراز، ضیا میرعمادی، تمام تلاش خود را برای اجرای حکم اعدام این افراد انجام دادند



آمران و عاملان اعدام گروهی ده زن بهائی در شیراز چه کسانی بودند؟

این گفته‌ها با سخنرانی روح‌الله خمینی در 7 خرداد 1362 تطابق دارد. آخوند خمینی در این سخنرانی در پاسخ به درخواست رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مبنی بر آزادی فوری 22 بهائی که حکم اعدام آن‌ها صادر شده بود، عنوان کرد که این افراد با «آمریکا» همکاری می‌کنند و اگر ما هیچ دلیل دیگری هم بر این‌که آن‌ها جاسوس آمریکا هستند نداشته باشیم، همین حمایت ریگان از آن‌ها کافی است !!!!!

پس از اعدام نیز اجساد این افراد را به خانواده‌هایشان تحویل ندادند و حتی به‌شکل رسمی اعلام نکردند که اجساد آن‌ها را در کجا دفن کرده‌اند، اما منابع مطلع گفته‌اند اجساد «بدون مراسم بهائی در گلستان جاوید شیراز، آرامستان بهائیان این شهر، به خاک سپرده شدند



آرامستان جاوید شیراز پس از تخریب توسط سپاه پاسداران

آرامستان بهائیان شیراز یک سال بعد توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصادره و پس از مدتی به کارگاه سنگبری تبدیل شد. سرانجام نیز در 22 اردیبهشت 1393 این آرامستان که قبر بیش از 900 شهروند بهائی در آن قرار داشت، با بولدوزر تخریب شد

اکنون روی این قبرستان، یک مجتمع فرهنگی و ورزشی برای کارکنان سپاه فجر شیراز ساخته شده است.

به تعداد بیشتری از بهائیان که در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی جان باختند اشاره می کنم:

نورانیه یار شاطر به دست گروهی افراطی خرد گم کرده و با تحریک آخوندها بگونه دلخراشی به قتل رسید.

سیمین صابری به همراه 16 تن بهائیان مرد و زن و نوجوان پس از شکنجه های دهشتناک به دار آویخته شد.

فرید بهمدی به همراه جهانگیر هدایتی ، شاپور مرکزی ، فرهاد اصدقی ، اردشیر اختری ، امیر حسن نادری که تمامی از اعضای محفل ملی بهائیان بودند اعدام شدند.

خسرومهندسی مترجم و نویسنده دارای دکترای فلسفه و علوم تربیتی به همراه فتح الله فردوسی ، اسکندر عزیزی ، کوروش تلائی ، شیوا محمودی بجرم بهائی بودن اعدام شدند.

فرهنگ امیری 63 ساله در سال 1395 در یزد به دست دو مسلمان خردگم کرده که توسط ملایان تحریک شده بودند بشکل ترسناکی به قتل میرسد . هر دو ضارب آزاد میشوند.

دکتر مسیح فرهنگی ، بدیع الله فرید ، یدالله پوستچی به دلیل بهائی بودن اعدام میشوند.

دکتر فیروز نعیمی قربانی دیگر در جمهوری اسلامی است که اعدام میشود.

دکتر اسماعیل زهتاب ، دندانپزشک به همراه سه بهائی دیگر اعدام میشود.

دکتر محمود مجذوب حقوق دان به همراه 7 بهائی دیگر توسط ملایان اعدام میشود.

دکتر مسرور دخیلی به همراه 8 بهائی دیگر بخاطر باورش تیرباران میشود.

دکتر روح الله تعلیم ، دکتر کامبیز صادقی ، دکتر حشمت الله روحانی ، دکتر قدرت الله روحانی ، دکتر عزت الله فروهی ، دکتر حسین نجی ، دکتر ناصر وفائی ، دکتر مهدی انوری ، دکتر ضیا الله احراری برخی از پزشکانی هستند که توسط رژیم ضد بشری جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی بخاطر باورشان اعدام شدند.

مهندس بزرگ علویان ، مهندس فیروز پر دل ، مهندس جهانگیر هدایتی بهائی های دیگری هستند که خونشان توسط سلطه طلبان دستار بند ریخته شد.

شاعر بهائی حبیب الله اوجی پس از غارت خانه اش و شکنجه بسیار به همراه 5 بهائی دیگر اعدام شد.

ارتشیان بهائی : سپهبد حسین رستگار نامدار ، تیمسار عطا الله مقربی ، سرهنگ سر الله وحدت که در جمهوری اسلامی اعدام شدند.

زرین مقیمی ابیانه ، نصرت یلدائی ، مهشید نیرومند ، طاهره ارجمندی ، اشراقیه فروهر ، بهیه نادری ،

نیز توسط دستار بندان بجرم بهائی بودن اعدام شدند.

دکتر سیروس روشنی متخصص بیهوشی



کامران صمیمی استاد زبان انگلیسی



علی مراد داوودی نویسنده و پژوهشگر



25 آبان 1358 دکتر علی مراد داوودی استاد فلسفه در پارک قدم میزد که او ربودند و بشکل فجیعی به قتل رساندند. کلاس های درس او شیرین و پر جمعیت بود. او اهمیتی فراوان برای تعلیم و تربیت درست و اخلاقی داشت.

آمار اعدام بهائیان توسط جمهوری اسلامی

سال 1357 شمسی 10 تن

سال 1358 شمسی 11 تن

سال 1359 شمسی 37 تن

سال 1360 شمسی 55 تن

سال 1361 شمسی 28 تن

سال 1362 شمسی 27 تن

سال 1363 شمسی 28 تن

سال 1364 شمسی 4 تن

سال 1365 شمسی 10 تن

سال 1370 شمسی 1 تن

سال 1371 شمسی 2 تن

حسن محبوبی زمانی که جهت شرکت در جلسه بهائیان از منزل خارج شده بود با اتومبیل فردی ناشناس تصادف کرد و به قتل رسید. روح الله قدمی به جاده قم می‌رود و در همان مکان با وضع فجیع به قتل می‌رسد

سال 1374 شمسی 1 تن

شروین فلاح در آذر ماه 1374 در شهر اراک به قتل رسید

سال 1376 شمسی 3 تن

منصور دولت در کرمان و شهرام رضایی در رشت و ماشاءالله عنایتی در زندان اصفهان به قتل رسیدند

سال 1384 شمسی 1 تن

ذبیح الله محرمی زندانی بهایی یزد که در حال گذراندن محکومیت 15 ساله در زندان بود شامگاه چهارشنبه 23 آذرماه 1384 خورشیدی به طرز مشکوکی در زندان فوت می‌کند در حالی که او دارای هیچ عارضه قلبی یا بیماری خاصی نبود.

سال 1392 شمسی 1 تن

عطا الله رضوانی در بندر عباس با گلوله افراد ناشناس به قتل رسید

زندگی بهاییان در وحشت دائمی

بر اساس اعلام گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، بهاییان ایران در 47 سال اخیر از «ناعادلان‌ترین نوع سرکوب، اذیت و آزار و قربانی شدن» رنج برده‌اند. آزار و اذیت بهاییان در ایران از سوی دولت و افراد و نهادهای وابسته به حکومت به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد.

جاوید رحمان، همچنین در گزارش خود مجموعه‌ای از موارد نقض حقوق انسانی جامعه بهاییان ایران و دیگر اقلیت‌های قومی و دینی را ترسیم کرده و چندین توصیه به مقامات ایرانی ارائه کرده است. او با اشاره به اعدام بهاییان در ایران گفته است:

«از سال 1979 تا به حال بیش از 200 ایرانی بهایی صرفاً بر مبنای باورهای دینی خود اعدام شده‌اند که تقریباً نیمی از آن‌ها از نمایندگان انتخاب شده شوراهای بهایی در سطح محلی یا ملی بوده‌اند. از آنجا که مقامات ایرانی و نظام عدالت کیفری ایران بهاییان را «کافر حربی» به شمار می‌آورند، قتل بهاییان با مصونیت قضایی همراه بوده و نقض حقوق انسانی‌شان پیگیری و بررسی نشده است.»

در جای دیگری از این گزارش آمده است:

«از آنجا که آیین بهایی با عنوان «فرقه ضاله» شناخته می‌شود و شعائر و مراسم دینی بهایی کفر قلمداد می‌شود، بهاییان اغلب با اتهاماتی از قبیل «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» یا «فعالیت‌های تبلیغی علیه رژیم و به نفع فرقه بهایی» روبه‌رو هستند.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل با اشاره به اعمال فشار و سخت‌گیری مداوم دستگاه‌های قضایی و امنیتی علیه بهاییان ایران گفته است از سال 2013 تا به حال بیش از 800 مورد نقض حقوق اقتصادی بهاییان وجود داشته که پلمب خودسرانه مغازه‌ها، اخراج نا عادلانه از شغل و حرفه و لغو یا تهدید به لغو مجوز تجاری بهاییان را نیز شامل می‌شود.

همچنین گزارش شده که در سال 2018 جمعا 95 شهروند بهایی دستگیر شده‌اند. شمار بازداشت‌شدگان بهایی در سال 2017 حداقل 84 تن و در سال 2016 حداقل 81 تن بوده است:

«این نشان می‌دهد هر چند تعداد بازداشت‌های خودسرانه در این سال‌ها نوسان داشته، اذیت و آزار از میان نرفته است.»

در این گزارش در زمینه اعمال قوانین تبعیض‌آمیز علیه بهاییان و دیگر اقلیت‌های دینی از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی آمده است:

«فقدان به رسمیت شناختن قانونی اقلیت‌های غیر رسمی در قانون اساسی، محرومیت پیروان آن اقلیت را از حقوق اساسی خود به همراه دارد. عدم مشمولیت اقلیت‌های غیر رسمی مانند بهاییان، نوکیشان مسیحی و درویش در چارچوب قوانین ملی، آنها را هدف اعمال قوانین تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد.»

جامعه جهانی بهایی به‌عنوان یکی از سازمان‌های غیر دولتی وابسته به سازمان ملل که فعالیت خود را از اواخر دهه 20 میلادی آغاز کرده است، ضمن استقبال از انتشار این گزارش از سوی جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته است به توصیه‌های مندرج در این گزارش، عمل کند.

بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل پس از انتشار این گزارش با اشاره به سرکوب وسیع بهاییان در ایران گفت:

«مقامات ایران به طور مکرر در مجامع سازمان ملل و در جاهای دیگری تکذیب کرده‌اند که سرکوب بهاییان بر مبنای دین آن‌هاست. این گزارش جدید و بسیار مستند، واقعیت‌هایی را که به وضوح رخ داده نمایان می‌کند. امید خالصانه ما این است که حکومت ایران سرانجام به آن توجه کند. شمار وقایعی که در گزارش آمده تنها نمونه‌ای از وسعت حقیقی سرکوبی است که ده‌ها هزار شهروند بهایی را از تحصیلات دانشگاهی و تعداد زیادی از خانواده‌ها را از منابع مالیشان محروم کرده است.»

به گفته بانی دوگال، بهاییان ایران هدفی جز بهزیستی همکیشان و هموطنان ایرانی خود ندارند.

این عضو ارشد جامعه جهانی بهایی همچنین گفت:

«جامعه بهایی در انتظار روزی است که این تضییقات بی‌معنی علیه بهاییان به پایان برسد و بهاییان و اقلیت‌های دیگر با صلح و صفا در کنار هموطنان خود زندگی کنند.»

با آغاز شکل‌گیری آیین بهایی در دوران قاجار در ایران، پیروان و رهبران این آیین همواره از سوی دستگاه حکومتی مورد تبعیض و سرکوب واقع شده‌اند.

سرکوب سیستماتیک بهاییان در حکومت اسلامی ایران

البته درد و رنجی که در حکومت اسلامی بر ایرانیان بهایی می‌رود، تازه نیست و به اندازه عمر نکبت بار حکومت اسلامی سابقه دارد. فقط هربار موجی به راه می‌افتد و پس از مدتی، متأسفانه به فراموشی سپرده می‌شود.

فشار بر شهروندان بهایی حد و مرز ندارد. از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تخریب آرامستان‌ها و عدم مجوز خاکسپاری درگذشتگان تا حرکت ضدانسانی و تحقیرآمیز گرداندن آن‌ها در

شهر! بهار 1390 بود که وجیه‌الله گلپور روستایی 71 ساله را از روستای صفراآباد در حوالی ساری به جرم بهایی بودن به شهسوار بردند تا در خیابان «بگردانند»!

جامعه‌دفاع از حقوق بشر در ایران نسخه‌ای از جمع‌بندی جلسه «خیلی محرمانه» در تاریخ 31 شهریور 1399 شهر ساری مرکز استان مازندران را دریافت کرده بود که در آن کمیسیون بلندپایه دولتی تصمیم‌هایی برای افزایش قابل توجه سرکوب اقلیت‌های دینی ناپذیرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه پیروان آیین بهایی، گرفته است.

مصادره زمین‌های 27 خانواده بهایی کشاورز روستای ایول که در محدوده اداری شهر ساری قرار دارد، در تاریخ 22 مهر 1399 شاید یکی از نتایج فوری این جلسه باشد.

بر اساس این سند، جلسه «کمیسیون اقوام، فرق و مذاهب» در ساری با شرکت نمایندگان 19 سازمان امنیتی و اطلاعاتی دولتی در مورد «بررسی آخرین وضعیت در اویش و فرقه ضاله بهائیت» برگزار شد.

این جلسه در مورد «کنترل دقیق تحرکات فرقه ضاله بهائیت و در اویش» و «برنامه‌ریزی در حوزه دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی» تصمیم‌هایی گرفت.

علاوه بر این، شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند کلیه فعالیت‌های پیروان آیین بهایی را به دقت کنترل کنند و به مسئولان آموزش و پرورش برای شناسایی و نظارت بر دانش‌آموزان بهایی و «جذب آنان به دین اسلام» رهنمود بدهند.

عبدالکریم لاهیجی، رییس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و رییس افتخاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، گفت:

«این اقدام‌ها نشان‌دهنده افزایش آزار دولت ایران علیه پیروان آیین بهایی است. دولت‌مردان در مغایرت با تعهدهای بین‌المللی حقوقی کشور، این پیروان را مرتد می‌دانند، دین آن‌ها را ممنوع می‌کنند و عمل به آیین بهایی را اقدام ضاله می‌دانند.»

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانند تا در دیدارهای دو جانبه و چند جانبه با دولت‌مردان ایران از آن‌ها رعایت حق آزادی دین یا عقیده را بر اساس تعهدهای حقوقی ایران در ماده 18 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو متعاهد آن است، بخواهند.

آیین بهایی در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است. بیش از 200 تن از پیروان آن پس از انقلاب اسلامی 1357 اعدام شده و بعضی دیگر از پیروان آن به قتل رسیده‌اند. پیروان آیین بهایی به‌خاطر اعتقاد خود مورد آزار قرار می‌گیرند، بازداشت می‌شوند، پیوسته در معرض آزار قضایی و پیگرد غیرعادلانه قرار دارند و گاهی قربانی قتل‌های فرا قضایی می‌شوند.

تخریب گورستان تاریخی بهاییان شیراز به دست سپاه پاسداران:

این مرکز در گزارشی که روز پنجشنبه 11 اردیبهشت 1393 در وبسایت خبری خود منتشر کرد، می‌گوید که تخریب قبور و خاکبرداری از این گورستان آغاز شده و کامیون‌ها به سرعت در حال انتقال خاک‌ها هستند.

این گزارش می‌گوید اخبار دریافتی حاکی از آن است که مأمورین سپاه پاسداران در مساحتی حدود دویست متر مربع و عمق یک متر و نیم خاکبرداری کرده‌اند. بانی دوگال، نماینده ارشاد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد با تایید این خبر گفت که سپاه پاسداران قصد ساختمان‌سازی در این محل را دارد. دوگال تاکید کرد که بهاییان مقیم شیراز به شکل مستقیم از سپاه پاسداران خواستند که ساختمان مورد نظر خود را در بخشی از گورستان که قبری وجود ندارد، احداث کند. اما سپاه پاسداران به این خواسته توجهی نکرده است.

جامعه جهانی بهایی از حسن روحانی خواسته تا تخریب این فضای تاریخی را که بیش از 950 بهایی در آن به خاک سپرده شده‌اند، متوقف کند. این گورستان از سال 1298 میلادی به بهاییان تعلق داشته و یکبار نیز در سال 1363 از طرف دولت مصادره و سنگ‌قبرها در آن زمان تخریب شد. قبر 10 زن بهایی نیز که در خرداد ماه 1362 و در روزهای اوج اعدام بهاییان به دار آویخته شدند، در این گورستان است. مونا محمودنژاد، دختر نوجوان 17 ساله بهایی یکی از این زنان بود که اعدام او واکنش‌ها و خشم بسیاری را در جهان به دنبال داشت.

گزارش جامعه جهانی بهائی میگوید: در فاصله سالهای 1383 تا 1390 بالغ بر 42 گورستان بهائی ها در شهرهای مختلف ایران مورد حمله قرار گرفت. قبرستان بهاییان تهران در اوایل دهه هشتاد به شکل کامل تخریب و در زمین آن یک فرهنگسرا ساخته شد.

با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، بار دیگر آزار و اذیت بهاییان در ایران شدت گرفت. حکومت اسلامی نزدیک به دویست تن از بهاییان فعال و سرشناس را به اتهاماتی چون نقض قوانین اسلامی، توطئه و جاسوسی برای «صیهونیسم» و «امپریالیسم» جهانی اعدام کرد. از آغاز انقلاب چندین مورد تخریب گورستان‌های بهائیان و درآوردن اجساد مردگان‌شان در شهرهای مختلف دیده شده و همچنین حمله به خانه‌های بهائیان، شعارنویسی بر دیوارهای شهر علیه آنان و آزار و اذیت‌شان و تحقیر کودکان بهائی در مدارس و معابر به‌دلیل باورهای دینی والدین‌شان. بسیاری از اعضای محفل‌های بهایی (شوراهای 9 نفره در هر شهر یا روستا که با رای مستقیم بهاییان انتخاب می‌شوند و مسئولیت اداره امور جامعه بهائی را بر عهده دارند) را ربود و کشت. بسیاری دیگر را با حمله به خانه‌هایشان بازداشت و اعدام کرد. بعضی دیگر از آنان را به اتهامات یاد شده اذیت و شکنجه و به زندان افکند.

بهاییانی که به دیدار مقبره بهاءالله و باب در اسرائیل رفته بودند یا کمک مالی برای مرکز جهانی بهایی فرستاده بودند متهم به حمایت از صیهونیسم شدند، اگرچه تاسیس این مرکز به سالهای پیش از تاسیس دولت اسرائیل برمی‌گردد.

حکومت اسلامی به سیستماتیک اموال و دارایی‌های شرکت‌های متعلق به بهاییان را مصادره کرد، کارمندان، دانشجویان و استادان بهایی را اخراج کرد، کارمندان بهایی بازنشسته را محروم از دریافت حقوق بازنشستگی کرد و محفل‌های محلی و ملی بهاییان را نابود کرد. حکومت اسلامی، همچنین مراسم ازدواج بهاییان را نامشروع و غیرقانونی می‌داند، دفاتری که ازدواج بهاییان را ثبت کرده بودند متهم به رواج فحشا شدند. مجلس شورای اسلامی پدران و مادران بهایی را از آموزش بهائیت به فرزندان‌شان منع کرده است. مدارس از ثبت نام کودکان بهایی امتناع می‌کردند، به بهاییان کارت سهمیه مواد غذایی نمی‌دادند و تا امروز جلوی تحصیل دانشگاهی جوانان بهایی را گرفته‌اند.

چند اظهار نظر راجع به جنبش بابی



خانم نگار متحده متقد و نظریه پرداز فرهنگی در دانشگاه دوک مینه سوتا که مطالعات عمیقی در خصوص جنبش بابی دارند .

«نگار متحده» در پژوهش خود درباره زنان دوره قاجار، برخاستن باب را نقطه عطفی در تاریخ معاصر می‌داند که در سفرنامه‌های اروپاییان نیز ثبت شده است. پس از ظهور باب زنی که با دیگران فرق داشته و از خود صاحب فکر و نظر بوده است را بابی می‌نامیده‌اند. متحده در این رابطه اشاره دارد به خاطرات شاهزاده قاجار تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه :



تاج السطنه

نوشته تاج السطنه :

تا هیجده سالگی به من آموخته بودند آسمان با زنجیرهایی که در دست ملایک هست از بالا آویخته شده و رعد و برق نشان غضب و خشم خداست... وقتی که در مطالعات (علمی) خود پیش‌تر رفتم روز به روز بی‌دین‌تر گردیدم. چون این افکار برایم تازه بود بسیار مایل بودم که آن‌ها را با مادرم، بستگانم و فرزندانم در میان بگذارم. اما تا دهان باز می‌کردم که در این مسائل چیزی بگویم، مادرم مرا نفرین می‌کرد و می‌گفت تو هم بابی شده‌ای و بستگانم گوش‌هایشان را می‌گرفتند و از خدا برای من طلب بخشایش می‌نمودند.» (ص 382)



خانم هما ناطق

هما ناطق که خود از پژوهش‌گران تاریخ مشروطه است در کتاب ایران در راهیابی فرهنگی می‌نویسد: معیار ما در هر زمینه، در هر آرمان و هر جا که باشیم مذهبی است. چه معتقد به مذهب باشیم و چه نباشیم. دآوری تاریخی برایمان حکم تکبیر یا تکفیر دارد. یا بزرگداشت مطلق است و یا طرد مطلق. مردان تاریخ یا منجی هستند و برگردانی از امام زمان و یا ملعونند و چهره‌ای از ابلیس...

سرکوب بهائیان از خامه فریدون وهمن



فریدون وهمن پژوهشگر، نویسنده و مترجم. استاد دانشگاه کپنهاک، به شرح دقیق سرکوب و کشتارهای بابیان و بهائیان می‌پردازد، که از جمله می‌توان نام برد از: فاجعه بهایی‌کشی در یزد سال 1282 به تحریک یک امام جمعه سی‌ساله که در پی بایی‌کشی اصفهان در پی شهرت و محبوبیت در یزد بود؛ بهایی‌کشی در خراسان (تربت حیدریه)، کشتار بهائیان و غارت خانه و اموال آن‌ها در شاهرود در سال 1324، قتل دکتر سلیمان برجیس، رئیس محفل روحانی کاشان به دست مسلمانان افراطی و تبرئه قاتلان در دادگاه؛ اشغال نظامی و تخریب مرکز اداری بهائیان ایران (حظیرةالقدس) در تهران به تحریک آخوند فلسفی با حمایت شهربانی؛ آزار و پیگرد بهائیان و تاراندان آن‌ها از خانه و زندگی در شهرهای آباد، اردستان، نیریز، ده بید، نجف‌آباد، منشاد، نطنز، کاشان، بیرجند، رشت، کرج ماه فروزک، مشهد، حصار خراسان در دهه 1330.

تشکیل انجمن ضد بهائیت حجتیه نقطه عطفی در مبارزه مسلمانان افراطی شیعه علیه پیروان دیانت بهایی بود. این انجمن که رهبری آن را شیخ محمود ذاکر زاده تولایی موسوم به حلبی بر عهده داشت، می‌کوشید با توجیه جلوگیری از نفوذ بهائیان در ارگان‌های دولتی نفوذ کند. فعالیت‌های این انجمن در دوران پس از انقلاب ادامه یافت و برخی آن را «مافیای حجتیه» نامیدند.

از نظر فریدون وهمن، تمامی رژیم‌های سیاسی معاصر، چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، هرگاه که حکومت به بحران درگلتیده و خود را در شرف تحول، دگرگونی و فروپاشی دیده، جامعه بهایی را به زیر ضرب برده است. هدف از این شگردی که با همکاری درباریان و روحانیان عملی می‌شده، منحرف کردن مردم از ستیز با حاکمیت و راه‌انداختن جنگ‌های مذهبی بوده است.

در واپسین ماه‌های حیات حکومت پهلوی یک رشته یورش‌ها علیه جامعه بهائیت توسط ساواک با همکاری برخی روحانیان آغاز شد که دنباله آن به سال‌های پس از انقلاب کشیده شد. در کشتار و آتش‌سوزی که در قریه سعدیه شیراز در آذر 1357 صورت گرفت، صدها مغازه و خانه بهائیان غارت شد و شماری کشته شدند. یورش بر بهاییان بویراحمدی در دی‌ماه 57 و اشغال مرکز بهائیان اصفهان (حظیرةالقدس) در اردیبهشت 58 آغازگر موج جدید بهایی‌ستیزی در ایران اسلامی پس از انقلاب بود.

از آن پس رهبران جامعه بهایی ایران در شهرهای مختلف یا ربوده و سربسته شدند و یا آن‌ها را به جرم جاسوسی برای اسرائیل به جوخه‌های اعدام سپردند، بی‌آنکه جرم آنها اثبات شده باشد.

دکتر و همن استاد پیشین زبان‌ها و ادیان کهن ایران در دانشگاه کپنهاگ بابیش از 40 سال سابقه تدریس و پژوهش در عرصه‌های ادیان، فلکلور، ادبیات، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، با بیش از سی جلد کتاب و مقالات پرشمار است.

دکتر و همن در کتاب عبدالبهاء فرزند ایران می‌نویسد: متأسفانه تاریخ و سرگذشت دگردینان در ایران پامال گردیده و نقش پراهمیت آنان در پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی کشور ما به فراموشی سپرده شده است و دکتر و همن امیدوار است که این کتاب فصول فراموش‌شده تاریخ ایران را بازسازی کند و واقعیت‌های بیشتری از تاریخ دین و اجتماع در اختیار علاقمندان قرار دهد....

کتاب عبدالبهاء فرزند ایران شامل پیشگفتار و مجموعاً 14 نوشتار از «عبدالبهاء و نهضت روشنفکری ایران (فریدون و همن)، تا گاه‌شمار مختصر زندگانی عبدالبهاء (ادیب معصومیان) که هر بخشی را نویسنده‌ای نوشته و در این کتاب به صورت مجموعه‌ای تنظیم شده است....

در پیشگفتار می‌نویسد: عبدالبهاء در 7 آذر ماه 1300 شمسی (1921 میلادی) در شهر حیفای نزدیک عکا این جهان را ترک گفت و هرگز امکان بازگشت به موطن خود را نیافت. اما ... تمام عمر با خاطره ایران و برای ایران زیست. برای ایران نوشت، از ایران گفت و آرزویش سربلندی و آسایش ایران و مردم آن مرز و بوم بود.... عبدالبهاء در نه سالگی به تبعید رفت (عبدالبهاء در 2 خرداد 1223 شمسی در تهران به دنیا آمد) و در 64 سالگی (آگست 1908 میلادی) از زندان آزاد شد.... عبدالبهاء نخستین گام در وصول به آزادی و حکومت قانون و احترام به افکار و عقاید دیگران را تعلیم داد....

فریدون و همن در مقدمه می‌نویسد: در سده نوزدهم دو رخداد بزرگ به اوج خود رسید: نخستین رخداد، ظهور نهضت دینی بابی/بهایی که شور و هیجان بی‌نظیری در سراسر ایران به وجود آورد؛ دیگری نیم‌سده بعد از آن، جنبش مشروطه‌خواهی بود که منجر به صدور فرمان تشکیل عدالت‌خانه توسط مظفرالدین‌شاه قاجار و به دنبال آن، تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی اول شد.... (عدالت‌خانه، ترجمه اصطلاح «بیت‌العدل» است که در آثار باب و بهاء‌الله از لزوم تأسیس آن سخن رفته و خواسته روشنفکران بابی/بهایی در جنبش مشروطه بوده است)....

باب در آثار خود مذهب را زمان مند دانست که مانند هر نهاد زنده دیگر عمر آن آغاز و انجامی دارد. چنین تفکری درست در جهت مخالف نهضت‌های سلفی «بازگشت به اسلام عهد پیامبر» قرار داشت که علمای طرفدار «مشروع» در دوران قاجار خواهان آن بودند و امروزه بر طبل آن می‌کوبند....

عبدالبهاء اساس دين را «الف و محبت» (عشق) می‌داند و بی‌دینی را بر دیانتی که خشونت و دشمنی را ترویج کند ترجیح می‌دهد.... از همان زمان که ملایان با گشودن مدارس مخالفت می‌کردند، بهائیان در جامعه خود با معلمین سیاری که از دهی به دهی یا شهری به شهری می‌رفتند به سوادآموزی دختران و پسران می‌پرداختند و هدفشان در مرحله نخست رفع بی‌سوادی از جامعه بهایی بود.... بهائیان به تأسیس مدارس رسمی دخترانه و پسرانه پرداختند و این مدارس که شمارشان به بیش از پنجاه رسید.... مخصوص بهائیان نبود... و همواره از بهترین مدارس شناخته می‌شد. تمامی این مدارس در سال 1934 میلادی به دستور رضاشاه بسته شد و در واقع قربانی نهضت کشف حجاب گردید. تعطیلی پنجاه مدرسه با هزاران شاگرد پسر و دختر، باجی بود که رضاشاه به ملایان داد تا هر نوع شائبه‌بهایی بودن را از خود بزدايد و آنان را در قضیه کشف حجاب ... ساکت نگاه دارد که چنین هم شد...

نایب‌الملک کشیش مسیحی که از سال 1898 تا 1904 در یزد می‌زیست پیش‌بینی می‌کند که به‌زودی دیانت بهایی، دین اکثریت ایرانیان خواهد شد... در سال 1905، فرهنگ جغرافیای پارس بخش اطلاعاتی دولت هند نیز تعداد بهائیان ایران را یک سوم جمعیت کل کشور دانست...

موثران موسی می‌نویسد: این اعداد اگرچه مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، اما بی‌تردید حاکی از آن است که آیین بهایی در میان طبقات تحصیل‌کرده در شهرها در حال رشد است... متهم ساختن اصلاح‌طلبان عصر مشروطه به بابی‌بودن تهمتی بی‌پایه و اساس نبود، زیرا همانطور که خواهیم دید بابیان (=ازلیان) و بهائیان هر یک با روشی و هدفی معین در این می‌کوشیدند. باید به این نکته نیز توجه داشت که تا اوایل سده بیستم کسی تفاوتی بین بابی و بهایی نمی‌دید و مردم عموماً حتی هر روشنفکر و نوگرایی را بابی می‌دانستند... با نگاهی به سرنوشت کنشگران ازلی عصر مشروطه و وضع نهضت ازلی در زمان حاضر.... با کودتای محمدعلی شاه در سال 1908 میلادی و دوره‌ای که به استبداد صغیر مشهور است، بسیاری از چهره‌هایی که به تمایلات بابی / ازلی مشهور بودند مانند سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، نصرالله بهشتی (ملک‌المکملین)، جهانگیر خان صوراسرافیل، ناظم الاسلام کرمانی و دیگران به دار آویخته شدند.

محمدعلی شاه در زمان ولیعهدی خود در تبریز میرزا آقاخان کرمانی و میرزا احمد روحی را که دولت عثمانی به اتهام توطئه در قتل ناصرالدین شاه به ایران تحویل داده بود به قتل رسانده بود.... یحیی دولت‌آبادی پس از پدرش هادی دولت‌آبادی رهبری ازلیان را داشت.... خواهر او صدیقه دولت‌آبادی و یحیی دولت‌آبادی هر دو در دوران قاجار و رضاشاه پهلوی کوشش‌های فراوانی در ترقی وضع زنان ایران و دیگر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی داشتند...

بهائیان نه تنها با انتشار تعالیم پیشرو خود در روشنگری افکار عمومی سهم داشتند بلکه با انتشار روزنامه‌های اصلاح‌طلب و تشکیل انجمن‌ها به پیشبرد نهضت مشروطیت کمک می‌کردند....

در خصوص عضویت در مجلس عبدالبهاء ظاهراً به تقاضای برخی از بهائیان موافقت کرد که چند تن از افراد برجسته بهایی به مجلس راه یابند... و گفت:.... احبای الهی لازم است که به تمام قوت به خدمت دولت و ملت پردازند.... حضرات ایادی را باید به هر قسم باشد عضوی در مجلس داشته باشند... می‌توان حدس زد که چنین امری می‌توانست راه را برای به رسمیت شناختن جامعه بهایی به عنوان بخشی از جامعه بزرگ ایران هموار کند...

در جون 1909 میلادی، روحانیون محافظه‌کار مجلس طرحی از مجلس گذراندند که به موجب آن فقط اقلیت‌های زردشتی، مسیحی و یهودی اجازه یافتند نماینده‌ای به مجلس بفرستند....

دین جهان‌شمولی مثل بهایی که از ایران برخاسته، ابتدای تاریخ تأسیس خود را نه از تاریخی در رابطه با زندگی بنیان‌گذاران آن دین، بلکه از تاریخ باستانی ایران آغاز نموده و با قرار دادن نوروز به عنوان ابتدای سال بهایی، این عید باستانی را جشنی جهانی ساخته است...

عبدالبهاء در آثار فراوانش درباره ایران، این کشور را «بهشت برین» می‌خواند، ظهور آیین بهایی را به استعاره به «پرتو آفتاب آسمانی» و «باران بخشش یزدانی» تشبیه می‌ماید....

عبدالبهاء در نامه‌ای به تولستوی نویسنده و اندیشمند معروف روس نگرانی‌های خود را از هجوم استعمارگران به کشورهای ضعیف و پیامدهای فاجعه‌بار این ظلم جهانی ابراز داشت.... عبدالبهاء در روز 23 نوامبر 1911 در مجمعی در پاریس از جنگ بین ایتالیا و عثمانی بر سر طرابلس که همان زمان در جریان بود، اظهار داشت: «می‌گویند یک ترن در رود سن افتاده و بیست و پنج تن غرق شده و امروز در پارلمان فرנסا از وقوع این قضیه بحثی مفصل خواهد شد. وزیر راه‌آهن را در تحت محاکمه آورند. یک جدال عظیمی خواهد شد....

بسیار بسیار تعجب کردم که به جهت بیست و پنج تن که در رودخانه افتاده غرق شده‌اند چنین هیجان غریبی در پارلمان شده، اما از برای طرابلس که روزی هزاران کشته می‌شوند ابدًا حرفی نمی‌زنند. البته تا حال پنج‌هزار تن کشته‌اند ابدًا به خاطر پارلمان نمی‌آید که آنها بشوند اما مثل این است که حجرند. سبب چه چیز است که پارلمان از برای بیست و پنج تن این طور هیجان می‌کنند و از برای شش‌هزار تن ابدًا حرف نمی‌زنند. و حال آنکه آنها بشوند و این‌ها بشوند، همه از نسل آدمند.

به جهت این است که آنها از جنس فرانسای نیستند اگر پارچه پارچه شوند اهمیتی ندارد. ببینید چقدر بی‌انصافی است، چقدر بی‌احساسی است، چقدر نادانی است و حال آنکه آن بیچاره‌ها که در طرابلس پدر دارند، مادر دارند، پسر دارند، دختر دارند، عیال دارند. آنها را شرحه شرحه نمایند. آیا چه تقصیر دارند... دیده مادران اشکبار است و دل‌های پدران غرق خون است و گریه و زاری اطفال به عنان آسمان رسد....».

دیدگاه عبدالبهاء با شیوه‌ای که صهیونیست‌ها برای بازگشت یهودیان به فلسطین انتخاب کردند سازگار نبود. در آثار بهایی هرگز از تقسیم فلسطین به دو کشور سخنی نرفت، آن هم روندی که با تجاوز به خانه و مزارع و سرزمین‌ها همراه بود و هرچه بیشتر بر آتش نفاق و دشمنی بین اعراب و یهودیان دامن می‌زد.... یهودیان به کشور موعود بازگشتند و دولتی مستقل تشکیل دادند. حال باید دید کی و چگونه پیشگویی‌های تورات در مورد صلحی که در آن گرگ و بره باهم خواهند زیست تحقق خواهد یافت....

در دیداری که تقی‌زاده با عبدالبهاء داشته می‌نویسد: تقی‌زاده از نوجوانی به طور فعال در نهضت مشروطیت ایران و کمک به مشروطه‌طلبان نقش مؤثری داشت و با روحیه‌ای انقلابی و انعطاف‌ناپذیر برای چنین آرزویی کوشید.

عبدالبهاء نیز در آرزوی حکومت قانون و استقرار مشروطیت در ایران بود که تحقق وعده دیرین بهاء‌الله در کتاب اقدس مبنی بر حکومت مردم بر مردم را در آن می‌دید. مشروطیت و حکومت قانون نه فقط می‌توانست موجب ترقی و شکوفایی اجتماعی و فرهنگ جامعه‌ی ایران باشد بلکه موجبات آسایش جامعه رنج‌دیده بهایی را نیز فراهم می‌آورد....

عبدالبهاء دغدغه‌هایی داشت که شاید برای تقی‌زاده و دیگر مشروطه‌خواهان نه مطرح بود و نه قابل توجه.... و آن حفظ جامعه چندین هزار تنی بهایی ایران در آن دوران پرتهاپ و پر ماجرا بود....

به نوشته تقی‌زاده عبدالبهادر برابر تقاضای او به تشویق بهاییان در امور سیاسی انتخابات مجلس گفته است: «ما اصولاً آزادی را دوست داریم برای این که نعمتی از نعم الهی است و نزد خدا مطلوب است ولی نه برای این که آزادی به پیشرفت و انتشار امر ما کمک می‌کند، بلکه بالعکس، امر ما در محیط غیرآزاد بهتر پیشرفت می‌کند»....

تقی‌زاده ظاهراً خواسته مورد حمله مخالفان خود قرار گیرد، جمله را طوری نگاشته که در وهله نخست خواننده چنین تصور کند که بهاییان طرفدار مشروطه نبوده‌اند، چون آیین‌شان در استبداد بهتر رشد می‌کند!.. در مبارزه با آیین بهایی علاوه بر قدرت روحانیت و قدرت حزب توده ایران که مبارزه با آیین بهایی که در وهله نخست رقیب عقیدتی نیرومندی برای این دو قدرت به شمار می‌رفت... قلم‌به‌دستان «روشنفکر» ما با سکوت خود و یا با وارد کردن تهمت‌های گوناگون بر طبل بهایی‌ستیزی می‌کوبیدند، دو نمونه مشهور آن یکی فریدون آدمیت مورخ و دیگری سیداحمد کسروی مورخ و چهره نامتعارف شیعه‌ستیز نیز هر جا که توانستند هیمه بر این آتش افروخته افزودند.



فریدون آدمیت تاریخ نگار مغرض و تحریف کننده

فریدون آدمیت یکی از نمونه‌های سیاه‌کاری‌اش این است:.... بیشتر آنچه باب گفته و سراسر آنچه در الواح میرزا حسینعلی (بهاءالله) و عباس افندی (عبدالبهادر) آمده خرمن خرافات بشری را سنگین‌تر کرده است و در عالم فکر به مفت نمی‌ارزد...

قضاوت آدمیت در مورد آثار بهایی به حدی بی ارزش و دور از واقعیت است که نیاز به گفتگو درباره آن نمی بینیم.

مشابه آن یکی از داوری های کسروی در مورد بهاییان است: بی گفتگوست که بهاییان دشمن توده اند. باز بی گفتگو است که از درون دل، بدبختی و گرفتاری این توده را می خواهند زیرا آنان که از مردم این همه رنج می برند، در این صد سال نتوانسته اند، آزادی برای خود به دست آورند، ناچاری است که در آرزوی به هم خوردن این کشور می باشند تا به آزادی برسند....



احمد کسروی نویسنده کتاب بهائیگری که استبداد در ایران را به دلیل وجود بهائیان میداند !!! بهائیان می خواهند ایران بهم بخورد تا آنها به آزادی برسند !!

عبدالبهاء در رساله سیاسیه که مقارن جنبش تنباکو در ایران نوشته است: قوانین ساخته دست انسان برای ترقی جامعه کافی نیست بلکه ضرورت وجود دین در تربیت مردم تأکید می کند. هنگامی که در 1271 خورشیدی عبدالبهاء زمام اداره جامعه بهایی را در دست گرفت، آیین بهایی در 15 کشور منتشر شده بود، اما در دوران رهبری او، این آیین به بیست کشور دیگر از شرق تا غرب نیز گسترش یافت...

و بالاخره می خوانیم: .. تلاش کنونی برای ساخت معابد بهایی در شهرها و کشورهای مختلف نمایانگر ادامه تلاش های عبدالبهاء برای ایجاد معابد بهایی و دیگر ساختمان هایی است که عامل گسترش اتحاد و نزدیکی گروه های فکری مختلف است. شاید با همین منطق است که عبدالبهاء به عنوان «مثل اعلی» یا سرمشق در میان بهاییان شناخته می شود.

ویران ساختن اماکن مذهبی و تاریخی بهایی، ضبط اموال موروئی بهاییان، اخراج بهاییان از مشاغل دولتی و خصوصی و محرومیت از تحصیل از جمله مواردی است که فریدون وهمن به آن می‌پردازد. از عصر قاجار بدین سو، «نجاست» بهاییان به «جاسوسی» آن‌ها برای بیگانگان آمیخته شد و پیروان دیانت بهایی را به طعمه‌ای برای قربانی کردن بدل ساخت؛ و این امر گواهی است بر نفوذ مذهب بر سیاست. توکلی طرقي در این زمینه نوشت: «کیشی برآمده از بطن فرهنگ دینی ایران را به کل ساخته استعمارگران تلقی کردند ... و این کار در واقع شگردی برای دگرسازی و پاکسازی دگردینان و دگرانیشان از گستره زندگی سیاسی و دینی ایران بود.

به گزارش خبرگزاری فارس، روز پنج‌شنبه 13 آذر 1393 عباس رضانی‌پور، امام‌جمعه رفسنجان در جمع مسئولان این شهر اظهار داشت که برخی از بهاییان در بین مردم عادی زندگی کرده و بر اثر بی‌اطلاعی مردم به کسب و کار مشغولند.

او با اشاره به این‌که برخی یهودیان نیز در بازار رفسنجان به کسب و کار مشغولند، تاکید کرد که بهائیان با یهودیان تفاوت دارند و بر اساس فتوای مراجع «نجس» هستند. امام‌جمعه رفسنجان انجام معامله با بهاییان را حرام اعلام کرد.

او با اشاره به این‌که این موضوع در قرآن هم آمده تصریح کرد: «این فرقه کارها و برنامه‌های زیادی در شهرمان به وجود آوردند و خواسته به‌حق مردم که نباید در این شهر باشند، باید تحقق یابد.» آخوند خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، در پاسخ به سئوالی که از او درباره بهاییان شده، این‌گونه پاسخ داده است: «جميع افراد فرقه ضاله بهایی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آن‌ها بوده است باید اجتناب کرد و بر مومنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.»

بهاییان با 300 هزار تن بزرگترین گروه اقلیت مذهبی ایران را تشکیل می‌دهند. آن‌ها طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان اقلیت دینی شناخته نشده‌اند و در نتیجه طبق همین قانون جزو اقلیت‌های دینی‌ای نیستند که «در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

خمینی قبل از این‌که به قدرت برسد دشمنی خود با بهاییان را اعلام کرده بود و واضح ساخته بود که اقلیت سیصد هزار نفره بهاییان ایران که بزرگترین اقلیت دینی کشور بود از حقوق پایه انسانی که سایر اقلیت‌های دینی برخوردار بودند محروم خواهند شد. اما پس از انقلاب قانون اساسی جدید کشور به عمد بهاییان را به رسمیت نشناخت و برای آن‌ها هیچ حقی قائل نشد. دادگاه‌های حکومت اسلامی ایران به نوبه خود از بهاییان در برابر قتل و ضرب و تعرضات دیگر حمایت نمی‌کنند و آنان را مشمول حق دریافت خسارت ندانسته به این ترتیب هر آزار و تجاوزی به بهاییان مجاز انگاشته می‌شود و مصونیت قضایی دارد.

آمار دقیقی از بهاییان ایران وجود ندارد. تعداد بهاییان ایران در آمارهای رسمی حدود 300 هزار تن برآورد می‌شود. از زمان انتشار این آمار تاکنون بسیاری از بهاییان به دلیل فشارهای اجتماعی و امنیتی، اجباراً ایران را ترک کرده‌اند.

سرکوب و بازداشت و اعدام بی‌پایان بهاییان در سال‌های اخیر تا حدودی کاهش یافته، یورش به خانه‌های مسئولان آموزشی و علمی این جامعه و بستن دانشگاه آنلاین آن‌ها، اخراج بهاییان از دانشگاه‌ها و ممانعت از استخدام آن‌ها در ادارات، از جمله شیوه‌هایی هستند که برای منزوی کردن پیروان این آیین اعمال می‌شوند.

می‌بینیم که طرد بهاییان تنها به باورمندان زنده محدود نمی‌شود. مردگان آن‌ها نیز از حملات در امان نیستند. به موازات تخریب خانه‌های بهاییان در شهرستان‌های ایران، سنگ مزار برخی درگذشتگان بهایی نیز شکسته می‌شود. در پاره‌ای موارد، خاک و گور هم از بهایی فوت کرده دریغ می‌شود. لازم به تأکید است که در ایران، تنها بهایی‌ها سرکوب نمی‌شوند هر کسی و نهادی که حکومت آن‌ها مخالف خود تشخیص دهد با بی‌رحمی سرکوب می‌گردد. رسانه‌های گروهی در حکومت اسلامی، از جمله روزنامه، تلویزیون و رادیو، یا در انحصار کامل حکومت هستند یا زیر محدودیت و سانسور شدید قرار دارند. دسترسی به اینترنت هم با محدودیت و سانسور همراه است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خط به خط کتاب‌ها را پیش از انتشار بازنگری می‌کند. اطلاعات مطلوب حکومت به طور گسترده در دسترس همگانی است، اما مردم عادی نمی‌توانند به راحتی به عملکردها و سیاست‌های واقعی حکومت دسترسی داشته باشند.

به علاوه، نه تنها 780 نماز جمعه هر هفته در گوشه گوشه کشور برپا می‌شود، بلکه بسیار از آن‌ها پخش مستقیم رادیویی می‌شوند و خبرهای آن‌ها در رسانه‌های رسمی کشور بازپخش می‌شوند که همگی در خدمت سیاست‌های ارتجاعی حکومت هستند.

آزار و سرکوب بهاییان در ایران از آغاز ظهور این آئین در ایران آغاز شد اما با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، سرکوب بهاییان و محروم کردن آن‌ها از حق شهروندی به طور سیستماتیک اجرا شده است.

بهاییان جدا از باورهای دینی‌شان شهروندان ایران هستند و باید از حق شهروندی آن‌ها حمایت کرد و جنایت‌های حکومت اسلامی علیه بهاییان را شدیداً محکوم کرد! در جامعه‌ای که نگاهی دو فاکتو و تبعیض‌آمیز به شهروندان وجود داشته باشید در آن جامعه، دیکتاتورها حاکمیت می‌کنند. قاعدتا حکومت حق ندارد در زندگی خصوصی و شخصی و آزادی فردی و جمعی شهروندان دخالت پلیسی کند و یا آن‌ها را مورد تفتیش عقاید قرار دهد. انسان‌ها آزادند هر نوع سیاستی و مذهبی و مسلکی را برگزینند. اما تا آن‌جا که به مذهب مربوط است باور شخصی شهروندان است نه باور جمعی. بنابراین، مذاهب حق ندارند در امر خصوصی و سیاسی و اجتماعی شهروندان دخالت کنند. چنین دخالتی به سلطه و حاکمیت فاشیسم مذهبی منجر می‌گردد که متأسفانه در جامعه ایران شده است.

نقش زنان بهائی از پیشگامی اجتماعی تا سرکوب سازمان یافته در جمهوری اسلامی

نقش زنان بهایی در تاریخ معاصر ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک اقلیت مذهبی توضیح داد؛ این نقش، بخشی از روند شکل‌گیری جامعه مدنی، گسترش آموزش زنان، توسعه فرهنگی و تلاش برای برابری در ایران مدرن است

از اواخر دوره قاجار تا دوران پهلوی و سپس جمهوری اسلامی، زنان بهایی همزمان در دو تجربه متضاد زیسته‌اند :

از یکسو مشارکت فعال در آموزش، پزشکی، فرهنگ و خدمات اجتماعی، و از سوی دیگر محرومیت، زندان، اعدام و حذف ساختاری.

زنان عضو محافل روحانی بهایی و سرکوب پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 57

پس از پیروزی فتنه خمینی در 1357، جامعه بهایی ایران با شدیدترین موج سرکوب سازمان‌یافته در تاریخ معاصر خود روبه‌رو شد

محافل روحانی بهایی — شوراهای منتخب محلی و ملی برای اداره امور جامعه — به عنوان ستون اصلی سازمان اجتماعی بهاییان هدف مستقیم حکومت قرار گرفتند. فعالیت در این نهادها غالباً با اتهاماتی چون «جاسوسی»، «تشکیلات غیرقانونی» یا «تبلیغ علیه نظام» مواجه می‌شد

در این میان، زنان عضو این محافل نیز بازداشت، ناپدید یا اعدام شدند

بهیه نادری



بهیه نادری از اعضای نخستین محفل روحانی ملی بهاییان ایران پس از پیروزی فتنه خمینی بود

در 30 مرداد 1359، نیروهای امنیتی به محل جلسه محفل ملی یورش بردند و او همراه با دیگر اعضا ربوده شد. سرنوشت دقیق آنان هرگز روشن نشد و از آنان به عنوان نخستین قربانیان ناپدیدسازی قهری بهاییان در جمهوری اسلامی یاد می‌شود.

بهیه نادری 62 ساله یکی از اعضای این شورا بود که از سوی بهاییان برای اداره امور جامعه بهایی انتخاب شده بود.

خانواده‌های 11 بهایی دستگیر شده مدتی طولانی به مراجع مختلف قانونی، از جمله «محمد بهشتی» رئیس وقت قوه قضاییه، «قدوسی» دادستان کل انقلاب در آن زمان و «اکبر هاشمی رفسنجانی» رئیس وقت مجلس شورای اسلامی مراجعه کردند ولی هیچ‌کدام پاسخ روشنی در مورد بازداشت شدگان ندادند.

رفسنجانی در دیداری در تاریخ 19 شهریور 1359، دستور دستگیری 11 بهایی را تایید کرد ولی خانواده‌ها تا پایان مراحل بازپرسی، اجازه ملاقات نداشتند.

یک ماه بعد، هاشمی رفسنجانی حرف خود را عوض کرده و گفت که دولت هیچ عضو محفل ملی بهایی را بازداشت نکرده است.

ژینوس نعمت محمودی



ژینوس نعمت محمودی — نخستین زن هواشناس ایران — از چهره‌های برجسته علمی و اجتماعی کشور بود. او فارغ‌التحصیل فیزیک و دارای فوق‌لیسانس هواشناسی بود و سال‌ها در عرصه علمی و آموزشی فعالیت داشت

او عضو دومین محفل روحانی ملی بهائیان ایران بود و در آذر 1360 بازداشت شد

در 6 دی 1360، همراه با هفت عضو دیگر محفل ملی تیرباران شد. ژینوس نعمت محمودی دومین زن بهایی اعدام‌شده پس از پیروزی فتنه خمینی محسوب می‌شود.

پس از ناپدید شدن محفل روحانی ملی اول، ژینوس محمودی و چند تن دیگر از بهائیان کشور به عنوان محفل روحانی ملی بعدی از طرف بهائیان انتخاب شدند تا به امور جامعه بهایی ایران رسیدگی و مدیریت کنند.

روز 22 آذر 1360، ماموران به محل تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان در منزل شخصی یکی از بهائیان تهران حمله و ژینوس را به همراه هفت عضو دیگر دستگیر کردند.

ژینوس در حالی بازداشت شد که او همچنان به دنبال پیدا کردن نشانی از همسر ناپدید شده‌اش هوشنگ محمودی از اعضای محفل ملی بهائیان بود.

از تاریخ دستگیری تا اعدام ژینوس محمودی 14 روز طول کشید. طی این دو هفته، اجازه تماس تلفنی یا دیدار با خانواده‌اش نداشت. بازداشت شدگان از حق دسترسی به وکیل محروم بودند. از چگونگی تشکیل دادگاه ژینوس محمودی هیچ اطلاعاتی موجود نیست. اجساد اعدام شدگان بهایی بدون اطلاع خانواده و انجام مراسم مذهبی، توسط ماموران در گورستان دفن شد.

34 سال بعد، نواری ویدیویی از جلسه دادگاه هفت عضو محفل ملی بهائیان توسط یکی از دست‌اندرکاران دادگاه انقلاب از کشور خارج و منتشر شد. تصویر و نامی از ژینوس در فیلم منتشره نبود اما او با بقیه اعضا در روز ششم دی اعدام شد.

دختر ژینوس محمودی بر این باور است که عدم حضور فیزیکی مادرش در دادگاه به دیدگاه زن‌ستیزی حاکمان جمهوری اسلامی برمی‌گردد، زیرا برای آن‌ها قابل درک نبود که یک زن را به عنوان مدیر جامعه‌ای بپذیرند و با او مذاکره کنند.



هشت روز بعد از اعدام ژینوس، دو زن بهایی دیگر به نام‌های «شیوا اسداله‌زاده» (محمودی) و «شیدرخ امیرکیا» به حکم دادگاه انقلاب تهران به جوخه اعدام سپرده شدند.

این دو زن بهایی روز 10 آبان 1360 در جلسه‌ای مذهبی دستگیر شده بودند. گزارش‌ها حاکی از آن هستند که بازجویان این دو زن بهایی را در طی بازجویی‌ها، به شدت تحت شکنجه فیزیکی و روانی قرار داده بودند تا آن‌ها را مجبور به دست کشیدن از اعتقاد مذهبی خود و گرویدن به اسلام کنند ولی با مقاومت و عدم تغییر عقیده از سوی آن‌ها روبه‌رو شدند.

هفت شهروند بهایی، از جمله شیوا اسداله‌زاده و شیدرخ امیرکیا روز 12 دی 1360 در جلسه‌ای غیرعلنی و بدون داشتن وکیل، محاکمه و به اعدام و مصادره اموال محکوم شدند. یکی از هم‌بندی‌های آن‌ها تعریف کرده است که از طرف نماینده دادگاه، هر کدام از متهمان به طور جداگانه احضار و حکم‌ها به آن‌ها ابلاغ شده بود.

به آن‌ها گفته بودند اگر از دیانت بهایی برگردید، آزاد خواهید شد. این پیشنهاد با پاسخ منفی هر هفت تن روبه‌رو شده بود. یک روز بعد از جلسه دادگاه، هر هفت تن بدون داشتن حق دادرسی مجدد اعدام شدند. اجساد آن‌ها بدون اطلاع خانواده و برگزاری مراسم دینی، در گورستان «خاوران» دفن شد. در زمان اعدام، شیوا اسداله‌زاده 36 ساله و شیدرخ امیرکیا 46 ساله بود.



اشراقیه فروهر و همسرش محمود فروهر از نخستین ساکنان شهرک تازه تاسیس «گوهردشت» در پیش از انقلاب بودند که در مرداد 1360 در منزل شخصی خود در گوهردشت کرج دستگیر شدند. ضرب و شتم، ضربات شلاق و حبس انفرادی از جمله شکنجه‌هایی بود که بر این زوج بهایی سالمند در طی 9 ماه بازداشت اعمال شد تا آن‌ها را از اعتقادات قلبی خود برگردانند.

در 17 اردیبهشت 1361 خورشیدی، اشراقیه فروهر، 58 ساله، با هیکلی نحیف و زجر کشیده از فرط شکنجه‌های جسمانی و روانی، به همراه همسر و یک فرد بهایی دیگر به اتهام پیروی از دین بهایی در کرج تیرباران شدند. در آن زمان، دادستان کرج آخوند 22 ساله تازه‌کاری به نام «ابراهیم رئیسی» بود که بعدها در هیت مرگ سال 67 به جنایات خود ادامه داد و زمانی رئیس جمهور شد.

جلالیه مشتعل اسکویی



جلالیه مشتعل اسکویی، ششمین زن بهایی اعدام شده در دوران حکومت اسلامی است. او آذر 1360 در رضائیه دستگیر و در روز 19 اردیبهشت 1361، در سن 61 سالگی به اتهام اعتقادات دینی تیرباران شد.

جلالیه مشتعل معلم قدیمی و سرشناس مدرسه در رضائیه بود. بازجویان به او تهمت زده بودند که موجب فساد بچه‌ها در مدرسه شده است. جلالیه بارها تحت شکنجه و تازیانه‌های شلاق قرار گرفت تا از دین خود برگردد و آزاد شود ولی او هیچ‌گاه نپذیرفت.

هما میرافشار، شاعره مشهور ایرانی که چهار ماه با جلالیه هم‌سلول بوده است، از این زن بهایی به عنوان زنی با شهامت، شیردل و شیرزن یاد می‌کند.

او واقعه اعدام جلالیه را این‌گونه تعریف می‌کند: وقتی او را به مسلخ می‌برند، از او می‌خواهند تا به دین اسلام درآید و بخشیده شود ولی او به آن‌ها گفته بود آیا اگر من به دین اسلام درآیم، دیگر خراب کننده افکار بچه‌های مردم نیستم؟ من این ظلم و ستم و کشت و کشتار را نمی‌خواهم، من از اعتقاد بر نمی‌گردم. سپس در پاسخ پسرک بازجویی که ظاهراً او را دلالت می‌کرد، گفته بود که من هزارها مثل تو را آدم کرده‌ام، تو نمی‌خواهد به من درس بدهی! نزدیک صبح نوزدهم اردیبهشت 1361 شمسی، او را برای مراسم اعدام به همراه یک مرد بهایی به لب دریا چه برده بودند. خواسته بود که چشم‌ها و دست‌هایش را نبندند و رشیدانه ایستاده و با یک گلوله جان سپرده بود.

ایران رحیم پور



صبح روز چهارشنبه 22 اردیبهشت 1361، ایران رحیم‌پور به اتهام پیروی از آیین بهایی، در زندان دزفول اعدام شد. ماموران از تحویل جسد او به خانواده‌اش خودداری کردند. از چگونگی و محل دفن او

هم هیچ اطلاعی در اختیار نیست. این شهروند بهایی در هنگام دستگیری باردار بود و فرزندش را در زندان به دنیا آورد.

این مادر و نوزاد به مدت شش ماه در یک سلول انفرادی در زندان دزفول با هم‌دیگر به‌سر بردند تا آن‌که یک روز ماموران نوزاد شش ماهه را از آغوش مادرش جدا کردند. این آخرین دیدار مادر و فرزند بود و بعد از آن، ایران دیگر هیچ‌وقت چهره فرزندش را ندید.

بازجویان تنها شرط برای بازگرداندن فرزند را انکار آیین بهایی و مسلمان شدن دانسته بودند. از سرنوشت کودک اطلاعی در دست نیست.

طوبی زائر پور



طوبی زائرپور یکی دیگر از پیروان آیین بهایی است که در سن 51 سالگی در شهر شیراز اعدام شد. او در اول آبان 1360 بازداشت شده بود. 55 روز در بازداشت‌گاه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و به سختی تعزیر و شکنجه شد. بعد او را به زندان «عادل‌آباد» منتقل کردند. در زندان بیماری زخم معده داشت اما به او اجازه ندادند تا دارو مصرف کند. در روز 21 اسفند 1361، به همراه دو بهایی دیگر در میدان «چوگان» شیراز به دار آویخته شد. جسد آن‌ها را به خانواده‌هایشان تحویل ندادند و مأمورین بدون اطلاع خانواده، در گورستان بهاییان شیراز به خاک سپردند.



در 28 خرداد 1362، 10 زن بهایی در شهر شیراز اعدام شدند. رده سنی اعدام شدگان از دختر 17 ساله تا زن 57 ساله بود. در بین اعدامی‌ها، یک مادر و دختر بهایی، مادری که پسرش را دو روز پیش اعدام کرده بودند، دختری که پدرش سه ماه پیش اعدام شده بود، زن جوانی که همسرش را دو روز قبل اعدام کرده بودند و چندین دختر جوان زیر سن 30 سالگی دیده می‌شدند. اتهام همه آن‌ها، پیروی از آیین بهایی بود. حجت‌الاسلام «قضایی»، حاکم شرع وقت شیراز در پایان جلسه دادگاه به هر کدام از متهمان اعلام کرده بود دو راه بیشتر ندارد؛ یا اسلام یا اعدام!

به دستور دادستان، باید از هر کدام از بهاییان چهار مرتبه استتابة می‌گرفتند و اگر توبه نمی‌کردند، آن‌ها را اعدام می‌کردند یا به قول خودشان، «حکم الهی» را جاری می‌ساختند.

اعدام این 10 زن بهایی به اتهام عقیده بر اساس حکم دادگاه‌های چند دقیقه‌ای غیر علنی و بدون داشتن حق وکیل، یادآور محاکم «انکیزیسیون» (تفتیش عقاید) قرون وسطایی بود. این اعدام‌ها با محکومیت‌ها و واکنش‌های شدید مجامع بین‌المللی حقوق بشر مواجه شد، به طوری که بعد از این واقعه، جمهوری اسلامی دیگر هیچ زن بهایی را اعدام نکرد.

این سرکوب‌ها عملاً ساختار رسمی محافل ملی بهایی را از میان برد، هرچند فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه بهایی به شکل غیرمتمرکز ادامه یافت

این زنان عمدتاً به دلیل :

عضویت در محفل محلی بهایی، آموزش دینی کودکان ، خود داری از انکار باورشان ، بازداشت و اعدام شدند.

آن‌ها در میدان چوگان شیراز، یکی پس از دیگری به دار آویخته شدند و ناچار بودند اعدام دوستان و اعضای خانواده خود را پیش از مرگ مشاهده کنند

اسامی اعدام‌شدگان

عزت جانمی (اشراقی)، 57 ساله

رویا اشراقی، 23 ساله

نصرت غفرانی (یلدایی)، حدود 46 تا 54 ساله

طاهره ارجمندی (سیاوشی)، 30 ساله

زرین مقیمی (ابیانه)، 29 ساله

اختر ثابت (سروستانی)، 25 ساله

سیمین صابری، 25 ساله

شیرین دالوند، 26 ساله

مهشید نیرومند، 27 یا 28 ساله

مونا محمودنژاد، 17 ساله

مونا محمودنژاد جوان‌ترین قربانی این اعدام‌ها بود؛ دختری نوجوان که پدر و مادرش — هوشنگ محمودی و ژینوس نعمت محمودی — نیز پیش‌تر قربانی سرکوب جمهوری اسلامی شده بودند

این واقعه بعدها به یکی از نمادهای مقاومت مدنی و پایداری عقیدتی زنان در ایران تبدیل شد

در مجموع، بیش از 200 بهایی زن و مرد در دهه نخست پس از انقلاب اعدام یا کشته شدند

تداوم بازداشت و زندانی کردن زنان بهایی و بطور کل سرکوب بهائیان تنها به دهه 1360 محدود نمی شود. در سال‌های اخیر نیز ده‌ها زن بهایی به دلیل فعالیت‌های آموزشی، اجتماعی یا صرف عضویت در جامعه بهایی بازداشت و زندانی شده‌اند. از جمله :

زرین‌دخت احدزاده

فریده ایوبی

نورا ایوبی

ندا محبی

ژاله رضایی

عاطفه زاهدی

که در همدان و شهرهای دیگر با احکام سنگین زندان روبه‌رو شده‌اند

در بسیاری از موارد، اتهامات مطرح‌شده شامل :

عضویت در گروه غیرقانونی

تبلیغ علیه نظام

اقدام علیه امنیت ملی

بوده است؛ اتهاماتی که نهادهای حقوق بشری آن‌ها را مرتبط با سرکوب آزادی عقیده می‌دانند

زنان بهایی و نقش آنان در مدرنیته ایران

طاهره قره‌العین؛ پیشگام آزادی زن. در تاریخ زنان ایران، نام فاطمه برغانی قزوینی، مشهور به طاهره قره‌العین، جایگاهی منحصر به فرد دارد. او از نخستین زنان روشنفکر و معترض به ساختار مردسالار سنتی در ایران بود

بدعت‌شکنی تاریخی. حضور او بدون حجاب سنتی در گردهمایی بدشت در سال 1848 میلادی، اقدامی بی‌سابقه در تاریخ اجتماعی ایران بود؛ حرکتی که بعدها به عنوان یکی از نخستین اعتراض‌های علنی زنان ایرانی علیه اجبارهای سنتی شناخته شد

نقش ادبی و فکری. قره‌العین شاعری توانا و سخنوری برجسته بود. اشعار و اندیشه‌های او درباره آزادی، خردگرایی و جایگاه زن، بر نسل‌های بعدی روشنفکران و فعالان زن ایرانی اثر گذاشت. او سرانجام در دوره قاجار اعدام شد و به یکی از نخستین زنان شهید راه آزادی عقیده در ایران تبدیل شد

آموزش دختران و گسترش سواد

یکی از مهم‌ترین خدمات جامعه بهایی به جامعه ایران، توسعه آموزش دختران بود؛ آن هم در دوره‌ای که آموزش زنان با مقاومت شدید سنت‌گرایان روبه‌رو بود

مدارس دخترانه

در اواخر قاجار و اوایل پهلوی، مدارس مدرنی مانند مدرسه تربیت بنات در تهران و مدارس مشابه در قزوین، یزد، کاشان و دیگر شهرها با مشارکت فعال زنان بهایی شکل گرفت. بسیاری از مدیران، معلمان و مربیان این مدارس زنان بهایی بودند

تاکید بر آموزش زنان

در آموزه‌های بهایی، آموزش اجباری و سوادآموزی زنان جایگاه مهمی داشت. همین مسئله باعث شد نرخ سواد در میان زنان بهایی به‌سرعت افزایش یابد و به الگویی برای دیگر بخش‌های جامعه تبدیل شود

پزشکی، بهداشت و خدمات اجتماعی

زنان بهایی از نخستین زنانی بودند که وارد عرصه پزشکی، پرستاری و خدمات بهداشتی مدرن در ایران شدند

پزشکان و متخصصان

چهره‌هایی چون :

ژینوس نعمت‌صمیمی،

فرشته منجی

و دیگر زنان پزشک و متخصص، در توسعه خدمات درمانی نقش داشتند

فعالیت در مناطق محروم

بسیاری از زنان بهایی به عنوان ماما، پرستار، بهیار در مناطق محروم ایران فعالیت میکردند و به وضعیت سلامت زنان و کودکان کمک رساندند

هنر، ادبیات و فرهنگ

زنان بهایی در عرصه فرهنگ و هنر نیز حضوری فعال داشتند

ادبیات و شعر

برخی شاعران و نویسندگان نزدیک به این جامعه، مفاهیمی چون هویت زنانه، رنج اجتماعی، آزادی فردی، عدالت اجتماعی را وارد ادبیات مدرن ایران کردند.

هنرهای نمایشی و تجسمی

در دوران مدرن سازی ایران، زنان بهایی در تئاتر، موسیقی، صنایع دستی و هنرهای تجسمی نیز فعالیت داشتند و بخشی از شکل گیری فرهنگ شهری و مدرن ایران بودند

هویت ملی و پایداری مدنی

یکی از مهمترین ویژگی های زنان بهایی ایران، پایداری آنان در حفظ هویت ایرانی و مشارکت اجتماعی، علی رغم فشارهای گسترده حکومتی بوده است

این زنان طی دهه ها با محرومیت از تحصیل، اخراج از مشاغل، مصادره اموال، زندان و شکنجه و اعدام روبرو شده اند؛ اما بسیاری از آنان فعالیت خود را در حوزه های آموزشی، فرهنگی و خدمات اجتماعی ادامه داده اند

نتیجه گیری

زنان بهایی را می توان از پیشگامان اولیه جنبش زنان و مدرنیزاسیون اجتماعی در ایران دانست

پافشاری آنان بر حق آموزش حضور اجتماعی زنان، استقلال فکری، و برابری انسانی

در دوره ای که جامعه ایران هنوز ساختار سنتی قدرتمندی داشت، نقشی مهم در تحول فرهنگی ایران ایفا کرد

در مقابل، سرکوب سیستماتیک آنان پس از پیروزی فتنه خمینی در 1357 نیز به یکی از نمونه‌های شاخص نقض آزادی عقیده و حقوق زنان در جمهوری اسلامی تبدیل شد

تاریخ زنان بهایی در ایران، تنها روایت یک جامعه مذهبی نیست؛ بلکه بخشی از تاریخ مبارزه برای کرامت انسانی، آموزش، آزادی وجدان و مشارکت برابر زنان در جامعه ایرانی است

در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، احزاب و سازمان‌های سیاسی کمتر به سرکوب بهاییان حساسیت نشان دادند. دشمنی نظام سیاسی با هموطنان بهایی، ماهیتی عمیقاً عقیدتی دارد؛ به گونه‌ای که ممکن است حکومت روزی برای حفظ منافع یا بقای خود، تنش و مخاصمه با آمریکا یا حتی اسرائیل را کاهش دهد، اما خصومت ایدئولوژیک با پیروان این آیین همچنان ادامه یابد

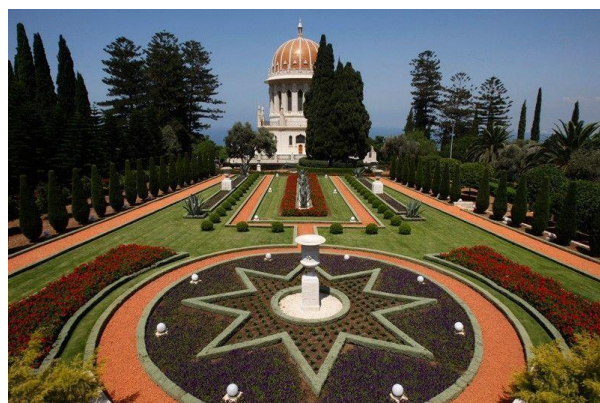
به باور من، روزی که بهاییان در ایران از آزادی و حقوق کامل شهروندی برخوردار شوند، می‌توان گفت که تمامی ملت ایران از هر قوم و قبیله، باور و مسلکی، طعم واقعی آزادی را تجربه خواهند کرد

در ایران بدون اسلام ، دین رسمی نخواهیم داشت

الگوی ما ، مرام و منش کورش بزرگ است. یهودیان بابل که پس از تسخیر اورشلیم و ویرانی آن بوسیله بخت النصر اسیر و به بابل آورده شدند ، پیوسته آرزو داشتند که یکی از هم نژادان آنها قیام کند و آنان را به سرزمین دیرین پدری شان بازگرداند. این امر صورت نپذیرفت و یهودیان چون آوازه نوع پروری و مردم دوستی کورش بزرگ را شنیده بودند ، برای آزادی خود چشم امید به کورش دوختند. کورش با حمایت و تشویق ماندانا ، همسرش پس از فتح بابل فرمانی صادر کرد و طی آن اعلام نمود که یهوه خدای آسمانها جمیع کشور های روی زمین را به او داده و امر فرموده که خانه ای در اورشلیم بنا کند ، بنابر این کلیه قوم یهود مجازند به اورشلیم بروند . ویرانی های بخت النصر مرمت گردید و به فرمان کورش بزرگ 42360 تن از یهودیان همراه با 7337 تن خدمه آنها با 736 اسب و 245 قاطر و 435 شتر و 6720 الاغ روانه اورشلیم شدند . به فرمان کورش بزرگ ، آنچه بخت النصر از یهودیان غارت کرده بود به یهودیان برگردانده شد.

در ایران بدون اسلام ، پیش از آنکه افراد هر باوری داشته باشند ، ایرانی هستند . باور افراد به عنوان یک امر شخصی و خصوصی مورد احترام است. در ایران بدون اسلام دیگر شاهد کشتار بهائی ها ، اذیت و آزار مسیحی ها و یهودیان نخواهیم بود . برخی نگران خلاء باورهای دینی در ایران بدون اسلام هستند و این زمانی است که ایرانی سه فروزه نیک گفتاری، کرداری و رفتاری را داراست. در ایران بدون اسلام برای همیشه داغ ننگ بهائی کشی پاک خواهد شد.

ستیز با بهائیت به شکل های گوناگون با اعمال تبعیض ، سیاه نمائی ، کینه توزی ، نفرت پراکنی ، حبس ، تبعید ، آزار ، شکنجه و کشتار توسط مسلمانان شیعه و آخوند های جنایتکار دارای سابقه طولانی به قدمت ظهور این مذهب از سال 1884 میلادی تا کنون میباشد.



مکان مقدس بهائیان در حيفا اسرائیل

روز 9 جون 1850 (18 تیر 1229 شمسی)، علی محمد شیرازی (باب) توسط هنگی از قشون قاجاریه در پای دیوار ارک علیشاهی تبریز تیرباران شد؛ علی محمد شیرازی در زمان اعدام، 31 سال (متولد: 20 اکتبر 1819 میلادی/ 27 مهر 1198 شمسی- شیراز) داشت و نزدیک به شش سال از اعلان خاتمه شریعت قدمایی و اظهار آیین بابی (23 می 1844 میلادی) توسط او می‌گذشت. آیین بابیت از میان باورمندان شیخیه و در برآورد ایده‌های آخرالزمانی شیعه و سپس ارتقای آن به نسخ شریعت اسلامی پدیدار شد.

آموزه‌های باب در خصوص حکومت و سیاست، مبتنی بر مشروعیت دینی و آسمانی حکمرانی است و وی در رساله «قیوم الاسماء» مشروعیت دینی سلطنت را طرح و پادشاه را حاکم نماینده خدا می‌داند و منشأ سلطنت را به قدرت الهی می‌رساند. به تعبیری مراد باب از سلطنت، حکومتی است که در صدد اجرای احکام عادلانه الهی و در جهت آسایش و امنیت رعیت برقرار است. برخی از محققان از «ملوک بابی» سخن گفته و احکام جهاد در آئین بابی را که در بخش‌های مختلف کتاب «بیان» و «دلایل سبعه» برجای مانده‌اند، ناظر به این مسئله دانسته‌اند. همین اندیشه‌ها و آموزه‌های بابی است که در سیر تحولی و پالایش خویش در آئین بهائیت به جداسازی حوزه‌های حکمرانی الهی و حکومت دنیوی ارتقا می‌یابد و از طرفی راه را برای دگردیی در اندیشه‌های سیاسی ایرانیان ازلی و حضور کنشگران نوآئین در رویدادهای مشروطیت فراهم می‌سازد. عباس امانت به درستی در ارزیابی جایگاه باب در سیر تجددگرایی ایرانیان می‌نویسد «پاسخ دین بابی به نیازهای جامعه‌ای که از حیث اجتماعی و اخلاقی در

معرض تحول قرار داشت عرضه تفکری بر اساس لزوم تجدید و نوآوری در اصول دینی بود. چنین اصلی را نه تنها مراجع شیعه سنتی، بلکه اصلاح‌طلبان متاخر اسلامی نیز رد می‌کردند و یا نادیده می‌گرفتند... باب دوگانگی برداشت شیعی را از مسئله امامت، که غیبت و همزمان حضور امام باشد، یا ادعای مهدویت و طبعاً به دنبال آن قائمیت حل کرد. **این قدم انقلابی موجب بریدن بابیان از اسلام و آغاز دوری جدید با دینی تازه شد. اندیشه‌ای که بریدن از اسلام را تدارک دید و آن را به اجرا گذارد گرچه در وهله اول دینی بود، ولی دغدغه تجدد و مسائل این جهانی نیز در خود داشت. چنین اندیشه‌ای عقب‌ماندگی جامعه را نه در سرنوشت محتوم اعضای آن، بلکه در شکست آنان در درک این مسئله می‌دید که ادیان گذشته با حقایق جهان متحول امروز قابل تطبیق نمی‌باشد.** با رواج آموزه‌های بابی در جامعه ایرانی، در حالی که باب در قلعه چهریق بود، عده‌ای از پیروانش برای چاره‌جویی از وضعیت او و شرایطی که برای بابیان به وجود آمده بود، در منطقه بدشت گرد آمدند. واقعه بدشت در سال 1264 اتفاق افتاد. با تبعید سید علی محمد باب به ماکو، ملاحسین بشرویه‌ای «باب‌الباب»، به ملاقات او رفت و مامور تبلیغ و انتشار آموزه‌های بابی گردید. هم چنین بشرویه‌ای در نامه‌ای به حاجی محمد علی بارفروشی، یکی از نخستین پیروان باب، او را به مشهد دعوت کرد تا به کمک وی آیین باب را رواج دهند. تبلیغ آن دو در مشهد همزمان با طغیان محمدحسن خانسالار در خراسان بود. شاهزاده حمزه میرزا که به قصد سرکوب سالار در چمن رادکان بسر می‌برد، وقتی از فعالیت‌های تبلیغی بابیان آگاه شد، دستور دستگیری بشرویه‌ای را داد و او را تحویل اردوی دولتی داد. پس از بازداشت بشرویه‌ای، محمد علی بارفروشی نیز مشهد را به همراه همراهانش ترک کرد. از سوی دیگر قره العین پس از مکاتبه با علی محمد باب از او دستور گرفت که برای رهایی‌اش از زندان تبلیغ کند؛ اما با کشته شدن عمو و پدر همسرش، ملامحمدتقی برغانی، به دست چند تن از طرفداران باب، دستگیر و زندانی شد. طاهره با یاری میرزا حسینعلی نوری از زندان گریخت و همراه جمعی از بابی‌ها و در کنار حسینعلی نوری (بهاءالله) به خراسان رفت. بدشت نقطه تلاقی این گروه و محمد علی بارفروشی و یارانش بود که از خراسان آمده بودند. هر دو گروه برای یافتن راه حلی در آزادی باب از زندان در منطقه بدشت بهم پیوستند. تجمع بدشت که حدود 81 بابی در آن شرکت داشتند، به مدت سه هفته ادامه داشت. به نوشته نبیل زرنندی، میرزا حسینعلی نوری با اجاره سه باغ همجوار برای سکونت قره العین، حاجی محمدعلی بارفروشی و خودش در برپایی اجتماع بیشترین تأثیر را داشت. در گفتگوهای بدشت اگرچه سخن از نسخ شریعت اسلام می‌رفت، اما میان سران بابی در این باره اختلاف نظر وجود داشت. قره العین که قبلاً نیز در مباحثات بابی‌ها در عتبات فعال بود، در تجمع بدشت گرایش نسخ اسلام را نمایندگی می‌کرد. او در حین یکی از سخنرانی‌هایش حجاب نقاب از صورت برداشت و ظهور آیین تازه را بیان کرد. عده‌ای از بابیان از این رفتار او رنجیده و بدشت را ترک کردند. به نوشته نبیل زرنندی «در همین مجمع طاهره به گفته برخی بی‌حجاب سر و به روایت بعضی دیگر بی‌نقاب در جمع پیروان حاضر شد؛ در حالی که عطر و گلاب بر خود افشانده بود و به خواندن آیاتی از قرآن و نیز آثار باب مشغول بود. این واقعه سبب اضطراب شدید جمع شد و عده‌ای فریاد زنان و واویلاکنان فرار کردند زیرا طاهره را مظهر عفت و بازگشت فاطمه زهرا به این عالم می‌دانستند و عده‌ای نیز چنان به وحشت افتادند که به آیین بابی پشت کردند. حتی یکی از بابیان چاقو از عبا برکشید و گلوی خود را برید تا شاهد این صحنه نباشد؛ اما طاهره بی‌توجه به این اضطرابات گفت که: «من هستم آن کلمه‌ای که حضرت قائم به آن تکلم خواهد فرمود و

نقباء (برگزیدگان) از استماع (شنیدن) آن کلمه فرار خواهند نمود. با واقعهٔ بدشت، فشار بر بابیان از سوی حکومت قاجاری افزایش یافت و در شهرهای مختلف با وجود گسترش بابیت، دستگیری و زندان و شکنجه آنان هم رو به فزونی نهاد.



طاهره قره العین

بخشی از تأثیرات آموزه‌های باب، در کنش و عقیده طاهره قره العین قرار دارند؛ بانویی در اعتقاد به باب راسخ و خواستار آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع ایرانی؛ در تاریخ‌نگاری مدرن‌گرای ایران معاصر و دگرپرسی به اخلاقیات شخصی و رفتارهای اجتماعی و غیرمذهبی، طاهره قره العین آغازگر خاتمه شریعت‌گرایی در نابرابری جنسیتی و اخلاقی زنان ایرانی به شمار می‌رود. قره العین با گسست از اخلاق مذهبی قدمائی و اعلان آزادی شخصی بانوان، پوشش اجباری و ارزشی را به دور انداخت و پایه‌ای مهم و اساسی از اعتقادورزی شخصی و معنوی را در باورهای ایرانیان به خود اختصاص داد؛ طاهره قره العین از دیدگاه تاریخ‌نگاری اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌شناسی تاریخی به لحاظ ایده‌های زن‌ورانه و برابری‌خواهی اخلاقی و اجتماعی برای زنان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ بلافاصله باید اشاره کرد شخصیت و کنش طاهره قره العین منحصر به این موارد نبوده و او را می‌توان در عرصه‌های دین‌ورزی، دانش‌آموزی، جسارت زنانه و زمینه‌های ادبی و نوشتاری مورد توجه و تأمل قرار داد. طاهره قره العین مؤمن به آئین نوین بابی، پیشاهنگ رفع حجاب از زن ایرانی، بیان‌کننده خاتمه شریعت و سراینده اشعار عرفانی و عاشقانه، به تیغ تعصب مذهبی قربانی شد و با کنش و منش خویش راهی را برای زنان و بانوان ایرانی گشود که در سده‌ای بعد از خود، تجدد در حقوق برابر و ورود زنان به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران را به ارمغان آورد. در چنین شرایطی، عده‌ای از بابیان که برای تبلیغ آیین بابی در مازندران بودند، مورد حمله جماعتی قرار گرفتند که روحانیون محلی از روستاهای مختلف گرد آورده بودند. حدود 300 تن از آنان برای دفاع از خود، در اطراف مقبره متروک شیخ

طبرسی در نزدیکی بارفروش (بابل فعلی) پناه گرفتند. امیرکبیر - صدر اعظم وقت - حکم به سرکوب آنان داد و برای پشتیبانی از تصمیم ملایان محلی، نیروهای مسلح را به این ناحیه اعزام کرد و بابیان تحت محاصره قرار گرفتند. بابیان بدون آموزش نظامی و بدون اینکه سلاحی در اختیار داشته باشند، چندین ماه در برابر قوای حکومتی مقاومت کردند. سرانجام به علت گرسنگی مُفرط و از دست رفتن شمار زیادی از یارانشان از جمله مُلاحسین - اولین فرد مؤمن به باب - تضعیف شدند و وعده واهی آتش‌بس دشمنان را قبول کردند اما به محض خارج شدن از قلعه همگی قتل‌عام شدند. در نیریز و زنجان نیز وقایع مشابهی رخ داد. نیروهای مسلح حکومتی در حمایت از دسته‌ای که توسط بعضی ملایان شیعه تحریک شده بودند، به آزار و اذیت و توقیف بابیان مبادرت کردند. در نیریز بابیان در قلعه کوچکی پناه بردند که در نهایت محاصره و سپس اشغال شد و همه بابیان از جمله وحید دارابی قتل‌عام شدند. با این زمینه‌های اجتماعی و اعدام علی محمد شیرازی (باب)، سه تن از پیروان او در 15 آگست 1852 میلادی به قصد کشتن، با تفنگ شکاری به سوی ناصرالدین شاه تیراندازی کردند. در آن واقعه با اینکه به شاه صدمه‌ای جدی وارد نشد، اما باعث شد که بابی‌کشی بیش از گذشته و خشن‌تر از قبل پیگیری شود. با صدور حکم ارتداد بابیان، اموال آنان به یغما رفت و جانانشان در معرض خطر قرار گرفت. در میان اسناد و مدارک تاریخی زیادی که راجع به بابی - بهایی‌کشی در دوران قاجاریه حفظ شده است، به نامه‌ای از افسر اتریشی برخورد می‌کنیم که در تاریخ 29 آگست 1852 آن را به یکی از دوستانش در اروپا نوشته است؛ وی در بخشی از این نامه می‌نویسد: دوست عزیز، در آخرین نامه‌ام که آنرا در بیستم همین ماه فرستاده بودم، به سوء قصد به جان پادشاه (ناصرالدین شاه) اشاره کرده بودم. در این نامه، نتیجه تحقیقات از دو عامل سوء قصد را برای شما می‌نویسم. با وجود شکنجه‌های وحشتناک، اعتراف مهمی از عاملین گرفته نشد. لب‌های‌شان بسته ماند، حتی پس از استفاده از انبرهای داغ شده در آتش و فرو کردن و پیچاندن میله‌های آهنین در اندام آن دو بابی، تا شاید نام دسیسه‌گر اصلی روشن شود. تنها نتیجه‌ای که مشخص شد این بود که عاملین ترور متعلق به فرقه بابی بودند. بابی‌ها بانی عقیده جدیدی هستند. مسلمانان آنها را «مُرتد و خارج از دین» می‌شمارند. با وجود اعتقاد به پیامبر اسلام، بابی‌ها در بسیاری از امور با مسلمانان سُنّتی اختلاف نظر دارند. این فرقه حدود 15 سال پیش توسط شخصی به نام باب آغاز شد. باب سرانجام به دستور پادشاه به جوخه اعدام سپرده شد. وفادارترین پیروان باب به زنجان فرار کردند که دو سال پیش قوای سلطنتی آنها را شکست داده همگی‌شان را، از مرد و زن و کوچک و بزرگ، قتل‌عام کردند. اذیت و آزارهای بی‌حد و حصر علیه بابی‌ها که ناشی از تَعَصُّب مذهبی مسلمانان بوده است، نتیجه عکس داده است، درست همانند مواردی شبیه اینگونه رفتارها در تاریخ. در این مورد هم، اینگونه اعمال منجر به گسترش تعالیم باب در سراسر کشور شده است. از زمانی که حکومت تصمیم به اعمال سازمان یافته خشونت علیه بابی‌ها گرفت، آنها هم عزم‌شان را برای مقاومت جزم کردند. دیگران هم وقتی رفتار شجاعانه بابیان را با زندگی راحت و پر از تَجَمُّلات حکومتیان مقایسه کردند، در آنها حس احترام به بابی‌ها بر انگیزته شد. جدیدترین فرمان شاه به غلامانش دستور نابودی بابی‌ها بود. اگر این غلامان، تنها فرمان پادشاه را اطاعت می‌کردند و رهبران بابی را همانطور که بدون صدمه دستگیر کرده بودند، سریع و بطور قانونی به قتل می‌رساندند، با توجه به آداب و رسوم شرقی‌ها، این مسئله قابل پذیرش بود. ولی روشی که آنها در اجرای این مجازات به کار بردند، شرایطی که تحت آن رهبران بابی به قتل رسیدند، و مشقت و عذابی که اجساد این قربانیان تا لحظه آخر قبل از مرگشان تحمل کردند،

آنقدر وحشتناک است که اگر بخواهم حتی صحنه‌های اصلی آن را، بدون جزئیات، پیش چشم شما به تصویر بکشم، خون در رگ‌هایم لخته می‌شود. ضربات بی‌شمار ترکه‌ها که با سنگینی هرچه تمام‌تر بر پشت و کف پاها نواخته می‌شود و داغ کردن قسمت‌های مختلف بدن با میله‌های آهنی سرخ شده در آتش، از جمله شکنجه‌های پیش پا افتاده‌ای است که قربانی آنها باید خود را بسیار خوشبخت بشمرد، اگر تنها بدین طریق زجر بکشد. اما همراه من بیا، ای دوست، تو که مدعی هستی صاحب قلبی رئوف و اخلاقی اروپایی هستی. همراه بیا تا تو را به سرزمین غمگینان ببرم، به جایی که مردمان باید در صحنه عمل با چشمان از حدقه در آمده، گوش‌های بُریده شده از بدن خود را بدون هیچگونه چاشنی بخورند؛ به سرزمین کسانی که دندان‌هایشان با خشونت حیوانی دست‌های جلادشان در هم شکسته، به دیار آنهایی که جمجمه‌هایشان با ضربات چکش خُرد شده، و یا به مکانی که بازار آن با بدن قربانیان بابی آذین‌بندی شده؛ زیرا چپ و راست، مردم سینه‌ها و شانه‌های بابیان را سوراخ کرده، فتیله‌های سوزان در سوراخ‌ها می‌نهند. من شاهد کشاندن تعدادی از بابی‌های زنجیر شده در بازار تهران بودم، در حالی که در پیشاپیش آنها یک گروه نظامی حرکت می‌کرد و فتیله‌های موجود در سوراخ‌های کنده شده در بدن‌هایشان تا آنجا سوخته بود که دیگر شعله آتش با چربی گوشت‌شان همچون چراغی که به تازگی به خاموشی گرانیده باشد، گهگاه سوسو می‌زد. گاهی، نبوغ خارق‌العاده اهالی مشرق زمین شکنجه‌های تازه‌ای می‌آفریند. آنها پوست کف پای بابی‌ها را کنده، پاهای زخمی آنها را در روغن جوشان فرو می‌برند، سپس همانند اسب، پای آنها را نعل کرده، قربانی بیچاره را مجبور به دویدن می‌کنند. کوچک‌ترین فریادی از سینه قربانی بیرون نمی‌آید. اعضای بی‌حس شده بابی غیور زجر حاصل را در سکوتی تاریک تحمل می‌کند؛ حالا باید بدود. ولی جسم او قادر به تحمل آنچه روحش متحمل شده نیست. به زمین می‌افتد. بزنید ضربه آخر را! او را از این درد جانکاه نجات دهید! نه. جلاد شلاق‌اش را به کار می‌گیرد و من [افسر اتریشی]، به چشم خود شاهد بودم که نگویند قربانی صدها شکنجه می‌دود! این آغاز پایان کار اوست. عاقبت، بدن‌های سوخته و سوراخ شده قربانیان بابی را با استفاده از دست‌ها و پاهایشان، از بالای درخت آویزان می‌کنند. حالا هر ایرانی اجازه دارد مهارت خودش در تیراندازی را بیازماید. من اجساد را دیدم که با حدود ۱۵۰ گلوله شرحه شرحه شده بود. قربانیان خوش‌شانس‌تر تنها به دهانه توپ‌های خمپاره بسته می‌شوند تا بدن‌شان منفجر شود، یا با شمشیر قطعه قطعه می‌شوند، یا خنجر در قلب‌شان فرو می‌رود و یا میله‌های آهنی را با ضرب چکش در شکم‌شان فرو می‌کنند. فقط جلادِ دربار و عامه مردم نبودند که در این کُشتار جمعی شرکت کردند، بلکه عدالت حکم می‌کرد تعدادی از بابیان بیچاره به صاحب‌منصبان هم برسند و آنکه مأمور پذیرایی از قربانی بود، به آلودن دستانش در خون قربانی گت بسته و بی‌دفاع می‌بالید و آنرا افتخاری می‌پنداشت. پیاده نظام، سواره نظام، هنگ توپخانه، غلامان یا محافظان شاه، و نیز اصناف مختلف از جمله قصابان، نانویان و غیره همگی خود را در این نمایش خونین سهیم کردند. یک بابی به افسران پادگان سپرده شد. ابتدا فرمانده ارشد ضربه اول را وارد کرد و پس از او دیگران، به ترتیب درجات نظامی، ضربات بعدی را به بدن قربانی بابی وارد کردند. نیروهای نظامی ایران قصاب هستند، نه سرباز. یک بابی دیگر سهم امام جمعه شد که وی نیز آن بابی را کُشت. اسلام بویی از عمل نیک ندیده است. وقتی خودم این نامه را که نوشته‌ام یکبار مرور کردم، با خود گفتم آنهایی که با تو در اتریش عزیزمان هستند ممکنست در راست بودن تصویر کاملی که اینجا ارائه داده‌ام شک و تردید کنند و مرا مُتَهَم به مبالغه و گزافه‌گویی

کنند. آرزویم از خدا این بود که کاش زنده نبودم و شاهد دیدن این صحنه‌ها نبودم. ولی به خاطر مسئولیت‌های شغلی‌ام، به دفعات متعدد، من باید شاهد این اعمال شنیع بودم. این روزها اصلاً از خانه بیرون نمی‌روم تا مباداً مجدداً چنین صحنه‌های وحشتناکی را ببینم. بعد از کشتن بابی‌ها، اجسادشان را دو نیمه کرده، به دروازه‌های شهر می‌خکوب می‌کنند. یا در صحرا رها می‌کنند تا طعمه سگ‌ها و شغال‌ها شوند. بنابراین، مجازات کردن بابی‌ها پس از سرنوشت تلخ‌شان در این دنیا در آن دنیا هم ادامه دارد. چون مسلمانی که اجسادشان دفن نمی‌شود حق ورود به بهشت پیامبر را ندارند. از آنجایی که با تمامی روح و روانم از این اعمال ننگ‌آور و شنیع متنفرم، به شهادت حاضرین در اینجا، دیگر قصد ندارم هیچگونه ارتباطی با صحنه‌های جنایاتی از این قبیل داشته باشم

با گسترش آیین بابی در ایران و افزایش خشونت و فشار بر آنان از سویی و ظهور ایده‌های مخالف با پادشاهی قاجاریه از سوی دیگر، ماجرای قتل ناصرالدین شاه پیش آمد؛ این حادثه توسط میرزا رضا کرمانی انجام گرفت و به عمد و برای رضایت خاطر ملایان و مجتهدان شیعه و توجیه قتل‌های سراسری در بخش‌هایی از گزارش روزنامه تایمز که در تاریخ؛ بابیان و ازلیان، به پیروان باب نسبت داده شد. 13 اردیبهشت 1275 شمسی منتشر شده، با اشاره به جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه در ایران آمده است: تهران، 9 ماه آپریل (21 فروردین 1275)- تمام شهرهای ایران و به ویژه تهران خود را آماده می‌کند تا در تاریخ 6 ماه می، پنجاهمین سالگرد تاجگذاری شاه را با مراسمی هرچه باشکوه‌تر جشن بگیرند... قتل شاه ایران که از نظر سیاسی رخ داده فوق‌العاده‌ای است، بایسته است که نگرانی‌هایی را برانگیزد، نه تنها از نظر جانشینی آرام وی، که با این پرسش کلیدی که: آیا این واقعه- مستقیم یا غیرمستقیم- به تغییرات سرنوشت‌ساز در مرزهای کنونی کشورهای آسیایی می‌انجامد یا خیر؟ به هر حال گذشته از شرایط غم‌انگیز مرگ وی- که به رغم وقت و امساک در خورد و خوراک و لذات دیگر، او فردی قوی‌بنیه و نیرومند نبود و حداقل از یک سگته ناقص نیز رنج می‌برد- این رخدادی بود که از مدت‌ها پیش، دنیا آمادگی آن را داشت. احتمالاً سفرهای شاه به اروپا که مشهور و پرآوازه‌اش ساخت، به کاریزمای او آسیب زده است: آوازه‌ای که سلاطین مشرق زمین بهره‌ای از آن دارند، هرچند او با ویژگی‌هایی چون موقعیت مهم، تجربه‌ای طولانی و یکی از سه فرمانروای کهنسال جهان بودن، در این زمینه امتیازهایی داشت... شخص او از بسیاری از جنبه‌ها بر شماری از اسلاف خویش برتری دارد و اگر نتوانست در نظامی فرسوده و ناتوان، با اقتدار رمقی به وجود آورد، حداقل آن را- تا زمانی که دشمن قاتل به سلطنت طولانی وی پایان داد- سرپا نگه داشت. اگر چنین بود که در نیم قرن فرمانروایی مستبدانه‌اش افتخار ملی اندکی به دست آمد،... ناصرالدین شاه- که نام وی به معنای حامی دین است- در تاریخ 4 ماه آپریل 1829 میلادی، به دنیا آمد... وی تا سال 1851 میلادی، چنان دستخوش دگرگونی گردیده بود که یک جهانگرد انگلیسی او را، «زشت با چهره‌ای رنگ‌پریده و سیمایی غم‌زده» توصیف کرد... ناصرالدین شاه در سرکوبی مخالفان خشونت‌ی سهمگین داشت؛ هرچند با هیچکسی بی‌رحمانه‌تر از پیروان باب رفتار نکرد. او زمانی که موقعیت خویش را در داخل کشور تثبیت کرد، توجه خود را به امور خارجی معطوف داشت و در روند جنگ‌های کریمه خود را بیشتر متمایل به روسیه- تا انگلستان- نشان داد... او یک دیکتاتور مستبد شرقی بود و تا پایان سلطنت هم با همین ویژگی باقی ماند. اراده و هوس‌های او بی‌لگام بود و مهار بازدارنده‌ای نداشت. دلیل عناد و دشمنی آخوند‌های شیعه و مقلدین آنها

این است که محمد در هجو نامه قرآن نوشته : پس از او پیامبری نیآمده و نباید دین جدیدی ظاهر و ساخته شود. دلیل دوم دشمنی ملایان با بهائیت این است که در صورت قبول باب و بهاء الله قدرت مالی و سیاسی آخوند ها با چالش جدی رو به رو میشود و دستار بندان نمی خواهند تا رقیبی پیدا شود.

جریان بابیت پس از دستگیری علی محمد باب روزهای سختی را می گذراند و از طرفی حسین علی نوری در کسوت برادر کوچک خود یعنی صبح ازل (جانشین باب) به سامان بخشیدن موقعیت خود پرداخته بود. دستار بندان اعدام سید علی باب به دستور امیر کبیر را با ترور ناصرالدین شاه مرتبط میدانند و میگویند : گروهی از بابیان به رهبری شیخ علی ترشیزی بر آن شدند تا ناصر الدین شاه ، امیر کبیر و امام جمعه تهران را بکشند. پخش این شایعه در زمان قاجار و پر و بال دادن به آن باعث شد تا موجی از بهائی کشی در سراسر ایران به دست آخوند ها و با حمایت دولت ، درست مشابه امروز اتفاق بیفتد. آخوند امان الله شفا ادعا میکرد که قتل ناصر الدین شاه به دستور مستقیم بهاء الله (حسین علی نوری) توسط میرزا رضای کرمانی انجام شد.

ناصرالدین شاه قاجار که خود را برای برگزاری جشن آغاز پنجاهمین سال پادشاهی آماده می کرد و قرار بود این جشن را در طول یک هفته برگزار کند، بامداد روز یازدهم اردیبهشت 1275 شمسی و در شرایطی که یک روز به شروع این جشن باقی مانده بود، زمانی که برای زیارت حضرت عبدالعظیم(ع) به حرم آن حضرت می رفت، توسط میرزا رضا کرمانی از یاران سید جمال الدین اسدآبادی، کشته شد.



ناصرالدین میرزا چهارمین شاه قاجار در تفرجگاه

ناصرالدین شاه در 25 تیر 1209 شمسی در شهرستان اسکو در نزدیکی تبریز به دنیا آمد. وی که چهارمین پادشاه قاجار بود، بیشترین دوران پادشاهی در این سلسله را نیز با نزدیک به 50 سال سلطنت در اختیار داشت. هنگامی که محمد شاه قاجار که سال‌ها با بیماری نقرس دست به گریبان بود در 1227 خورشیدی در 42 سالگی از دنیا رفت، کشور گرفتار شورش شد و تنها بخش آرام ایران آذربایجان شمرده می‌شد.

در این زمان ناصرالدین میرزای ولیعهد که تنها هجده سال داشت، از تبریز به تهران آمد و با پشتیبانی امیر کبیر بر تخت سلطنت تکیه زد. صدارت سه‌ساله میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) که در تاریخ ایران به دوران پیشرفت و شکوفایی معروف شده، مصادف با آغاز دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار است. اقدامات سازنده امیرکبیر در دوران صدارتش که به مذاق شاهزادگان و درباریان خوش نمی‌آمد، موجب شد تا این گروه با تحریک مادر ناصرالدین شاه (مهدعلیا) که نفوذش در دربار از زمان صدارت امیر کبیر به‌شدت کاهش پیدا کرده بود، زمینه را برای بدبین شدن ناصرالدین شاه به امیرکبیر فراهم و در نهایت او را از این مقام عزل کند.

ناصرالدین شاه پس از عزل امیرکبیر از صدارت، وی را به فرمان‌روایی کاشان گماشت ولی کمی پس از آن‌که سفیر روسیه دست به اقداماتی نظامی به‌ظاهر به‌سود امیرکبیر زد، ناصرالدین شاه که بیمناک شده بود، میرزا محمدتقی خان را به باغ فین در کاشان فرستاد و چندی پس از آن به‌فرمان شاه، امیرکبیر به‌شهادت رسید. با این حساب روشن تاریخی، دروغ دستار بندان و آخوند شفا در مورد دستور ترور امیر کبیر به وسیله بهاء الله رنگ می‌بازد.

اما ماجرای قتل ناصرالدین شاه از آنجا شروع شد که میرزا رضا کرمانی که برای شکایت از حاکم کرمان به تهران آمده بود، در جریان این کار مورد آزار نایب‌السلطنه وقت یعنی کامران میرزا قرار گرفت و مدتی در زندان محبوس شد. وی پس از آزادی جزو مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی شد و به‌شدت تحت تأثیر تعلیمات وی قرار گرفت. میرزا رضا که به‌قصد کشتن کامران میرزا یک پنچلول روسی خریده بود، مدتی بعد قصدش را تغییر داد و تصمیم گرفت کسی را که فکر می‌کرد ریشه تمام ستم‌هاست از میان بردارد.

میرزا رضا ضارب ناصرالدین شاه هنگام ورود شاه به حرم حضرت عبدالعظیم، در داخل حرم نماز می‌خواند. شاه از سمت راست دور ضریح می‌پیچد و میرزا رضا از طرف چپ دم در امامزاده حمزه، پاکتی به وی می‌دهد و زیر پاکت طپانچه داشت و درست مقابل سینه شاه شلیک می‌کند. شاه جیغی می‌کشد و بر زمین می‌افتد. وی را سر قبر جیران (سوگلی معروف شاه که فوق‌العاده مورد محبت وی بود) می‌برند ولی آنجا تمام می‌کند. شاه در آخرین لحظات حیاتش وصیت می‌کند او را کنار جیران دفن کنند.

این هم دروغ دوم دستار بندان که با واقعیت های تاریخی همگونی ندارد.



تصویری از میرزا رضا کرمانی ضارب ناصرالدین شاه بعد از دستگیری

اتابک (امین السلطان) در لحظه ترور شاه تدبیری می‌اندیشد. وی شاه را در کالسکه نشانده، یک طرف او را خودش گرفته و یک طرف را آقامردک‌خان به‌طوری که وقتی به شهر آوردند کسی ملتفت نشد که شاهی در بساط نیست. شاه را در اطاق برلیان خوابانند و پزشک تشخیص داد که گلوله به قلب خورده است

قاتل شاه قاجار، از مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود و در بازجویی‌اش از نقش سید جمال‌الدین و دستور ترور شاه توسط او سخن به میان آورد. در بررسی ده ها سند تاریخی به موردی که پای بهاء الله به قتل ناصرالدین شاه باز شود بر نخوردیم .

میرزا رضای کرمانی در ادامه بازجویی درباره انگیزه قتل ناصرالدین شاه می‌گوید: پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد و هنوز امور را به‌اشتباه کاری به‌عرض او برسانند و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر آن درخت، وکیل‌الدوله، آقای عزیزالسلطان، آقای امین‌الخاقان و این ارادل و اوباش و بی‌پدر و مادرهایی که ثمر این شجره شده‌اند و بلای جان عموم مسلمین گشته باشند، چنین شجره را باید قطع کرد که دیگر این نوع ثمر ندهد. ماهی از سر گنده گردد نی ز دم. اگر ظلمی می‌شد، از بالا می‌شد. هم عقیده من در این شهر و مملکت بسیار است. در میان علما بسیار، در میان وزرا بسیار، در میان امرا بسیار، در میان تجار و کسبه بسیار، در میان جمیع طبقات بسیار هستند. شما می‌دانید وقتی که سید جمال‌الدین در این شهر آمد تمام مردم از هر دسته و طبقه چه در طهران و چه در حضرت عبدالعظیم به زیارت و ملاقات او رفتند و مقالات او را شنیدند، چون هر چه می‌گفت محض خیر عامه مردم بود همه

کس شیفته مقالات او شدند و تخم این خیالات بلند را در مزارع قلوب پاشید. مردم بیدار بودند، هوشیار شدند و حالا همه کس با من هم عقیده است

میرزا یک بار دیگر در پاسخ این پرسش که چرا نایب السلطنه کامران میرزا را نکشته با

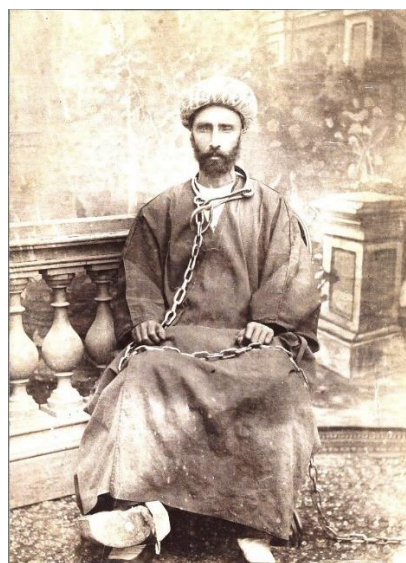
اینکه او به میرزا ستم کرده گفت : خیال کردم که اگر او را بکشم، ناصرالدین شاه با این قدرت، هزاران نفر را خواهد کشت. پس قطع اصل شجر ظلم را باید کرد نه شاخ و برگ را.



تصویری از صحنه اعدام میرزا رضا کرمانی در میدان مشق تهران. عکاس آنتوان سوریوگین روسی ، عکاس معروف زمان قاجار

میرزارضا در سحرگاه روز پنجشنبه 22 مرداد 1275 در میدان مشق تهران به دار آویخته شد.

از آنجا که بنیاد اسلام بر اصل تقیه و دروغ استوار است و در این 48 سال مردم ما به ماهیت کثیف آخوند پی بردند که در شکم او حتی یک سانتی متر روده راست پیدا نمی شود ، میتوان با قاطعیت گفت که بها ء الله در قتل ناصر الدین شاه و امیر کبیر کوچکترین نقشی نداشته است.





سلیمان خان نیریزی ، یکی از پیروان دین بهائی که شمع آجین شده است.

در زمان قاجار به دستور آخوند ها وقتی می خواستند یک فرد بهائی را بکشند ، دست و پای او را بسته و با گذاشتن گوه (تکه آهن مخروطی و یا تیزی که برای شکستن چوب استفاده می کنند) بر روی قلب و با زدن پتک بر آن ، سینه فرد بهائی را می شکافتند.

اذیت و آزار بهائیان در زمان رضا شاه بزرگ و شاه فقید و با دسیسه و توطئه آخوند ها ادامه پیدا کرد.

در سالهائی که تغییر سلطنت در جریان بود و امور مملکت بدست سردار سپه سپرده بود در کرمانشاه علیه بهائیان شورش و قیام شد و منجر به هلاکت بعضی از آنها گردید و این شورش به کاشان و همدان و سایر نقاط سرایت کرد و در نتیجه مدارس بهائیان در کاشان و چند نقطه دیگر تعطیل شد و احباء همدان دچار آسیب های شدید شدند و بهائیان آباده از ظلم و ستم مسلمانان شیعه آواره بیابان گردیدند و نفوسی از آنان بهلاکت رسیدند، در شاهرود بعضی از بهائیان مضروب و خانه هاشان مورد حمله و هجوم قرار گرفت و در قریه حصار خراسان مهاجمان جمعی از کودکان بهائی را دستگیر و بشدت مضروب ساختند و بهائیان حصار ناچار به قریه نامق پناه بردند و لیکن در آنجا نیز امن و پناه نیافتند و در شهمیرزاد و سنگسر و سمنان حکومت نظامی بجای دادخواهی و اجراء عدالت بهائیان مظلوم و ستمدیده را محبوس ساخت و به ویران ساختن منازل آنان کمک کرد، مدرسه حسینییه را که متعلق به بهائیان بود خراب کرد، در مراغه و همدان و کاشمر و یزد و نقاط دیگر بهائیان از مشاغل اداری اخراج و مورد انواع اذیت و آزار قرار گرفتند. در سال ۱۳۰۳ شمسی در اوائل این سده زمزمه حکومت جمهوری در ایران بالا گرفته بود و امکان داشت که رژیم سلطنت به حکومت جمهوری تبدیل گردد، مخالفان جمهوری که قصد و نیتشان ابقاء حکومت سلطنتی بود شهرت دادند که بهائیان مخالف سلطنت مشروطه و خواهان جمهوریت اند(این ادعا درست مخالف خواست باب بود که شاه را مظهر و نماینده

خدا میدانست) و باید آنان را قلع و قمع نمود و آیاتی از کتاب مستطاب اقدس را شاهد آورده به اولیاء دولت فشار آوردند که بهائیان جمهوری طلبند و مخالف سلطنت. جریان این امر در مطبوعات آنروز ثبت و مندرج است این دسیسه و مخالفت در بسیاری نقاط ایران موجب شدت یافتن حمله و هجوم به بهائیان گردید و بسیاری از آنان بهلاکت رسیدند. جالب توجه آنست که شعار مخالفان جمهوری به پیشوائی حاج آقا جمال اصفهانی این بود: ما طالب قرآنیم جمهوری نمیخواهیم. باید توجه داشت که در آن اوان شکایات بهائیان ستمدیده و مظلوم در بعضی جراید داخل و خارج ایران نیز منعکس گردید و بالاخره این شکایات به شخص شاه تسلیم شد اما وی توجهی نکرد و رئیس کابینه سلطنتی در جواب اظهار داشت که این قبیل عریضه ها جواب ندارد.

آنچه در همین سالهای اولیه این سده در ایران اتفاق افتاده و در تواریخ ضبط گشته متجاوز از پنجاه مورد حمله و هجوم به منازل و مؤسسات بهائی و ضرب و شتم و جرح و قتل احباء و بستن مدارس بهائی و سایر آسیب ها و صدمات است. در سال 1308 دولت مقرر داشت که باید مذهب در سجل احوال قید گردد و اعضاء معارف و معلمان و خادمان مدارس را بجرم بهائی بودن از خدمت منفصل کردند و این امر را به سایر مؤسسات توسعه دادند و بهائیان را از استخدام در دوائر دولتی محروم و ممنوع ساختند. این حکم هر چند سال یکبار بصور مختلف صادر و بعموم دوائر دولتی ابلاغ گردید و آخرین بار در سالهای اخیر از طرف آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت و بامضای او بخشنامه ای صادر شد که در ادارات کارگزینی در سراسر ایران موجود است. در همین دوره محدودیت استخدامی را از دوائر دولتی به مؤسسات بخش خصوصی و صنعتی و بازرگانی نیز سرایت دادند و در تمام موارد رسماً اظهار داشتند که بدستور سازمان امنیت و اطلاعات کشور از ادامه خدمت بهائیان و استخدام ایشان معذورند و در هر سازمان و شرکتی یکی از وظائف اداره حفاظت مخالفت از استخدام بهائیان و یا انفصال و اخراج آنان بود. اذیت و آزار بهائیان در زمان شاه فقید توسط دولت، یکی از نکات تاریک سلطنت شاه فقید است که چطور از مشتی دستار بند وطن فروش حساب برده و می ترسیدند. مردم ما ویران کردن حظیره القدس با توطئه آخوند فلسفی و اجرای آن توسط تیمسار نادر باتمانقلیچ را فراموش نمی کنند.



حظیره القدس ساختمان مرکز اداری بهائیان در تهران بود. در اردیبهشت 1334، با دسیسه آخوند محمد تقی فلسفی به دست ارتش تخریب شد. آخوند فلسفی می گفت: چون گنبد این ساختمان شبیه مساجد مسلمانان است !!! باید تخریب شود. در حقیقت کسی که خواهان خراب کردن حظیره القدس بود، آخوند ابوالقاسم کاشانی بود.



سپهبد باتمانقلیچ با کلنگ در حال تخریب حظیره القدس



آخوند محمد تقی فلسفی در حال خراب کردن حظیره القدس

145

ادامه فشار و محرومیت ها در سال 1313 منجر به صدور حکم تعطیل مدارس بهائی در ایران گردید و متجاوز از ۵۰ مدرسه بهائی در شهرها و قراء ایران که غالباً اولین و گاه تنها مؤسسه آموزشی موجود در آن نقطه بود تعطیل و اطفال و محصلین بهائی و غیر بهائی این مدارس در نیمه سال تحصیلی سرگردان و بلا تکلیف گردیدند و وزیر معارف صریحاً این اقدام را مبتنی بر دستور شخص شاه اعلام کرد. اگر چه افراد و جوامع بهائی در ایران کراراً به دربار تظلم نمودند و تقاضای بذل توجه و دادخواهی کردند نه تنها به این عرایض و مراجعات توجهی مبذول نگردید بلکه نظمیه مملکتی (شهربانی) صریحاً بهائیان را تهدید نموده که اگر از این "تظاهرات" یعنی تقاضای رفع ظلم و دادخواهی دست نکشند کلیه اجتماعات آنان نیز تعطیل خواهد شد. خلاصه در سالهای قبل از شهریور 1320 بتدریج افراد بهائیان از کلیه امکانات استخدامی رسمی محروم و مدارس و معابدشان تعطیل و اجتماعاتشان محدود گردید و در نقاطی نیز مؤسسات حتی گورستانهای بهائی مورد حمله و تخریب قرار گرفت و در سال 1317 بدستور شاه بهائیان از کلیه مناسب و دوائر قشونی اخراج گردیدند و حتی حکم شد که در موقع اخراج باید هزینه آموزش و تعلیماتی را هم که دیده اند مسترد دارد. نظیر چنین احکام ظالمانه ای تا سال گذشته مکرراً صادر گردید و افراد بی تقصیری که حتی با تصریح دیانت خود برای دوره های آموزشی پذیرفته شده بودند بعداً بجرم دین و عقیده محکوم به باز پرداخت هزینه های تحصیلی شدند.

در سال 1318 تعدادی از جوانان بهائی را که طبق مراسم بهائی ازدواج کرده بودند بزدان انداختند و عقد نامه های بهائی را قابل قبول ندانستند و در محاکم عدلیه علناً علیه مراسم بهائی بصورت احکام ظالمانه پرداختند. و هم در این سال اعضای محفل روحانی یزد را به جرم تحریک مردم محاکمه و به بزدان انداختند.

در این ایام مطبوعات و نشریات بهائی ممنوع بود اما مخالفان بهائی اجازه داشتند که آنچه مایلند از افترا و اتهامات و اعتراضات علیه بهائیان بنویسند و چاپ و نشر کنند و هر روز کتاب و نشریه و مجله ای جدید بمخالفت با بهائیان انتشار مییافت بدون اینکه کوچکترین فرصتی به اهل بهاء برای ارائه اصول عقاید و تعلیمات خود بدهند و این محدودیت بشدت ادامه یافته است. در اثر این فشارها ساختمان های حظائر قدس یعنی مراکز اداری جامعه بهائی در سراسر ایران نیمه تمام و در حال تعطیل باقی ماند و حتی تغییراتی که در اثر جنگ جهانی دوم در ایران بوجود آمد این محدودیت ها و محرومیت ها را تخفیف نداد بلکه ورود هر نوع کتاب و آثار بهائی به ایران و چاپ کتب و آثار بهائی و استفاده از مؤسسات متعلق بانان و استخدام شدن در مؤسسات مختلف فقط بعزت اعتقاد به آئین بهائی ممنوع ماند. حتی در سال 1323 تعدادی از بهائیان در کاشان و شاهرود بجرم عقیده و ایمان مظلومانه بقتل رسیدند و قاتلین شناخته شده آنان مورد مؤاخذه و مجازات قرار نگرفتند و نظیر این قبیل وقایع تا سالهای اخیر تکرار گردید تا در سال قبل به قتل جوانی بهائی در فاضل آباد گرگان انجامید. بالاخره در سال 1334 بتحریک و دخالت علنی و رسمی مراجع دولتی حمله و هجوم عمومی به مؤسسات بهائی در سراسر ایران شدت یافت و کلیه مؤسسات بهائی در ایران تصرف، و اموال و آثار موجود در آنها توقیف گردید و در بعضی نقاط در فارس و خراسان و یزد و سایر نقاط خانه های بهائیان را تخریب و افراد

بهائی مورد زجر و آزار قرار گرفتند و بعضی را مجبور به انکار و تبری از اعتقادات خود ساختند. مؤسسات بهائی مدت دو سال در تصرف مقامات دولتی مخصوصاً سازمان امنیت و اطلاعات کشور باقی ماند تا با اقدامات مستمر و مراجعات مکرر بالاخره اندکی این فشارها تخفیف یافت اما در اغلب موارد اجازه استفاده از این ساختمانها هرگز صادر نگردید. دوران حکومت امیر عباس هویدا برای املاک بهائی در ایران که تقریباً تماماً مسلوب المنفعه و مخصوص امور خیریه بود حتی گورستان ها و مؤسسات مشابه بتحریک و اغواء آخوند ها محکوم به پرداخت مالیات غیر عادلانه و سنگین گردید و در نتیجه جامعه مظلوم و ضعیف بهائی مجبور به پرداخت مبالغ بسیار سنگین بعنوان مالیات ارث و علاوه بر مالیات ارث با تفسیر قانون و تقدیم لایحه مخصوص بمجلس شورای ملی و تصویب آن مطالبه مالیات دیگری گردید. در سال جاری با استفاده از وضع خاصی که در مملکت پیش آمده بود و در نقاط مختلف فارس و آذربایجان و همدان و خراسان متجاوز از 800 خانه و مغازه و مؤسسه متعلق به بهائیان را غارت و تخریب نمودند و بآتش سوختند و بیش از هزار خانواده متواری و محروم از وسائل زندگی ساختند و در فصل زمستان سرگردان و بی خانمان نمودند و بسیاری را به قتل رساندند و جمعی را مجبور به انکار عقیده خود ساختند که شرح این وقایع در جراید و نشریات داخل و خارج ایران منتشر گردیده است.

تخریب اماکن و آرامستان های بهائیان در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی به روایت تصویر



آرامستان گلستان جاوید (گورستان بهائیان یزد)



حديقة الرحمان آباده كه پس از حظيره القدس تهران ويران شد



گورستان بهائیان در سنندج کردستان



گلستان جاوید (گورستان بهائیان) در جیرفت



گورستان بهائیان سمنان (بهائی کافر نجس همتونو می کشیم)



گورستان بهائیان همدان (مرگ با اشد مجازات و شکنجه !)



گورستان خاوران تهران و بخش تخریب شده بهائیان

در اوایل اسفند 1402، محل قبرهای 55 بهائی متوفی که به اجبار و بدون حضور خانواده و بدون رعایت آداب کفن و دفن بهائی در زمین گور دسته‌جمعی خاوران به خاک سپرده شده بودند توسط مأموران حکومت مسطح شد. این مأموران بیشتر سنگهای کوچکی که برای هر قبر ساخته شده بود و پلاکاردهای فلزی روی آنها را دور ریخته و خاک روی قبرها را صاف کردند تا دیگر نشانی از آنها باقی نماند. بسیاری از این قبرها مسطح شده در واقع شامل پیکر دو فرد بودند که در بیش از 30 قبر به خاک سپرده شده بودند. اگرچه تعداد کمی از قبرها بازسازی شده‌اند، اما خانواده‌های بسیاری از متوفیان نگران عدم امکان شناسایی قبر عزیزانشان هستند

در سال 1400 مأموران وزارت اطلاعات کنترل آرامستان بهائیان موسوم به گلستان جاوید را در دست گرفته و استفاده بهائیان از آرامستانی که متعلق به خودشان است را بیش از پیش دشوار کردند. در سال 1401، مأموران این وزارتخانه شروع به دفن اجباری درگذشتگان بهائی در گورهای کم‌عرضی کردند که بخشی از محل گور دسته‌جمعی خاوران و محل دفن هزاران زندانی سیاسی است که توسط حکومت در دهه 60 اعدام شدند.

در اوائل جولای 1993 میلادی، بولدوزرها به کندن زمین بخشی از گورستان بهائیان در تهران پرداختند تا محل را برای ساختمان سازی آماده کنند. اکنون در اثر کندن زمین، قبرها شکافته شده و اجساد را در کامیون بار کرده به محل های نامعلوم برده اند

اکنون زمین قبرستان برای ساختمان مرکز فرهنگی خاوران آماده است که به دستور شورای انقلاب و به منظور نابود ساختن بنیاد بهائیان صورت گرفته است

این نقشه مخفیانه که در ماه فوریه سال 1991 میلادی طرح ریزی شده بود در اوائل سال جاری توسط سازمان ملل اعلام شد

در گورستان خاوران هزاران مقبره وجود داشت و از لحاظ تاریخی برای بهائیان ایران و جهان بسیار ارزشمند بود

پدربزرگ بازدید کننده دائمی "راروتونگا دوآن وران" نیز در این محل خاک سپرده شده بود

با آنکه گورستان های بهائی بارها مورد تخریب قرار گرفته اند ولی این بار نبش قبرها بدون خبر دوستان و خویشان صورت گرفته و اجساد را از گورها خارج کرده اند

از هنگام انقلاب اسلامی تگه هائی از زمین های نامشخص به بهائیان اختصاص داده شد تا مرده های خود را در آنجا دفن کنند. به آنها اجازه مشخص نمودن قبرها و داشتن محلی برای آماده نمودن اجساد داده نشده است

در چنین شرایطی بیم آن میرود که کلیه آثار باقیمانده اموات در این گورستان بکلی از میان بروند

بهائیان جزیره کوک از چند مقام دولتی ایران خواسته اند که در چنین شرایطی در مسئله قبرستان بهائی تهران مداخله بعمل آورند

بهائیان این جزیره در پیام خود خواستار توقف فوری تخریب گورستان شده و غم و اندوه خود را از این اعمال غیر انسانی و بی حرمتی نسبت به اموات، ابراز داشته اند. در این پیام از آخرین تصمیم دادگاه انقلاب برای آزار بهائیان ایران به عنوان بی حرمتی و تجاوز به اصول روحانی و انسانی نام برده شده است

این پیام محفل ملی برای آیت الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی، رئیس جمهور ایران، سخنگوی شورای اسلامی و رئیس دادگاه انقلاب تهران فرستاده شد.
عفو بین الملل: از تخریب خاوران دست بردارید و اجازه دهید بهاییان شرافتمندانه دفن شوند

به گفته معاون دفتر خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین الملل، مقامات جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه بر درد و رنج اقلیت بهایی تحت آزار و اذیت در مورد دفن عزیزانشان مطابق با اعتقادات مذهبی خود می افزایند، عامدانه «صحنه جرم» را نیز نابود می کنند

سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای از مقامات حکومتی در ایران خواست تا ضمن متوقف کردن تخریب گورهای جمعی در خاوران، اجازه دهند شهروندان بهایی فوت شدگان خود را با وقار و شرافتمندانه به خاک بسپارند

این سازمان حقوق بشری از جامعه جهانی خواست تا مقامات دولتی جمهوری اسلامی از جمله مسئولان شهرداری تهران و سایر شهرها و همچنین وزارت کشور که مدیریت گورستان ها را بر عهده دارند، برای حفاظت و نگهداری خاوران و سایر گورهای جمعی به عنوان اسناد جنایت در سراسر ایران، تحت فشار قرار دهند

دیانا الطحاوی، معاون دفتر خاورمیانه و شمال آفریقا در سازمان عفو بین الملل درباره تلاش حکومت برای تخریب گورستان خاوران گفت :

این آخرین تلاش جنایتکارانه مقامات ایران برای تخریب گورهای دسته جمعی قربانیان قتل عام زندانیان

سیاسی در سال 67 کسانی که به زور ناپدید شدند و به طور غیرقانونی اعدام شدند در جهت از بین بردن شواهد مهم جنایات علیه بشریت، انکار حقیقت، عدالت و جبران خسارت به خانواده ها بوده است

به گفته الطحاوی، مقامات جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه درد و رنج اقلیت بهایی تحت آزار و اذیت را در مورد دفن با عزت عزیزانشان مطابق با اعتقادات مذهبی خود می افزایند، عامدانه «صحنه جرم» را نیز نابود می کنند

اوایل اردیبهشت ماه 1399 انتشار تصاویر قبرهای جدید حفر شده در گورستان خاوران خبرساز شد.
حفر این گورها بازماندگان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 را نگران کرد که حکومت برای تغییر چهره خاوران دست به ترفند جدیدی زده است

در قبرهای جدید حفر شده، دو شهروندان بهایی تازه درگذشته دفن شده اند

عفو بین الملل در بیانیه خود اعلام کرد که در همین رابطه با یک گروه حقوق بشری بهایی در ایران و چند تن از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 در خارج از کشور مصاحبه کرده است

از سوی دیگر 72 خانواده دادخواه خاوران در نامه‌ای که خطاب به آزادی‌خواهان، خانواده‌های بهایی و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی آزادی‌خواه و مستقل نوشته شده و برای جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، میشل باشله، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل و اینس (اگنس) کامالار، دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل فرستاده شده، تأکید کرده‌اند «خاوران سند جنایت است» و باید حفظ شود

امضاکنندگان این نامه به عنوان خانواده‌های دادخواه از مردم ایران، جامعه بهاییان و تمامی نهادها و سازمان‌های مستقل بین‌المللی آزادی‌خواه خواسته‌اند که اجازه ندهند خاوران به عنوان سند جنایت‌های حکومت، نابود شود :

فاجعه‌ای در خاوران در حال وقوع است و ضرورت دارد هر کاری از دستان بر می‌آید انجام دهیم تا بتوانیم جلوی این فاجعه را بگیریم. حفظ خاوران به آسانی به دست نیامده است و نباید اجازه دهیم که آن را نابود کنند؛ حتی اگر استخوان‌های عزیزان ما را از آنجا برده باشند

پیش از این دیان علایی، نماینده جامعه بین‌المللی بهایی در مقر سازمان ملل در ژنو، تخریب و هتک حرمت گورستان بهاییان در ایران را «بخشی از سیاست دیرینه دولت برای آزار و سرکوب بهاییان» توصیف کرد

سیمین فهندژ، سخنگوی جامعه بهاییان ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو هم در همین زمینه به رادیو زمانه گفته است :

بهاییان از روز اول با دفن فوت‌شدگان خود روی زمین خاوران مخالفت کرده و مقاومت زیادی هم کرده‌اند. در مواردی که خانواده‌ها مقاومت شدیدی در برابر درخواست‌های دولت داشته‌اند، مأموران امنیتی با توسل به زور، اجساد را به قسمت دیگری از خاوران برده و بدون اجازه برگزاری مراسم بهاییان، دفن کرده‌اند

به گفته فهندژ، گلستان جاوید تهران یکی از گورستان‌های بهایی شامل بیش از 15 هزار قبر بود که بعد از انقلاب تخریب شد. سپس حکومت جمهوری اسلامی قطعه‌ای زمین موسوم به لعنت‌آباد را در منطقه خاوران به بهاییان اختصاص داد. به تازگی بهاییان حتی از استفاده از این زمین هم منع شده‌اند

به آنها گفته شده باید بین گزینه‌های غیرممکن و غیرقابل قبول انتخاب کنند. یکی از این گزینه‌ها انتخاب فضای باریک بین گورهای قبلی برای دفن درگذشتگان جدید بود. گزینه دیگر انتخاب محل دفن هزاران زندانی سیاسی که در سال‌های دهه 1360 اعدام شده‌اند.



گلستان جاويد تهران

تخریب گورستان توسط مامورین نظامی در سال 1342

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گورستان‌های بهاییان که به «گلستان جاويد» معروف بود، در شهرها و روستاهای مختلف کشور مورد حمله قرار گرفت و مصادره شد. یکی از این گورستان‌ها، گلستان جاويد تهران بود

تا پیش از جمهوری اسلامی، بسیاری از اموال جامعه بهایی ایران از جمله گلستان جاويد تهران، تحت مالکیت و مدیریت شرکت سهامی «هیات امنا» بود. این شرکت سهامی، به همه بهاییان ایران امکان سهام شدن در مالکیت اموال جامعه بهایی را می‌داد

اعضای هیات امنا، از طرف شورای مدیریت جامعه بهایی به نام «محفل روحانی ملی ایران» انتخاب می‌شدند. «عبدالحسین تسلیمی»، آخرین رییس هیات امنا بود که در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ توسط گروهی پاسدار ربوده شد و به قتل رسید

در خرداد 1358، چند ماه پس از تاسیس جمهوری اسلامی، به حکم دادگاه انقلاب اسلامی، کلیه اموال شرکت سهامی امنا مصادره و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. گلستان جاويد تهران، از جمله اموال شرکت امنا بود که مصادره شد

ساختن فرهنگسرای خاوران بر زمین گورستان بهاییان

از اواخر سال 1360، عملیات تخریب گورستان آغاز شد و در سه ماهه اول سال 1361 پایان یافت. زمین گورستان با بولدوزرها و ماشین‌های سنگین خاک‌برداری، و سنگ قبرها شکسته شد. در عملیات تخریب، اجساد هزاران بهایی از خاک بیرون آورده شدند و تا امروز، از سرنوشت این اجساد هیچ

اطلاعی در دست نیست. قابل ذکر است که در گلستان جاوید تهران، حدود 15000 متوفی بهایی دفن شده بودند

در سال 1372، حسین افشار، مدیرعامل وقت سازمان بهشت زهرا، مدعی شد که تخریب گورستان بهاییان، به دلیل قرار گرفتن در نقاط پرجمعیت شهری و به خطر انداختن بهداشت عمومی انجام گرفته و با تغییر کاربری گورستان به طرحی که برای منطقه مفید باشد، فرهنگسرای خاوران بر زمین گورستان بهاییان ساخته شده است. مدیر سازمان بهشت زهرا، این سخنان را درحالی ابراز کرد، که براساس قوانین مدنی و شرعی، برای نبش قبر و تغییر کاربری گورستان لازم است که سی سال از دفن آخرین متوفی گذشته باشد، در حالیکه بعضی از قبرها متعلق به متوفیانی است که چند هفته پیش دفن شده اند.

بهاییان تهران با پیش‌بینی قرار گرفتن گلستان جاوید در منطقه شهری، زمینی به مساحت 123000 مترمربع واقع در کبیرآباد تهران، در جاده قم (کهریزک) خریداری کرده بودند تا در زمان مقتضی، گلستان جاوید را به خارج از شهر منتقل کنند. این زمین هم مانند سایر اموال جامعه بهایی که با جمع‌آوری پول از تکتک بهاییان خریداری شده بود، توسط بنیاد مستضعفان مصادره، و به تصرف جهاد سازندگی درآمد

گورستان جدید بهاییان در خاوران

حسین افشار، مدیر وقت سازمان بهشت زهرا گفته بود که در عمل جایگزینی صورت گرفته، حتی به فرقه مذکور (منظور بهاییان است) محلی به وسعت ۲۵ هزار مترمربع با فضای سبز، مرده شور خانه، دیوار کشی و در ورود و خروج در جاده خاوران (خاتون آباد) جنب گورستان ارامنه اختصاص یافته است، با این حال، باتوجه به منابع موجود، در عملیات تخریب، هیچ‌گونه عمل جایگزینی صورت نگرفته و هیچ‌کدام از اجساد منتقل نشدند، حتی با بی‌حرمتی، قبور چند تن از متوفیان جدید هم نبش قبر شدند

در واقع دولت، دو زمین متعلق به بهاییان، یکی در منطقه شهری به مساحت 80000 متر مربع و دیگری به مساحت 123000 متر مربع را مصادره کرده و زمینی بایر به مساحت 25000 متر مربع در خارج از شهر در منطقه‌ای معروف به «لعنت‌آباد»، واقع در شمال جاده خاوران را جایگزین آنان کرد. این زمین برخلاف ادعای مدیر بهشت زهرا، زمینی خشک و بدون هرگونه امکانات، نظیر مرده شویخانه و امکانات بهداشتی بود

اولین متوفی بهایی در دی 1360 در زمینی که با تابلو، به لعنت‌آباد نام‌گذاری شده، به خاک سپرده شد. لعنت‌آباد، نامی است که در آن مقطع تاریخی، حکومتی‌ها به این محل داده بودند، زیرا آنجا محل دفن اعدای دهه 60 بود. امروزه، زمین مذکور، به نام «گورستان خاوران» شناخته می‌شود. پیش از شروع رسمی دفن بهاییان در گورستان خاوران، پانزده تن از اعضای شورای مدیریتی جامعه بهائی (12 مرد و 3 زن) که در سال 1360 اعدام شدند در نقطه نامشخصی از این زمین دفن شده اند.

براساس اطلاعات موجود، پس از دفن سدها بهایی در گورستان خاوران و تکمیل ظرفیت زمین مذکور در اوایل دهه 70 خورشیدی، قطعه دوم تحویل جامعه بهایی گردید. این دو قطعه، بعدها با دیوارکشی از هم جدا شدند. قطعه زمین جدید، در مجاورت قبرستان آرامنه تهران واقع است

قطعه زمین جدید، یک زمین ناهموار (تپه تپه) و خشک بود. هیچ نوع امکانات بهداشتی یا نظافتی در این زمین جدید وجود نداشت. تا سال‌ها به بهاییان اجازه ساختن سالن جهت دعا و غسل‌خانه داده نمی‌شد و بهاییان مجبور بودند اجساد را در منازلشان شست‌وشو دهند سپس به گورستان منتقل کنند

در طی سه دهه، بهاییان تهران با هزینه خودشان، محل را خاکبرداری و تسطیح کردند. عملیات آبرسانی و برق‌کشی توسط بهاییان انجام گرفت، همچنین سالن اجتماعات، غسل‌خانه، یخچال، دستشویی و سایر امکانات بهداشتی و نظافتی را در آن زمین احداث کردند

با طراحی مهندسين بهایی، قبرهای بهاییان به ترتیب تاریخ فوت، پشت سر هم در این زمین دفن شدند. در طی سه دهه گذشته، هیچ متوفی بهایی به دلیل ناتوانی مالی، در جای دیگری دفن نشده است. همه سنگ قبرها به شکل یکسان است و فقط مشخصات فرد متوفی بر روی سنگ قبرها نوشته شده است

همه کارهای گلستان جاوید جدید را، بهاییان تهران به‌طور داوطلبانه انجام دادند

حدود دو سال قبل، فردی به نام «مسعود مومنی»، بدون هیچ معرفی‌نامه رسمی، به گلستان جاوید می‌آید و خود را مسوول آرامستان بهاییان از طرف بهشت زهرا معرفی می‌کند. این درحالی‌ست که در آرامستان‌های غیرمسلمان، مدیریت آرامستان با مسوولین غیرمسلمان و با هماهنگی سازمان بهشت زهرا است و بهشت زهرا دخالت مستقیمی در این آرامستان‌ها ندارد

بنا به اطلاعات موجود، چند تن از بهاییان که امورات گلستان جاوید را داوطلبانه انجام می‌دادند و از طرف سازمان بهشت زهرا به‌عنوان مسوول آرامستان بهاییان شناخته می‌شدند، به سازمان بهشت زهرا مراجعه می‌کنند، ولی بهشت زهرا از وجود چنین شخصی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. بهاییان به شش نهاد ذی‌ربط دیگر هم نامه می‌نویسند، ولی هیچ‌کدام پاسخی در مورد این فرد ندادند

چه اطلاعاتی در مورد مسعود مومنی وجود دارد

اطلاعات چندانی در مورد هویت مسعود مومنی موجود نیست. بعضی از کارمندان شهرداری به بهاییان اظهار داشته‌اند که مومنی مامور وزارت اطلاعات است، یا به بیان دیگر؛ «اطلاعاتی» است

آغاز آزارواذیت بهاییان برای دفن اموات در گلستان جاوید

از سال 1401، مومنی اتاقی را که بهاییان برای انجام امور اداری آرامستان ساخته بودند، تصاحب کرد و دوربین‌های امنیتی در نقاط مختلف گورستان نصب کرد. او در زمان مراسم خاکسپاری بهاییان، شروع به پخش روضه خوانی و اذان کرده، تا عملاً از اجرای مراسم جلوگیری به عمل آورد

بهاییان معمولاً سه یا چهار قبر حفر شده آماده دارند، این موجب می‌شود که اطراف قبرها، فضا برای ایستادن وجود داشته باشد و بهاییان در این محدوده به خواندن دعا و نماز می‌پردازند. اما مومنی برای جلوگیری از این کار، دستور داد تا لودر آورده و ده‌ها قبر تیغ‌های کشیدند بعد به بهاییان اعلام کرد که مرده‌ها را در این قبرها دفن کنید. این شکل قبرها موجب می‌شود تا بهاییان نتوانند دور قبرها بایستند و مراسم مذهبی‌شان را اجرا کنند

همچنین، بهاییان، قبرها را با عمق حدود 155 سانتی‌متر حفر می‌کنند، اما قبرهای جدید به عمق‌های 188 سانتی‌متر حفر شده‌اند و نشان می‌دهد که مومنی تصمیم دارد تا بهاییان را مجبور به دفن اموات‌شان در قبرهای دو طبقه کند

یادآوری می‌شود همه این فشارها درحالی است که این زمین، متعلق به بهاییان است و به ادعای مسئولین بهشت زهرا، دولت این زمین را در ازای دو گورستان مصادره شده در دهه شصت به بهاییان داده است. در طی چند دهه گذشته، تلاش بهاییان برای ثبت رسمی سند زمین مذکور، همواره بی‌نتیجه بوده است.

ممانعت از دفن اموات بهایی در گلستان جاوید

در اواخر اسفند 1401، مومنی به بهاییان اعلام کرد که از سال آینده، برای دفن اموات‌شان در گلستان جاوید، مبلغ 28 میلیون تومان دریافت خواهد کرد، در غیراین صورت، اجازه دفن در گلستان جاوید را نخواهد داد و آن‌ها باید اموات خود را در جای دیگر دفن کنند

این درخواست غیرقانونی، با عدم پذیرش از جانب بهاییان مواجه شد. زیرا نخست اینکه آرامستان بهاییان از ابتدا تحت قانون آرامستان‌ها قرار داشته است و براساس قانون مذکور، تعیین هزینه برای دفن هر متوفی و امور اداری بر اساس تصمیم مدیریت غیرمسلمان آرامستان‌ها است

براساس تحقیقات موجود، درخواست هزینه اضافی، فقط از بهاییان شده است و آرامستان‌های دو اقلیت هم جوار با آرامستان بهاییان، یعنی ارمنه و هندوها، طبق روال گذشته عمل می‌کنند

دوم اینکه، سه دهه پیش، زمین گلستان جاوید در ازای دو گورستان مصادره شده، به جامعه بهایی تحویل داده شده و بهاییان با هزینه خویش آن را احیاء و مناسب برای دفن اموات کردند. چه الزامی است که بهاییان برای دفن اموات در زمینی که متعلق به خودشان است، مبلغی پرداخت کنند؟

سوم، مومنی هیچ سند کتبی و قانونی به جامعه بهایی در مورد چرایی پرداخت مبلغ مذکور ارائه نکرده است. بهاییان در طی سال‌های گذشته، هزینه‌های لازم را برای تحویل و نگهداری پیکرهای عزیزان‌شان

به بهشت زهرا پرداخت کرده‌اند. در سال گذشته، هر خانواده متوفی بهایی، بیش از سه میلیون تومان پرداخت کرده است

از ابتدای سال جدید، سردخانه بهشت زهرا، از ترخیص اجساد بهاییان به دستور مومنی خودداری کرده است. هر خانواده‌ای که مبلغ درخواستی را پرداخت کند با یادداشت مومنی می‌تواند پیکر عزیزش را تحویل بگیرد و در گلستان جاوید دفن کند

مومنی، بهاییان را تهدید کرده در صورت عدم پرداخت مبلغ درخواستی، متوفی توسط او و همکارانش در محل قبرهای دسته‌جمعی دفن خواهد شد. او اولین متوفی بهایی را در 10 فروردین 1402، بدون اطلاع خانواده و انجام مراسم مذهبی، در محل قبرهای دسته‌جمعی گورستان خاوران دفن کرد.

در طی چهار ماه گذشته، تعداد دیگری از متوفیان بهایی که خانواده‌هایشان از پرداخت مبلغ مذکور خودداری کردند، بدون اطلاع خانواده و انجام مراسم مذهبی، بر روی محل قبرهای دسته‌جمعی دفن شده‌اند. بعضی از متوفیان، در قبرهای دو طبقه به خاک سپرده شده‌اند

بنا به اطلاعات رسیده، وقتی خانواده‌ای حاضر به پرداخت مبلغ درخواستی نمی‌شود، مومنی سه مرتبه با خانواده متوفی تماس تلفنی گرفته و به‌زعم خویش با آنان اتمام حجت می‌کند که در صورت عدم پرداخت مبلغ درخواستی، پیکر متوفی را گورستان خاوران دفن خواهد کرد. او بدون رضایت یا اطلاع خانواده متوفی، هر سه مکالمه را ضبط می‌کند

مومنی برای تحت فشار قرار دادن بهاییان به پرداخت مبلغ درخواستی، در گورستان خاوران را بر روی خانواده‌ها می‌بندد تا آنها نتوانند بر سر خاک عزیزانشان بروند.

دستگیری چهار شهروند بهایی و محکومیت به احکام سنگین

شادی شهیدزاده، یکی از شهروندان بهایی است که سردخانه، به‌دستور مومنی، از تحویل جسد مادر بزرگ وی خودداری کرد. این شهروند بهایی، در حال پیگیری وضعیت مادر بزرگش بود که توسط ماموران وزارت اطلاعات در منزل شخصی بازداشت و پس از دو ماه، به پنج سال زندان محکوم شد

ولی الله قدمیان، عطاالله ظفر و منصور امینی، سه تن از شهروندان بهایی ساکن تهران هستند که چندین سال است با تایید بهشت زهرا، امورات گلستان جاوید تهران را مدیریت می‌کنند. این سه تن هم در اردیبهشت دستگیر و هرکدام در دادگاه بدوی، به پنج سال زندان همراه دو سال منع خروج از کشور و منع اقامت در تهران محکوم شدند.

استناد به ماده مصوب شورای شهر تهران

در آخرین اقدام، مسعود مومنی به خانواده‌های متوفیان اعلام کرده که 28 میلیون تومان، مربوط به قبرهای دو نفره در گلستان جاوید است، خانواده‌ها برای قبر یک نفره، 140 میلیون تومان باید پرداخت

کنند. او این درخواست را با استناد به مصوبه 23 بهمن 1401 شورای شهر تهران مطرح کرده است.

چند نکته در مورد این مصوبه قابل ذکر است

نخست اینکه این مصوبه، ربطی به اموات غیر مسلمانان ندارد، زیرا در ابتدای مصوبه مذکور نوشته شده که «بهای خدمات آرامستان‌ها به‌منظور اجرای انجام تکالیف شرعی و فقهی مبنی بر وجوب کفایی کفن و دفن و حفظ حرمت میت مسلمانان.

دوم اینکه درخواست هزینه گزاف برای اجازه دفن اموات در آرامستان بهاییان، فقط به خانواده‌های متوفیان بهایی ابلاغ شده و خانواده‌های متوفیان اقلیت‌های مذهبی دیگر، به روال گذشته، اموات خود را در آرامستان‌های مربوطه به خاک می‌سپارند

آخرین نکته، ملک متعلق به جامعه بهاییان تهران است، به چه دلیل بهاییان باید هزینه گزافی را جهت دفن اموات‌شان در زمین خودشان بدهند؟

تخریب قطعه 41 بهشت زهرا؛ مبارزه با حافظه جمعی و تحریف تاریخ

سنت تخریب‌قبرها و مزار از همان روزهای اول پیروزی فتنه خمینی در سال 57 شروع شد و پس از گذشت نزدیک به پنج دهه از استقرار جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد و مردگان پیش و پس از سال 1357 را در بر می‌گیرد

آغاز نمادین این سنت را می‌توان تخریب مزار رضا شاه پهلوی در شهر ری دانست همزمان با تخریب مزار مردگان بابی و بهایی در سراسر ایران

در گذر سال‌ها روند تخریب مزار و توهین به اجساد کشته‌شدگان مخالف حکومت، شامل لیستی طولانی از صاحب منصبان حکومت پهلوی تا اعضای سازمان‌های مارکسیستی و مجاهدین خلق شد و بلاانقطاع تا تخریب قبرها و بی‌احترامی به اجساد و قبرهای کشته‌شدگان اعتراض‌های دهه‌های هشتاد و نود و جنبش «زن، زندگی، آزادی» و کشتار هولناک دیماه 2584 شاهنشاهی ادامه داشته است

تازه‌ترین اقدام مسئولان حکومتی، تخریب قطعه 41 بهشت زهرا و تغییر کاربری آن به پارکینگ است که با اعتراض خانواده‌های دفن‌شدگان و فعالان مدنی و سیاسی روبرو شده است

بی‌احترامی به اجساد مردگان، سنتی دیرینه در ایران

بی احترامی به اجساد مردگان مخالف حکومت، سابقه ای دیرین در ایران دارد. در روایات تاریخی آمده است که شاه اسماعیل صفوی پس از به قدرت رسیدن و اعلام شیعه اثنی عشری به عنوان دین رسمی و حکومتی ایران، اجساد قاتلان پدرش، شیخ حیدر را از قبرهای آنها بیرون کشید و استخوان‌های آنان را سوزاند

آقا محمدخان قاجار هم پس از پیرزوی بر لطفعلی خان زند و استقرار حکومت جدید دستور داد تا قبر کریم خان زند در شیراز را نبش قبر کنند و استخوان‌های او را به پایتخت جدید، تهران منتقل کرده و در زیر پله‌های محل اقامتش قرار دهند. سنتی که پس از قیام بابیان در سراسر ایران شدت گرفت و در بسیاری از مناطق، حاکمان محلی، فقیهان و مردم عادی، اجساد بابی‌ها و بهایی‌ها را نبش قبر کرده، سوزانده و به آنها بی‌احترامی کردند

در دوران پهلوی تعدادی از اعدام‌شدگان پس از کودتای بیست و هشتم مرداد، از جمله مرتضی کیوان در گورستان مسگرآباد تهران به خاک سپرده شدند اما پس از تبدیل این گورستان به پارک در دهه چهل خورشیدی، دیگر رد و نشانی از گور این اعدام‌شدگان باقی نماند

همچنین می‌توان به سرنوشت جسد محمود افشارطوس، رئیس شهربانی دولت محمد مصدق اشاره کرد که پس از آنکه از سوی مخالفان مصدق ربوده و شکنجه و کشته شد در گورستان تجریش به خاک سپرده شد

این گورستان در سال 1340 به بیمارستان رضا پهلوی تجریش تبدیل شد

امید ایران‌مهر، پژوهشگر و روزنامه‌نگار تاریخ در سایت «تاریخ ایرانی» درباره سرنوشت قبر آقای افشار طوس می‌نویسد: «نگهبان بیمارستان روایت می‌کند که وقتی برای گسترش بوفه بیمارستان زمین را شخم زدند و گودبرداری کردند، در محلی که به عنوان مزار افشارطوس شناخته می‌شد و حالا تنها درخت سایه‌بان آن باقی مانده، بقایای استخوان‌های او پیدا شد

به گفته آقای ایران مهر، نگهبان درباره سرنوشت جسد می‌گوید: «استخوان‌های باقی مانده تا چند روز در کیسه‌ای تکیه داده به درختان محوطه بیمارستان، نگاه داشته شد. پس از آنکه آن‌ها موفق به ارتباط با بازماندگان آقای افشارطوس نشدند آن کیسه‌های استخوان‌ها را دور انداختند

اما این شیوه در بین مخالفان حکومت پهلوی هم رواج داشت و مهرداد امانت، پژوهشگر تاریخ، در مقاله‌ای در سایت آسو با اشاره به گزارش پلیس، به این نکته اشاره می‌کند که یکی از اهداف قیام‌کنندگان پانزده خرداد تخریب قبرهای بهائیان در ورامین بوده است. همان مخالفانی که پانزده سال بعد به قدرت رسیدند.

لیست گورستانهای تخریب شده بهائیان توسط جمهوری اسلامی:

تخریب گورستان جاوید شیراز با 900 قبر و قدمت 90 ساله

تخریب گورستان همدان با 140 قبر

تخریب گورستان قروه که در 24 تیرماه 1395 بکل ویران شد. در این گورستان قبر داریوش محمدی سرباز بهائی که در جنگ ایران و عراق کشته شده بود قرار داشت که ویران گشت.

تخریب گورستان یزد که در سال 1391 بکل ویران شد. ماموران حکومتی حتی درختان این گورستان را قطع کردند و شمیم اتحادی از بهائیان یزد که ویدئو یورش ماموران را ضبط کرده بود دستگیر و به زندان دراز مدت محکوم کردند.

تخریب گورستان سنندج در سال 1392 که ماموران جمهوری اسلامی با بولدوزر غسالخانه، نمازخانه، دیوارها و تمامی سنگ قبرها را صاف کردند.

گورستان جاوید اهواز به دستور مقامات امنیتی خوزستان در 18 اسفند 1396 پلمپ شد.

گورستان جاوید کرمان در 24 اسفند 1396 به دستور مقامات قضائی کرمان پلمپ شد.

تخریب گورستان روستای کتا از توابع شهرستان دنا در استان کهگیلویه و بویر احمد که شبانه ویران گشت.

گورستان رضائیه. در تابستان 1394 نیروهای بسیجی به این گورستان هجوم برده و تمام فضای سبز و درختان این گورستان را از بین برده و قطع کردند.

محدودیت های آموزشی، شغلی و اشتغال و مصادره اموال بهائیان در جمهوری اسلامی

حقوق شمار بالائی از بهائیان ایران توسط جمهوری اسلامی نقض شده است. بهائیان در جمهوری اسلامی از حقوق شهروندی و انسانی محروم بوده و به عناوین مختلف سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام میشوند. آنها به دو شیوه مورد اذیت و آزار، مصادره اموال و محرومیت از تحصیل، تخریب آرامستان و بی حرمتی به مردگان قرار میگیرند: نخست از سوی حکومت و دیگری، آتش به اختیارهای خردگم کرده و مزدوران رژیم. بهائیان نمی توانند مراسم مذهبی خود را در محیط های عمومی انجام دهند. آنتونیو گوترش دبیر کل سازمان ملل، آزار و سرکوب و اعدام بهائیان را جدی ترین نگرانی حقوق بشری شناسائی کرده است.

بهائیان ایران با 150 تا 300 هزار تن بزرگترین گروه اقلیت مذهبی ایران را تشکیل نمی شناسد. قانون اساسی جمهوری اسلامی بهائیان را به عنوان یک اقلیت مذهبی به رسمیت نمی شناسد. در نتیجه طبق همین قانون جزو اقلیت های دینی ای نیستند که در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال فردی و

تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند به همین دلیل مقامات قضایی ایران فعالیت‌های تشکیلات بهائی در تمامی رده‌ها و نیز هر تشکیلات جایگزین آن غیرقانونی و ممنوع اعلام کرده‌اند.

سیدعلی خامنه‌ای رهبر نابود شده جمهوری اسلام در حمله آمریکا و اسرائیل به بیت رهبری، در چند نوبت به بهائیان حمله کرده و آن را «فرقه ضالّه مضلّه»، نجس و کافر دانسته‌است و در پاسخ به سوالات پیروان خود از آن‌ها خواسته که از همنشینی با بهائیان بپرهیزند و در برابر آنان مقابله کنند.

متن فتوا او بشرح زیر است: «همه افراد فرقه ضالّه بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آنها بوده‌است باید اجتناب کرد و بر مؤمنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند».

بهائیان تنها می‌توانند تا مقطع دیپلم و در مدارس تحصیل کنند. جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که شهروندان بهایی را شناسایی کند و اجازه ندهد به دانشگاه وارد شوند بر اساس فتوای خامنه‌ای و همین‌طور شورای عالی انقلاب فرهنگی، این روندی است که هر ساله انجام می‌شود. پس از اعلام نتایج کنکور 1401، دست‌کم 90 شهروند بهائی از ادامه تحصیل در دانشگاه‌های ایران محروم شده‌اند.

در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده‌است: «بهائیان نمی‌توانند در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری به عمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند. جلوگیری از تحصیل بهائیان در دانشگاه‌ها به مؤسسات دولتی محدود نمی‌شود و شماری از بهائانی که از محرومیت خود از تحصیلات عالی سخن می‌گویند در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی پذیرفته شده بودند».

فتوای آخوند خامنه‌ای در مورد تحصیل بهائیان

همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آن‌ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش‌آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی!!! باشد.

گزینه «نقص پرونده» که در سال‌های گذشته به «عدم صلاحیت عمومی» تغییر یافته بود، یک ترفند متداول است که از سال 1358 برای محروم کردن شهروندان بهائی از ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها به کار گرفته شده‌است.

آمار دانشجویان بهائی محروم شده از تحصیل

تا سال 1383 با توجه به اینکه گزینه «مذهب» در فرم ثبت‌نام وجود داشته و در آن امکان انتخاب دینی سایر از دین‌های مورد تأیید جمهوری اسلامی در آن نبود امکان ثبت‌نام وجود نداشت. با این حساب هیچ دانشجوی بهائی حق ثبت نام در کنکور را نداشت.

1383 شمسی هزار دانشجوی بهائی که در کنکور ثبت نام کرده بودند (بخاطر حذف گزینه مذهب) نتوانستند وارد دانشگاه شوند.

1385 شمسی 266 دانشجوی بهائی با اینکه در آزمون کنکور قبول شدند از ثبت نام آنها جلوگیری به عمل آمد.

1386 شمسی 800 دانشجوی بهائی را به دانشگاه راه ندادند.

در سالهای 1392 تا 1401 با آنکه هرساله بین 14 تا 100 دانشجوی بهائی توانستند در کنکور قبول شوند ولی از ثبت نام آنها خودداری کردند.

بهائیان ایران که با مسدود شدن راه تحصیل مواجه شده بودند اقدام به تاسیس موسسه آموزش عالی بهائی بشکل زیر زمینی و مخفی نمودند. آنها موفق شدند تا با دانشگاه ایندیانای آمریکا به توافق برسند که این دانشگاه دانشجوی مکاتبه ای بپذیرد. در اردیبهشت 1366 مرکز آموزش عالی بهائیان با حضور 1700 تن بهائی که در آزمون ورودی شرکت کرده بودند، آغاز بکار کرد. در مهر همان سال 800 دانشجوی قبول شده تحصیلات خود را آغاز کردند. در مهرسال 1377 و در زمان ریاست محمد خاتمی عده ای از استادان و فعالان این مرکز دستگیر شدند. تمامی ابزار و امکانات مصادره شد. حتی منازل کسانی که گوشه ای از خانه خود را در اختیار دانشگاه گذاشته بودند مصادره شد.



ابراهیم واحدیان، مترجم و فیزیكدان بهایی؛ اخراج از دانشگاه به خاطر عقیده

برداشت از نوشته آقای کیان ثابتی

دکتر ابراهیم واحدیان بروجنی، در سال 1314 در یک خانواده بهایی در اصفهان متولد شد. او تحصیلات ابتدایی را در این شهر گذراند. واحدیان پس از پایان کلاس هشتم و گرفتن مدرک سیکل، با نصیحت عمویش که به او گفت اگر می‌خواهی شب‌ها راحت بخوابی و خدا از تو راضی باشد معلم شو، برای ادامه تحصیل راهی دانشسرای مقدماتی تربیت معلم شد. دانشسرای مقدماتی، دانش‌آموزان دارای مدرک سیکل را می‌پذیرفت و دوره‌اش دو سال بود

واژه سیکل در قدیم، نام عامیانه و غیررسمی برای اشاره به پایان دوره متوسطه اول بود. دوره متوسطه اول شامل کلاس ششم، هفتم و هشتم بود. مدرک سیکل در رتبه پایین‌تر از مدرک دیپلم قرار دارد

ابراهیم سر پرشوری داشت و می‌خواست پیشرفت کند. او به معلمی ساده راضی نبود و علاقه داشت تا در دانشگاه ادامه تحصیل بدهد، ولی برای ورود به دانشگاه، پایان کلاس دوازدهم یا داشتن مدرک دیپلم الزامی بود. پس تصمیم گرفت این مشکل را هرطور شده رفع کند و به دانشگاه وارد شود. واحدیان در شهریور ماه سالی که از دانشسرا فارغ‌التحصیل شد، کلاس یازدهم را امتحان داد. سپس او را برای معلمی به کاشان فرستادند

در کاشان، ابراهیم واحدیان هم‌زمان با درس دادن، به درس خواندن هم مشغول بود و توانست در مدت زمان کوتاهی، کلاس دوازدهم را به پایان برساند و دیپلم خود را بگیرد. پس از اخذ دیپلم، دیگر برای او مانعی برای ورود به دانشگاه وجود نداشت. واحدیان در رشته فیزیک دانشگاه تهران ثبت نام، و تحصیلات دانشگاهی را شروع کرد

پس از اخذ لیسانس، ابراهیم واحدیان از طرف اداره فرهنگ به‌عنوان مدیر دبیرستان «خامنه‌ای‌پور» در تهران نو منصوب شد. واحدیان سه سال در آن دبیرستان خدمت کرد. او از صبح تا غروب در دبیرستان مشغول به کار بود. از اقدامات واحدیان در دبیرستان خامنه‌ای‌پور اضافه کردن کلاس به دبیرستان بود. در ابتدای ورود واحدیان، دبیرستان دارای سه کلاس و با تعداد زیادی دانش‌آموز بود که این موجب شلوغی کلاس‌ها و نداشتن بازدهی لازم شده بود. با تلاش و مدیریت ابراهیم واحدیان، سه کلاس جدید به کلاس‌های دبیرستان افزوده شد. این اقدام سبب ارتقا تحصیلی دانش‌آموزان و نظم بیشتر دبیرستان شد

کم کم دبیرستان خامنه‌ای‌پور در تهران نو، با مدیریت ابراهیم واحدیان شهرتی بهم زد. این شهرت موجب شده بود تا والدین بیشتری فرزندان خود را در این دبیرستان ثبت نام کنند و از تعداد دانش‌آموزان دبیرستان‌های اطراف کاسته شود. موفقیت واحدیان در مدیریت دبیرستان، آغاز دسیسه چینی و مشکل‌تراشی بود. تا آن‌که سرانجام، خبر بهایی بودن واحدیان به اداره فرهنگ رسید و فرهنگ طی حکمی او را به این دلیل که فرد بهایی نمی‌تواند مدیر دبیرستان باشد، از دبیرستان خامنه‌ای‌پور به یکی از دبیرستان‌های تهران منتقل کرد

واحیدیان یک سال در دبیرستان‌های تهران تدریس کرد. در آن زمان، دانشکده فنی تهران دو تن را برای تدریس، یکی برای رشته فیزیک و یکی برای ریاضی می‌خواست. واحیدیان یکی از داوطلبان دبیری بود که پس از امتحان و مصاحبه برای دبیری فیزیک انتخاب شد. با آن‌که در ابتدا وزارت فرهنگ به دلیل احتیاج مخالف انتقال او به دانشگاه بود، ولی سرانجام موافقت کرد. ابراهیم واحیدیان از سال 1336 تا 1351 در دانشکده فنی دانشگاه تهران تدریس کرد

در سال 1342، ابراهیم واحیدیان با بورسیه برای تحصیل در رشته انرژی اتمی به دانمارک رفت. ابراهیم واحیدیان دو سال در دانشگاه دانمارک مشغول تحصیل و مطالعه بود. دانشگاه دانمارک به او پیشنهاد داد که در دانمارک بماند و به تحقیقات و مطالعاتش ادامه دهد، ولی به دلیل مخالفت دکتر ریاضی، رییس وقت دانشکده فنی، واحیدیان با اخذ مدرک فوق‌لیسانس به ایران بازگشت

واحیدیان پس از بازگشت از دانمارک شروع به آموختن زبان فرانسوی کرد و با گرفتن بورسیه از کشور فرانسه راهی کشور مذکور شد. ابراهیم واحیدیان در فرانسه پس از اخذ مدرک دکترا فیزیک، به ایران بازگشت

همکاران دکتر واحیدیان در دانشکده فنی مخالف حضور او در کادر علمی دانشکده بودند. آن‌ها او را به عنوان دبیر فیزیک می‌شناختند و نمی‌خواستند رتبه علمی جدید او را بپذیرند، پس در سال 1351، واحیدیان مجبور به ترک دانشکده فنی شد. دکتر واحیدیان دو سال در دانشکده علم صنعت، پلی تکنیک و دانشگاه ملی به صورت حق‌التدریسی مشغول کار بود تا آن‌که در سال 1353 به‌طور رسمی به استخدام دانشکده علم و صنعت درآمد و بعد از یک سال، به عنوان مدیر گروه فیزیک انتخاب شد. دکتر ابراهیم واحیدیان تا زمان اخراج از دانشگاه در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در این سمت خدمت کرد

دکتر ابراهیم واحیدیان پیش از انقلاب فرهنگی و اخراج عمومی اساتید و دانشجویان بهایی، از دانشگاه علم و صنعت اخراج شد. ماجرا از این قرار بود که از همان ماه اول بعد از پیروزی انقلاب، گروه‌های خودسر در دانشگاه‌ها شروع به آزار و اذیت اساتید غیر مسلمان کردند. در دانشگاه علم و صنعت افراد مسلح یکی از اساتید دانشگاه به نام «نهورائی» را که یهودی بود، سر میز غذا ربودند. بعد از این واقعه، آزار و اذیت یک استاد خانم بهایی شروع شد و از آمدن او به دانشگاه جلوگیری کردند. سرپرست دانشگاه از دکتر واحیدیان خواست که چند روزی به دانشگاه نیاید تا وضعیت آرام شود. واحیدیان چند روزی به دانشگاه نیامد، اما وقتی برگشت با حکم بازنشستگی روبه‌رو شد. سرپرست دانشگاه به او گفت که می‌خواستند شما را بدون حقوق اخراج کنند، ولی من ترتیبی دادم تا بازنشسته شوید

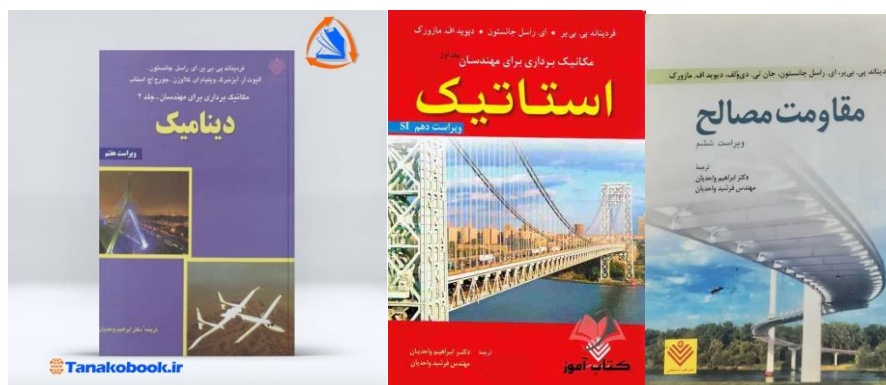
مدتی بعد، دکتر واحیدیان و چند تن از همکاران به یک رستوران می‌روند. فردی به نام «مجیدی» همراه این جمع بود. او در فرانسه درس خوانده و بعد از برگشتن به ایران، تقاضای کار در دانشگاه را داده بود. پیش از انقلاب، دکتر واحیدیان عضو هیات‌گزینش بود و این فرد را استخدام کرده بود. اما آن روز در رستوران، مجیدی شروع به توهین و مسخره کردن اعتقادات مذهبی دکتر واحیدیان کرد. دکتر واحیدیان به او گفت که این حرف‌ها را آدم‌های بی‌سواد می‌زنند و در اسلام بر آدم جاهل حرجی نیست،

اما تو که درس خوانده هستی باید حداقل شعوری داشته باشی تا حرفی را بدون مطالعه نزنی. دکتر واحدیان کتابی را که فردی در فرانسه راجع به دین بهایی نوشته، به این فرد می‌دهد تا مطالعه کند. مجیدی یک کپی از کتاب می‌گیرد و آن را پس می‌دهد. او کپی را به مدیریت دانشگاه می‌دهد و ادعا می‌کند، دکتر واحدیان طبق این سند، در دانشگاه تبلیغ می‌کند. دانشگاه هم بدون توجه به دانش و تجربه واحدیان، او را طی حکمی به دلیل «عضویت در فرقه ضاله»، از خدمات دولتی منفصل می‌کند.

در آن زمان، اخراج افراد از مشاغل دولتی را پاکسازی می‌گفتند. حکم پاکسازی شامل بازنشسته‌ها هم می‌شد و در نتیجه، بازنشستگی دکتر واحدیان هم مشمول این قانون شد و از بین رفت.

انقلاب فرهنگی ایران، آغازگر محرومیت چهل ساله جوانان بهایی از تحصیلات عالی بود. جوانان بهایی حاضر نبودند تا در فرم ثبت نام کنکور در برابر گزینه‌ی دین تقیه کنند و نام دین دیگری را به دروغ بنویسند. پس از چند سال جامعه بهایی ایران تصمیم گرفت تا به جای پذیرش و تسلیم در برابر محرومیت، راهی برای ادامه تحصیل جوانان بهایی پیدا کند. موسسه آموزش عالی بهاییان ایران محصول فرآیند مشورتی با اساتید اخراجی بهایی از جمله دکتر ابراهیم واحدیان بود. این موسسه در ابتدا به شکل مکاتبه‌ای بود و کلاس‌هایش در منازل بهاییان تشکیل می‌شد. دکتر واحدیان به دلیل نبودن فرد واجد شرایط، سال‌ها تدریس دروس مختلف را در این موسسه آموزشی به عهده داشت و دانش خود را در اختیار جوانان مشتاق قرار داد. او همچنین بیش از یک دهه در شورای عالی تصمیم‌گیری این موسسه فعالیت کرد.

اخراج از دانشگاه و تنگناهای اقتصادی، سبب شد دکتر واحدیان به انتخاب و ترجمه کتب مورد نیاز دانشگاهی روی بیاورد. از مهم‌ترین خدمات علمی دکتر ابراهیم واحدیان پس از اخراج از دانشگاه، انتخاب و ترجمه چندین کتاب ارزشمند و ماندگار دانشگاهی بود. این کتب بیش از سه دهه است که از کتاب‌های اصلی رشته‌های مهندسی عمران، مکانیک، هوا و فضا، متالورژی و صنایع در دانشگاه‌های ایران هستند.



این کتاب‌ها بعد از اخراج دکتر واحدیان غالباً ده‌ها بار تجدید چاپ شده‌اند. آخرین تجدید چاپ بعضی از آن‌ها سال 1399 است، بدون آن‌که اجازه و حق مترجم در نظر گرفته شود.

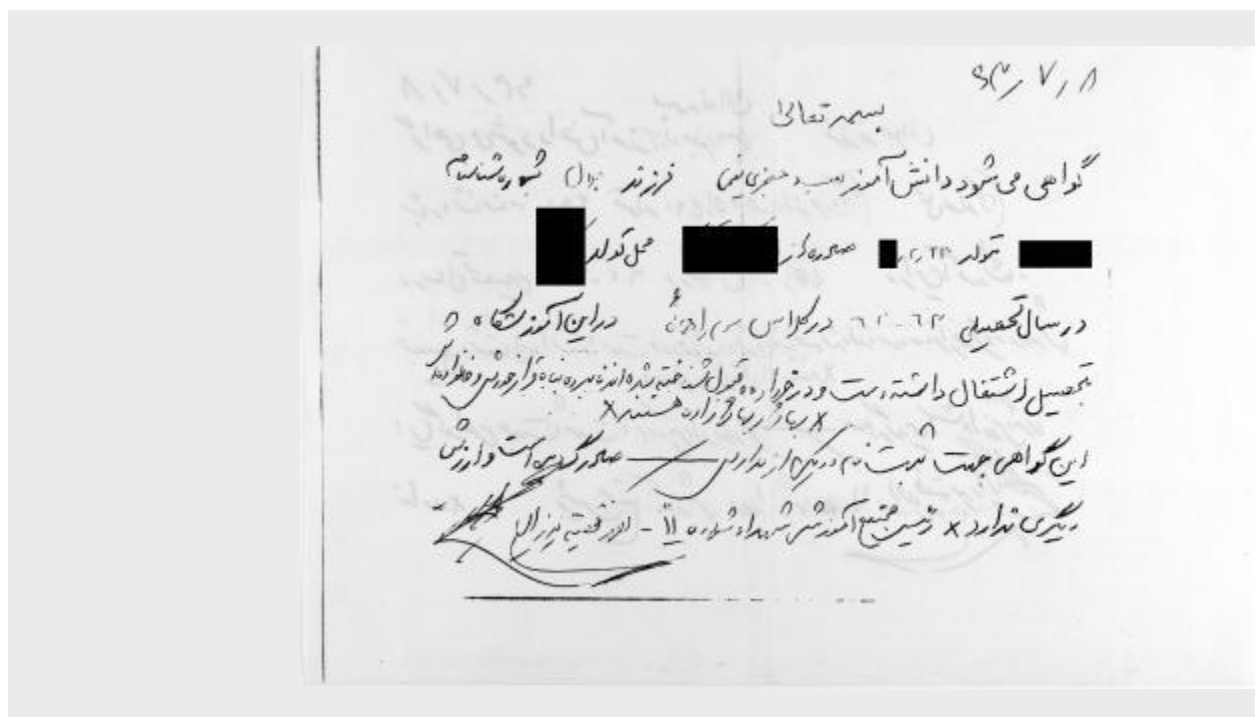
دکتر واحدیان ابتدا به خاطر ترجمه کتاب‌های پرفروش «استاتیک»، «دینامیک» و «مقاومت مصالح» نوشته بی‌یر و جانسون، در جامعه علمی ایران شناخته شد. بعد او برای اولین بار اقدام به ترجمه کتاب‌های «استاتیک» و «دینامیک» اثر مریام که از منابع درسی دانشگاه‌های معتبر غربی است، کرد.

ماشین‌های راهسازی و مواد برای ساخت راه، اثر نانالی، یکی دیگر از کتب مهم دانشگاهی است که واحدیان ترجمه و نشر آن را چندین سال بعد از اخراج، به‌عنوان آخرین اثر خود در سال 1383 انجام داد.

جالب توجه است که کتاب «دینامیک» چند سال بعد از اخراج دکتر واحدیان به‌عنوان کتاب سال مهندسی در ایران برگزیده شد. دو سال بعد، کتاب دیگری از واحدیان به نام «راهنمای مقاومت مصالح» به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی معرفی شد.

زندگی پر بار علمی دکتر ابراهیم واحدیان در 26 اسفند 1394 به پایان رسید.

البته باید گفت که فشار حکومت اسلامی در بستن راه تحصیلات عالیه بهائیان به مطالب بالا خلاصه نمی‌شود. رژیم ملایان از اذیت و آزار دانش آموزان دبستانی و دبیرستانی هم ابااء ندارد.



بسمه تعالی

گواهی میشود دانش آموز امید جعفری نعیمی فرزند جلال به شماره شناسنامه ... متولد 23 اردیبهشت ..
صادره از ... محل تولد ... در سال تحصیلی 1362-1363 در کلاس راهنمایی این آموزشگاه به
تحصیل اشتغال داشته و در خرداد قبول شده است . نامبرده بنا به اقرار خودش و خانواده اش بهائی و
بهائی زاده هستند. این گواهی جهت ثبت نام در یکی از مدارس ... صادر گردیده و ارزش دیگری ندارد.

رئیس مجتمع آموزشی شهدا شماره 11

احمد فقیه میرزائی

ممنوعیت کسب و کار

نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و قوه قضاییه ایران، محل کسبوکار بهاییان را در شهرهای مختلف
ایران پلمپ می کنند .



بهائیان در 16 شهریور 1395 با انتشار نامه‌ای سرگشاده به حسن روحانی، از جمهوری اسلامی خواستند تا به سرکوب اقتصادی بهائیان پایان دهد

در این نامه به آپارتاید اقتصادی علیه بهاییان در ایران اشاره شده و از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته شده بود به تبعیض سازمان‌یافته علیه بهاییان پایان دهند. بیش از این جامعه جهانی بهائیان نامه‌ای به فرمان دادخواهی برای محمد خاتمی فرستاده بود که متن کامل آنرا در زیر می‌آورم:

ریاست محترم جمهوری اسلامی جناب آقای خاتمی: بیش از 161 سال است که بهائیان در کشور مقدس ایران، سرزمین آباو اجدادی خود، که به نام پر افتخار آن بخود می‌بالند، به علت پیروی از آئین جدید و در حالیکه بزرگترین اقلیت دینی در کشور محسوب میشوند، تا به امروز همواره معرض انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و انواع تبعیضات ناروا و مظلوم‌گوناگون بوده‌اند. هر زمان در این کشور تحولات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است تحریکات جدیدی بر علیه این اقلیت دینی به عمل آمده و حقوق مسلم ایشان به نحوی تضییع شده است. از جمله در سال 1357 که انقلاب اسلامی ایران واقع شد و قانون اساسی آن تدوین و تصویب گردید، هر چند صراحتاً در این سند ذکری از حقوق جامعه بهائی به میان نیامده، ولی با توجه به اینکه قانون اساسی نظام را بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او و معاد و عدل الهی و کرامت و ارزش والای انسان و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری و قسط و عدل و تعریف می‌نمود، چنین انتظار میرفت که دوران ظلم و ستم بر بهائیان به سر آید و عدل و داد جایگزین آن شود تا بتواند تحت حکومت عدل، منبعث از احکام الهی به زندگی خود ادامه دهند. ولی مع الاسف چنین نشد. روز به روز فشار بر این جامعه مظلوم شدیدتر و دامنه مظلوم و تضییع حقوق در شئون مختلفه زندگی گسترده‌تر شد. به نحوی که جان و مال و مسکن و شغل افراد مورد تعرض واقع شد. عده‌ای در دهات و بعضی شهرها به منازل بهائیان هجوم آورده و آنان را به زور و عنف مجبور به ترک لانه و آشیانه خود نمودند، چنانکه مجبور شدند شبانه فرار اختیار کنند و در مکانهای امن ساکن شوند و تا مدتها متواری بمانند. سپس دادگاه‌های شرع، تحت عنوان اعراض از اموال، مایملک آنها را ضبط و حتی بفروش رساندند. سدها تن از پیروان این آئین را بنا بر اتهامات بی اساس و واهی اعدام محکوم و اموالشان را مصادره نمودند. هزاران کارمند صدیق را از ادارات بدون هیچگونه وجهی اخراج و بعضی از آنها را با زندانی نمودن، مجبور به بازپرداخت حقوق دریافتی سالیان خدمت خود نمودند. کارگران را از کارخانجات و شرکت‌ها اخراج کردند و هیچگونه وجهی بابت سنوات خدمت و خسارت اخراج و حق بیمه به آنها نپرداختند. حتی حقوق تقاعد افراد سالمند و از کار افتاده را که حاصل پرداخت‌های آنان در دوران خدمت به صندوق بیمه و بازنشستگی بود قطع کردند. در مقاطعی خاص دانش‌آموزان را از مدارس اخراج کردند و محرومیت تیز هوشان از مدارس مخصوص و شرکت در المپیاد‌های درسی همچنان استمرار دارد. به دلایلی از ادامه تحصیل دانشجویان در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ممانعت به عمل آوردند که هنوز ادامه دارد. مراکز دفن اموات را تخریب و تصرف نمودند و اجساد را به نقاط نامعلومی بردند و اماکن مقدسه و متبرکه بهائی را که مورد احترام بهائیان سراسر عالم می‌باشد، مصادره و بعضاً بکلی تخریب نمودند. بدین ترتیب انواع و اقسام مظلوم را بر جامعه بهائی روا داشتند که مدارک و

مستندات آن کلا موجود است. این روند همچنان ادامه یافت و بهائیان بر اساس اصول اعتقادی خویش کرارا به دولت متبوعه خود کتبا و شفاه تظلم و دادخواهی نمودند و رویه و تصمیمات آنها را که بر خلاف آیات قرآنی و شرع انور و قانون اساسی و میثاق های بین المللی بود به سمع مسئولان امور رساندند و بر این نکات پافشاری نمودند که جامعه بهائیان ایران با وجود تمام فشارها و تعدیات ، ادا به اعمال خلاف قانون دست نمی زند، خیرخواه دولت و ملت است و در هیچ حزب و دسته سیاسی مشارکت نمی نماید. به اصول و مبانی اعتقادی خود پای بند است و در مسیر خدمت و محبت به ابناء بشر و صلح و دوستی و اتحاد ادیان گام بر میدارد . مع الاسف توجهی ننمودند و گامی در جهت آزادی و احقاق حق پیروان آئین بهائی بر نداشتند. وقتی این اعمال را از دیدگاه شرع انور و آیات قرآن مجید ، مورد توجه قرار میدهیم ، ملاحظه می کنیم که خداوند دیانت مقدسه اسلام را بر مبنای برادری و برابری ، صرف نظر از عقیده ، رنگ و قومیت و نظایر آن قرار داده و صرفا فضل و تقوی را نزد خود قابل اکرام دانسته است.

جامعه بهائیان ایران در دنباله نامه خود به محمد خاتمی و ابراز آنچه در اسلام وجود ندارد ، نظیر برابری و برادری و صلح دوستی و رحمت و.... به آیات جنگ نامه قرآن استناد می کند. جامعه بهائیان اظهار میدارد که در اسلام آزادی عقیده و قبول دین آزاد است !!!!!!! و از خود نمی پرسد : پس چرا در 181 سال گذشته بهائیان قربانی این دین شدند؟ در اسلام مردم در انتخاب دین آزادند !!!!!!! هیچکس حق ندارد دین خود را به کسی به زور و عنف تحمیل نماید!!!!!! جامعه بهائیان ایران در یک خام اندیشی سنگین معتقد است که : از نظر دیانت مقدسه اسلام مردم از امنیت مال و جان و ناموس برخوردارند !!!!!!! اسلام دین رحمت و صلح و دوستی است !!!!!!! جامعه بهائیان ایران سپس به قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره می کند که هیچکدام از مفاد آن اجراء نشده و نمی شود. در پایان نامه باز از روی خام اندیشی از رئیس جمهور فریبکار و دغل محمد خاتمی می خواهد تا نسبت به تامین آزادی جامعه بهائیان و اعاده حقوق مسلوبه و رعایت حقوق انسانی آنان به موجب اصول قانون اساسی !!!!! اقدام عاجل معمول فرمائید . با احترام جامعه بهائیان ایران



یک وکیل دادگستری از ممنوعیت ارائه محصولات برخی شرکت‌هایی که صاحبان آنها بهائی هستند، در فروشگاه‌های بزرگ چند شهر ایران خبر داده است

سینا یوسفی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت که وزارت اطلاعات با احضار صاحبان فروشگاه‌های بزرگ در تبریز و دیگر شهرها، آنها را از فروش محصولات شرکت «رافونه» به بهانه آنچه بهائی بودن مالک آن شرکت نامیده، منع کرده است

آقای یوسفی به نام برخی از این فروشگاه‌ها اشاره کرده است که به گفته او، شامل «هایپرمی، دیلی مارکت، اوجوز مارکت، بایرام و کوروش» می‌شود

او نوشت: «در روزهای اخیر علاوه بر افزایش بازداشت خودسرانه بهائیان در شهرهای مختلف ایران، شاهد تشدید سیاست سرکوب از طریق ممنوعیت کسب و کار و محرومیت از حقوق اجتماعی آنها از سوی جمهوری اسلامی هستیم

شهروندان بهائی پس از انقلاب بهمن سال 1357 در ایران به طور نظام‌مند در معرض اعدام، تبعیض‌های گسترده اجتماعی و سیاسی، و برخوردهای غیرقانونی از جمله بازداشت و هتک حرمت به آرامستان‌های شان قرار گرفته‌اند

منابع غیررسمی در ایران حاکی از آن است که بیش از 300 هزار شهروند بهائی در ایران زندگی می‌کنند اما قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب بهائیان را به رسمیت نمی‌شناسد

سرکوب‌ها و محدودیت‌ها علیه بهائیان ایران در سالیان اخیر تشدید شده است

یکی از تازمترین موارد، محاکمه 15 زن بهائی به اتهام «فعالیت آموزشی و تبلیغی مغایر با شرع اسلام» در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان در روز چهارم مهر است



دادگاه انقلاب اصفهان 15 زن بهائی را بار دیگر محاکمه کرد

این 15 شهروند بهائی زن، هر کدام به 5 سال حبس، پرداخت 50 میلیون تومان جریمه نقدی، 5 سال محرومیت از خدمات اجتماعی، و 2 سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شدند



رسانه‌های حقوق بشری اعلام کردند جلسه رسیدگی به اتهام «تبلیغ علیه نظام» 10 زن بهایی روز دوشنبه 2 مهر 1403 در شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان به ریاست قاضی توکلی برگزار شد.

خبرگزاری هرانا، این شهروندان بهائی را ندا بدخش، آرزو سبحانیان، یگانه روح‌بخش، مژگان شاه‌رضایی، پرستو حکیم، یگانه آگاهی، بهاره لطفی، شانا شوقی‌فر، نگین خادمی و ندا عمادی، معرفی کرده است

بر اساس گزارش‌ها، آنها ضمن رد اتهام‌های وارده، در بخشی از دفاعیات خود نسبت به آزارهای فیزیکی و کلامی در جلسات بازجویی شکایت کردند، که قاضی دادگاه از این موضوع اظهار تعجب و بی‌اطلاعی!!!! کرد

این 10 شهروند زن بهائی ایرانی، در تاریخ اول آبان 1402 از سوی نیروهای حکومت جمهوری اسلامی بازداشت و در طول دو ماه در تاریخ‌های متفاوت، با تودیع وثیقه از زندان دولت‌آباد اصفهان آزاد شدند.

در گزارشی دیگر : منابع حقوق بشری از محکومیت 12 شهروند بهائی اهل ساری به حبس و محرومیت اجتماعی خبر دادند. این در حالی است که در روزهای اخیر گزارش‌هایی از بازداشت پنج

شهروند بهائی در ساری، اخراج یکی از پیروان این آیین از دانشگاه، و وضعیت وخیم زندانیان بهائی در زندان‌های جمهوری اسلامی منتشر شده است.

کانون حقوق بشر ایران روز دوشنبه 2 شهریور 1405 اعلام کرد این 12 شهروند توسط دادگاه انقلاب ساری به ریاست عمار رضائی، مجموعاً به بیش از 26 سال حبس و 76 سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شدند.

به گزارش این نهاد حقوق بشری، در دادنامه صادره اتهام مطروحه علیه این شهروندان، «انجام فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی مغایر و مخل به شرع اسلام در راستای ترویج و ترغیت بهائیت» عنوان شده است. جلسات رسیدگی به اتهامات این شهروندان نیز در تاریخ‌های 10، 11 و 12 مرداد 1405 در شعبه مذکور برگزار شده بود.

راکول عطائیان، کیومرث اکبری، سهراب لقایی، زهرا گلابیان، بنفشه اسدیان، فؤاد لقایی، آناهیتا کوشکباغی، نسیم صمیمی، حسین فنائیان، امیلیا فنائیان، ملودی صمیمی، و سهیل حقدوست، 12 شهروندی هستند که هر کدام به تحمل بیش از دو سال زندان و شش سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده‌اند. در میان آنها خانم عطائیان به تحمل چهار سال حبس و 10 سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده است.

منابع حقوق بشری روز یکشنبه اول شهریور نیز از بازداشت پنج زن بهائی در ساری و انتقال شماری از آنها به بازداشتگاه اداره اطلاعات این شهر موسوم به بازداشتگاه «کشویی» خبر داده بودند. آنها همزمان اعلام کردند ارسال یزدانی، هنرمند و شهروند بهائی ساکن تهران، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده است.

خبرنامه امیرکبیر هم روز یکشنبه گزارش داد کامیار ملاکی، شهروند بهایی، و دانشجوی ترم دوم مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، «به دلیل اعتقاد به آیین بهائی» از این دانشگاه اخراج و از ادامه تحصیل محروم شده است.

خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نیز روز یکشنبه اول شهریور اعلام کرد بابک دادبخش، زندانی سیاسی محبوس در زندان اردبیل، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات و وضعیت قضایی خود دست به اعتصاب غذا زده و رویا ثابت دیگر شهروند بهائی محبوس در زندان عادل‌آباد شیراز، نیز با وجود وضعیت نامساعد جسمانی، همچنان از دریافت خدمات پزشکی و مرخصی درمانی محروم است.

گزارش منابع حقوق بشری نشان می‌دهد جامعه بهائیان در ایران طی 47 سال گذشته آماج برخوردهای شدید امنیتی و قضایی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. کانون حقوق بشر ایران می‌گوید طی سال گذشته به طور میانگین 62 درس از گزارش‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی به نقض حقوق شهروندی بهائیان اختصاص داشته است.

کمیسیون آمریکا در امور آزادی مذهبی بین‌المللی نیز در تازه‌ترین گزارش سالانه خود ضمن انتقاد از «هدف قرار دادن سیستماتیک» اقلیت‌های مذهبی، از جمله بهائیان، توسط حکومت ایران، نسبت به تداوم بازداشت، مصادره اموال، و تبعیض اقتصادی علیه بهائیان ابراز نگرانی کرد.

جامعه جهانی بهائی همزمان با حضور مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم جمهوری اسلامی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، در بیانیه‌ای با تأکید بر «بی‌تأثیر بودن وعده‌ها بر واقعیت تلخ»، اعلام کرد که آزار و سرکوب بهائیان در ایران شدت گرفته است.

در این بیانیه همچنین تأکید شده است: «جامعه جهانی بهائی به طرز نگران‌کننده‌ای متوجه موارد جدید تلاش مداوم دولت برای پاکسازی ایران از تاریخ و هویت بهائی شده است».

بر اساس آمار منابع غیررسمی، بیش از 300 هزار بهائی در ایران زندگی می‌کنند، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب بهائیان را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه با آن برخورد می‌کند.

مقامات قضایی جمهوری اسلامی دهه‌ها است شهروندان بهائی را از حقوق شهروندی، از جمله حق تحصیل محروم می‌کنند و آموزش‌های خارج از چارچوب حکومتی برای آنها را در اتهامات وارده با عباراتی از جمله «انحرافی» توصیف می‌کنند.

نهادهای حقوق بشری می‌گویند حقوق بهائیان در ایران طی سال‌های گذشته همواره به صورت «نظام‌مند» نقض شده و فشارهای حکومتی بر آنها در ماه‌های گذشته افزایش نیز یافته است.

در این بیانیه همچنین تأکید شده بود: «جامعه جهانی بهائی به طرز نگران‌کننده‌ای متوجه موارد جدید تلاش مداوم دولت برای پاک سازی ایران از تاریخ و هویت بهائی شده است».

پیش از این، کمیسیون آمریکا در امور آزادی‌های مذهبی بین‌المللی از تشدید فشار بر اقلیت‌های مذهبی در ایران و کارزار جمهوری اسلامی در بازداشت بهائیان ابراز نگرانی کرده بود.

این کمیسیون در گزارشی اعلام کرده بود که مقامات جمهوری اسلامی در طول چند دهه گذشته به شیوه‌ای نظام‌مند، بهائیان، مسیحیان، درویش گنابادی، زرتشتی‌ها، یارسانی‌ها، مسلمانان شیعه و سنی و افراد غیرمذهبی را هدف آزار و اذیت، بازداشت، حبس‌های طولانی‌مدت، تبعید، یا منع شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار داده اند

ممانعت از ثبت ازدواج

جامعه جهانی بهائیان در بیانیه‌ای اعلام کرد به دلیل استفاده از سیستم ثبت آنلاین ازدواج، بهائیان نمی‌توانند ازدواج‌هایشان را ثبت کنند و به همین علت ازدواج‌هایشان باطل در نظر گرفته می‌شود.

خلاصه برخی از روش‌های سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

بنا به گزارش‌های نمایندگان سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر در ایران موارد زیر از جمله موارد سرکوب و آزار و اذیت بهائیان ایران پس از انقلاب 1357 بوده است :

ممانعت از ثبت ازدواج و متهم ساختن دفاتر ثبت ازدواج بهائیان به رواج فحشاء !!!!!!! چون عقد غیر اسلامی بوده !!

فشار روی پیر زنان و پیرمردان بهائی برای طلاق گرفتن و عقد مجدد بر اساس شریعت اسلام !!

ممنوع اعلام کردن تمامی موسسات (شوراهای انتخابی) و فعالیت های جامعه بهائی

دستگیری و اعدام اعضای شوراهای انتخابی (محفل ملی)

مصادره اموال و اماکن بهائیان

پلمب کردن خانه سالمندان بهائی

مصادره و تخریب آرامستانهای بهائیان

زندان و شکنجه بهائیان

تعرض جنسی به زنان بهائی

اخراج بهائیان و جلوگیری از اشتغال آنها در مشاغل دولتی

فشار بر صاحبان مشاغل برای اخراج کارمندان و کارگران بهائی

پرداخت نکردن حقوق بازنشستگی و فشار بر روی بهائیان برای برگرداندن پولی که بابت آن کار کرده اند.

تعطیل کردن مغازه بهائیان

محرومیت از تحصیل در مدارس و به ویژه در دانشگاه ها.

صادر نکردن جواز دفن

بیرون آوردن پیکر مردگان بهائی از قبر

ویران کردن خانه بهائیان و غارت اموال آنها

مصونیت قضائی برای یورشگران و مهاجمان به افراد بهائی

نفرت پراکنی علیه بهائیان در رسانه های دولتی نظیر صدا و سیما و روزنامه های نظیر کیهان

آدم ربائی و به قتل رساندن و سوزاندن بهائیان

ممنوعیت پرداخت کارت سهمیه مواد غذایی

نجس شمردن بهائیان توسط رهبر جمهوری اسلامی

کوچاندن اجباری بهائیان

انتشار فهرست مغازه های بهائیان و درخواست از مردم برای بایکوت آنها . این امر در مورد تولیدی ها نیز صادق است . به مواردی از آن در این کتاب اشاره شده است.

محرومیت از کارت ملی ، گذرنامه ، کارت بانکی ، گواهینامه رانندگی و بسیاری از مجوز های دیگر.

محاکمه ده زن بهائی در اصفهان همزمان با ادعا های مسعود پزشکین

دادگاه رسیدگی به اتهامات 10 شهروند زن بهائی در اصفهان برگزار شد. آنان از آزارهای فیزیکی و کلامی توسط بازجویان گزارش دادند. همزمان رئیس جمهوری ایران در سازمان ملل از "تعامل بر اساس عدالت و صداقت" سخن گفت

به گزارش هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ندا بدخش، آرزو سبحانیان، یگانه روح بخش، مژگان شاهرضایی، پرستو حکیم، یگانه آگاهی، بهاره لطفی، شانا شوقی‌فر، نگین خادمی و ندا عمادی، شهروندان بهائی روز دوشنبه 23 سپتامبر (2 مهرماه) در شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان به ریاست قاضی توکلی برگزار شد.

به نوشته هرانا، این شهروندان از بابت اتهام انتسابی تبلیغ علیه نظام، با حضور وکلا، به دفاع از خود پرداختند. آنان در بخشی از دفاعیات خود، به آزارهای فیزیکی و کلامی که در جلسات بازجویی روی داده بود اشاره کردند و قاضی دادگاه، از این موضوع "ابراز تعجب و بی‌اطلاعی" کرد.

این 10 زن بهائی، در تاریخ اول آبان 1402 توسط نیروهای امنیتی بازداشت و طی دو ماه در تاریخ‌های متفاوت با تودیع وثیقه از زندان دولت‌آباد اصفهان آزاد شده بودند.

دادگاه این زنان در روزی برگزار شد که مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود در نشست سران "میثاق برای آینده" سازمان ملل متحد از "تعامل بر اساس عدالت و صداقت" سخن گفت.

دو سال حبس برای سپهر جعفری نعیمی

سپهر جعفری نعیمی، شهروند بهایی ساکن شهر یزد نیز از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران در مجموع به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شد.

بر اساس گزارش رسیده به سازمان حقوق بشری همنگاو، اخیراً سپهر جعفری نعیمی، 24 ساله از سوی دادگاه انقلاب یزد به ریاست قاضی اکبر فالاحزاده به اتهام "تبلیغ علیه حکومت" به 8 ماه زندان و بابت اتهام "توهین به خامنه‌ای و خمینی" به 16 ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

مصادق اتهام سپهر جعفری نعیمی که به صورت غیابی به حبس تعزیری محکوم شده، "انتشار تصویر ژینا مهسا امینی" در صفحه کاربری عنوان شده است.

این شهروند بهایی ساکن یزد در اواسط اسفندماه 1401، در ارتباط با جنبش "زن، زندگی، آزادی" به دادسرای تهران احضار شده بود.

و عده‌های پزشکیان

پزشکیان در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری خود گفته بود که تمدن ایران "میراثی ارزنده" است اما با "چالش‌ها و مسائل بزرگی... دست به گریبان است" و "گشودن این گره‌ها و حل و فصل مسائل" پیش روی کشور، جز با همراهی و مشارکت تک تک شهروندان ایران زمین امکان‌پذیر نیست.

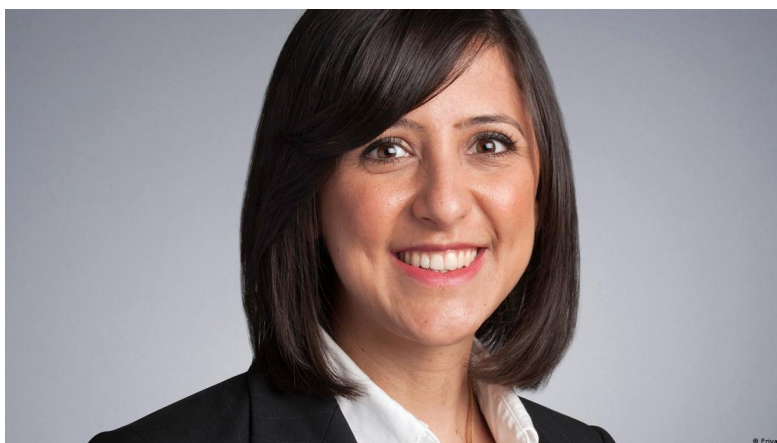
او به طور مشخص وعده داد که دولت او به حقوق تمام اقلیت‌های قومی و دینی احترام خواهد گذاشت

رئیس جدید جمهوری اسلامی 26 شهریور در نشست خبری در تهران گفت: «همه کسانی که در این کشور زندگی می‌کنند، بر اساس توانمندی، حق دارند و باید در جایگاهی قرار بگیرند که حق‌شان است... شما (نمی‌توانید) به آن چیزی که من عبادت می‌کنم توهین بکنید... شما نمی‌توانید آن اعتقاد را نادیده بگیرید. احترام متقابل و گفت‌وگوی متقابل، یکی از اصول توسعه است

» پزشک‌های همچنین گفت هیچ تفاوتی بین انسان‌ها وجود ندارد: «مردم مانند دندان‌های شانه برابر هستند

جامعه جهانی بهائی: وعده‌های پزشک‌های تغییر دهنده

به نوشته سایت جامعه بهائیان خانم سیمین فهندژ، نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل در ژنو، درباره اظهارات پزشک‌های گفته است: «مایلم با خوشبینی به اظهارات رئیس‌جمهور پزشک‌های نگاه کنیم، اما بر اساس تجربیات گذشته و کنونی، بیشتر باید به عملکرد ایشان توجه کنیم تا به گفته‌ها



سیمین فهندژ، نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل در ژنو

خانم فهندژ افزود: «این وعده‌ها، هنوز منجر به هیچ تغییری در واقعیت زندگی بهائیان نشده است، شواهد آزار و سرکوب مداوم آنان بدتر و بزرگتر از آن است که بتوان آن‌ها را نادیده گرفت. همه رؤسای جمهور پیشین ایران وعده‌های مشابهی داده‌اند، مبنی بر ایجاد ایرانی که در آن همه با هم برابرند، اما فارغ از اینکه چه کسی بر مسند قدرت نشسته، بهائیان ایران همچنان از گهواره تا گور، با همان آزار و سرکوب مداوم مواجه بوده و هستند

خانم فهندژ هدف حکومت ایران را "از بین بردن جامعه بهائی به عنوان جامعه‌ای زنده و پویا در کشور" دانسته است. او با تصریح اینکه "این حکومت در قانون اساسی و کلیه قوانین و سیاست‌های عمده خود علیه بهائیان تبعیض قائل می‌شود" چالش بزرگ پزشک‌های را "رفع موانع متعددی" دانسته که مانع زندگی بهائیان در ایران به عنوان شهروندان برابر می‌شود

شهروندان بهائی در ایران از آزادی‌های مرتبط با باورهای دینی محروم هستند. این محرومیت سیستماتیک در حالی است که طبق ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده 18 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هر شخصی حق دارد از آزادی دین و تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار آن به طور فردی یا جمعی و به طور علنی یا در خفا برخوردار باشد

بر اساس منابع غیررسمی در ایران بیش از 300 هزار تنی بهائی زندگی می‌کنند، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها اسلام، مسیحیت، یهودیت و دین زرتشتی را به رسمیت شناخته و مذهب بهائیان را به رسمیت نمی‌شناسد. به همین دلیل طی سالیان گذشته همواره حقوق بهائیان در ایران به صورت سیستماتیک نقض شده است

سرکوبگران و کشتار کنندگان بهائیان در جمهوری اسلامی را بشناسید

آسیابی ، حیدر



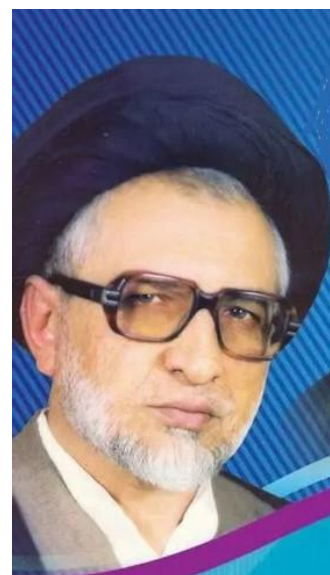
حیدر آسیابی، رئیس کل فعلی دادگستری استان گلستان و دادستان پیشین سمنان و فارس، در نقض جدی حقوق شهروندان این دو استان نقش محوری داشته است. او در برابر صدور و اجرای احکام اعدام، بازداشت‌های غیرقانونی اقلیت‌های مذهبی، نقض حقوق زنان و تحدید آزادی بیان مسئولیت مستقیم دارد.

حیدر آسیابی در مقام دادستان عمومی و انقلاب سمنان و فارس، در برابر نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی ساکن این دو استان مسئول است. دادستانی سمنان و فارس در دوران مسئولیت حیدر آسیابی، تعداد قابل توجهی از شهروندان بهائی را بازداشت کردند. آن‌ها این افراد را صرفاً به دلیل گرایش مذهبی‌شان، تحت تعقیب قضایی و محاکمه قرار دادند. تمامی این شهروندان، با استناد به کیفرخواست صادره از سوی دادستانی، با اتهامات بی‌اساس مواجه شدند. در نهایت، توسط دادگاه انقلاب سمنان و فارس به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم شدند

آزار و اذیت جامعه بهائیان و پرونده‌سازی‌های مکرر به عنوان مثال، در بهمن‌ماه 1391، مأموران امنیتی با هماهنگی دادستانی سمنان، دو شهروند بهائی به نام‌های اردشیر فناپیان و شیرخ فیروزیان را بازداشت کردند. این دو شهروند بهائی بعدتر در دی 1392، به همراه گلرخ فیروزیان، دیگر شهروند بهائی، محاکمه شدند. دادگاه تجدیدنظر، با استناد به کیفرخواست دادستانی، این افراد را مجموعاً به 20 ماه زندان محکوم کرد. دادستانی سمنان در اردیبهشت 1392، الهام روزهی، شهروند بهائی، را بازداشت کرد. او علیرغم داشتن طفل شیرخوار، برای اجرای حکم 2 سال زندان، به همراه فرزندش روانه زندان شد. این حکم از سوی دادگاه انقلاب سمنان صادر شده بود.

در فروردین 1393، دادگستری سمنان در راستای افزایش فشار بر بهائیان، محل کسب افراسیاب سبحانی، شهروند بهائی را پلمب کرد. این شهروند پیشتر محاکمه و به زندان محکوم شده بود. پس از آن، در آبان 1394، کارخانه شیشه‌تراشی افراسیاب خانجانی، شهروند بهائی دیگر، مورد حمله مأموران قضایی قرار گرفت. این حمله با دستور دادستانی انجام شد و تمامی اجناس داخل کارخانه مصادره و به مکان نامعلومی منتقل گردید. در ادامه اعمال فشار اقتصادی، در اردیبهشت 1395، 50 هکتار زمین کشاورزی ضیاءالله متعارفی، شهروند بهائی، مصادره شد. این مصادره با رأی قضایی دادگاه تجدیدنظر استان صورت گرفت. ضیاءالله متعارفی اظهار کرده است که مقامات بارها شفاهی دلیل مصادره را بهائی بودن او اعلام کرده بودند.

آیت اللهی ، حسین



امام جمعه جهرم که با همکاری علی محمد بشارتی جهرمی گروه مخوف قنات را تشکیل دادند و در اقدامات تروریستی این گروه بیش از 60 تن از بهائیان، مجاهدین و چپگرا ها، هم جنس گرایان بشکل فجیعی تکه تکه شده و در قنات های جهرم انداخته شدند.

احمد زاده ، ماشاالله



ماشالله احمدزاده در مقام قاضی دادگاه انقلاب تهران، در شعب 14 و 26، نقش مستقیم در سرکوب شهروندان ایرانی داشته است

ماشالله احمدزاده، در مقام قاضی دادگاه انقلاب تهران، در شعب 14 و 26، نقشی مستقیم در نقض گسترده حقوق شهروندان داشته است. او با صدور احکام حبس بر اساس اتهامات واهی، سبب نقض حق آزادی و اعتراض شده است. این نقض شامل حقوق فعالان کارگری، سیاسی، مدنی، حقوق بشر و نیز حقوق فعالان اقلیت‌های قومی و مذهبی (بهائیان) می‌شود. از این رو، احمدزاده در برابر این نقض‌ها مسئول شناخته می‌شود

احمدی نژاد ، محمود



ششمین رئیس جمهور دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی که دیانت بهائی را به رسمیت نمی‌شناخت و همواره با لودگی به سؤال کسانیکه خواهان حق و حقوق بهائیان در جمهوری اسلامی پاسخ میداد . در

یک سخنرانی وقتی از او راجع بهائیان و حقوق آنان از او سؤال شد ، او پاسخ داد : پیامبر یهودیان حضرت موسی است . پیامبر مسیحیان حضرت مسیح است و پیامبر اسلام حضرت محمد . این دینی که از آن یاد می کنید پیامبرش کیست و کجا مبعوث شده ؟ سپس با تمسخر ادامه می دهد : شما که این سوال ها را میکنید ، تشریف بیاورید ایران ، بیشتر باهم صحبت می کنیم !!!!!. در هشت سال صدارت او ، دولت او به فاسد ترین رژیم عالم تبدیل شد . او انتخاب شده آخوند جنایتکار سید علی خامنه ای بود که در جریان انتخاب او سدها تن به قتل رسیدند. محمود احمدی نژاد تیر خلاص زن در قرارگاه حمزه سیدالشهدا ، نخست به استانداری اردبیل و سپس شهردار تهران شد . او در جریان اشغال سفارت آمریکا جزو گروگان گیر ها بود . نام سابق او صبورچیان و به عبارتی صباغیان بوده است . محمود احمدی نژاد در ترور عبدالرحمان قاسملو با مشارکت سعید جباریان و علی ربیعی دست داشته است. در زمان تصدی او در پست شهرداری ، 320 میلیارد تومان را دزدید. او با شعار مبارزه با فساد اداری ، فاسد ترین دولت را روی کار آورد. گم شدن دکل نفتی 87 میلیون دلاری و سه نفت کش ، رانت 7000 میلیاردی ، فروش ده هزار متر زمین هتل هما ، پرداخت 600 میلیارد تومان به حسین هدایتی ، اختلاس بیمه ایران ، اختلاس محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد ، اختلاس حمید بقائی معاون اجرائی او و اختلاس 3 هزار میلیارد تومانی محمد رضا خاوری و مه آفرید امیر خسروی و بابک آریا و ده ها مورد دیگر تمامی در زمان احمدی نژاد رخ داده است.

استوار ، حامد



دادستان جنایتکار فیروز آباد . حامد استوار، دادستان عمومی و انقلاب فیروزآباد در استان فارس، در نقض حقوق بشر فعال بوده است. به ویژه، نقش حامد استوار در تضییع حقوق صنفی و آزادی شهروندان بهائی بارز است. حامد استوار به عنوان دادستان، در محدودسازی آزادی های مدنی مشارکت داشته است

اسدی ، سعید



دادستان عمومی و انقلاب بندر عباس. مدیر کل نظارت بر امور ضابطین ، زندانها و اجرای احکام در دادستانی کل کشور. دستهای این قاضی جنایتکار بخون بسیاری از بهائی ها آغشته است. او قاتل عطا الله رضوانی شهر وند بهائی است. عطا الله رضوانی عضو سابق هیئت خادمین جامعه بهائی در بندر عباس بود که در دوم شهریور 1392 به ضرب گلوله افراد حکومتی کشته شد. سعید اسدی به عنوان دادستان عمومی هیچگونه پیگیری در مورد پرونده قتل رضوانی نکرده و خانواده او را تحت فشار قرار داده تا پیگیر مسئله نباشند.

اشراقی ، مرتضی



دادستان انقلاب اسلامی تهران . عضو کانون وکلای دادگستری مرکز . عضو هیئت مرگ 1367.

به عنوان دادرش شعبه یک دیوان عدالت اداری در آبان 1368 با رد شکایت عزت هائی نجف آبادی گارمند بهائی وزارت آموزش و پرورش ، قطع حقوق و مزایای بازنشستگی او را بجرم بهائی بودن قطع کرد.



ایمان افشاری، رئیس شعبه 26 دادگاه انقلاب تهران، یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های قضایی در سرکوب سیستماتیک فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی در ایران است. او از زمستان 1397 تاکنون در این جایگاه قرار دارد و احکام سنگین، ناعادلانه و مبتنی بر تحلیل‌های امنیتی – نه قانون – علیه متهمان صادر کرده است. کارنامه او نشان می‌دهد که این قاضی نه تنها اصل بدیهی بی‌طرفی را زیر پا گذاشته، بلکه دادگاه انقلاب را به ابزاری برای تحکیم ارباب و تثبیت سرکوب حکومتی تبدیل کرده است.



ایمان افشاری

افشاری نقش پررنگی در پرونده‌های مربوط به جامعه بهاییان داشته است. او در دادگاهی که تنها یک ساعت به طول انجامید، مهوش ثابت و فریبا کمال‌آبادی، دو تن از رهبران جامعه بهایی ایران را به 10 سال زندان محکوم کرد. این جلسه نه تنها فرصتی برای ارائه دفاعیات نبود، بلکه بیشتر به صحنه‌ای برای تحقیر و توهین به متهمان تبدیل شد. گزارش‌ها حاکی است که بخش اعظم زمان دادگاه صرف حمله‌های لفظی و برچسب‌زنی‌های سیاسی شد، و در نهایت حکمی صادر شد که نه بر پایه عدالت، بلکه بر اساس نفرت ایدئولوژیک استوار بود.

اکبری ، محمد صادق



محمدصادق اکبری، به عنوان یکی از مقامات اصلی دستگاه قضایی، در نقض شدید حقوق بشر در ایران و بهائیان مازندران و سمنان نقش مهمی ایفا کرده است. او در زمان ریاست دادگستری استان‌های مازندران و سمنان، مسئول نقض حقوق بشر توسط دادگاه‌ها بوده است. همچنین، او در اجرای احکام اعدام و سایر مجازات‌های مرگبار نیز مسئولیت دارد. این احکام توسط دادگستری و دادگاه‌های زیرمجموعه آن صادر و اجرا شده‌اند. علاوه بر این، محمدصادق اکبری در سرکوب اعتراضات سراسری سال 1401 در استان مازندران نیز مشارکت فعال داشته است. اقدامات او شامل دستگیری و محاکمه معترضان بوده که منجر به صدور احکام سنگین علیه آنها شده است.

القاصی مهر ، علی



دادستان جنایتکار عمومی و انقلاب تهران. رئیس کل دادگستری استان تهران. تحریم شده از سوی وزارت امور خارجه بریتانیا بخاطر نقض حقوق بشر. صادر کننده حکم قطع دست و پا. در ادیت و آزار درویش

های گنابادی و بهائیان ایران پرونده سنگینی دارد. او قاضی نوید افکاری از معترضان 97 بود که حکم اعدام برای این معترض صادر کرد.

امانی ، جاوید



معاون قضائی رئیس کل دادگستری هرمزگان . بازپرس ویژه قتل دادرای عمومی و انقلاب بندر عباس . ضد بهائی و حامی جنایتکارانی که بهائیان را به قتل می‌رساندند.

انجوی نژاد ، سید محمد



آخوند جنایتکار سید محمد انجوی نژاد ، بنیانگذار کانون رهپویان وصال در شیراز که نقش مستقیم در قتل و سرکوب بهائیان داشته و دارد. سیدمحمد انجوی نژاد، روحانی شیرازی، مورد حمایت محی‌الدین حائری شیرازی بود. حائری شیرازی عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شیراز بود. در سال 1376، او کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز را با همکاری دوستانش تاسیس کرد. فعالیت اصلی این کانون، ادامه پروپاگاندای مذهبی حکومتی است. این کانون تمام‌قد از جناح موسوم به «حزب‌اللهی» حکومت ایران پشتیبانی می‌کند

کانون رهپویان شیراز و شخص سیدمحمد انجوی نژاد، سابقه‌ای طولانی در برخورد با بهائیان و بهائی‌ستیزی دارند.

بحرینی ، مصطفی



سید مصطفی بحرینی، دادستان عمومی و انقلاب استان فارس، در نقض جدی حقوق بشر مشارکت داشته است. این موارد شامل حقوق اقلیت‌های مذهبی، حقوق اجتماعی و حق حیات انسانی می‌شوند

بحرینی در مقام دادستان استان فارس، در نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه بهائیان، نقش داشته است. او به دلیل گرایش مذهبی این افراد، علیه آن‌ها پرونده‌سازی کرده است

در آبان 1400، 6 شهروند بهائی در شیراز، پس از پرونده‌سازی دادستانی و صدور کیفرخواست، محاکمه شدند. دادگاه انقلاب شیراز آن‌ها را مجموعاً به بیش از 19 سال و 6 ماه زندان محکوم کرد

صدیقه اقدسی، عالیہ فروتن، سیامک هنرور، قاسم معصومی، سعید اتحاد و بهروز فرزندی، هر یک به بیش از 3 سال حبس محکوم شدند. اتهام آن‌ها «فعالیت تبلیغی علیه نظام و عضویت در گروه‌های معاند نظام» بود. این احکام تحت مدیریت سید مصطفی بحرینی صادر شده‌اند

دادستانی فارس در شهریور 1400، 4 شهروند بهائی شیراز را بازداشت کرد. آن‌ها بیش از 1 ماه در سلول انفرادی بازداشتگاه نیروی انتظامی شیراز نگهداری شدند

این 4 شهروند بهائی شامل معین میثاقی، نگاره قادری، هایده فروتن و مهران مصلی نژاد بودند. آن‌ها در دوران بازداشت تنها 1 بار اجازه ملاقات با خانواده یافتند

نگهداری نگاره قادری در سلول انفرادی، وضعیت سلامت‌ش را به خطر انداخت. او سابقه بیماری قلبی، زخم معده، پوکی استخوان و مشکلات دیگر داشت

سید مصطفی بحرینی در مقام دادستان استان فارس، در نقض حقوق اجتماعی شهروندان این استان نیز مشارکت داشته است. او مرداد 1400، سگگردانی و رفت‌وآمد حیوانات در اماکن عمومی را ممنوع اعلام کرد

او از دستور دادستانی به پلیس برای برخورد با شهروندان متخلف خبر داد. بحرینی گفت: برخی با آوردن سگ به معابر عمومی، سلامت و بهداشت عمومی را تهدید می‌کنند

او افزود: «این کار باعث ترس و وحشت برای شهروندان، کودکان و سالمندان و ایجاد مزاحمت می‌شود.» «وی تأکید کرد که «برخورد با این افراد و متخلفان نظم و آرامش عمومی ضروری است

به گفته او، «اماکن عمومی جای سگگردانی و رفت‌وآمد حیوانات نیست.» این اظهارات نشان‌دهنده رویکرد سختگیرانه سید مصطفی بحرینی در برابر حقوق شهروندی است

بحرینی همچنین با اشاره به مسئله حجاب اجباری، از تشدید برخورد دادستانی با زنان بی‌حجاب خبر داد. او بیان کرد: «برای جلوگیری از جرایم اخلاقی و مظاهر علنی فساد، لازم است تلاش ویژه‌ای در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی داشته باشیم.» او «بدحجابی و سگگردانی» را از جمله این آسیب‌ها عنوان کرد

به گفته او: «دستگاه قضایی با کمک ضابطین، با موضوع مزاحمت‌ها و استعمال کنندگان مواد مخدر برخورد می‌کند.» او افزود: «همچنین با بدحجابی رانندگان خودروها و سگگردانی در سطح شهر با «قاطعیت برخورد می‌شود

سید مصطفی بحرینی در نقض مستقیم حق حیات انسانی نیز مشارکت داشته است. او به عنوان دادستان فارس، در برابر نقض حق حیات شهروندان از طریق صدور و اجرای حکم اعدام در این استان مسئول است. این مسئولیت شامل احکام اعدامی است که بر اساس کیفرخواست‌های دادستانی صادر شده‌اند

واحدهای اجرای احکام کیفری نیز بر اساس آیین‌نامه مربوطه، زیر نظر دادستانی هر شهر فعالیت می‌کنند. آن‌ها احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق را اجرا می‌کنند

بر اساس گزارش منابع حقوق بشری، از آغاز به کار سید مصطفی بحرینی در دادستانی فارس تا پایان دی 1400، دستکم 24 زندانی در این استان اعدام شدند

از این تعداد، اتهام 5 نفر به جرایم مرتبط با مواد مخدر مربوط بود که با کیفرخواست دادستانی ارتباط مستقیم دارد. 17 زندانی به اتهام قتل عمد، 1 زندانی به اتهام محاربه از طریق سرقت مسلحانه و 1 زندانی نیز به اتهام تجاوز اعدام شدند

سوابق سرکوب و نقض حقوق بشر بحرینی عبارتند از: معاون دادستان عمومی و انقلاب استان فارس (سمت پیشین) و معاون قضایی دادگستری و سرپرست دادگاه‌های تجدید نظر استان فارس تا بهمن 1399. او از بهمن 1399 تا 27 دی 1403 دادستان عمومی و انقلاب استان فارس بوده است

برخی از قربانیان اقدامات سید مصطفی بحرینی عبارتند از: صدیقه اقدسی، عالیہ فروتن، سیامک هنرور، قاسم معصومی، سعید اتحاد و بهروز فرزندی. این موارد، شواهد محکمی بر نقض حقوق شهروندان تحت مسئولیت بحرینی است.

بخشی ، مهدی



مهدی بخشی، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان کرمان، در بهائی ستیزی کارنامه ای سنگین و سیاه دارد .

دوم آبان 1401، شقایق بهرامی و شایان غلامی، زوج بهائی ساکن کرمان، توسط نیروهای امنیتی و دستور مهدی بخشی بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات منتقل شدند

سوم آبان 1401، منزل سبحان میبدی و شمیم نورانی، زوج بهائی دیگر در کرمان، توسط نیروهای اداره اطلاعات مورد تفتیش قرار گرفت

سیزده آذر 1401، روحا ایمانی و فیروزه سلطان‌محمدی، شهروندان بهائی ساکن کرمان، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

در 22 فروردین 1402، منازل چند شهروند بهائی به نام‌های میلاد مستوری، سروش خلوصی و هایده خلوصی (فتاحی) توسط مأموران اداره اطلاعات کرمان مورد بازرسی قرار گرفت. به گفته یک منبع مطلع، مأموران امنیتی از ارائه اطلاعات در مورد دلیل بازرسی و اتهامات آقای مستوری خودداری کردند

همچنین در 22 فروردین 1402، منزل پوران زند، دیگر شهروند بهائی، توسط مأموران اداره اطلاعات کرمان بازرسی شد. یک منبع مطلع گزارش داده است که در پی برخورد نامناسب یکی از مأموران در حین بازرسی، خانم زند بی‌هوش شده و به بیمارستان منتقل گردیده است

برخی از قربانیان سرکوب مهدی بخشی عبارتند از:

امیرمهدی خراسانی

احسان زنگی‌آبادی

فاطمه احمدی

حمید اسماعیل‌پور

مهدی ایمانی

محمد علیپور

محمد امیدوار

نوشین زندوکیلی

پر هام جعفرنیا

پیمان امیرزاده

سارا علیپور

شهریار خسرومنش

سبحان عربزاده

یگانه غلامحسین‌زاده

زهره‌ا علیزاده

زهره‌ا عزیزی

محمدرضا بهزادپور

حسین رشیدی

فیروزه سلطان محمدی

حبیب الله سارانی

رسول صفرزایی (صفاری)

روحا ایمانی

شقایق بهرامی

شایان غلامی

سبحان میبدی

شمیس نورانی

عبدالله (کریم) صفرزایی

میلاد مستوری

سروش خلوصی

هایده خلوصی (فتاحی)

کامبیز داورپناه

امرالله (شمل) آدیش

بشارتی جهرمی ، علی محمد



مشاور سیاسی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام . مسئول اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران . وزیر کشور . مشارکت در جنایت های گروه قنات در جهرم که با همکاری حسین آیت اللهی امام جمعه شهر گروهی را شکل دادند که بهائیان و مخالفان سیاسی را ربوده ، کشته و آنها را داخل قنات آب می انداختند.

برای اطلاعات بیشتر به گروه قنات در این کتاب نگاه کنید.

بهجت ، محمد تقی



آخوند محمد تقی بهجت بهائیان را نجس شمرده و هرگونه ازدواج و معاشرت و معامله با آنها را حرام میداند .

بوذری ، رسالت

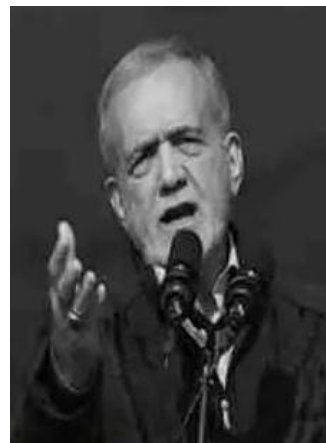


رسالت بوذری مجری صدا و سیمای حکومت جمهوری اسلامی، نقش مستقیم در نقض حقوق بشر شهروندان پیروان آیین بهایی داشته است.

بوذری، مجری تلویزیون حکومتی ایران، در نفرت‌پراکنی هدفمند علیه بهائیت نقش مستقیم داشته است. او همسو با رویکرد نظام، به شکل سازمان‌یافته‌ای اقدام به تولید و پخش برنامه علیه بهائیت کرده است. دست‌کم 3 مورد از این برنامه‌ها توسط بوذری تهیه و پخش شده است. 2 مورد از این برنامه‌ها از شبکه 3 تلویزیون حکومتی پخش شده است. همچنین 1 مورد به صورت زنده از صفحه اینستاگرام شخصی رسالت بوذری منتشر شده است

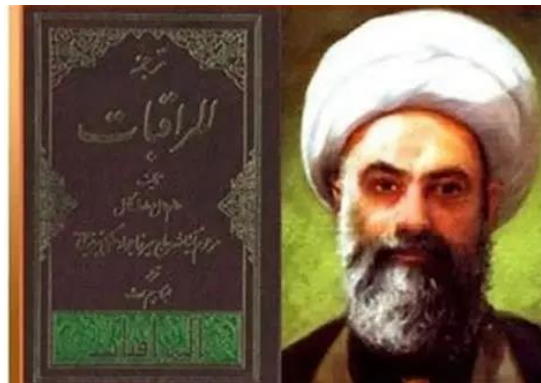
بوذری به عنوان مجری تلویزیون، در نقض نظام‌مند حقوق اقلیت‌های دینی مشارکت داشته است. او به‌ویژه در برنامه «مثل ماه»، نقش مهمی در نفرت‌پراکنی هدفمند علیه آیین بهائیت ایفا کرده است. این برنامه سال‌های اخیر از شبکه 3 صداوسیما پخش می‌شود

پزشکیان، مسعود



رئیس‌جمهور جنایتکار، منفورو دروغگو دکتر مسعود پزشکیان از عاملان اصلی کشتار هولناک دیماه 1404. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی امنیت ملی، در جریان اعتراضات دی 1404 که از 7 دی آغاز شد، به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در مسئولیت سیاسی و آمریت سرکوب‌ها شریک دانسته شده است. او در جایگاه رئیس شورای عالی امنیت ملی، مرجع نهایی تایید سیاست‌های کلی مقابله با اعتراضات و قطع زیرساخت‌های ارتباطی کشور بوده است. او در زمان انتخابات ریاست جمهوری وعده داد تا حقوق اقلیت‌های مذهبی از جمله بهائیان محترم شناخته شود و در عمل به عکس آن اقدام کرد. لطفاً به سخنرانی او در سازمان ملل توجه نشان دهید.

تبریزی ، میرزا جواد



آخوند میرزل جواد تبریزی از مراجع تقلید شیعه ، بهائیان را نجس و ازدواج و معامله را با آنها حرام می شمرد.

جعفری ، اسدالله



آخوند اسدالله جعفری یکی از مخوفترین بهائی ستیزان در جمهوری اسلامی است.

جعفری که از آبان 1400 بر کرسی ریاست دادگستری اصفهان تکیه زده، در جریان وقایع اخیر با تشکیل «شعب ویژه رسیدگی به جرایم علیه امنیت»، روند دادرسی عادلانه را به کلی متوقف کرد و با صدور

کیفرخواست‌های فله‌ای تحت عناوین محاربه و افساد فی الارض، زمینه‌ساز صدور احکام سنگین برای معترضان شد

او که سابقه‌ای طولانی در نقض حقوق بشر، خصوصاً بهائیان و تحریم‌های بین‌المللی دارد، در دی 1404 بار دیگر ثابت کرد که دستگاه قضایی تحت امر او، تنها بازویی برای تثبیت استبداد است

کارنامه سیاه اسدالله جعفری از مازندران تا اصفهان

بررسی سوابق اسدالله جعفری نشان‌دهنده یک ثبات قدم ترسناک در نقض حقوق شهروندی است. او در دوران تصدی دادستانی مازندران، به دلیل بازداشت‌های غیرقانونی و بدرفتاری سیستماتیک با زندانیان، در لیست تحریم‌های اتحادیه اروپا قرار گرفت. جعفری که تخصص ویژه‌ای در سرکوب اقلیت‌های مذهبی، خصوصاً بهائیان و فعالان مدنی دارد، پس از طی کردن مدارج قدرت در خراسان شمالی، به اصفهان اعزام شد تا در این کانون اعتراضات، مشت آهنین دستگاه قضا باشد. او در سال 1402 و 1403 با تشدید فشار بر زنان و صدور احکام تحقیرآمیز در حوزه حجاب اجباری، زمینه‌ساز خشم عمومی شد که در نهایت در دی 1404 به انفجار اجتماعی انجامید

آمریت در پرونده‌سازی و تایید شکنجه در دی 1404

در جریان اعتراضات دی 1404، اسدالله جعفری به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی استان، دستور همکاری کامل دادستان‌ها با نهادهای اطلاعاتی را صادر کرد. تحت نظارت او، گزارش‌های بازجویان سپاه و وزارت اطلاعات بدون هیچ‌گونه بررسی مستقل به کیفرخواست تبدیل شد. جعفری با نادیده گرفتن گزارش‌های مربوط به شکنجه وحشیانه بازداشت‌شدگان در زندان دستگرد و بازداشتگاه‌های مخفی، عملاً به شکنجه‌گران مصونیت بخشید. او با حضور در رسانه‌ها و «اغتشاشگر» نامیدن معترضان پیش از برگزاری دادگاه، اصل برائت را زیر پا گذاشت و راه را برای صدور احکام اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت هموار کرد.

دستگیری بهائیان، نقض حقوق آنان در بازداشت و تفتیش منازل و تعقیب قضائی آنان از جمله اقدامات این آخوند خونخوار است. برخی از قربانیان بهائی این آخوند ددمنش عبارتند از: فاران خوان یغما، عنایت الله سنائی، وجیه الله میرزا گلپور، سارا محبوبی، مسعود عطائیان، و سهیلا مطلبی.

حسن زاده مقدم، عبدالله

سرهنک پاسدار عبدالله حسنزاده مقدم، به عنوان یک فرمانده ارشد در نیروی انتظامی حکومت ملایان، در دوران مسئولیت خود در شهرستان ساری نقشی مستقیم در سرکوب شهروندان داشته است. او مسئول برخورد با معترضان، تخریب منازل بهائیان و بازداشت گسترده فعالان در این شهرستان است

سرکوب بهائیان و نقض حقوق شهروندی در ساری
عبدالله حسنزاده مقدم، در مقام فرماندهی انتظامی شهرستان ساری و عضو شورای تأمین این شهرستان، مسئول نقض حقوق بشر است. او در جریان برخوردهای نیروی انتظامی در اعتراضات شهریور و پاییز 1401 نیز مسئولیت مستقیم داشته است. در 11 مرداد 1401، منازل 6 خانواده بهائی در روستای روشنکوه ساری توسط ارگان‌های دولتی تخریب شد. زمین‌های برخی دیگر از این شهروندان نیز بدون حکم قبلی مصادره شد

گزارش فعالان حقوق بشر حاکی از آن است که در ساعت 6 صبح روز 11 مرداد 1401، حدود 200 مأمور انتظامی، یگان ویژه، پلیس امنیت و جهاد کشاورزی، راه‌های روستا را مسدود کردند. این نیروها از ورود و خروج ساکنان جلوگیری کردند. آنها دست‌کم ۶ خانه و زمین کشاورزی متعلق به شهروندان بهائی را با ماشین‌آلات سنگین تخریب کردند. این خانه‌ها متعلق به کیهان قنبری، ساسان علوی، امید قنبری، قوام‌الدین ثابتیان، هادی چلنگری و آرمان قلی‌نژاد بود. این مأموران علاوه بر تخریب منازل، حدود 20 هکتار از زمین‌های کشاورزی اهالی روستا را تصرف کرده و با سیم خاردار محصور کردند. عبدالله حسنزاده مقدم در این رویداد مسئولیت مستقیم دارد

استفاده از خشونت و بازداشت در جریان تخریب منازل بهائیان

در جریان تخریب‌ها، مأموران از اسپری فلفل علیه افرادی که مانع تخریب می‌شدند، استفاده کردند. حتی هنگام تخریب منزل آرمان قلی‌نژاد، در برابر ممانعت کودکان و خانواده‌ها، اسپری فلفل پاشیدند. در این وقایع، فرید علوی، شهروند بهائی، بازداشت شد. همچنین آقای حسینی، یک شهروند سالمند بهائی، توسط نیروهای انتظامی و امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. روستای روشنکوه در بخش چهاردانگه شهرستان ساری واقع است. بیشتر ساکنان این روستا از دیرباز بهائیان بوده‌اند

این اقدامات در دوران مسئولیت عبدالله حسنزاده مقدم انجام شده است. هفته آخر شهریور 1401، آغاز موج جدیدی از اعتراضات گسترده مردمی بود. این اعتراضات پس از جان باختن مهسا (ژینا) امینی آغاز شد. اعتراضات در بسیاری از نقاط کشور با برخورد شدید نیروهای امنیتی سرکوب شد. ده‌ها نفر کشته و زخمی و بسیاری بازداشت شدند. شهرستان ساری نیز از جمله این مناطق بود. مردم معترض در این شهر به خیابان‌ها آمدند و توسط نیروهای انتظامی سرکوب شدند. در جریان این سرکوب‌ها در شهرستان ساری، دست‌کم ۴ شهروند کشته شدند. عبدالله حسنزاده مقدم در این سرکوب‌ها نقش اساسی داشته است

کشتار معترضان در پاییز 1401 در ساری

در 31 شهریور 1401 محمد حسینی خواه در جریان سرکوب اعتراضات در ساری به ضرب گلوله کشته شد. در اول مهر 1401 محمدجواد زاهدی ساروی در همین اعتراضات به ضرب گلوله جان باخت. عامل قتل محمدجواد زاهدی، گلوله سلاح ساچمه زن نیروی فراجا در ساری بود. بر اساس گزارش فعالان حقوق بشر، گلوله های ساچمه ای فشنگ چهارپاره (9 تکه) به سر و شریان های داخلی او آسیب وارد کرده بود. استفاده نیروی انتظامی از اسلحه ساچمه زن در این رویداد قابل انکار نیست

پزشکی قانونی مرگ او را بر اثر اصابت گلوله ساچمه ای تأیید کرده است. علت مرگ «اصابت اجسام متعدد پرتابه ای پرشتاب (ساچمه شکاری) منجر به سوراخ شدگی ریه ها، کبد و طحال» و همچنین «شوک هموراژیک (خونریزی وسیع)» بوده است. در 14 آبان 1401، محمد صالحی در جریان سرکوب اعتراضات در ساری بر اثر ضربات باتون کشته شد. در 13 آذر 1401، رضا دهبوید در جریان سرکوب اعتراضات مردمی در ساری جان باخت

گزارش فعالان حقوق بشر می گوید او بر اثر ضرب و شتم در بازداشتگاه فوت کرده است. در 14 آذر 1401، جانشین فرماندهی انتظامی مازندران کشته شدن یک شهروند را تأیید کرد. این مقام او را از «اراذل و اوباش متواری و تحت تعقیب» معرفی کرد. این مقام انتظامی هویت فرد را «رضا د» اعلام کرد و گفت: «متهم پس از دستگیری به بیمارستان منتقل شد و علی رغم تلاش کادر پزشکی در بیمارستان فوت کرد.» گزارش های رسانه های حکومتی نیز مرگ رضا دهبوید را پس از انتقال به بیمارستان تأیید می کند. عبدالله حسن زاده مقدم در این حوادث مسئول شناخته می شود

بازداشت های گسترده و پلمب واحدهای صنفی در ساری

اراذل و اوباش خواندن مخالفان و کشتن آنها به این بهانه، یکی از روش های حکومت ملایان برای حذف مخالفان است. در جریان اعتراضات در شهرستان ساری، شمار زیادی از شهروندان توسط نیروهای انتظامی و امنیتی بازداشت شدند. نام برخی از آنها: میلاد سنایی، هادی حکیم شفایی، حسین درواری، شروین حاجی پور، الهام مهتیان، امیر صیاد، باربد پیوندی، پگاه موسوی، پویان سعیدی، داود بذری، رامین رسایی ساری، سارا هادیان، سهیل (علی) شکری، علی رشیدی، علی کرچی پور، علی مرتد، مانی لطفی، ماهان کرچی پور، میلاد شمالی. دانشجویان نیز در جریان اعتراضات سرکوب شدند و تعدادی از آنها بازداشت شدند

نام برخی از این دانشجویان: محمدجواد معنوی، علی طالبی زیدی، حسام پیراسته، الناز افضلی، نگار افضلی، سیاوش فرخ نژاد، مانی لطفی. عبدالله حسن زاده مقدم مسئول این بازداشت ها است. شهروندان بهائی نیز در جریان این اعتراضات بازداشت شدند. در 30 آبان 1401، نیما مهین بخت، شهروند بهائی، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. دادستانی عمومی و انقلاب ساری تعداد بازداشت شدگان از 26 شهریور 1401 تا 2 مهر 1401 را 450 تن اعلام کرده است

در 9 اردیبهشت 1402، یک واحد صنفی بهائیان در ساری توسط مأموران اداره اماکن پلمب شد. این واحد صنفی متعلق به کوروش مرادی و منصور روحانی بود. پلمب محل کسب به بهانه تعطیلی در یکی از اعیاد بهائیان صورت گرفت. تمام این وقایع در دوران مسئولیت عبدالله حسنزاده مقدم رخ داده است

سوابق سرکوب و قربانیان عبدالله حسنزاده مقدم :

معاون عملیات پیشین فرماندهی انتظامی استان هرمزگان

معاون عملیات پیشین فرماندهی انتظامی استان مازندران

از 20 خرداد 1400: فرمانده انتظامی شهرستان ساری

برخی از قربانیان فردی و گروهی جنایات و سرکوب عبدالله حسنزاده مقدم

کیهان قنبری

ساسان علوی

امید قنبری

قوام‌الدین ثابتیان

هادی چلنگری

آرمان قلی‌نژاد

امیر صیاد

باربد پیوندی

الهام مهتیان

هادی حکیم شفاعی

حسین درواری

میلاد سنایی

پگاه موسوی

پویان سعیدی

شروین حاجی‌پور

محمد حسینی‌خواه

محمدجواد زاهدی ساروی

محمد صالحی

رضا دهبوید

داود بذری

کوروش مرادی

منصور روحانی

علی کرجی‌پور

علی مراد

علی رشیدی

علی طالبی زیدی

الناز افضلی

حسام پیرسته

ماهان کرجی‌پور

مانی لطفی

میلاد شمالی

محمدجواد معنوی

نگار افضلی

نیما مهین‌بخت

رامین رسایی ساری

سارا هادیان

سیاوش فرخ‌نژاد

سهیل (علی) شکری

قربانیان گروهی :

معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان ساری

جامعه بهائیان ایران

جامعه بهائیان مازندران

حلبی ، شیخ محمود



بنیانگذار گروه فاشیستی و ضد بهائی حجتیه محمود تولائی معروف به شیخ محمود حلبی.

گروه حجتیه در اربعاب ، دستگیری و آزار و اذیت و کشتار بهائیان نقش بسزائی ایفا کرده است.

خاتمی ، محمد



آخوند فریبکار سید محمد خاتمی پنجمین رئیس جمهور ایران . اصلاح طلب. رهبر جبهه اصلاحات رژیم آخوندی. نماینده اردکان در مجلس شورای اسلامی. مشاور علی اکبر هاشمی رفسنجانی. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی. نماینده خامنه ای در روزنامه حکومتی کیهان . این وژن بد کردار معترضان 96 – 98 و 1401 را مزدوران آمریکا و اسرائیل خواند و در کشتار دیماه 1404 سکوت اختیار کردو با اینکار خود به جنایت خامنه ای صحه گذاشت. در زمان ریاست جمهوری او کوچکترین بهبودی در امر عدم اذیت و آزار بهائیان مشاهده نشد.

خادمی، مهدی



فرمانده انتظامی قائمشهر که نیروهای تحت فرمانش شهروندان زیادی را در هر خیزش و اعتراضی کشته اند.

مهدی خادمی رییس پلیس پیشگیری استان مازندران و فرمانده سابق انتظامی شهرستان‌های قائمشهر و سوادکوه استان مازندران در جریان اعتراضات 1401، نقش مستقیم و گسترده‌ای در قتل و کشتار و شکنجه و دستگیری شهروندان این دو شهر داشته است

سرهنگ پاسدار مهدی خادمی فرمانده انتظامی شهرستان قائمشهر و شهرستان سوادکوه، در تمامی نقض‌های حقوق بشری در دوران مسئولیت خود در این دو شهرستان مسئولیت مستقیم دارد

در آبان 1400، هشت واحد صنفی متعلق به شهروندان بهائی در قائمشهر توسط مأموران اداره اماکن پلمب شد. این اقدام پس از دو روز تعطیلی واحدهای صنفی بهائیان به مناسبت اعیاد مذهبی آنها صورت گرفت. اسامی این افراد و مشاغل آنها توسط فعالان حقوق بشر به شرح زیر اعلام شده است: نیما نوعخواه (پخش عروسک)، نابت اسدی (تعمیر عینک)، سهیل بابایی (لوازم بهداشتی)، کوروش رضایی (تعمیر یخچال و کولر)، مازیار عباسی (رنگ و مصالح ساختمانی)، آقای اکبری (جوشکاری و آهن‌آلات)، سپهر هاشمی (نجاری) و سهیل احمدزادگان (پخش انواع چسب)

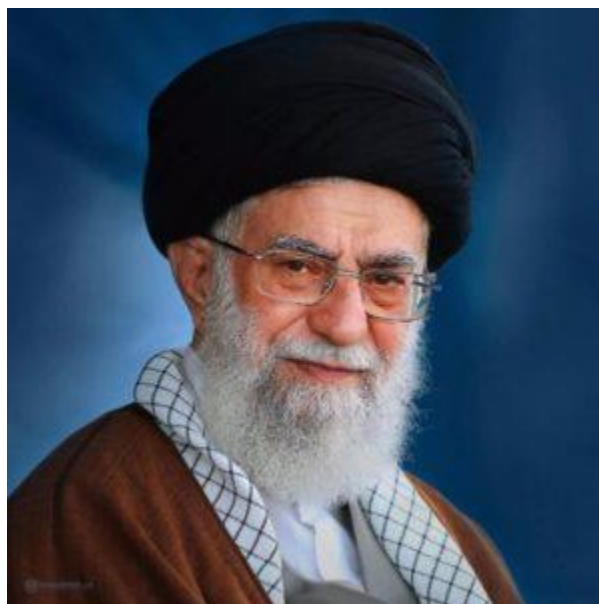
قربانیان گروهی مهدی خادمی شامل: جامعه بهائیان قائمشهر، شهروندان عادی شهر قائمشهر، شهروندان عادی شهرستان سوادکوه و معترضان اعتراضات تابستان و پائیز 1401 در شهرستان قائمشهر می‌باشند

خامنه ای ، سید علی



آخوند جنایتکار خامنه ای و خانواده اش

آخوند سید علی حسینی خامنه‌ای متولد مشهد در فروردین سال 1318 شمسی است و زندگی دوران کودکی او در خیابان خسروی نو مشهد که محله فقیر نشینی است طی شد.



پلید ترین ، فاسد ترین ، جنایتکارترین موجودی که تاریخ ایران بخود دیده است.

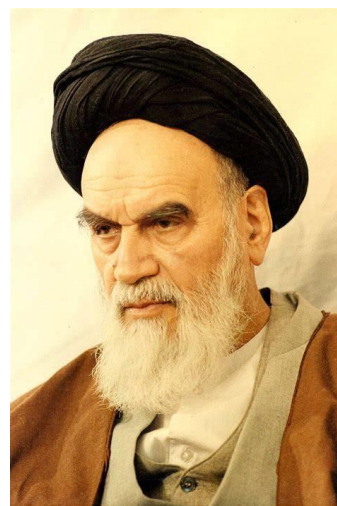
موارد نقض حقوق بشر : نجس شمردن بهائیان ، تعطیلی دانشگاه ها و سرکوب معترضان . تصویب قانون ضد بشری داسرا و دادگاه های انقلاب اسلامی. سر پرست سپاه پاسداران . نماینده مجلس شورای

اسلامی. کشتار زندانیان سیاسی در سال 67. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام. معاونت امور انقلاب وزارت دفاع. امام جمعه تهران. رهبر خود مختار جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی. سرکوب و کشتار معترضان 88، 96، 98، 1401 و کشتار هولناک دیماه 1404. نفرت پراکنی در بین مردم. به جنگ کشیدن ایران در رابطه با دشمنی با آمریکا و اسرائیل. غارتگر و بخشیدن سرمایه های ملی و دارائی های مردم به تروریست های عرب. نقض حقوق بشر در دستگاه قضائی. گرفتن تمام امور مملکت در دستهای بی کفایت و خون آلود خود. نقض حقوق بشر در صدا و سیمای جمهوری اسلامی. تحریم شده از سوی خزانه داری آمریکا. فتوا های این پلید درمورد بهائیان در بخش های مختلف کتاب آمده است. خامنه ای رابطه خوبی با جریان انحرافی “انجمن حجتیه” یا “انجمن ضد بهائیت” داشت. حتی زمانی که رئیس جمهور بود یکی از سران انجمن حجتیه، به گفته “مهدی خزعلی”، نفر دوم تشکیلات حجتیه، را به عنوان معاون امنیتی خود برگزید.

خمینی در ابتدا فتوا داده بود که وجوهات را به این انجمن می توان داد، بعداً خمینی این حرف خود را پس گرفت. هر چند این گروه رسماً با تهدید خمینی منحل شد ولی بسیاری از دولتمردان کشور روزگاری عضو انجمن حجتیه بوده اند.

جریان انحرافی حجتیه در مشهد شکل گرفت، با توجه به اقامت خامنه ای در مشهد، او با بسیاری از افراد و روحانیون این جریان فکری آشنا و مرتبط بود، گفته می شود که برخی از این افراد در بیت رهبری نیز کار می کرده یا می کنند. برخی از افراد دولت احمدی نژاد از اعضای سابق این گروه بوده اند. او بهائیان را نجس و کافر می داند و می گوید که از معاشرت با آنها بپرهیزید و با متفکران سایر ادیان نیز رابطه خوبی ندارد، در زمان حکومت او بهائیان را از مشاغل و دانشگاهها اخراج می کنند.

خمینی، روح الله



آخوند جنایتکار روح الله خمینی در باره بهائیان فتوا داد که این طایفه ضاله ، کافر و نجس هستند و به گرمابه مسلمانان نباید وارد شوند. پول قرض دادن به بهائیان و قرض گرفتن از آنها حرام است . معامله کردن و خرید و فروش از آنها حرام است.

داوری ، محسن



محسن داوری به عنوان معاون استاندار خراسان رضوی و فرماندار شهرستان مشهد، مسئولیت مستقیم نقض حقوق بشر را بر عهده دارد. محسن داوری مسئولیت مستقیم شلیک به معترضان، بازداشت‌های عقیدتی و پلمب واحدهای صنفی ، خصوصا واحدهای مربوط به بهائیان را بر عهده داشته است. او با ریاست بر شورای تامین، فرمان سرکوب خشن اعتراضات سال 1401 و تحدید حقوق اجتماعی زنان را صادر نموده است. قربانیان گروهی این جنایتکار شامل **جامعه بهائیان**، زنان مشهد و معترضان سال 1401 هستند. محسن داوری در تمامی این موارد نقض حقوق بشر، نقشی کلیدی و اجرایی ایفا نموده است

روحانی ، حسن (حسن فریدون)



هفتمین رئیس جمهور نظام آخوندی. رئیس تیم هسته ای و مذاکره کننده ارشد رژیم. عضو شورای عالی امنیت ملی. فریبکار و جعل کننده مدرک تحصیلی. وزارت اطلاعات دولت روحانی بازداشت های وسیع در اویش گنابادی و شهر وندان بهائی را به دلیل باور مذهبی آنان در دستور کار خود داشته است. در این مورد میتوان به بازداشت 17 بهائی در سه شهر بهارستان ، شیراز و کرج در یکماه اشاره داشت.

رئیزی ، ابراهیم



آخوند جنایتکار ابراهیم رئیزی . هشتمین رئیس جمهور نظام آخوندی عضو جامعه روحانیت مبارز. دادستان کرج. از اعضای هیئت مرگ در تابستان 67. رئیس قوه قضائیه . تولیت آستان قدس رضوی. دادستان دادگاه ویژه روحانیت . تحریم شده از سوی وزارت امور خارجه آمریکا به دلیل نقض حقوق بشر. این جنایتکار به همراه امیر عبدالهیان وزیر امور خارجه رژیم آخوندی در اردیبهشت 1403 بر اثر سقوط هلیکوپتر کشته شد. او داماد آخوند علم الهدی مشهدی بود. او زمانیکه دادستان کرج بود (1359 تا 1360) حکم اعدام دو زوج بهائی (اشراقیه فروهر و محمود فروهر) را صادر کرد.

زارعی ، اصغر



مدیر کل حراست وزارت علوم . عامل اصلی در ممانعت تحصیل بهائیان در دانشگاه ها

ساداتی ، سید محمود



قاضی جنایتکار سید محمود ساداتی . رئیس شعبه یکم دادگاه انقلاب شیراز. رئیس دادگاه نظامی فارس. صدور احکام حبس برای معترضین . نقض حقوق شهروندان بهائی. صدور حکم اعدام برای نوید افکاری

بر اساس احکام صادره از سوی ساداتی ، عدنان رحمت پناه ، شهروند بهائی در اردیبهشت 1392 به اتهام تبلیغ علیه نظام و تبلیغ برای دیانت بهائی به یکسال زندان محکوم شد. فرهود یزدانی شهروند بهائی 18 ساله بجرم آب بازی در پارک بعث دستگیر و وقتی دانست او بهائی است او را به یکسال زندان محکوم

کرد . یکتا فهندژ شهروند بهائی با اتهام اجتماع و تبانی به 5 سال حبس و هم چنین روحیه نریمان و فرزند دلارام زوج بهائی بجرم بهائی بودند هردو به 5 سال زندان محکوم کرد.

سبحانی ، جعفر



آخوند جعفر سبحانی فقیه ، متکلم شیعه و از مدیران دارالتبلیغ اسلامی و از نویسندگان مجله مکتب اسلام که در نفرت پراکنی علیه بهائیان کارنامه ننگینی دارد. او بهائیان را نجس شمرده و معاشرت ، معامله و ازدواج با آنان را حرام میدانند. در پی تصویب مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعطیلی روز شنبه ، او به مخالفت گفت : روز شنبه که تعطیلی یهودیان است نباید این روز دشمنان جمهوری اسلامی ، روز تعطیل در ایران اسلامی باشد.

سیاوش پور ، احمد



احمد سیاوش پور رئیس کل دادگستری استان سمنان، رئیس کل دادگستری استان گیلان و مستشار دیوان عالی کشور نقش مستقیم در سرکوب شهروندان در استان‌های سمنان و گیلان داشته است

احمد سیاوش پور در سرکوب گسترده شهروندان بهایی نقش مستقیم داشته است. او در جایگاه‌های مختلف قضایی، مسئول نقض حقوق اقلیت‌ها بوده است. احمد سیاوش پور در سمت ریاست دادگستری کل سمنان بین سال‌های 1389 تا پاییز 1392 فعالیت داشته است. در همین دوران، ده‌ها شهروند بهایی در سمنان بازداشت، محاکمه و زندانی شدند. بازداشت‌ها تنها به دلیل باورهای مذهبی این افراد انجام شد

برای نمونه، پویا تیبانیان در خرداد 1391 توسط دادگاه انقلاب سمنان به شش سال و شش ماه زندان محکوم شد. سپهر سبحانی دیگر شهروند بهایی، به اتهام «تبلیغ علیه نظام» یک سال زندان گرفت. انیسا فناییان نیز اردیبهشت 1391 به چهار سال و چهار ماه زندان محکوم شد. اتهام او «تبلیغ و اعتقاد به آیین بهائیت» اعلام شده بود

در تیر 1391، شهره اعظمی به اتهام «عضویت در جامعه بهائی» به پنج سال زندان محکوم شد. عادل فناییان هم در بهمن 1390 به شش سال زندان با اتهام «تبلیغ علیه نظام» مواجه شد. در اسفند همان سال، ترانه ترابی به پنج سال و ده ماه زندان محکوم شد. اتهامات او شامل «تشکیل گروه غیرقانونی» و «عضویت در گروه‌های مخالف» بود. زهره نیک آئین به هفت سال زندان، الهام روزبهی به سه سال، و گودرز و روفیا بیدقی هر کدام به یک سال زندان محکوم شدند. ژینوس نورانی نیز یک سال حکم زندان دریافت کرد

همه این احکام در دوره ریاست احمد سیاوش پور بر دادگستری سمنان صادر شده‌اند. احمد سیاوش پور بعد از آن از مهر 1392 تا مرداد 1398 رئیس دادگستری گیلان بود. از مرداد 1398 تاکنون هم به عنوان مستشار دیوان عالی کشور فعالیت دارد. نقش احمد سیاوش پور در سرکوب اقلیت‌های مذهبی و نقض حق آزادی دین انکارناپذیر است. حکومت ایران با تکیه بر افرادی مانند احمد سیاوش پور به سرکوب سیستماتیک ادامه می‌دهد

نقش احمد سیاوش پور در صدور احکام غیرانسانی، مصداق شکنجه قضایی است. قربانیان شامل پویا تیبانیان، زهره نیکائیان، شهره اعظمی، سپهر سبحانی، انیسا فناییان و ترانه ترابی هستند. اقدامات احمد سیاوش پور نقض فاحش حقوق بشر به‌ویژه حق آزادی عقیده محسوب می‌شود. این سوابق باید مستند و به‌طور مداوم افشا شوند.

شاکری ، الیاس



الیاس شاکری در جایگاه رئیس شعبه 9 دادگاه تجدیدنظر مازندران، مسئولیت مستقیم در تأیید احکام سنگین حبس و جزای نقدی علیه شهروندان بهائی را بر عهده دارد. این اقدامات قضایی توسط الیاس شاکری، نقض آزادی‌های مذهبی و بیان را در استان مازندران نشان می‌دهد

الیاس شاکری، رئیس شعبه 9 دادگاه تجدیدنظر مازندران، در نقض مستقیم حقوق بشر شهروندان این استان، به‌ویژه اقلیت بهائی، نقش فعالی ایفا کرده است. این مقام قضایی با صدور و تأیید احکام سختگیرانه، حقوق اجتماعی و مذهبی افراد را به‌شدت محدود کرده است

صدور احکام سنگین علیه جامعه بهائیان

الیاس شاکری در مقام قضایی خود، احکامی را تأیید کرده که حقوق شهروندی افراد را نقض می‌کند. در 13 تیر 1402 دادگاه انقلاب قائمشهر، 14 شهروند بهائی ساکن قائمشهر، ساری و بابل را جمعاً به 31 سال حبس محکوم کرد. این شهروندان شامل مانی قلی‌نژاد، بیتا حقیقی، ساناز حکمت‌شعار، نگار دارابی و دیگران بودند

همچنین از میان این شهروندان، بیتا حقیقی و ساناز حکمت‌شعار به پرداخت جزای نقدی محکوم شدند. علاوه بر حبس و جزای نقدی، تمام لوازمی که هنگام بازداشت از این 14 شهروند بهائی توقیف شده بود، به نفع دولت مصادره شد. این احکام که در مراحل تجدیدنظر توسط الیاس شاکری مورد بررسی قرار می‌گیرد، نقض جدی آزادی‌های مذهبی است

در 31 تیر 1403، وحید پورطهماسب توسط شعبه 9 دادگاه تجدیدنظر استان مازندران محکوم شد. اتهام وی «فعالیت آموزشی تبلیغی انحرافی مغایر با شرع مقدس اسلام» بود. الیاس شاکری در این پرونده، وحید پورطهماسب را به پرداخت بیست و پنج میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرد.

سوابق سرکوب و قربانیان نقض حقوق بشر الیاس شاکری

سوابق و مناصب فرد ناقض حقوق بشر شاکری عبارت است از:

رئیس شعبه 9 دادگاه تجدیدنظر مازندران

برخی از قربانیان فردی و گروهی بهائی الیاس شاکری عبارتند از:

بیبا حقیقی

مانی قلی‌نژاد

ساناز حکمت‌شعار

نگار دارابی

سام صمیمی

مهسا فتحی

سامیه قلی‌نژاد

انیس سنائی

افسانه نعمتیان

بصیر صمیمی

هنگامه علی‌پور

گلبن فلاح

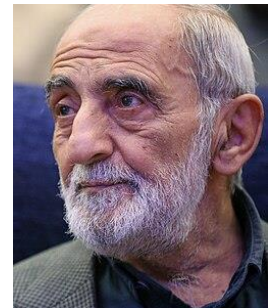
نازنین گلی

مجیر صمیمی

وحید پورطهماسب

و قربانیان گروهی شامل جامعه بهاییان استان مازندران می‌باشند.

شریعتمداری ، حسین



سرتیپ پاسدار حسین شریعتمداری یکی از منفور ترین چهره های رژیم آخوندی که سر پرستی روزنامه حکومتی کیهان را به عهده دارد. تحریم شده از سوی دولت کانادا برای نقض حقوق بشر. او در دوران وزارت جنایتکار علی فلاحیان در وزارت اطلاعات مسئول بخش معاونت وزارت اطلاعات بود. بازجوی وزارت اطلاعات با نام مستعار برادر حسین. او همراه با سعید امامی از سازندگان برنامه هویت در صدا و سیمای جمهوری اسلامی بود. او یکی از مهم ترین نفرت پراکنان علیه بهائیان ایران است. او در روزنامه حکومتی کیهان بهائیان را جاسوس آمریکا و اسرائیل قلمداد کرده و اعتراضات مردم را نتیجه توطئه بهائیان علیه جمهوری اسلامی میدانند! او می نویسد : در زمان شاه ریاست ساواک ، شهربانی ، ارتش به بهائیان بی رحم !!! سپرده شده بود.

شمولی ، مراد (قاسم)



(قاسم) مراد شمولی رئیس پیشین دادگستری شهرستان ایزه نقش مستقیم در سرکوب شهروندان ایزه داشته است

مراد شمولی یکی از مسئولان قضایی است که سابقه‌ای گسترده در نقض حقوق بشر دارد. او در حال حاضر رئیس دادگستری شهرستان ایزه است. پیش از این نیز در سمت دادستان عمومی و انقلاب ایزه فعالیت داشته است. در این مدت، او بارها حقوق شهروندان را در حوزه قضایی خود نقض کرده است. در دوران مسئولیت مراد شمولی، آزادی بیان و حق اعتراض بارها سرکوب شده است. همچنین اقلیت‌های مذهبی از جمله بهائیان در حوزه ایزه مورد تبعیض قضایی قرار گرفته‌اند. عملکرد او بارها با اصول حقوق بشر در تضاد بوده است.

در تاریخ 6 مرداد 1403، حمیدرضا شیرزادی به اتهام “توهین به مقدسات” به یک سال زندان محکوم شد. این حکم توسط دادگاه کیفری ایزه تحت ریاست مراد شمولی صادر شد. صدور چنین احکامی نقض آشکار آزادی عقیده و بیان است.

در 17 شهریور 1398، شش شهروند ایزه‌ای به‌دلیل ارتباط با جریان مذهبی موسوم به “مهدویت” بازداشت شدند. آن‌ها پس از یک ماه بازجویی، بدون رعایت دادرسی عادلانه، به زندان منتقل شدند. اسامی این افراد عبارت‌اند از: مسلم اسدزادی، سجاد اسدزادی، عبدالله کاووسی، حبیب محمدی، پیمان انداوه و علی احمدی.

در 30 آذر 1397، مراد شمولی به عنوان دادستان اعلام کرد کسانی که خودکشی یک کودک ایزه‌ای را به فقر نسبت دادند، تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. او گفت این اظهارات “تشویش اذهان عمومی” است و پرونده قضایی برای عاملان تشکیل خواهد شد.

طائب ، حسین



آخوند دیو سیرت ددمنش سررتیپ پاسدار حسین طائب از مخوفترین چهره های جنایتکار رژیم آخوندی است. مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران. رئیس سابق سازمان اطلاعات سپاه. فرمانده قرارگاه سرکوبگر عمار. جانشین فرمانده نیروی بسیج. از عوامل اصلی کشتار در سال 88. تحریم شده از سوی اتحادیه اروپا و وزارت خزانه داری آمریکا برای نقض حقوق بشر. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در فشار بر گروه های قومی و اقلیت ها به شدت فعال بوده است. آن ها همچنین فعالان حقوق این اتنیک ها را به طور گسترده بازداشت کرده اند. حسین طائب به عنوان رئیس این سازمان در برابر این اعمال تبعیض آمیز و ناقض حقوق مسئول است. در همین زمینه، مأموران سپاه در دی ماه 1397 شماری از فعالان گرد در استان کردستان را احضار و بازداشت کردند. در تیر ماه 97، روابط عمومی سپاه پاسداران با انتشار اطلاعیه ای، خود از دستگیری تعدادی از فعالان بلوچ خبر داد. اتهامات آن ها شامل «نشر اکاذیب و مطالب وحدت ستیز» در استان سیستان و بلوچستان بود. همچنین اتهام «برهم زدن نظم عمومی» به این افراد وارد شد. در اسفند 97 نیز اطلاعات سپاه به شکل گسترده اقدام به احضار و بازداشت فعالان گرد در کردستان کرد. آذر ماه 98 نیز 8 فعال بلوچ در مشهد توسط سازمان اطلاعات سپاه بازداشت شدند.

حسین طائب در مقام رئیس سازمان اطلاعات سپاه، نقش اصلی و محوری را در اقدامات این نهاد علیه اقلیت های دینی و مذهبی دارد. سازمان اطلاعات سپاه تاکنون موارد بیشماری از بازداشت شهروندان بهایی را انجام داده است. آن ها فشارهای فراوانی بر جامعه بهاییان ایران اعمال کرده اند. به عنوان نمونه، اردیبهشت ماه 99 مأموران اطلاعات سپاه در استان اصفهان شهزاد حسینی و پسرش شایان حسینی، شهروندان بهایی، را بازداشت کردند. پیش از آن در بهمن ماه 98، سپاه پاسداران یک زوج بهایی را در قائم شهر بازداشت کرد. آبان ماه همین سال نیز تعدادی از شهروندان بهایی ساکن شیراز بازداشت شدند.

تخریب اماکن مذهبی و احکام سنگین علیه بهائیان
این شهروندان بهایی عمدتاً پس از بازداشت با اتهامات واهی محاکمه می شوند. احکام سنگین زندان نیز بر علیه آن ها صادر می گردد. به عنوان نمونه، تنها در پایان اردیبهشت ماه سال 99، دادگاه انقلاب شیراز 7 نفر از شهروندان بهایی را محکوم کرد. مجموع احکام زندان صادر شده برای آن ها 39 سال بود.

مأموران اطلاعات سپاه در اردیبهشت ماه 1393 گورستان بهاییان شیراز را تخریب کردند. این گورستان با نام گلستان جاوید، 90 سال قدمت داشت

مرداد ماه 96 نیز چندین شهروند مسیحی توسط سازمان اطلاعات سپاه دستگیر شدند. اتهام آن‌ها تبلیغ مسیحیت و تشویش و انحراف اذهان عمومی بود. حسین طائب با توجه به مسئولیت‌هایش در جریان اعتراضات مختلف مشارکت مستقیم داشته است. او به‌عنوان فرمانده نیروی مقاومت بسیج و رئیس سازمان اطلاعات سپاه در سرکوب خشن و خونین معترضان دخیل بود. تحدید و نقض حق تجمع و حق اعتراض شهروندان در سال 88، دی ماه 96 و آبان ماه 98 از جمله اقدامات تحت مسئولیت اوست

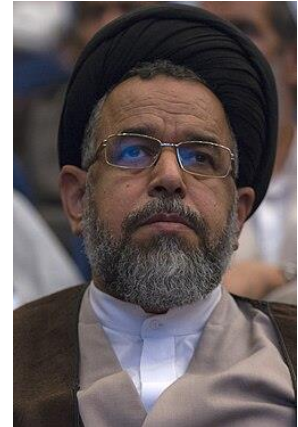
شواهد فراوانی از نقش نیروهای بسیج در سرکوب خشن معترضان سال 1388 وجود دارد. در آن زمان، حسین طائب فرماندهی این نیرو را بر عهده داشت. کمپین حقوق بشر ایران در خرداد ماه 89 با انتشار یک گزارش تحقیقی، نقش بسیج در سرکوب معترضان را شرح داده است. به نوشته این گزارش، «نیروهای بسیج تحت فرمان طائب در جریان اعتراضات مسالمت آمیز مردمی در هفته‌های بعد از انتخابات نقش عمده‌ای در سرکوب خیابانی به عهده داشتند». آن‌ها در حمله سازمان یافته و ضرب و جرح معترضان دست داشتند. انتقال به مراکز بسیج و بازداشتگاه‌های غیرقانونی نیز توسط این نیروها انجام شده است.

طباطبائی ، جلال



معاون پژوهش و فن آوری دانشگاه تبریز. او به عنوان معاون اجرایی سازمان سنجش آموزش کشور در گسترش و نقض حقوق تحصیل بهائیان مسئول است. اخراج میثاق افشار دانشجوی بهائی رشته علوم سیاسی دانشگاه بهشتی به دستور او صورت گرفت.

علوی ، سید محمود



آخوند جنایتکار سید محمود علوی وزیر اطلاعات در دولت حسن روحانی. رئیس سازمان عقیدتی – سیاسی ارتش. تحریم شده از سوی خزانه داری آمریکا برای نقض حقوق بشرو سرکوب مردم در تظاهرات 98. وزارت اطلاعات تحت هدایت این آخوند ددمنش بازداشت وسیع شهروندان بهائی را در دستور کار خود داشت. در این مورد به بازداشت 17 بهائی در سه شهر شیراز، کرج و بهارستان باید اشاره کرد.

عمو مهدی، مرتضی



سرتیپ دوم پاسدار مرتضی عمو مهدی در جایگاه جانشین فرماندهی سپاه اصفهان، مسئولیت مستقیم هدایت یگان‌های سرکوبگر و بازداشت‌های خودسرانه در جریان اعتراضات سال 1401 را بر عهده دارد. وی با ایفای نقش کلیدی در پرونده‌های منجر به اعدام و شکنجه معترضان، از آمران اصلی تضییع حقوق شهروندی در مرکز ایران محسوب می‌شود.

قربانیان گروهی: وکلای دادگستری، روزنامه نگاران در ایران، **جامعه بهائیان اصفهان**، شهروندان عادی استان اصفهان، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان اصفهان، فعالان صنفی معلمان، زنان ساکن در استان اصفهان، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در استان اصفهان، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان سمیرم، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان زرین شهر، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان کاشان، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان خمینی شهر، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان نجف آباد، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان شاهین شهر، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان گلپایگان.

عین الکمالی ، محمد قاسم



قاضی مرگ محمد قاسم عین الکمالی رئیس دادگاه سمنان .

محمد قاسم عین الکمالی یکی از مقامات قضایی در قوه قضاییه حکومت آخوندی است که در نقض گسترده و آشکار حقوق بشر نقش داشته است. او در سمت‌های مختلف قضایی، به‌ویژه به‌عنوان رئیس و قاضی دادگاه انقلاب سمنان، در صدور احکام ظالمانه علیه شهروندان، به‌ویژه اقلیت‌های مذهبی، مشارکت مستقیم داشته است. همچنین، در مقام رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان سمنان، مسئولیت صدور احکامی را بر عهده داشته که ناقض حقوق بشر بوده‌اند.

در سال‌های 1390 تا 1392، محمد قاسم عین الکمالی به‌عنوان رئیس دادگاه انقلاب سمنان در سرکوب و نقض حقوق شهروندان بهایی ساکن این شهر نقش پررنگی ایفا کرد. او نه‌تنها نظارت بر پرونده‌های مرتبط با این اقلیت مذهبی داشت، بلکه خود شخصاً در روند محاکمه آن‌ها مشارکت داشت. او در این دوران احکام سنگینی علیه شهروندان بهائی صادر کرد. از جمله این احکام می‌توان به محکومیت پویا تیبانیان، شهروند بهایی ساکن سمنان، به شش سال و شش ماه زندان در خرداد 1391 اشاره کرد. این حکم تنها به دلیل باورهای مذهبی او صادر شد. همچنین، سپهر سبحانی، دیگر شهروند بهایی، توسط محمد قاسم عین الکمالی محاکمه و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس محکوم شد. قربانیان بهائی دیگر این قاضی مرگ عبارتند از : عادل فنائیان (6 سال حبس) ، انیسا فنائیان (4 سال و 4 ماه)، ترانه ترابی (5 سال و ده ماه) ، زهره نیک آئین (7 سال) و خدیجه نبوی (یکسال) .



احمد فاضلیان، معاون کنونی دادستان کل کشور است که در فهرست جدید تحریم‌های کانادا نامش در کنار اسدالله جعفری، رئیس کل دادگستری استان خراسان شمالی و مرتضی موسوی، معاون دادگستری استان مازندران و حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ آمده است.

این آخرین فهرست به‌روز شده تحریم شدگان ایرانی به دست دولت کانادا است که علاوه بر این چهار نفر، نیروی پلیس و جامعه‌المصطفی، یکی از ثروتمندترین و بانفوذترین نهادهای مذهبی حکومت ایران را هدف قرار داده است.

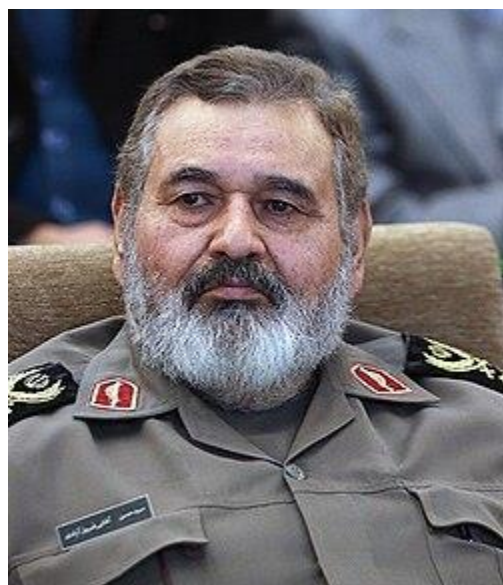
از زمان آغاز اعتراضات سراسری در ایران بعد از کشته شدن مهسا امینی و سرکوب شدید و مرگبار نیروهای انتظامی و امنیتی، دولت کانادا ده ها مقام و نهاد جمهوری اسلامی را تحریم کرده است. اما احمد فاضلیان که در مرداد سال 98 به سمت معاون دادستان کل کشور در امور حقوق عامه منصوب شد، چگونه به این فهرست اضافه شده است؟

او چند ماه پیش از بروز ناآرامی‌های آبان 98 از ریاست دادگستری استان البرز به دادستانی کل کشور منتقل شد. فاضلیان به مدت چهار سال ریاست دادگستری این استان را بر عهده داشت. استان البرز به مرکزیت شهر کرج در سال 1389 با تصویب مجلس از استان تهران جدا شد و سی و یکمین استان ایران لقب گرفت.

کرج با بیش از یک میلیون و 600 هزار تن جمعیت نه تنها چهارمین شهر پرجمعیت ایران که یکی از متراکم‌ترین مناطق مسکونی کشور به شمار می‌رود. فاصله نزدیکی از تهران و شمار زیاد ساکنانش که روزانه به پایتخت رفت و آمد دارند، این شهر را به نقطه مهمی تبدیل کرده است. احمد فاضلیان به عنوان رئیس وقت دادگستری استان گلستان به دلیل عدم پیگیری و بی توجهی به شکوائیه بهائیان این استان مبنی بر شکنجه های شدید فیزیکی و روانی در زمان بازجویی توسط مقامات امنیتی و پلیس مرتکب نقض حقوق بشر شده است. در 26 مهر 1391 تعداد 19 تن بهائی بشکل همزمان در استان گلستان بازداشت شدند. طی یک پروسه از پیش تنظیم شده ظرف یکسال، بازداشت بهائیان به 32 تن رسید. 19 تن اول طی نامه ای به احمد فاضلیان، رفتار ماموران اطلاعات و بازجویان را غیر قانونی دانسته و اشاره به

شکنجه هائی نظیر : آویزان کردن بشکلی که سر نزدیک زمین قرار گیرد ، کوبیدن به سر و صورت در حال آویزان بودن ، نگاه داشتن بازداشت شدگان در زیر باران برای ساعت های متمادی و کوبیدن بر دهان آنها ، تعرض جنسی به زنان بهائی ، و... که احمد فاضلیان به هیچکدام آنها توجه نشان نمیدهد. و قاصی دیگری بنام محسن قنبری ، 24 تن از بهائیان را به 193 سال زندان محکوم می کند.

فیروزآبادی ، سید حسن



سرلشکر بسیجی سیدحسن فیروزآبادی . عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام. معاون میر حسین موسوی . رئیس ستاد کل نیرو های مسلح . در سال 1384 او فرمانده کل ستاد نیروهای مسلح بود و طی یک نامه محرمانه به وزارت اطلاعات و نهاد های امنیتی از آنها می خواهد تا گزارش جامع و کامل از بهائیان ایران اعم از سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و آموزشی تهیه و به ستاد کل نیروهای مسلح بفرستند. این بسیجی ددمنش در لیست تحریم خزانه داری آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داشت.

کریمی ، محمد



محمد کریمی در مقام دادستان، برخورد با دانشجویان و اقلیت‌های دینی را در اولویت برنامه‌های سرکوبگرانه خود قرار داد. بسیاری از بازداشت‌شدگان ساری، دانشجویانی بودند که در این شهر زندگی و تحصیل می‌کردند و با اتهامات سنگین روبرو شدند. همچنین شهروندان بهائی نظیر ناتولی درخشان و فرید علوی نیز توسط دستگاه قضایی تحت مدیریت محمد کریمی هدف قرار گرفتند. این مقام قضایی صراحتاً اعلام کرد که تنها در بازه 26 شهریور تا 2 مهر 1401، دست‌کم 450 تن بازداشت شده‌اند. شروین حاجی‌پور، هنرمند سرشناس، در 18 مهر 1401 توسط شعبه 11 بازپرسی دادسرای ساری تفهیم اتهام گردید. محمد کریمی بر روند اتهام‌زنی به وی از جمله فعالیت تبلیغی علیه نظام و تحریک به خشونت نظارت مستقیم داشت. علاوه بر اتهامات امنیتی، حکم ممنوع‌الخروجی ۶ ماهه نیز در دادسرای تحت امر وی به این خواننده ابلاغ شد. سهیل شکری، علی رشیدی، علی کرجی‌پور و علی مرتد نیز از دیگر شهروندانی بودند که با دستور وی دستگیر شدند. مانی لطفی، ماهان کرجی‌پور، میلاد شمالی و محمدجواد معنوی نیز تحت تعقیب قضایی قرار گرفته و حقوق شهروندی آنان نقض گردید. علی طالبی‌زیدی، حسام پیرسته، الناز افضلی و نگار افضلی نیز در فهرست بازداشت‌های گسترده این دوران قرار دارند. سیاوش فرخ‌نژاد، محمدجواد شریفی، ناتولی درخشان، محمد شمس و فرید علوی نیز از قربانیان اقدامات محمد کریمی هستند. این بازداشت‌های سیستماتیک نشان‌دهنده اراده دادستانی برای خفه کردن هرگونه صدای منتقد در محیط‌های آموزشی و مذهبی استان است.

محمد کریمی در مقام دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان مازندران، نظارت مستقیمی بر برخورد با اقلیت‌های مذهبی به ویژه شهروندان بهائی داشته است. در 11 مرداد 1400، منازل 3 خانواده بهائی در روستای روشنکوه ساری توسط ارگان‌های دولتی به صورت کامل تخریب گردید. این اقدام سرکوبگرانه بدون ارائه هرگونه حکم قضایی پیشین یا اخطار قبلی به ساکنان این منازل انجام شده است. طبق اظهارات شاهدان عینی، ماموران اداره منابع طبیعی و جهاد کشاورزی با همکاری نیروی انتظامی و تحت نظر دادستانی این عملیات را اجرا کردند. محمد کریمی یا نماینده وی در محل حضور یافته و شخصاً دستور تخریب این خانه‌ها را صادر کرده است. منازل آقایان ثابتیان، نوید درخشان و عنایتی در حالی ویران شد که برخی مالکان در زمان حادثه در محل حضور نداشتند. اداره منابع طبیعی مدعی شده است که این اراضی سابقاً جنگل بوده و توسط بهائیان تصرف شده است. با این حال، اراضی مذکور قدمتی بالغ بر 70 سال دارند و پیش از اصلاحات ارضی سال 1342 در اختیار این شهروندان بوده‌اند. روشنکوه از توابع بخش چهاردانگه ساری است که اغلب ساکنان آن را از دیرباز پیروان آیین بهائی

تشکیل می‌دهند. محمد کریمی با تایید این رویه، فشار بر این جامعه مذهبی را در دوران مسئولیت خود به شدت افزایش داده است. این اقدامات بخشی از الگوی گسترده‌تر نقض حقوق شهروندی در استان مازندران تحت مدیریت قضایی وی محسوب می‌شود.

فشار بر جامعه بهائی در سال‌های اخیر دوران مسئولیت محمد کریمی با صدور احکام حبس و ممنوعیت‌های اجتماعی تشدید شد. در 13 آذر 1402، سه‌تا ثابتی به تحمل 33 ماه حبس و 13 سال محرومیت از فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی محکوم گردید. همچنین بهروز رحمانی و ساناز علیزاده روشنگرهای نیز با جریمه نقدی و 10 سال ممنوعیت از فعالیت‌های فرهنگی روبرو شدند. این احکام که توسط دادگاه انقلاب ساری صادر شده، نتیجه کیفرخواست‌های تنظیم شده در دادرسی تحت مدیریت محمد کریمی است. سوابق وی نشان‌دهنده طی کردن پله‌های قدرت در دستگاه قضایی مازندران از دایاری نکا تا دادستانی مرکز استان است. وی پیش از رسیدن به دادستانی ساری، مدتی را به عنوان معاون دادستان و همچنین دادستان عمومی و انقلاب آمل فعالیت می‌کرد. محمد کریمی از تیر 99 تا شهریور 1403 سکان دادستانی مرکز استان را در اختیار داشت و تمام سرکوب‌های این دوران را هدایت نمود. در جریان اعتراضات 1401، وی مسئولیت بازداشت ده‌ها شهروند از جمله شروین حاجی‌پور و جواد روحی را بر عهده داشته است. قربانیانی چون مهدی محمدی‌فرد و عرشیا تک‌دستان نیز در دوران مسئولیت وی با احکام سنگین و ناعادلانه روبرو شدند. محمد کریمی با تکیه بر جایگاه خود، از تمامی ابزارهای قانونی برای حذف منتقدان و سرکوب اقلیت‌ها استفاده کرده است. کارنامه وی در ساری، تصویری روشن از نقض سیستماتیک حقوق بشر و آزادی‌های فردی در استان مازندران به دست می‌دهد.

برخی از قربانیان فردی و گروهی جنایات، سرکوب و نقض حقوق بشر محمد کریمی ثابتیان، نوید درخشان، عنایتی، محمدرضا جابری، سارا هادیان، سهیل (علی) شکری، علی رشیدی، علی کرجی‌پور، مهدی امیری مرگای، مهدی کریمی، سعید نارویی، محمد اکبری، میلاد شمالی، محمدجواد معنوی، علی طالبی زیدی، حسام پیرسته، الناز افضلی، نگار افضلی، سیاوش فرخ نژاد، محمدجواد شریفی، ناتولی درخشان، محمد شمس، فرید علوی، علی اطاهریان، عرشیا تک‌دستان، جواد روحی، امیررضا دوزنده، مهدی محمدی‌فرد، احسان پیربرناش، بیتا حقانی نسیمی، حبیب شجاعی، مظفر کرمی، عفت حامدی، یوسف ستاری، منوچهر هدایتی، سه‌تا ثابتی، بهروز رحمانی، ساناز علیزاده روشنگرهای و قربانیان گروهی شامل کاربران اینترنت در استان مازندران، **جامعه بهائیان ایران**، شهروندان عادی شهر ساری، **جامعه بهائیان مازندران**، فعالان فضای مجازی شهر ساری، روزنامه نگاران در ایران، معترضان اعتراضات تابستان و پاییز 1401 در شهرستان ساری می‌باشند.

لاریجانی ، صادق



آخوند صادق اردشیر لاریجانی معروف به صادق آملی لاریجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس هیئت امنای دانشگاه امام صادق است. تمام خانواده لاریجانی عراقی و متولد نجف هستند. رئیس قوه قضائیه به مدت 9 سال که در تمامی اعدام ها از مرداد 88 تا دی 1397 نقش داشته است. تحریم شده از سوی خزانه داری آمریکا بخاطر اعدام نوجوانان زیر هجده سال و نقض فاحش حقوق بشر. او زمانیکه رئیس قوه قضائیه بود 63 حساب بانکی با موجودی یک هزار میلیارد تومان دارا بود. در 12 مرداد 1395 دست کم 18 تن از زندانیان عقیدتی که در بین آنها افراد بهائی قرار داشت بطور گروهی در زندان رجائی شهر اعدام شدند.

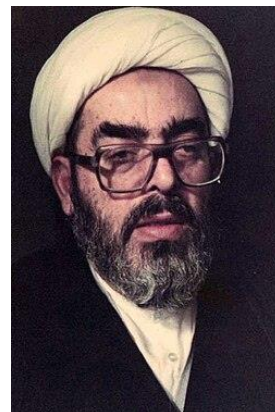
لطیفی ، نور احمد



دکتر جنایتکار نور احمد لطیفی سرپرست مرکز آموزشی درمانی حضرت فاطمه . مدیر کل شورای عالی پزشکی ، معاون وزیر بهداشتی . جراح پلاستیک و زیبایی. در سال 1361 در مقام معاونت وزارت بهداشتی طی بخشنامه ای به کارگزینی وزارت بهداشت علاوه بر ممنوعیت پرداخت حقوق بهائیان از

صدور گواهی انجام خدمت و تحویل مدارک تحصیلی بهائیان شاغل در این وزارتخانه که اخراج شده بودند، جلوگیری کرده بود.

لنکرانی ، محمد فاضل



این آخوند جنایتکار باور دارد که بهائیان کافر و نجسند . سلام بر آنها جایز نیست . با آنها نباید دست داد . غذای آنها نجس و خوردن آن حرام است . درآمد این آخوند دزد ماهیانه ده میلیون دلار بود .

محمودی ، محمد مهدی



محمد مهدی محمودی، با سوابقی چون معاونت قضائی رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شیراز، در صدور احکام سنگینی چون اعدام و شلاق نقش کلیدی داشته است. سوابق او نشان‌دهنده مسئولیت مستقیم در سرکوب شهروندان معترض، نوکیشان و باورمندان به ادیان مختلف است

محمد مهدی محمودی به عنوان معاون قضائی پیشین رئیس کل دادگاه های عمومی و انقلاب شیراز، در صدور احکام ناقض حقوق بشر نقش داشته است. احکامی چون شلاق علیه شهروندان معترض و منتقد حکومت، مستقیماً زیر نظر او صادر شده اند. او در دوران مسئولیتش و همچنین به عنوان رئیس شعبه 101 دادگاه کیفری 2 شیراز، از صدور احکام شکنجه آمیزی چون شلاق برای متهمان هراسی نداشته است. او همچنین از مسئولان اصلی آزار و اذیت نوکیشان مسیحی و باورمندان به دینانته بهایی است. محمد مهدی محمودی مسئول سرکوب دیگر شهروندان معترضی است که به ارزشهای حاکم بر نظام اعتقادی ندارند. در مجموعه تحت مدیریت او، احکام اعدام زیادی نیز بدون هیچ درنگی صادر شده است. به نظر می رسد محمد مهدی محمودی و مجموعه تحت مدیریتش از هیچ گونه نقض حقوق بشر و ستاندن جان انسانها و شکنجه آنان ابایی ندارند

قربانیان گروهی جنایات، سرکوب و نقض حقوق بشر محمد مهدی محمودی عبارتند از:

بازداشت شدگان اعتراضات آبان ماه 98

جامعه بهائیان شیراز

جامعه بهائیان ایران

شهروندان مسیحی در ایران

شهروندان عادی استان فارس

مقدم فر ، حمید رضا



سررتیب دوم پاسدار حمید رضا مقدم فر

معاونت فرهنگی سپاه پاسداران . مشاور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی .مدیر عامل خبرگزاری فارس
خبرگزاری فارس نقش موثری در نفرت پراکنی علیه بهائیان و نشر اتهام علیه آنان داشته و دارد. مستند سازی مبنی بر همکاری بهائیان با دولت اسرائیل و انگلیس علیه منافع جمهوری اسلامی در دستور کار این خبرگزاری قرار دارد. در سخنرانی او در سالن هلال احمر شهرستان سمنان شنیدیم که می گفت :
فرقه ضاله بهائیت از عاشورا و روحانیت متنفر است و با مضحکه کردن آن علیه بشریت تبلیغ می کند
!!!!!! بهائیان روز های اول و دوم محرم به پایکوبی و شادی می پردازند.

مقیسه ، محمد



آخوند جنایتکار محمد مقیسه با نام ناصری رئیس شعبه و دادرسی دیوان عالی کشور . از آمران کشتار دهه 60 و خصوصا 1367 بود . تحریم شده از سوی اتحادیه اروپا و خزانه داری آمریکا بخاطر نقض حقوق بشر و صدور احکام حبس سنگین برای شهروندان بهائی. محاکمه 7 تن از مدیران جامعه بهائی و صدور 20 سال زندان برای هرکدام . صدور 45 سال زندان برای 7 تن بهائی دیگر در استان گلستان در دادرسی 8 دقیقه ای . صدور حکم 11 سال زندان برای عادل نعیمی . این قاضی جنایتکار در تاریخ 29 دیماه 1403 در تیراندازی کاخ دادگستری به هلاکت رسید.

مکارم شیرازی ، ناصر



آخوند ناصر مکارم شیرازی ، فقیه شیعه و یکی از موسسان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از اختلافگران دانه درشت در جمهوری اسلامی که فتوا های او همواره بحث بر انگیز بوده است :

بهائیان نجس هستند . معاشرت ، ازدواج ، معامله با آنها حرام است.

ممنوعیت برقراری ارتباط با رسانه های و سایت های خارجی و اخراج خبرنگاران خارجی از ایران

خدمات اینترنتی بر خلاف موازین شرعی ، اخلاقی و انسانی است !!!

مخالفت با وزیر شدن زنان

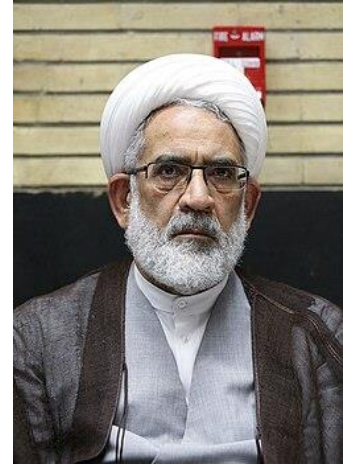
مخالفت با لغو تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها

مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه

خرافه تصور کردن هلوکاست !!!

مخالفت با ساخت سریال تلویزیونی شمس تبریزی و مولانا

منتظری ، محمد جعفر



آخوند جنایتکار محمد جعفر منتظری رئیس دیوان عالی کشور و رئیس دادگاه ویژه روحانیت. او به عنوان رئیس دیوان عدالت اداری در نقض حقوق بهائیان به خصوص محروم کردن آنها از تحصیل نقش موثر داشته است. او مانع ورود دانشجویان بهائی به دانشگاه ها می باشد. در 15 خرداد 1395 او بهائیت را ساخته دست اسرائیل و انگلیس دانست و گفت : عاقلانه نیست که این افراد را در جامعه مطرح کنیم و با آنها مراوده و رفت و آمد داشته باشیم. بهاء دادن به بهائیت زدن خنجر به قلب امام زمان است !!!!!!!

موالی زاده ، سید محمد رضا



دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور . نماینده مردم خوزستان در مجلس . موالی زاده به عنوان مدیر کل سیاسی وزارت کشور در نقض حقوق بشر بهائیان مشارکت موثری داشته است. در 24 مرداد 1385 نامه ای از او به معاونان سیاسی امنیتی استانداری های سراسر کشور فرستاده شد که در آن خواسته شده بود تا رفتارهای اجتماعی بهائیان کنترل و مدیریت شود. چنین دستور العملی به تحدید ، سلب آزادی های فردی ، فعالیت های اجتماعی ، حق انتخاب شغل و فعالیت های اقتصادی منجر شده و میشود.

موحدی آزاد ، محمد



محمد کاظم موحدی آزاد دادستان کل کشور . این قاضی جنایتکار در مقام رئیس شعبه 54 دادگاه تجدید تهران با صدور احکام حبس برای شهروندان بهائی مرتکب نقض حقوق بشر شده است. هفت مدیر جامعه بهائی به اسامی : فریبا کمال آبادی ، مهوش ثابت ، سعید رضائی ، بهروز توکلی ، جمال الدین خانجانی ، عقیق نعیمی و وحید تیز فهم در اردیبهشت 1387 بازداشت شدند . آنها توسط محمد مقیسه به 20 سال زندان برای هرکدام و در دادگاه تجدید نظر توسط موحدی آزاد به ده سال زندان برای هرکدام محکوم شدند. فواد خانجانی شهروند بهائی و دانشجوی محروم از تحصیل را موحدی به 4 سال زندان محکوم کرد. از قربانیان بهائی دیگر در مورد رای موحدی آزاد میتوان به لوا خانجانی خواهر فواد و همسرش بابک ، فاران حسامی ، کامران رحیمیان ، ایقان شهیدی اشاره کرد.

موسویان ، سید محمد



سید محمد موسویان در مقام دادستان اصفهان، مسئولیت مستقیم صدور کیفرخواست‌های منجر به . اعدام، بازداشت‌های گسترده معترضان و اجرای مجازات‌های تحقیرآمیز را بر عهده دارد. وی با هدایت

دستگاه قضایی استان، نقش کلیدی در سرکوب جنبش‌های اجتماعی، فعالان مدنی و اقلیت‌های مذهبی ایفا نموده است.

شهروندان بهائی ساکن اصفهان مانند المیرا رحمانی و عنایت‌الله نعیمی نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. سید محمد موسویان با تایید اتهامات علیه این اقلیت مذهبی، در نقض حقوق شهروندی آنان مشارکت فعال داشت. عنایت‌الله نعیمی در 6 مهر 1401 بازداشت شد و لوازم شخصی وی توسط ماموران ضبط گردید. این مقام قضایی با صدور دستور تفتیش منازل و محل کار این شهروندان، فشار بر جامعه بهائی را تشدید کرد. روند بازداشت‌های خودسرانه در اصفهان تحت نظر وی، نشان‌دهنده استراتژی حذف صداها و منتقد در تمامی اقشار جامعه است.

در 19 آذر 1403، حکم 15 شهروند بهائی ساکن بهارستان توسط شعبه 37 دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان صادر و ابلاغ شد. سید محمد موسویان در تمامی مراحل این پرونده، از بازداشت تا صدور کیفرخواست، نقش محوری در سرکوب این اقلیت مذهبی داشته است. محکومیت مژگان پورشفیع، نسرین خادمی، آریتا رضوانی‌خواه و شعله آشوری به 5 سال حبس و جریمه نقدی عیناً تایید گردید. بشری مطهر، سارا شکیب، رویا آزادخوش، نوشین همت و شورانگیز بهامین نیز در میان محکومان این پرونده هستند. ساناز راسته، مریم خورسندی، فرخنده رضوان‌پی و فیروزه راستی‌نژاد نیز با احکام مشابهی روبرو گشتند. سید محمد موسویان همچنین در 11 اسفند 1403، بی‌تا صادقیان، خواننده را به شعبه 25 دادسرای اصفهان احضار کرد. اتهام این هنرمند جریحه‌دار کردن عفت عمومی و انتشار آثار مبتذل به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای اعلام شده است. این مقام قضایی با استفاده از ابزارهای قانونی، فضای فرهنگی و آزادی مذهبی را در اصفهان به شدت محدود کرده است. در 15 اردیبهشت 1404، ارشیا روحانی، حمید منزوی و آرش نبوی برای تحمل حبس راهی زندان اصفهان شدند. این شهروندان بهائی پیشتر به 2 سال حبس و مجازات‌های تکمیلی محکوم شده بودند که تحت نظر وی اجرا شد. سید محمد موسویان با تایید این رویه‌ها، عملاً به بازوی اجرایی نهادهای امنیتی در حذف دگراندیشان تبدیل گشته است. استمرار این برخوردها نشان‌دهنده اراده جدی وی در تضییع حقوق اقلیت‌ها و فعالان حوزه‌های مختلف هنری است.

موسوی تبار، سید رضا



معاون دادستان شیراز . دادستان عمومی و انقلاب جهرم. این قاضی جنایتکار به عنوان سرپرست دادرسی عمومی و انقلاب شیراز در آزار و اذیت ، بازداشت دسته جمعی ، تفتیش منازل و صدور کیفر خواست برای بهائیان مسئول است. به دستور در سال 1385 ، 54 تن از بهائیان شیراز بازداشت شدند. از بازداشت شدگان میتوان به هاله روحی و ساسان تقوا اشاره داشت. او بخاطر نقض فاحش حقوق شهروندان بهائی در لیست تحریم اتحادیه اروپا قرار دارد.

ناظری ، عبدالرضا



سرتیپ دوم پاسدار عبدالرضا ناظری، فرمانده پیشین نیروی انتظامی استان کرمان و شرق استان تهران، در دوران مسئولیت خود نقض فاحش حقوق بشر را هدایت کرده است. اقدامات او شامل سرکوب شدید حق اعتراض و آزادی بیان شهروندان و همچنین وقوع تیراندازی‌های منجر به مرگ و جراحت غیرنظامیان بوده است.

شهروندان بهائی در شهرستان کرمان نیز در جریان اعتراضات 1401 بازداشت شدند. در روز 13 آذر 1401، 2 شهروند بهائی به نام‌های روحا ایمانی و فیروزه سلطان محمدی توسط نیروهای امنیتی

بازداشت گردیدند. علاوه بر این شهروندان، دانشجویان نیز بخش دیگری از بازداشت‌شدگان در شهرستان کرمان در جریان این اعتراضات مردمی را تشکیل دادند. بنا به گزارش فعالان حقوق بشر، دستکم 3 دانشجو به نام‌های یگانه غلامحسین زاده، سبحان عرب زاده و محمد امیدوار توسط نیروهای انتظامی و امنیتی بازداشت شدند. این بازداشت‌های هدفمند، نشان‌دهنده سرکوب اقتدار مختلف جامعه در حوزه قضایی تحت نفوذ عبدالرضا ناظری است.

نجفی ، حکم علی



رئیس آموزش و پرورش شهرستان شهریار که در نقض حقوق بهائیان شهریار نقش موثری داشته است. در 14 آبان 1389 او طی بخشنامه ای خطاب به روسای مدارس دستور میدهد تا اطلاعات دانش آموزان بهائی حتی پیش از دبستان در اختیار آموزش و پرورش شهریار قرار گیرد.

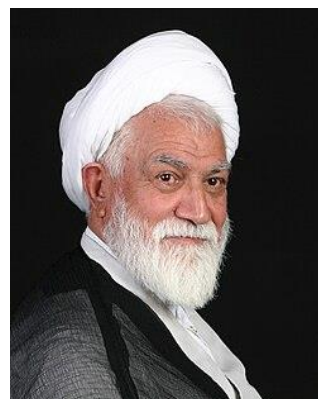
نجفی ، محمد علی



رئیس نظارت بر اماکن عمومی پلیس اطلاعات و امنیت تهران که در نقض حقوق شهروندان بهائی نقش موثری داشته است. طبق بخشنامه هائی که او صادر کرده ، دستور اکید داده تا صدور مجوز کسب و

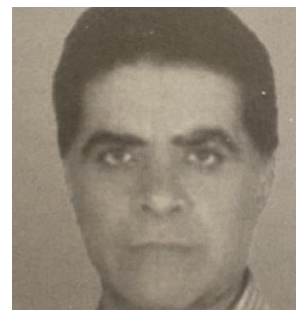
کار برای بهائیان صادر نشود. بر شناسائی بهائیان شاغل در صنف های مختلف تاکید نموده و به استناد نجس شمردن بهائیان ، مشاغل مربوط به تولید مواد غذائی توسط بهائیان را منع کرده است.

نعیم آبادی ، غلامعلی



آخوند غلامعلی نعیم آبادی . امام جمعه دامغان . نماینده خامنه ای در استان هرمزگان . این آخوند جنایتکار زمانیکه نماینده خامنه ای در استان هرمزگان و امام جمعه بندر عباس بود با تحریک مردم خرد گم کرده علیه بهائیان باعث به قتل رسیدن عطا الله رضوانی شهر وند بهائی شد. او در نفرت پراکنی علیه بهائیان پرونده سنگینی دارد.

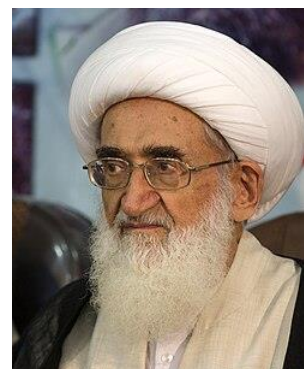
نوربخش ، سید مرتضی



عضو هیئت مرکزی گزینش دانشجو . او به عنوان مدیر هسته گزینش سازمان سنجش آموزش کشور با ممانعت از ادامه تحصیل بهائیان در نقض حقوق پیروان این دیانت نقش موثری دارد. او میگوید : دانشجویان ادیان ساختگی حق تحصیل در دانشگاه را ندارند. از قربانیان بیشمار مرتضی نوربخش

میتوان به دلارام صادق زاده اشاره داشت . سید مرتضی نوربخش جلوی ادامه تحصیل 129 دانشجوی بهائی که در آزمون کنکور قبول شده بودند را گرفته است.

نوری همدانی ، حسین



آخوند حسین نوری همدانی از مراجع تقلید شیعیان و از دشمنان قسم خورده بهائیان ، صوفی ها ، درویش و یهودیان است. او خواهان پاکسازی کامل دانشگاه ها از اساتید ضد اسلام است. او مخالف حضور زنان در ورزشگاه است. او مراسم عزاداری در زمان شیوع کرونا را جایز و حتمی میدانست که باید صورت گیرد.

نیری ، حسین علی



آخوند جنایتکار ددمنش حسینعلی نیری رئیس قوه قضائیه و از آمران اصلی کشتار 67 . او از اعضای اصلی هیئت مرگ در این سال است . او حاکم شرع برای محاکمه زندانیان سیاسی بود. اعضای هیئت مرگ عبارت بودند از : حسینعلی نیری ، ابراهیم رئیسی ، مرتضی اشراقی و مصطفی پور محمدی. مصادره کننده خانه حسن شماعی زاده در نیاوران. حسین علی نیری در اردیبهشت 1368 با پیشنهاد مهدی کروبی برای رسیدگی به پرونده غارتگران بیت المال منصوب شد. او با این حکم به مصادره اموال بهائیان به عنوان غارتگران بیت المال !!!!! پرداخت . در این مورد میتوان به غارت اموال خانم شعاعیه میر آفتاب شهر وند بهائی اشاره داشت.

نیلی ، میثم



پشت به وطن کرده تازی پرست میثم نیلی احمد آبادی ، رئیس هیئت مدیره انتشارات سروش . دشمن شماره یک بهائیان. مدیر مسئول سایت رجا نیوز . مشاور وزارت ارشاد. دبیر کل جامعه اسلامی دانشجویان. رجا نیوز از آغاز کار در دولت احمدی نژاد همواره در راستای بهائی ستیزی قدم برداشته و در سرکوب اعتراضات 1396 نقش شناسائی معترضین را داشته است. با مشارکت رجا نیوز 4000 معترض بازداشت و 25 تن از آنها در خیابان کشته شدند. مقداد نیلی ، برادر میثم داماد ابراهیم رئیسی است. پدر او نیز حسین نیلی در دهه 60 وزیر معادن و فلزات بود.

ولایتی (معاذاللہی) ، مسعود



قاضی مرگ مسعود ولایتی. باز پرس شعبہ 7 دادسرای عمومی و انقلاب کرمان. دادستان عمومی و انقلاب کهنوج. قاضی تجدید نظر استان سیستان و بلوچستان. دشمن بهائیان. او به عنوان باز پرس شعبہ 7 دادسرای عمومی و انقلاب کرمان بهائیان را بازداشت ، خانه آنان را تفتیش و از دسترسی به وکیل محروم میکرد. از قربانیان این قاضی دد منش میتوان به بختیار راسخی ، فرحناز نعیمی ، فرین راسخی اشاره داشت.

هاشمیان ، هادی



قاضی جنایتکار هادی هاشمیان رئیس شعبہ اول دادگاه تجدید نظر و رئیس کل دادگستری استان گلستان. نقض کننده حقوق بهائیان. 26 مهر ماه 1391 تعداد 19 تن بهائی بطور همزمان در استان گلستان بازداشت میشوند و طی پروسہ یکسالہ تعداد آنها به 32 تن میرسد. اتهام آنها : همکاری با اسرائیل و انگلیس ، عضویت و تشکل تشکیلات غیر قانونی بود. قاضی هاشمیان برای آنها 193 سال حبس تعزیری منظور کرد.

هاشمی گلپایگانی ، سید محمدرضا



عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی . دبیر شورای انقلاب فرهنگی. وزیر فرهنگ و آموزش عالی . او در ممانعت از ادامه تحصیل بهائیان نقش کلیدی داشته است. هم چنین در پاکسازی دانشگاه ها و خانه نشین کردن استادان . صادر کننده بخشنامه ممنوعیت تحصیل بهائیان در دانشگاه ها و مدارس آموزش عالی.

بهائی ستیزی در سایر کشورهای مسلمان

یمن :

در سالهای اخیر بهائیان یمن از جانب مقامات صنعا مورد اذیت و آزار و سرکوب قرار میگیرند. خانه آنها مورد یورش قرار گرفته و اموالشان غارت میشود . در حال حاضر 7 بهائی به دلیل اعتقاداتشان در یمن در زندان هستند. بهائی دیگری بنام کمال حیدره در سال 2013 توسط دفتر امنیت ملی یمن دستگیر و به مدت یکسال در زندان بود. فرد دیگری بنام حامد حیدره در 2018 میلادی بجرم بهائی بودن اعدام شد. در سال 2016 میلادی 65 بهائی و در سال 2017 میلادی 25 بهائی توسط نیرو های امنیتی یمن دستگیر شدند. تمام اسناد و مدارک نشان از آن دارد که جمهوری اسلامی در اذیت و آزار و دستگیری بهائیان یمن نقش اصلی را دارد.

مصر :

مصر نخستین کشور اسلامی بود که در سال 1925 میلادی، آئین بهائی را به عنوان دینی مستقل و جدا از اسلام به رسمیت شناخت. با وجود پیشینه فعال جامعه بهائیان مصر در اوایل سده بیستم، مؤسسات بهائی و فعالیت های جمعی این جامعه از سال 1960، بر پایه قانون ۲۶۳، ممنوع شد. این قانون به فرمان جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، هفت سال پس از تأسیس جمهوری عربی مصر صادر شد. در پی آن، اموال جامعه بهائی، از جمله مراکز بهائی، کتابخانه ها و آرامستان ها، توسط دولت مصادره گردید. شمار بهائیان مصر در حال حاضر از چند صد تن تا حدود دو هزار تن برآورد می شود. آنان همچنین با فتواهائی از سوی مرکز پژوهش های اسلامی الازهر رو به رو بوده اند که بهائیان را به ارتداد متهم می کند.

در ژانویه 2001، 18 تن که بیشترشان بهائی بودند، در شهر سو هاج بازداشت شدند. بازداشت آنان به اتهام نقض ماده 98 قانون مجازات، درباره اهانت به یکی از ادیان آسمانی و احتمالاً اتهامات دیگر صورت گرفت 10 تن از بازداشت شدگان بیش از 10 ماه بدون تفهیم اتهام رسمی در زندان ماندند.

در جریان انقلاب 2011 مصر و پس از آن، تنش ها علیه بهائیان همچنان ادامه یافت؛ از جمله گزارش هائی از آتش زدن منازل بهائیان منتشر شد. بسیاری از بهائیان از ترس جان فرار کردند.

کارت شناسایی

مناقشه کارت شناسایی مصر از دهه 1990 آغاز شد؛ زمانی که دولت، نظام صدور مدارک هویتی را الکترونیکی کرد و در عمل از شهروندان خواست دین خود را تنها در یکی از سه گزینه مسلمان،

مسیحی و یهودی ثبت کنند؛ سه دینی که دولت مصر آنها را به رسمیت می شناخت. در نتیجه، بهائیان نمی توانستند مدارک رسمی، مانند کارت ملی، گواهی تولد، گواهی فوت، سند ازدواج یا طلاق، یا گذرنامه دریافت کنند، مگر آن که درباره دین خود خلاف واقع اظهار می کردند؛ امری که با اصول دینی

بهائی ناسازگاری دارد. نداشتن این مدارک، بهائیان را با دشواری هایی در زمینه اشتغال، تحصیل، درمان در بیمارستان ها، سفر به خارج از کشور، رأی دادن و امور دیگر روبه رو می کرد.

در سال 2006 میلادی، درخواست یک زوج بهائی برای ثبت دین خود و فرزندانشان در مدارک رسمی، بحثی گسترده در باره آزادی دین در مصر برانگیخت.

آوریل 2006، یک دادگاه اداری حکم داد که دولت باید برای این خانواده کارت شناسایی رسمی صادر کند و در آن آئین بهائی را به درستی ذکر کند، هرچند این دین رسماً به رسمیت شناخته نشده بود.

دولت تحت فشار منتقدان دینی و سیاسی به این رای اعتراض کرد و این بار نیز دادگاهی که حکم داده بود، حرف خود را پس گرفت و همچنان سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت ادیان رسمی مصر شناخته شدند.

پس از روندی طولانی در دادگاه‌ها که سرانجام به رأیی به سود بهائیان انجامید، وزیر کشور مصر در 14 آپریل 2009 فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، مصریانی که مسلمان، مسیحی یا یهودی نیستند می‌توانند مدارک شناسایی دریافت کنند و در بخش دین، به جای یکی از سه دین رسمی، خط تیره درج شود.

نخستین کارت‌های شناسایی با این شیوه در 8 آگست 2009 میلادی برای دو بهائی صادر شد. با این حال دین بهائی به عنوان دین رسمی شناخته نشد.

پس از انقلاب 2011 مصر و در پی اظهارات دکتر ابراهیم غنیم، سرپرست وزارت آموزش و پرورش و عضو اخوان المسلمین، در اواخر سال 2012 نگرانی‌هایی پدید آمد که ممکن است نظام آموزشی مصر کودکان بهائی را از مدارس کنار بگذارد و مصالحهٔ مربوط به کارت‌های شناسایی را نیز زیر سؤال ببرد. حقوق مربوط به خاکسپاری و مراسم درگذشتگان در سال‌های اخیر، بهائیان مصر از محدودیت‌هایی در زمینهٔ مراسم درگذشتگان و خاکسپاری نیز گزارش داده‌اند.

قطر:

در سال 2021 میلادی جامعه بین المللی بهائیان با انتشار گزارشی اعلام کرد که طی سالهای گذشته دولت قطر بشکل سیستماتیک بهائیان را از این کشور اخراج می کند. این اقدام بمنزله پاکسازی مذهبی تشبیه که ادامه آن منجر به نابودی کل جامعه بهائی در قطر میشود. در حال حاضر بهائیان قطر از استخدام یا دریافت مدرک محروم هستند. بین سالهای 2003 تا 2025 میلادی دولت قطر 14 تن از اعضای محفل ملی بهائیان را بجرم بهائی بودن از قطر اخراج کرده اند. در آپریل 2026 جامعه جهانی بهائیان از اخراج 40 درسدی بهائیان قطر خبر داد.

قلم بدستان بهائی ستیز

با موج دستگیری های اخیر دگراندیشان و نیز بهائیان در ادامهٔ بهائی ستیزی های 47 سالهٔ جمهوری اسلامی ایران و صدور قطعنامهٔ اخیر در ادامهٔ قطعنامه های مفصل مستمر 47 سالهٔ حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه ستمگری های جمهوری اسلامی ایران، نشریات و نویسندگان بهائی ستیز نیز- علاوه بر مسئولین سیاسی و مذهبی- به دست و پا افتاده اند تا بهائی ستیزی و دگراندیش ستیزی های مستمر جمهوری اسلامی ایران را توجیه کنند! اما اینک علیرغم این توجیهات بی معنی، بر همگان آشکار شده است که **علاوه بر بهائیان، زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان و سنیان و یارسانی ها و**

مندائیان و سیک ها و دراویش و دین ناباوران و نوکیشان و دگرباشان جنسی و نویسندگان و شاعران و هنرمندان و فرهنگیان و آموزگاران و اساتید دانشگاه و دانشجویان و وکیلان و فعالان حقوق بشر و خبرنگاران و روزنامه نگاران و کارگران و کارمندان و زنان و مادران و کودکان و ورزشکاران و دیگران نیز مورد شکل های مختلف ستم هستند.

اما از عجایب توجیهات اخیر آن که عوامل حکومت در نهایت غفلت سعی کرده اند بهائی ستیزی را بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران موجه و لازم و قانونی جلوه دهند! و این در حالی است که 47 سال است در جهان به دروغ و ریا ادعا کرده و می کنند که «بهائیان را به خاطر عقیده شان بازداشت و زندانی نمی کنیم!» گویی قانونی الهی- انسانی وجود دارد که ستمگران و دروغگویان و ریاکاران را به دست خودشان به اعتراف به گناه وامی دارد و رسوا می کند. چنان که به قول مولانا در ابیات زیر:

چون قضا آید شود دانش به خواب... چون قضا آید نماند فهم و رای... چون قضا آید فرو پوشد بصر تا نداند عقل ما پا را ز سر... چون قضا آید طبیب ابله شود!

از مصادیق چنین رسوایی هایی آن که در شماره 21 فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی شناسی، مورخ بهار 1401، شماره 138، مقاله ای با عنوان «ممنوعیت قانونی فعالیت تبلیغی بهائیان در ایران، بر اساس قانون الحاق دو ماده به قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده، 499 و 500 مکرر، مصوب 24 دیماه 1399 مجلس شورای اسلامی، نوشته پوریا چوپانزاده کارشناس ارشد حقوق و حمید فرناق کارشناس ارشد حقوق بین الملل، نویسندگان آن بر اساس مصوبه مزبور در تأیید الحاقات به آن دو ماده توسط مجلس شورای اسلامی، عملاً اعتراف و تأکید کرده اند که بهائی ستیزی در جمهوری اسلامی ایران قانونی است!

نویسندگان که حقوقدان از نوع بهائی ستیزش هستند و دستی هم در ردیه نویسی علیه ادیان بابی و بهائی دارند و کتبشان همراه ردیه های سایت ضد بهائی «بهائی پژوهی» در «انتشارات گوی» منتشر می شود، مقاله خود را در دو قسمت کلی نوشته اند: یک- اثبات قانونی بودن بهائی ستیزی- و البته دگراندیش ستیزی- طبق مواد 499 و 500 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) و الحاقات آن؛ ب- تکرار اتهامات و اکاذیب نخ نمای 181 ساله علیه ادیان بابی و بهائی و پیروانشان برای آن که عقاید بهائی و پیروان آن را مصداق مواد قانونی مزبور و مجرم قلمداد کنند! از قسمت دوم مقاله آشکار است که نویسندگان بیش تر از آن که حقوقدان باشند بهائی ستیز و ردیه نویس اند و اکاذیب تکراری شان دهه هاست که توسط بهائیان پاسخ داده شده و نیازی به پرداختن به آن در اینجا نیست.

برای روشن شدن شاهکار مجلس شورای اسلامی در تصویب چنین قانون های مخالف حقوق انسانی و نویسندگان توجیه گر آن، به عنوان نمونه مشاهده می شود که در الحاقیه ماده 500 قانون مزبور آمده: «هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم السلام)» مشمول الحاقیه مزبور می شود؛ اما جالب است که در تبصره 4 ذیل همان آمده: «امور آموزشی و پژوهشی و سایر اقدامات مشابه به منظور رد و طرد و

پاسخگویی به شبهات و نقد عقاید گروه های موضوع این ماده از شمول حکم این ماده و ماده (499 مکرر) این قانون خارج است.» یعنی دگراندیشان حق ندارند در عقاید خود آزاد باشند و اگر به آن پایبند و قائل و عامل باشند مجازات خواهند شد، اما اگر عوامل حکومت علیه آن عقاید به اشکال مختلف اقدام کنند آزاد و آتش به اختیار هستند! در حقیقت این الحاقیه ها به مواد 499 و 500 قانون مجازات اسلامی برای آن است که عملاً دست قوه قضائیه و قضات آن و قوه مجریه و بازجویان اطلاعات سپاه و اطلاعات دولت برای سرکوب عقاید دگراندیشان و خود ایشان بسی بیش از سابق باز باشد و هرآنچه می خواهند بر سر مظلومین بیاورند؛ چنان که هم اکنون ده ها بهائی فقط در شیراز بازداشت و زندانی شده اند و بسیاری دیگر از دگراندیشان نیز.

نکته ظریف در این ماجرا تاریخ تصویب این قانون (24 دیماه 1399) / یعنی حدود 7 سال و نیم قبل است. به عبارتی در تمام این چهل و دو سال تا تاریخ مزبور همه ستم ها را بر بهائیان و دگراندیشان کرده اند و حال به این فکر افتاده اند که آن را قانونی کنند! خود این امر نشان می دهد که قبل از آن آنچه ستم روا داشته اند غیر قانونی بوده است. یعنی چه ستمی است که از این پس می توان انجام داد ولی قبل از آن نمی توانست انجام شود؟ هیچ. همه ستم ها را از همان اول کردند. صرف تصویب قانون در اواخر 1399 ثابت می کند که برای توجیه مظالم وارده بر بهائیان و ملت شریف ایران نیاز به این قانون داشته اند تا خود و کارهای خود را قانونی نشان دهند. سؤال بسیار مهم این است که قبلاً که این قانون وجود نداشت آیا جمهوری اسلامی ایران این ستم ها را روا نمی داشت؟ این حقیقت بوضوح ثابت می کند که قبلاً هم همین نقض حقوق بهائیان و هم میهنان عزیز بطور غیر قانونی توسط مسئولین انجام می شده است. به هر حال چه قبل از تصویب قانون ظاهراً جدید، و چه حال که تصویب شده، قبح و زشتی و غیرانسانی و نقض حقوق بشر، گماکان برجای خود باقی است.

با این توضیح، درباره قسمت اول مقاله مزبور که به مواد 499 و 500 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) پرداخته و بر اساس آن شکنجه و زندانی و تبعید و جریمه نقدی و مصادره اموال بهائیان و سایر دگراندیشان را قانونی جلوه می دهد هیچ چیز نمی توان گفت جز تشکر جانانه از این دو نویسنده گرامی که به بهائی ستیزی قوانین جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه های سازمان ملل متحد علیه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی اعتراف و اذعان کرده اند. و این در حالی است که هم اکنون نه تنها بهائیان بلکه اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان شریف از شش جهت تحت انواع محرومیت ها از حقوق شهروندی و نیز تحت ستم های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و عقیدتی هستند.

البته این اولین بار نیست که خود بهائی ستیزان چنین اعترافاتی را می کنند و آشکارا نشان می دهند که ستم بر بهائیان کاملاً عقیدتی است و آزادی عقیده در جمهوری اسلامی ایران بی معنی است. به عنوان نمونه کتاب ردیه «بهائیت در ایران»، تألیف سید سعید زاهد زاهدانی با همکاری محمد علی سلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380 است که بخصوص در فصل هفتم آن (صفحات: 269-294) به مواردی در خصوص نقض حقوق بهائیان اشاره نموده و مبارزه با بهائیان را بنابر توهمات و پیشداوری های بهائی ستیزانه خود، صحیح و طبیعی و اجتناب ناپذیر دانسته است. از جمله در صفحات

276-282 ، می نویسد: «... در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیتهای دینی شناخته شده عبارتند از: یهودی، مسیحی و زرتشتی. هر دین و مسلکی غیر از اینها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به عنوان یک فرقه مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست... حکومت اسلامی... آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد. مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیردولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته شد، از کلیه مراکز نظامی، فرهنگی و هنری اخراج شدند، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری شد و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیط های آموزشی و فرهنگی قرار می گیرند و یا پستی اشغال می کنند به علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن در جهت تبلیغ بهائیت، اطلاع رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت بودند، جلوگیری شد.»

اما و اما، علیرغم آن چه در فوق ادعا شده که اقلیت های دینی به غیر از بهائیان در جمهوری اسلامی ایران حقوقشان محفوظ است، ولی همان طور که در اول مقاله هم اشاره شد، با وضع موجود می بینیم آنان نیز همچون بهائیان و سایر دگراندیشان از حقوق انسانی خود محرومند. در حقیقت ایرانیان عزیز از هر عقیده و نژاد و قوم و دین و مذهب و گروهی تحت ستم جمهوری اسلامی ایران هستند و هم اکنون با گسترش ظلم به همه اقشار جامعه، آشکار شده است که در این 47 سال چه بر سر هم میهنان بهائیشان گذشته است.

با مشاهده اعتراف خود عوامل جمهوری اسلامی ایران به بهائی ستیزی و دگراندیش ستیزی و عدم انکار آن، می توان گفت که ایشان دیگر هیچ دلیلی برای تبریئه خود در پیشگاه تاریخ و جهانیان و ایرانیان ندارند و ننگ ستمگری تا ابد بر پیشانی ایشان باقی خواهد ماند. اما در مقابل، آنان که ستم کشیده اند به قول الکساندر دوما در رُمان «لاله سیاه» حق دارند که آرامش و شادی مستمر یابند.



سخن پایانی

سرگذشت باب و بها الله که در این کتاب بطور خلاصه بدانها اشاره شد ، فقط بخشی از تاریخ ادیان نیست ، بخشی از تاریخ ناتمام آزادی وجدان ، برابری شهروندی و دست باز حکومت ها و دستار بندگان در ایران اسلام زده برای سرکوب دگر اندیشان و دگر باوران است. هدف نویسنده از نوشتن این کتاب به هیچ وجه دفاع از دیانت بهائی نیست . هدف از نگارش این فاجعه نامه این است که : آیا شهروند ایرانی حق دارد دین خود را انتخاب کند ؟ از دین موروئی که با زور شمشیر به اجدادش تحمیل شده خارج و باور جدیدی داشته باشد ؟ به آئین جدیدی که در آن سخن از مهر و دوستی و برابری زن و مرد میزند ، گرایش پیدا کند؟ و یا اساسا بی دین و مذهب باشد؟ این نکته ای است که باید بدان توجه نشان داد .

باب و بهاء الله زمانی افکار مترقیانه خود را آنهم نسبت به قوانین قرون وسطائی اسلام ابراز کردند که جامعه ایران به سبب تسلط حاکمان جبار و مستبد و فساد دستگاه ملایان شیعه که ایران را به فلاکت و مردم را بخاک سیاه نشانده بودند ، به هر حرکت دینی که در آن اصلاح وضع آنها مطرح بود گرایش پیدا میکردند، آنهم با داشتن باور دیرینه و بچگانه ظهور کودکی که ته چاه رفته و روزی بر میگردد تا دنیا را گلستان کند. وقتی به نیمی از مردم یک مملکت که زن هستند و در چادر و روبند و یا بهتر بگوئیم کفن سیاه دربند محبوسند ، حرف از آزادی و برابری با مرد زده میشود ، کدام عقل سالمی آنرا نمی پذیرد؟

تجربه بابیان و بهائیان یکی از طولانی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نمونه‌های سرکوب مذهبی در ایران است، اما تنها نمونه آن نیست. مسئله سرکوب بهائیان را نباید فقط مسئله یک اقلیت دینی دانست: «همان انگیزه و همان دشمنی که متوجه جامعه بهائی است، متوجه دیگر شهروندان ایران هم هست؛ چه اقلیت‌های دینی و قومی، چه دانشجویان معترض، چه زنان و جوانانی که به دنبال حقوق خود و آزادی بیان هستند. این فقط دغدغه یک گروه دینی نیست؛ مسئله آزادی در ایران برای همه مهم است. در برهه‌هایی از تاریخ ایران، این دگراندیش‌آزاری بر جامعه بابی و بهائی متمرکز بوده است، اما دگرآزاری همیشه جریانی قوی بوده و باید بتوانیم آن را در ایران متوقف کنیم؛ فرقی ندارد کسی مارکسیست باشد، بی‌دین باشد، بلوچ باشد و دنبال حقوق قومی خود، یا زنی باشد که با تبعیض جنسیتی مبارزه می‌کند. امیدوارم در ایران فردا، ایران بدون مذهب رسمی، جامعه‌ای سالم و برابر داشته باشیم که حقوق شهروندی همه در آن رعایت شود. نوکیشان مسیحی و اعضای کلیساهای فارسی‌زبان، مسلمانان سنی، درویش، یارسانیان، یهودیان، زرتشتیان و پیروان دیگر باورهای با حقوق شهروندی یکسان زندگی آزاد داشته باشند و در دوره‌های مختلف با تبعیض، بازداشت، محدودیت در عبادت یا محرومیت از برخی حقوق روبه‌رو نشوند. کسانی که دین خود را ترک می‌کنند یا خود را خداناباور، ندانم‌گرا یا بی‌دین می‌دانند، حتی از امکان اعلام آشکار هویت فکری خود نیز برخوردار نیستند، بتوانند آزادانه باور خود را اعلام کنند و وحشتی از سرکوب و کشتار، شکنجه و مصادره اموال خود نداشته باشند. قدر مسلم برای رسیدن به خواست‌های ابتدائی، جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی را باید از پیش پا برداشت. کمیسیون ایالات متحده در امور آزادی مذهبی بین‌المللی در ارزیابی‌های اخیر خود از تداوم هدف‌گرفتن بهائیان، مسیحیان، یهودیان، اهل سنت و دیگر اقلیت‌های دینی از سوی جمهوری اسلامی خبر داده است. این کمیسیون آزادی دین یا عقیده را شامل حق بی‌اعتقادی نیز می‌داند. وجه مشترک این برخوردها، ایجاد نظامی از شهروندی درجه‌بندی‌شده است: شهروندانی که عقیده آنان مورد تأیید حکومت قرار دارد، شهروندانی که با محدودیت به رسمیت شناخته می‌شوند و شهروندانی که باورشان اساساً غیرقانونی، انحرافی یا تهدید امنیتی معرفی می‌شود. در چنین ساختاری، مسئله فقط آزادی انجام مناسک مذهبی نیست. آزادی وجدان یعنی حق انسان برای انتخاب، حفظ، تغییر یا ترک یک باور؛ حقی که ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را شامل آزادی اندیشه، وجدان و دین و حق تغییر دین یا عقیده می‌داند.

وقتی به دستور امیر کبیر، علی محمد باب در تبریز تیر باران شد، گلوله‌هایی که بسویش شلیک شد برای پایان دادن به حیات یک رهبر دینی نبود، تصور این بود که با کشتن باب، مرزهای تعیین شده اعتقادی هم بسته می‌شود که چنان نشد. این وظیفه جامعه جهانی بهائیان است که بداد 300 هزار بهائی در بند جمهوری اسلامی برسند. بهائیان باید غل و زنجیر اینکه ما سیاسی نیستیم را پاره کنند. مظلوم نمائی در مقابل گرگ‌های جمهوری اسلامی جز مرگ و آوارگی، زندان و شکنجه و غارت اموال و مصادره دارائی‌های بهائیان، پیامد نوید بخشی ندارد.

این کتاب را باید در کنار کتاب 9 جلدی سیاه چهرگان تاریخ برای محاکمه سران جمهوری اسلامی قرار داد. به باور نویسنده کتاب: روزی که بهائیان ایران از آزادی کامل حقوق شهروندی برخوردار شوند،

میتوان گفت که تمامی ملت ایران از هر قوم و قبیله ، با هر باور و مسلک طعم واقعی آزادی را تجربه خواهند کرد . به امید آئروز .

پایان

دکتر لطف الله روزبھانی با نام مستعار دکتر روزبه آذربزین

شناسه دکتر روزبھانی و آثار او



دکتر لطف الله روزبھانی در جون 1949 میلادی در شمال تهران (شمیران) از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد ، در شکل گیری اندیشه های او نقش اساسی بازی کرد. دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشّت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده بود میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر**

خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به ممنوع و خصوصاً هموطنات کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود . دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرمان غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود پس از شش سال ، در رشته اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی - خاوری و روزبهانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهانی انجام آمینو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی - آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی

شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداری ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداری بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداری از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود . با فتنه خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند .استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزسی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فللی ، وده ها نام مستعار دیگر.

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1999 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد. سال 1986 میلادی ، زمان پیوستن به گروه سیاسی دکتر کوروش آریا منش است.

آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری نویسنده توانا و آزاده ایرانی تا سال 2014 و فوت ایشان به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود . پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه وران ایرانی به دکتر روزبهانی محول میشود. در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و مهندس آرمن ساگینیان و تنی دیگر از مبارزان خارج از ایران حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند.

تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با همکاری مهندس آرمن ساگینیان با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا آغازبکار کرده و کتاب تکنیک های جاری برای آزمایشگاه سیتو ژنتیک را می نویسد.

در سال 2006میلادی ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

غروب و جاده (رمان)

زن آقا (رمان)

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا (کمدی امام غایب)

محمد پیامبر شاه عرب (شرح حال پیامبر اسلام)

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد (بررسی کتاب قرآن)

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه (شش هزارسال موسیقی در ایران)

ویرانگران (شرح حال کسانیکه در جمهوری اسلامی ، ایران را ویران کردند)

اندیشه های بو دار (طنز ادبی)

یکسد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه (طنز ادبی)

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره (راه درست سخن گفتن و درست نوشتن)

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی (تحقیقی)

حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)

گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد (بررسی هزاران ساله مذهب در ایران)

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن (بررسی ویژگی های روحی – روانی ایرانیان)

خرفت و خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی (بیو گرافی)

تاریخ شرمگاهی اسلام (طنز ادبی)

دشمن ما کیست ؟ (شناخت روحانیون در نابودی ایران)

کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)

آینده نگری برای ایران (مانیفست سیاسی- اقتصادی – فرهنگی)

من ساواک را تبرئه کردم به دوزبان فارسی و انگلیسی (پخش توسط آمازون و بارنزنبول)

اگر فردوسی نبود (بررسی ادبی)

چگونه یک رژیم میتواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد؟ (سیاسی)

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی (علمی – پزشکی)

ارث، محیط و سلامت کودک (علمی – پزشکی)

بیماران متولد نشده (علمی – پزشکی)

ژنتیک و بیماریهای زنان (علمی – پزشکی)

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون (علمی – پزشکی)

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک (علمی – پزشکی)

سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه (تاریخ سینمای ایران از زمان مظفر الدین شاه تا امروز)

ایران بدون اسلام به دو زبان فارسی و انگلیسی (آینده ایران پس از فروپاشی نظام ملایان)

شاه و دشمنانش به دو زبان فارسی و انگلیسی (تاریخی)
بهائی ستیزی در ایران (تاریخی)
فرقه تبهکاران اسلامی (سیاسی)
سپید رویان تاریخ (بررسی فاجعه دیماه 1404 که در جریان آن ده ها هزار تن از ایرانیان
در کشتار خیابانی رژیم جمهوری اسلامی جان باختند)
سیاه چهرگان تاریخ در 9 پوشینه (شرح حال جنایتکاران ، چپاولگران و دشمنان فرهنگ
ایران)
رضا شاه بزرگ ، نابغه دوران به دو زبان فارسی و انگلیسی (بیو گرافی) لطفا به نقد این
کتاب توجه کنید.

EDITORIAL REPORT Book Information

Book Title: Reza Shah the Great, the Genius of the Era
Title Persian: رضا شاه کبیر، نابغه دوران
Author: Dr. Roozbeh Azarbarzin (Ruzbahani)

Presented By: Dr. Masoud Ansari Scientific Cultural Research
Foundation

Typesetting and Layout: Roman Graphic

First Edition: Spring 2732 Madi | 2583 Achaemenid | 2024 AD
Publication Location: Los Angeles, California, USA

Executive Overview

Reza Shah the Great, the Genius of the Era is an ambitious and comprehensive
historical work
that examines the life, leadership, achievements, and lasting influence of Reza Shah
Pahlavi.
Through extensive historical research, detailed documentation, photographs, cultural
references, and chronological accounts, the author presents a thorough exploration of
one of

the most transformative figures in modern Iranian history. The manuscript goes beyond a traditional biography. It serves as a historical archive that documents the social, political, military, educational, and economic changes that shaped Iran during one of the most critical periods of its development. The narrative illustrates how Reza Shah emerged from humble beginnings and became a leader whose policies helped modernize infrastructure, strengthen national identity, reform education, develop transportation systems, and establish institutions that influenced generations. Throughout the manuscript, readers encounter a broad range of historical events, political movements, military campaigns, national reforms, and cultural developments. The inclusion of photographs, historical figures, maps, and visual references strengthens the educational value of the work and creates a rich reading experience for scholars and general readers alike. The book stands as both a tribute to Reza Shah's legacy and a significant contribution to Persian historical literature.

Editorial Evaluation

After reviewing the manuscript, our editorial team found the work to be exceptionally detailed, historically passionate, and academically valuable. The manuscript demonstrates extensive dedication to historical preservation and presents a perspective that many readers interested in Iranian history, monarchy studies, Middle Eastern politics, and cultural heritage will find compelling. The work successfully combines historical narrative with documentary style research, creating a publication that can appeal to both casual readers and serious historians. The manuscript reflects years of research and personal commitment to preserving important historical records for future generations.

Strengths of the Book

Extensive Historical Research

One of the strongest qualities of the manuscript is the remarkable depth of historical research.

The author presents numerous historical events, political developments, military operations, and social transformations that shaped modern Iran.

Educational Value

The book serves as an educational resource for readers interested in Persian history, political science, Middle Eastern studies, and leadership history.

Historical Preservation

The manuscript preserves information, photographs, cultural references, and historical narratives that may not be easily accessible to modern readers.

Strong National and Cultural Perspective

The book offers readers an opportunity to understand the significance of Iranian identity, national development, and cultural heritage through the lens of one of the country's most influential leaders.

Visual Enhancement

The inclusion of historical images, photographs, and archival references significantly improves reader engagement and helps bring historical events to life.

Broad Historical Scope

The manuscript covers a wide range of topics including military campaigns, government reforms, infrastructure development, education, diplomacy, and cultural transformation, creating a complete portrait of the era.

Why This Book Deserves Publication

This manuscript deserves publication because it fills an important gap in historical literature concerning Reza Shah's contributions to Iran's modernization.

Many contemporary readers seek historical works that provide detailed context about national

development, leadership, and social change. This book provides precisely that.

Publication will ensure that future generations have access to an extensive historical resource

that documents one of the most significant periods in Iranian history.

The work has the potential to become a valuable reference for:

- Historians
- Researchers
- Students
- Iranian diaspora communities
- Political science scholars
- Middle Eastern studies programs
- Libraries
- Cultural organizations

Most importantly, the manuscript preserves historical perspectives that might otherwise be lost

over time.

Target Audience

Primary Audience

- Iranian readers worldwide
- Persian speaking communities
- Iranian diaspora populations
- Students of Iranian history
 - History enthusiasts

Secondary Audience

- Political science researchers
- Middle Eastern studies scholars
 - University libraries
 - Cultural organizations
 - Historical societies
- International readers interested in world history

Educational Audience

- Colleges and universities
- Research institutions
- Historical archives
- Public libraries

Market Potential

During discussions with the author, it became clear that there is strong interest in ensuring the book reaches younger generations, particularly readers interested in understanding Iran's historical development and cultural identity.

The manuscript possesses significant market potential because historical and political works

continue to attract dedicated readerships worldwide.

Interest in Persian history has expanded substantially among academic institutions, diaspora communities, and international researchers.

The combination of historical documentation, photographs, educational value, and political significance gives this book a unique position within the marketplace.

Publishing Format Recommendations

Hardcover Edition

Highly recommended.

Given the scholarly nature and archival value of the manuscript, hardcover publication

would
enhance the book's credibility and long-term preservation.

Paperback Edition

Strongly recommended.

Paperback editions allow broader accessibility and affordability for general readers.

eBook Edition

Strongly recommended.

Digital publishing will enable global distribution across multiple countries and allow
readers

immediate access to the book.

Audiobook Edition

Recommended for future expansion.

A professionally narrated Persian language audiobook would allow the content to reach
audiences who prefer audio learning and could significantly increase accessibility
among
international listeners.

Copyright Recommendation

We strongly recommend registering copyright protection for the manuscript.

Benefits include:

- Legal ownership documentation
- Protection against unauthorized reproduction
- Protection against unauthorized digital distribution
- Stronger enforcement rights internationally
- Long term preservation of intellectual property

Because this work contains extensive historical research and original written content,
copyright

registration would provide important protection for the author's efforts and scholarship.

Trademark Recommendation

Given the author's ongoing historical and educational publishing efforts, trademark
registration

should be considered for:

- Author branding
- Foundation branding
- Publishing series branding
- Educational initiatives connected to future publications

Trademark protection can help establish long term recognition and strengthen public
visibility
for future projects.

Marketing and Visibility Recommendations

Expand Your Author Brand

We recommend establishing a comprehensive author branding strategy that positions the

author as a respected voice in Iranian historical scholarship.

Book advertisements can be placed across leading publishing and media platforms including

Publishers Weekly, Entertainment Weekly, Variety, The Oprah Magazine, Writer's Digest, and

other major industry outlets. This significantly increases visibility, authority, and audience reach.

Reach Readers with Video

A professionally produced video trailer can introduce readers to the book's historical significance while showcasing key themes, historical photographs, and important events discussed throughout the manuscript.

Video campaigns perform exceptionally well across:

- YouTube
- Mobile applications
- Streaming platforms
- Social media networks

Promote the Book Effectively

A dedicated landing page should be created to serve as the central location for:

- Book information
- Purchase links
- Author biography
- Historical highlights
- Media appearances

This improves conversion rates and helps transform interest into sales.

Professional Video Trailer Creation

A cinematic historical trailer could effectively showcase:

- Reza Shah's legacy
- Historical photographs
 - Key reforms
- National achievements
- Historical milestones

Such promotional assets significantly increase reader engagement.

Campaign Optimization

Using advanced audience targeting, campaigns can reach:

- Iranian readers worldwide
 - Historical enthusiasts
- Political science readers
- Academic communities

- Cultural organizations

Marketing efforts across Facebook, Instagram, Google, and YouTube can dramatically improve discoverability.

News Article Creation

A professionally written feature article highlighting both the author and the historical significance of the book would strengthen credibility and public interest.

Major News Site Placement

Strategic placement on major news networks and publishing outlets can substantially increase awareness among readers who may otherwise never discover the book.

دکتر روزبهانی که بازنشسته کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند

شرح حال دکتر روزبهانی را میتوان در:

Who`s who in the west

1996-1997 page: 734